

من المصنف

کتابخانه بین‌المللی تاریخ پزشکی
در اسلام و ایران

مجموعه آثار آواز عیسوی قرن و قات محمد بن وکریای داری
۱۳۷۱ مهر ماه ۱۳۷۱

تاریخ بیمارستانها در اسلام

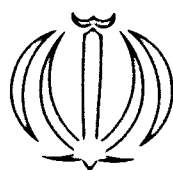
تألیف

دکتر احمد عیسوی یک

ترجمه

دکتر نورالله کسائی

R 280000



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ
أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ الْأُولِيَاءُ .

پس بشارت ده بندگان مرا، آنان که سخن را می شنوند و
بهترینش را پیروی می کنند، آنان کسانی هستند که خدای
هدایتشان کرده و خردمندان هم آنانند.

هوالثانی



کنگرهٔ بین‌المللی تاریخ پزشکی
در اسلام و ایران

به مناسبت آغاز دوازدهمین قرن وفات محمد بن زکریای رازی
۱۱-۱۴ مهر ماه ۱۳۷۱

تاریخ بیمارستانها در اسلام

تألیف

دکتر احمد عیسی‌بک

ترجمه

دکتر نورالله کسائی

تاریخ بیمارستانها

ناشر: مؤسسه توسعه دانش و پژوهش ایران

چاپ اول: ۱۳۷۱

تیراژ: ۳۰۰۰ جلد

چاپ: چاپخانه شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

فهرست مطالب

۹ - ۳	پیشگفتار مترجم
۱۲ - ۱۱	زندگینامهٔ دکتر احمد عیسی‌بک
۲۰ - ۱۳	سخن انجمن متمدن اسلامی

بخش اول

۵۴ - ۲۱	پیدایش، ساختار، پزشکان و هزینه بیمارستانها
---------	--

بخش دوم

۱۷۵ - ۵۵	بیمارستان‌های قلمرو اسلام
۵۸ - ۵۵	بیمارستان چندیشاپور
۱۱۰ - ۵۸	بیمارستان‌های مصر
۱۲۶ - ۱۱۱	بیمارستان‌های عراق و جزیره

فهرست مطالب	تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام
بیمارستان‌های شام	۱۲۷-۱۵۳
بیمارستان‌های جزیره العرب	۱۵۵-۱۵۸
بیمارستان‌های ایران	۱۵۹-۱۶۲
بیمارستان‌های سرزمین روم یا آناتولی	۱۶۳-۱۶۶
بیمارستان‌های مغرب	۱۶۷-۱۷۱
بیمارستان‌های اندلس	۱۷۳-۱۷۵
تصاویر کتاب	۱۷۷-۱۹۸
ارجاعات و توضیحات مترجم	۱۹۹-۲۰۸
مأخذ مترجم	۲۰۹-۲۱۱
فهرست اعلام	۲۱۳-۲۲۹
آثار مؤلف	۲۳۱

پیشگفتار مترجم

ای نام اعظمت در گنجینه شفا

تاریخ پزشکی و سرگذشت پزشکان پیشینه‌ای دیرینه به درازای آغاز آفرینش و احساس درد و درمان آدمیان دارد. شاید گزاف نباشد که انسان از دیرباز در هر گامی که از مرحله بدویت به سوی معرفت برداشته و باسختیهای زندگی به مبارزه پرداخته برای بهزیستی و تندرستی و گریز از مرگ تلاش و کوششی بیشتر از دیگر ابعاد حیات از خود به خرج داده است. چنانکه بخش بسیار بزرگی از میراث علمی و معنوی جوامع بشری به مسائل درمانی و پیدایی پزشکان و میزان موفقیت آنان در نجات جان انسان‌ها و گریز از مرگ و کامگیری بهتر از زندگی اختصاص یافته و ارزش و اعتبار و کارنامه فرهنگ و تمدن اقوام و کشورهای کهنسال جهان چون یونان و ایران و چین و هند و روم و مصر و . . . به میزان تلاش‌ها و تحقیقاتی بستگی داشته که در این رشته مهم دانش بشری از خود به یادگار نهاده‌اند.

در این کتاب تنها از بنیاد بیمارستان‌ها و نهادهای آموزشی درمانی در روزگار اسلامی و کارنامه درخشان پزشکان در جهان اسلام سخن رفته است. پیام آور آئین انسان‌ساز اسلام بر اندوخته دانش پزشکی گذشتگان از هر مرام و نژاد ارجی بسزا نهاد و این گفتار او که به درمان روی آرید که «من أنزل الداء أنزل الدواء»، «هرکه دردی داد درمان نیز داد» راهبر و رهایی‌بخش رنج‌دیدگان و بیمارانی شد که نابخردی‌ها و خرافه‌گرائیهای روزگاران خردآزار و نادان‌پرور و نیرنگ‌های شیادان عصر شرك مرگ تدریجی را آمیزه زندگی جانکاه سیه‌روزان آن زمان ساخته و کسانى را که تازه به آئین توحیدی اسلام گرائیده بودند، با برداشت نادرست «تن دادن به سرنوشت محتوم و تسلیم در راستای مقدرات الهی» در هاله‌ای از ابهام و ابهام فرو برده بود. اما پیامبری که به دادگستری و خردپروری برای رهایی انسان‌ها از جهل و بیخبری و رهنمونی به زندگی سعادت‌مندانه برای جهانیان برانگیخته شده بود با تأکید بر اینکه عقل سلیم نیازمند جسم سلیم است، به علم طب برای تندرستی بدن‌ها به همان اندازه بها داد که به دانش فقه برای آگاهی از ادیان؛ و با این گفته‌ها پرده پندارهای نادرست را از برابر دیدگان دوخته شده بر دنیای جهل و بیخبری زدود و مؤمنان به دین مبین را به پویائی در راه خرد و یافتن حکمت در هر کجای جهان برانگیخت. گفتار و کردار و پندار پیامبر اسلام (ص) در زمینه اندرزهای بهداشتی و پرهیزهای غذایی برای حفظ صحت افراد که بعدها محدثان و راویان از آن مجموعه‌ها به نام «طب النبى» یا «الطب النبوى» ترتیب دادند به آن معنا نبود که این گفته‌ها مبتنی بر مبانی پزشکی است و آن حضرت مدعی احاطه بر علم طب بوده است. چنانکه به گفته ابن خلدون: «ذکر این طب از نوع آن احوالی است که در وی عادت و جبلت بوده نه از جهت اینکه این امر بر این نحو عمل شروع است، زیرا وی (ص) از این و مبعوث شد که ما را به شرایع آگاه کند نه به خاطر اینکه تعریف طب یا دیگر امور عادی را به ما بیاموزد چنانکه برای وی درباره تلقیح درخت خرما پیش آمد و آنگاه گفت: شما به امور دنیائی خویش داناترید. بنابراین سزاوار نیست که چیزی از طبى که در

احادیث صحیح منقول آمده است بر این حمل شود که مشروع است. چه در اینجا دلیلی بر این امر مشاهده نمی شود. راست است که اگر آنها را برحسب تبرک و میمنت و صدق عقیده ایمانی بکار بریم از لحاظ منفعت دارای تأثیرات عظیمی خواهد بود که چنین اثری سودبخش را در طب مزاجی نمی توان یافت بلکه سود مزبور از آثار [صدق] کلمه ایمانی است...» (مقدمه ۱۰۳۴/۲).

و بر این پایه بود که پیامبر (ص) از همان آغاز اسلام بیماران را به درمان حتی نزد پزشکانی که هنوز به اسلام نگریده بودند سفارش می کرد چون در این رهگذر بهره گیری از دانش و تخصص آنان منظور بود و طلب دانش و حکمتی که مؤمنان را بر آن می داشت که آن را چونان گمشده ای در هر کجا و نزد هر کس که باشد بیابند و بر آن دست یازند. این بینش بزرگوارانه و تسامح والای نبوی در توجه به ما ترك علمی گذشتگان و آشنایی با شیوه های درمانی تنی چند از پزشکان عرب صدر اسلام که در مرکز طبی جندی شاپور دانش آموخته بودند و تأیید و تضمین درمان های علمی آنان از سوی آن حضرت در ارجاع بیماران مسلمانان به ایشان شائبه های تنگ بینانه تفاوت های دینی و نژادی در اخذ و اقتباس علمی نومسلمانان از اندوخته های علمی اقوام و ملل بیگانه را زدود و مبانی اعتقادی بسیاری از پزشکان غیرمسلمان را در ایمان توأم با اخلاص به اسلام و خدمت به معارف نوپای این آئین استوار ساخت.

بیمارستان جندی شاپور در خوزستان که مؤلف این کتاب به عنوان نخستین بیمارستان در جهان اسلام از آن یاد کرده، نهاد کهن و گسترده علمی و یادگار روزگار ساسانیان در ایران بود که با بهره گیری از میراث های پزشکی ایران و یونان و هند مهد پرورش بزرگ پزشکانی شد که به عالیت ترین شیوه ها و فنون درمانی و داروسازی رایج در جهان آن روزگار دست یافته بودند. این پزشکان که پس از سقوط دولت ساسانی و ورود اسلام به ایران همچنان به فعالیت های علمی و درمانی خود ادامه می دادند در زمان منصور عباسی (۱۳۶-۱۵۸ ق) با حضور در دارالخلافه نوین باد عباسیان و با نشان دادن

مهارت و برتری خود بر پزشکان بغداد انتقال علوم پیشرفته پزشکی بیگانه به اسلام را موجب گردیدند. پرداختن پزشکان جندی‌شاپوری به امور درمانی بغداد و خدمت پزشکی در دستگاه خلفا، پرورش پزشکان زبده و تأسیس مراکز درمانی آموزشی با همان واژه پارسی «بیمارستان» و اسالیب آموزشی رایج در آن را به دنبال داشت، واژه‌ای که تا دیرزمانی نزدیک به عصر حاضر بر تمامی مراکز درمانی در جهان اسلام اطلاق می‌گردید. هنوز نیم سده‌ای از حضور فعال آل بختیشوع در بغداد که از رؤسا و پزشکان برجسته جندی‌شاپور بودند نگذشته بود که با تأسیس بیت‌الحکمه مأمون عباسی و گردآوری آثار و منابع علمی بیگانه، این پزشکان که به بیشتر زبان‌های رایج آن عصر آشنائی داشتند با ترجمه آثار یونانی، ایرانی، سریانی و هندی در زمینه پزشکی و فلسفه و دیگر دانش‌های خارجی به زبان عربی، که عنوان علوم دخیله داشت درهای دانش و معرفت جهان متمدن آن روزگار را بر روی معارف نوخاسته اسلامی گشودند که نتایج سودمند آن به مرور ایام موجب ظهور و بروز پزشکانی نامور چون خاندان ماسویه و دودمان خوزستانی تبار حنین و علی بن ابن طبری، ابوبکر محمد بن زکریای رازی، علی بن عباس مجوسی اهوازی، ابن سینا، ابوریحان بیرونی، سید اسماعیل جرجانی و خیام و عطار نیشابوری و دیگر پزشکان و داروشناسانی شد که با تألیف آثار گرانقدر در زمینه پزشکی و دانش‌های وابسته به آن و نیز درمان‌های کارساز و شفابخش آنان از شرق اسلام و ایران به مناطق مرکزی اسلام راه یافت و سرانجام در غرب قلمرو اسلام پیدایی و درخشش پزشکانی پرآوازه چون ابن زهر و زهرآوی و موسی بن میمون و ابن طفیل و ابن رشد و تأسیس بیمارستان‌های مجهز و پیشرفته به سبک و سیاق بیمارستان‌های ایران در آن دیار را در پی داشت.

از جمله خصائص بارز انسانی پزشکان اسلامی علاوه بر تسلط و تبخّر در دانش طب احاطه بر فلسفه و حکمت و علوم دینی و ادبی بوده و مجموعه دانش‌هایی بود که علوم عقلی و نقلی نام داشت. از این‌رو در جامعه اسلامی، پزشک دانشمندی جامع‌الاطراف بود که به عنوان حکیمی فرزانه با بینش الهی

و با برخورداری از دانش آمیخته با ایمان و اخلاق برای نجات جان آدمیان به نام و یاد خدای مَنان و شفاعت خدمت می کرد، چنانکه به گفته نظامی سمرقندی: «هر طبیب که شرف نفس انسان نشناسد رقیق الخلق نبود، و تا منطق نداند حکیم النفس نبود، و تا مؤید نبود بتأیید الهی جید الحدس نبود و هرکه جید الحدس نبود به معرفت علت نرسد...» (چهارمقاله، ۱۰۶).

«تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام» ترجمه کتابی است به همین عنوان که نخستین بار به کوشش پزشک دانشمند مصری دکتر احمد عیسی بک به زبان عربی نگارش و در سال ۱۳۵۷ ق / ۱۹۳۹ م در دمشق انتشار یافته است. پیشگامی مؤلف در گردآوری و احیای نام و نشان پزشکان و بیمارستان‌های نامی اسلام و بررسی پیشینه تاریخی آنها کوششی است ارزنده و درخور ستایش چنانکه هم‌اکنون متن عربی و ترجمه فرانسوی آن از منابع معتبر تحقیق در زمینه تاریخ پزشکان و بیمارستان‌های اسلامی و محل مراجعه و بررسی پژوهشگران در این رشته است. اما گفتنی است که این اثر با آنهمه کوشش و دقتی که در تألیف آن به کار رفته کاستی‌ها و فزونی‌ها دارد که در هر یک جای تأمل است. اطلاق عنوان «تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام» ابعاد گسترده جغرافیایی و اقوام و نژادهای گوناگونی را در برمی‌گیرد که با تکرار تعبیر پزشکان، بیمارستان‌ها یا کتابخانه‌های عربی در جای‌جای مقدمه و خود متن حاصل کوشش‌ها و سهم و سوابق بسزای بسیاری از پزشکان و بیمارستان‌ها در بسیاری از مناطق جهان اسلام دست‌کم یا نادیده گرفته شده و از بسیاری بیمارستان‌ها و دارالشفاهای و مدارس طبّی شهرهای کهن ایران و ماوراءالنهر سخنی به میان نیامده یا چنانکه شاید حق مطلب گزارده نشده و ذکر این نهادها در سرزمین‌های وسیعی چون هند و اندونزی و مالزی تا بخش‌های اسلامی چین مسکوت مانده است، به رغم این کاستی‌ها در نقل و قفنامه‌های برخی از بیمارستان‌های مصر و شام که ناخوانی‌ها و افتادگیهای بسیار دارد طریق اطّنباب پیموده که ناگزیر از ترجمه بخشی از آنها، که خوانندگان این ترجمه را مفید فایده‌تی نیست، چنانکه در زیرنویس مطالب

بدان اشارت رفته خودداری شده. همچنین نویسنده در نقل مستندات تاریخی و زندگینامه پزشکان گذشته از پاره‌ای سهوها گاه با ارجاع به مآخذ و گاه بدون ذکر منابع چنان‌که شاید به شیوه‌ای تحقیقی عمل نکرده است. برخورد با این ناهماهنگی‌ها مترجم کتاب را ناگزیر ساخت که با توضیح جزئیات در داخل دو قلاب در متن یا با قید شماره‌های پیاپی تحت عنوان ارجاعات و توضیحات در پایان کتاب در حدّ مقدور از نواقص آن بکاهد، با اینهمه بر ماست که بر انجام این همت و خدمت علمی مؤلف ارج نهمیم چرا که با بردباری درخور تحسین راه را برای علاقمندان به تحقیق در این رشته هموار ساخته و علاوه بر پرداختن به مسائل اخلاقی و آداب و آئین پزشکی از روند درمانی طبیبان یا طبیب‌نمایان عصر جاهلی و صدر اسلام، توصیه‌های بهداشتی درمانی پیامبر اکرم (ص)، تأسیس نخستین بیمارستان در اسلام، موقوفات و پستوانه‌های مالی بیمارستان‌ها، حقوق و مزایای رفاهی پزشکان و دانشجویان پزشکی، مدارس طب نظری و پزشک استادان و شیوه تدریس آنان، کتاب‌های درسی و اجازه‌نامه‌های طبی، نظارت محاسبان در کار پزشکان و داروسازان، بانیان بیمارستان‌ها و سبک بنای این نهادها و مسائلی از این قبیل سخن‌ها گفته و انبوهی از مطالب را در دسترس خوانندگان قرار داده است.

ترجمه فارسی این کتاب به پیشنهاد و پایمردی دبیرخانه کنگره جهانی تاریخ طب که برپایی آن بادوازدهمین قرن درگذشت پزشک نامی ایران محمدبن زکریای رازی تقارن دارد صورت گرفته، بجاست از همکاری و یاری بیدریغشان در انجام این کار به سهم خویش سپاس گویم.

در پایان این خدمت ناچیز را به پیشگاه پزشکان آزاده و ایثارگری تقدیم می‌دارم که در بحران ایام انقلاب و سال‌های بیداد جنگ تحمیلی از نقد عمر و اندوخته تخصص خود در نجات جان و تسکین آلام کسانی مایه گذاشتند که در راه دفاع از شرف و ناموس و رهائی ایران عزیز از تجاوز و اشغال عاملان استعمار مردانه جهاد کردند، باشد که سیره حسنه این انسان‌های بزرگ و

جاودانه تاریخ سلسله جنبان غیرت پزشکان غربت گزیده و آواره‌ای شود که به دلایلی از مام میهن بریده و از ادای وام اخلاقی و معنوی خویش به ایران و ایرانی دریغ ورزیده و خواسته یا ناخواسته در خدمت بیگانگان قرار گرفته‌اند. امید که لطف و همت دولتمردان و دست‌اندرکاران در حدّ توان راه بازگشت را برای آن دسته از آوارگانی که بی‌یقین هنوز شور و عشقی در بازگشت به زادگاه خویش و خدمت به دردمندان و بیماران ایران عزیز دارند هموار سازد. والسلام.

شهریور ۱۳۷۱

نورالله کسائی

زندگینامه دکتر احمد عیسی بك^۱

(۱۲۹۳-۱۳۶۵ ق = ۱۸۷۶-۱۹۴۶ م)

احمد عیسی پزشك و تاریخ نگار و ادیب مصری در شهر رشید مصر زاده شد و در همانجا به فراگیری دانش پرداخت. پس از آن در مدرسه خدیوی و مدرسه طب قاهره پزشکی آموخت و در رشته بیماری زنان تخصص یافت، و کار درمانی خود را در زمینه طب داخلی آغاز کرد و در برخی از بیمارستان ها همچنان به خدمت اشتغال داشت تا سرانجام بازنشسته شد. او هیچگاه از مطالعه در زمینه علوم پزشکی باز نایستاد و در همه نشست های درسی نخستین دانشگاه مصر شرکت می کرد و پاره ای از زبان های سامی و یونانی و لاتین را فرا گرفت. در انجمن های هلال احمر و مجلس اعلای دارالکتب مصری و نیز در مجلس شیوخ (۱۹۲۳-۱۹۲۷ م) و مجمع علمی عربی دمشق از آغاز

تأسیس و در آکادمی دولتی تاریخ علوم در پاریس (۱۹۳۶ م) عضویت داشت و کتاب‌های بسیار تألیف و ترجمه کرد که از آنجمله است: «صحة المرأة فی ادوار حیاتها»، «امراض النساء و معالجتها» در دو مجلد، «آلات الطب والجراحة والكحالة عند العرب»، «التهذیب فی اصول التعریب»، «التفسره ای الاستدلال باحوال البول عند المرضی»، «الترقیص او الغناء للأطفال عند العرب»، «معجم الأطباء» ذیل بر کتاب طبقات الأطباء تألیف ابن ابی اصیبعه. «معجم اسماء النبات»، «تاریخ بیمارستانات فی الاسلام»، «العاب الصبیان عند العرب»، «المحكم فی اصول الکلمات العامیه بمصر»، که همه به چاپ رسیده [رک آثار مؤلف در پایان کتاب]. دکتر احمد عیسی انسانی نیکخوی و خویشان دار بود که با مردم کمتر آمیزش داشت و تنها با همگانی از نزدیکان خویش درمی آمیخت. او سرانجام در قاهره دیده از جهان فرو بست.

بسم الله الرحمن الرحيم

سخن انجمن

ستایش مر خدای را که پروردگار جهانیان است ؛ و سلام و درود بر فرستاده او باد که به رحمت برانگیختش ؛ و بر خاندان و یارانش که رحمتشان همواره بر دیگران آشکار است.

کتابی که به خوانندگان دانش پژوه تقدیم می کنیم ، وصفی است دل انگیز از شکوه تمدن اسلامی ، و کوششی است چشمگیر که بزرگان [اسلام در راه اعتلای این تمدن] به ظهور رسانیده اند ، تا آنجا که آثارش بر همه جا سایه افکنده و بندگان خدا از برکاتش برخوردار شده اند . خدای را گواه که ما از آنگاه که در این راه قدم نهاده ایم ، تنها بر آگاهیهای کسانی تکیه کرده ایم که از تمدن اسلامی سخن گفته اند . باشد که کوشش های انسانی و نیک خواهانه این پیام آوران خیر و رحمت ، و حاملان دانش و عرفان در گذرگاه زمان و تندباد طوفان حوادث از میان نرود . این مهم برعهده کسانی است که تلاش گذشتگان را در باره تمدن اسلامی پی گرفته و با شناخت علمی خویش به سده های پیش باز گردند . و بر خدا پناه می جوئیم که در این سمی ،

از تمدن سده بیستم جز از سنگدلی و نابسامانی و پرده‌داری خبری نیست. صدها تن از تاریخ نگاران شرق و غرب در دوران مختلف به تاریخ ما خدمات بسیار کرده، هاله‌های ابهام را از اندام آن زدوده و پیچیدگی‌هایش را چنان گشوده‌اند که راههای ناشناخته‌اش آشکار و نشانه‌هایش پدیدار گشته و همگان بر آنند که راه آنان را پیروی و از کوششهایشان پاسداری کنند. بی شک تمدن اسلامی در بزرگی و پرمایگی و شکوه و انعطاف‌پذیری بر همه تمدن‌های همزمان خویش برتری داشته است. با اینهمه هنوز بسیاری از اوراق پراکنده تاریخ به کوشش‌های ارجمند کسانی چشم دوخته تا گرد فراموشی از چهره آن بزدايند و این پراکندگیها را یکجا فراهم آرند و همه را به عنوان نمونه‌ای از نیکخواهی‌ها و از خودگذشتگی‌ها در رویاروی آن قرار دهند. این است آنچه که در این کتاب بدان دست می‌یابی؛ و همین معنی انجمن تمدن اسلامی را بر آن داشت که به نشر این کتاب همت گمارد.

آنچه که دوستاناران تمدن بزرگ اسلامی را به گردآوری دستاوردهای پسندیده آن وادار ساخته، فضل تقدم آن در تعمیم درمانگاهها و پناهگاههای خیریه در جای جای قلمرو این تمدن و اختصاص آن به درماندگان و بیماران، و نیز کوشش پیگیر بانیان آن در راه تحقق تندرستی همگان بوده است. به رغم آنکه گروهی از آدمیان از این امکانات بهره‌مندند و گروه دیگر به آن دست نیافته‌اند، مردم ما به تنهایی در این کار پشتاز بوده‌اند.

روزگاری گذشت و کسی به داوری دادگرانه درباره کوشش‌های انسان‌گرایانه گذشتگان ما، و پژوهش در این پیشینه درخشان همت نگماشت، تا اینکه دانشمند عالیقدر دکتر احمد عیسی بك با برخورداری و توانائی در دانش‌های پزشکی و آگاهی کامل از تاریخ عرب، کنج آسایش را بزرگوارانه از خود دریغ داشت تا بتواند در این باب برای مردم خویش خدمتی به‌سزا انجام دهد. پس آرام نگرفت و به کاری کاملاً علمی روی آورد تا این کتاب را برای ما فراهم آورد؛ که گواهی است درخشان بر اینکه تمدن ناب انسانی همان تمدن اسلام است. از پژوهش در این نکته که دلائل بسیار مؤید آن است برمی‌آید که مسلمانان زندگی را تنها برای خود نخواسته و از آن خویش ندانسته، بلکه خوشبختی و سعادت انسان را به‌عنوان بزرگترین «امانت» برعهده گرفته و در ادای این وظیفه هیچ سستی بر خود روا نداشته‌اند. پس آن عظمتی که از روزگار کهن تا امروز تاریخ آنان را میان تاریخ ملت‌ها، در پایگاهی

والا قرار داده همانا خود سعادت عظیم است.

مؤلف در تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام نخست از خیمه «رُفیده» - زنی که به درمان زخم دیدگان همت گماشت و وجود خویش را بر خدمت به مسلمانان نیازمند وقف گردانید - یاد کرده است. آنگاه که در جنگ خندق تیری بر پیکر سعد بن معاذ نشست، رسول خدا (ص) به گروهی گفت: او را به خیمه رُفیده برید تا به زودی از او عیادت کنم^(۱)؛ و آنگاه که پیروزیهای مسلمانان پیگیر شد، در سپاه خیمه‌ها برافراشتند تا پرستاران زن زخمیان را درمان کنند و این کار به منزله جهاد آنان بود.

بدینگونه دانستیم که نخستین بیمارستان‌هایی که در اسلام پای گرفت، همان بیمارستان‌های جنگی بود تا اینکه ولید بن عبدالملک خلیفه [اموی] آبادانی خواه برای جذامیان و بیماران، سرائی تدارک دید تا در آنجا به آنان رسیدگی کنند و برای این کار مستمری‌ها در نظر گرفت و خدمتکارانی برگماشت. پس او نخستین کس به روزگار اسلام است که پناهگاههای خیریه ساخته است. از آن پس باگذشت زمان مراکز اسلام از سمرقند تا فاس و از آنجا تا غرناطه آکنده از مؤسسات خیریه شد و موقوفاتی با درآمدهای بسیار بر آن نهادند. پزشکان و داروسازان و پرستاران زن و فراشان در آنها به کار گماردند و آن جایها را با وسایل رفاهی و آرام بخش مجهز کردند و بیماران از امکانات و توجهات کارگزاران آن بسی برخوردار شدند.

مورخ در ذکر علل فزونی این گونه مؤسسات عمومی خواننده را دستخوش حیرت می‌کند؛ چنانکه در قطعه زمینی کوچک پیرامون مسجد اموی سه بیمارستان می‌یابی که هر کس گام زنان در دودقیقه از همه آنها می‌گذرد. مادر نتیجه‌گیری خود از رهگذر ارزیابی این پیشرفتهای بزرگ که مسلمانان به آن دست یافتند، درمی‌یابیم که این شالوده‌ای بوده که خلیفگان اسلام در برابر دیدگان مسلمانان نهادند، و نیز نعمتی وافر بوده که بر عموم مردم روا داشته بوده‌اند، تا آنجا که همه، از شاهان تا عامه مردم تقریباً به یک اندازه از گشادگی و رفاه در زندگی برخوردار بوده‌اند. کار عمر و نظریه استوار او را در تقسیم سرزمین سواد عراق میان جنگاوران اسلام فراموش نکنیم. این نظریه که تا زمانی دراز بدان عمل می‌شد، چنان بود که می‌گفت: «اگر خداوند مرا سالم نگاهدارد، پیرزنی در عراق نگذارم که پس از من به

مردی نیازمند شود. « خلیفگان پس از وی نیز چنان این شیوه را پی گرفتند که به روزگار عمر بن عبدالعزیز [خلافت: ۹۹-۱۰۱ق] ثروتمندی با آنچه به صدقه می خواست دهد می گشت و کسی را نمی یافت که آن صدقه را از او بگیرد. این مایه فراخ حالی، حکمرانان و ثروتمندان را در طی روگار به بخشش اموال خویش در راه بنیاد نهادهای خیریه‌ای چون پناهگاهها و بیمارستان‌ها و درمانگاهها و مساجد و مدارس و روابطها و تکیه‌ها و زایه‌ها و... و کندن چاهها و جاری ساختن قنات‌ها و ساختن کارگاهها در گذرگاه مسافران واداشت؛ و نیز تفنّن در انجام امور خیریه آنان را به وقف اموال برای کسانی که کالای خود را از دست می دهند یا از دوری راه رنج می برند وادار ساخت. در دمشق کوی‌های بسیار بوده که بیست متر از آن نگذشته مسجد یا مدرسه یا بیمارستانی در آن یافت می شد، و چنان بود که هرکس از قاسیون به شهر می رفت، در سراسر راه مدرسه‌ها و مسجدها و تکیه‌ها و درمانگاهها می دید. هرکس موقوفات این نهادها را بنگرد درمی یابد که بیشتر روستاها و کشتزارها و املاک شام وقف امور خیریه بوده است. پس شگفت نمی نماید که ما نخستین انگیزه ترویج اینگونه بنیادها را، کاستن از میزان بنیویان بشماریم.

این درمانگاهها در کنار دستاوردهای خیریه خود موجد آثار ناب علمی، همچون پیشرفت گسترده دانش پزشکی شد و پزشکان برجسته‌ای نیز پدید آورد که در آن مؤسسات رشد یافتند و از صلات و نوازشهای دولتمردان و حکمرانان برخوردار شدند. این گواه ما را بس که چون به باب اول کتاب حاضر، خاصه سازمان بیمارستان‌ها و درس‌های پزشکی و آزمون پزشکان و داروسازان و درجات و شرایط دریافت گواهینامه‌ها نظر بیفکنیم و نیک بنگریم که آزمون فارغ التحصیلان در رشته‌های گوناگون پزشکی در توجه و تضمین تندرستی انسان تا چه اندازه از اهمیت برخوردار بوده، درمی یابیم که روش‌های معمول در این امور از آنچه که امروز رایج است، کمتر نبوده است. پس از مطالعه این گزارش مفصل و شگفت که مؤلف آن را از منابع گوناگون برگرفته، برای خواننده این پرسش مطرح می شود که ما چرا هنوز به آن میزان از باریک بینی و توجه به خیر عموم که پیشینیان ما بدان دست یافته بودند نرسیده‌ایم؟

درمانگاههای آن روزگار در حکم دانشگاههای پزشکی بود که دانش‌های نظری در کنار آموزش‌های عملی و بالینی در آن تدریس می شد و چنان پایگاه بزرگ و

والایی داشت که سلطان یا نایب اوریاست عالیّه آن را برعهده داشتند. مثلاً اداره بیمارستان نوری دمشق برعهده نایب السلطنه بود. پس شگفت نیست که مردم همه به دانشهای طبی اقبال بسیار نشان می دادند، از آنرو که پزشکان و حتی نابینایان پزشک را از زندگی مرفّه و پایگاه بلند و مرتبه والای اجتماعی برخوردار می دیدند. بنابراین تمدن درخشان اسلامی چنان دستاوردهایی در این فن حاصل آورد که تمدن سده بیستم از دست یافتن به آن ناتوان مانده است. توجه به دانش پزشکی از مردان به زنان نیز رسید و در میان اینان پزشکانی برجسته درخشیدند که برخی از آنها به ریاست یکی از نهادهای بزرگ پزشکی دست یافتند^(۲).

خواننده کتاب کوشش فراوان نویسنده را ارجمند می داند و آنرا سپاس می گزارد، زیرا نه تنها روند فعالیت بیمارستان را به گویاترین شکل باز نموده، چنانکه گویی به روزگار درخشان آن بیمارستان ها زندگی می کنیم و به درسهایشان گوش فرامی دهیم و تجربیاتشان را می آزمائیم و از نشانه های نبوغ و نتایج تخصصشان بهره می بریم؛ بلکه ما را بر بلندای تمدن و فرهنگ بارور آنان برمی کشد و شیوه زندگی و روش درمانی آنان را به تاریخ می سپارد. نیز درمی یابیم که پزشک در آن روزگار گذشته از مهارت در رشته تخصصی خود از علوم و فنون دیگر نیز بهره مند بوده است. در میان بسیاری از کسانی که به کار درمان اشتغال داشتند، دانشمندانی را می یابی که به تدریس فقه و تفسیر و علوم لغوی و ادبی نیز می پرداختند، از استادی آنان در زبان سریانی یا یونانی یا عبری سخن نمی گوئیم. بیشتر این پزشکان کتابخانه های عربی را با گنجینه های نفیس نوشته ها و ترجمه های خود بارور ساخته اند. از جمله آزمون های پزشک، تقدیم رساله در یکی از رشته های پزشکی بود که در آن تخصص می یافت. از اینرو پزشکان را میان فرهیختگان و ناشران دانش از پایگاهی والا برخوردار می یابی؛ و سخن مؤلف درباره توجه به پزشکان و تأمین زندگی آنان، و یادآوری این نکته که بازرسان بیمارستان نیز از دانش و فضیلت و استواری و خردمندی برخوردار بوده اند شگفت نمی نماید.

آیا می دانی از آن هنگام که پزشکان ما به یاری موسیقی به درمان بیماران پرداختند تمدن ما را چند قرن به پیش انداختند؟ نوازندگان بیمارستان فاس بیماران

روانی را دلشاد می‌کردند و آلامشان را آرامش می‌دادند. در بیمارستان نوری دمشق نیز داستان‌پردازان و نوازندگان را به تالارهایی که بیماران جای داشتند فرامی‌خواندند و مؤذنانی برمی‌گماشتند تا دو ساعت پیش از طلوع فجر برگلدسته‌های مسجد با آوازهای دل‌انگیز خود از رنج بیمارانی که دچار بیخوابی شده‌اند بکاهند. این نوگرایی پسندیده تا امروز پایدار مانده و در نیمه‌های شب و در اوقاتی بعد از نماز عشا بی‌آنکه مردم اصل و منشأ آن را بدانند انجام می‌گیرد. بجا است که آدمی نتواند از گریستن بر قومی خودداری کند که وجودشان تا این اندازه از دلسوزی و خیرخواهی و اصالت برخوردار و آکنده بوده است.

نمونه را، باز از آنهمه وسائل آسایش در بیمارستان عضدی [بغداد] یاد می‌کنیم که هر چند از جمله بیمارستان‌های درجه اول نبوده، ناظر آن در سال ۴۴۹ق که موقوفاتش از میان رفته بود، همه را باز احیا کرد و در آن انواع شربت‌ها و داروها و گیاهان دارویی کمیاب را به میزان بسیار گردآورد، و فرش‌ها و لحاف‌ها و مواد خوشبو و تخت‌ها و یخ برای بیماران تدارک دید، و خدمتکاران و پزشکان و فرّاشان در آنجا برگماشت، و ۲۸ پزشک و نیز زنان آشپز و دربانان و نگهبانان را به کار گمارد و حمامی بنا کرد و بوستانی ساخت که در آن انواع میوه‌ها و دانه‌ها بدست می‌آمد؛ و صدکشتی مهیا کرد که ناتوانان و بینوایان را به بیمارستان [درکنار دجله] می‌آورد و پزشکان از بامدادان تا شامگاهان در آنجا به کار مشغول بودند و به نوبت شبها در بیمارستان می‌ماندند. در آنجا کوزه‌هایی از شکر طبرزد و ابلوج و بادام و زردآلو و خشخاش و سایر دانه‌ها، و کوزه‌های سفالین چینی حاوی انواع داروهای گیاهی و چهار تُنگ برای اهیلاج زرد و کابلی و هندی، و نیز چهار تُنگ برای تمر هندی و زنجبیل و عود و دُند و مشک و عنبر و راوند، و صندوق‌ها که کفن‌ها در آن می‌نهادند و دیگ‌های بزرگ و کوچک و دیگر ابزار و آلات و ۲۴ فراش بود، که به گفته ابن صابی همه از چیزهایی بود که مانند آن در خانه خلفا یافت نمی‌شد^(۳). اینهمه در بیمارستان عضدی بود تا چه رسد به بیمارستان نوری دمشق که هیچگاه آتش در آن خاموش نشد؛ و چه رسد به بیمارستان منصوری قاهره که هنوز پس از گذشت ۸۰۰ سال به رسالت انسانی خود ادامه می‌دهد، و از کهن‌ترین دانشگاه‌های جهان به‌شمار

می رود.

همچنین مؤلف از بیمارستان بزرگ تونس یاد کرده که چهار هزار بیمار بستری و در حال نقاهت را در خود جای می داده که شماری است انبوه و قابل ملاحظه و امروزه [زمان تألیف کتاب] بر روی زمین بیمارستانی با این ظرفیت وجود ندارد.

بنابراین انجمن تمدن اسلامی دمشق انتشار این کتاب را به عنوان گامی برای نشان دادن خدمات این بزرگان مناسب دید، تا همچنان آنان را به تاریخ گسسته بشریت پیوند دهد، زیرا تاکنون از جایگاه پیشینیان خود به دور مانده، و چشم می داشتیم تا کسی این رسالت بزرگ را بر عهده گیرد که آنرا از دیدگاه تاریخ اسلامی که همواره ناشناخته مانده خدمتی بسزا باید شمرد. بی تردید مسلمانان را جنبه های فرهنگی بسیاری هست، و به دانشمندان کارآمدی نیازمندند تا به تکمیل بخش هایی از این تاریخ جاویدان توجه کافی مبذول دارند و بزرگترین گامها را در راستای خدمتی نیک و بسزا و راهبری و سلامتی بردارند.

دیگر سخن ما درباره ارزش ادبی این کتاب است. دکتر احمد عیسی بك استاد دانشمند نخستین کسی بود که این نوشته را از مصر برای انتشار به دمشق فرستاد تا با این کار آغازگر همکاری ادبی میان این دو مرکز که از بزرگترین پایگاههای فرهنگی جهان عرب است باشد؛ و این خود دلیلی است قاطع بر اینکه کشورهای عربی چونان کوی های يك شهراند. هم از اینرو چشم می داریم که این گسستگی علمی را باز به هم بپیوندیم و از گفتار در راه یکپارچگی فرهنگ و تمدن عربی به کار آئیم، و بر این کار شایسته استاد دانشمند در تقدیم کتاب خویش به این انجمن ارج نهیم و درآمد حاصله از نخستین چاپ آن را در راههای خیر به مصرف رسانیم، که خدای بر وجود افرادی چون او در میان دانشمندانی که به دانش خویش عمل می کنند بیفزاید.

به اعتقاد ما تقدیم این کتاب نفیس به مردم، نخستین گامی است که ما در تحقق اهداف خود یعنی نشر آثار تمدن اسلامی برداشته ایم. بزرگترین آثار از این دست، آثاری است که بیشترین فایده اش متوجه عموم مردم و شیفتگان این دانش ها شود. چه بسا کسی که این کتاب را با انگیزه ناب انسانی می خواند، زبان حالش این سخن «رنان» باشد که: «هیچگاه به مسجدی پای ننهادم مگر آنکه فروتنی آمیخته با اندوه، از اینکه چرا مسلمان نیستم وجود مرا فراگرفت»؛ و آرزو می کرد که مسلمانی

از طراز نورالدین [زنکی] و صلاح الدین [ایوبی] باشد.

من بر این باورم که هرکس تاریخ این انسان‌های بزرگ را بخواند تنها به ابراز اندوه و فروتنی بسنده نکند. هرچند که عبادت برای آفریدگان خدا کاری دوست داشتنی است، اما سزاوار است که رحمت‌ها و خیرات این قلب‌های بزرگ، گویا و گنگ را فراگیرد که تفنن صاحبان این تمدن در ایجاد شیوه‌های خیر و رحمت، چونان تفنن غربیان در ابتکار شیوه‌های رنج و آزار است. هرکه بر این آثار آکنده از رحمت آنان آگاهی یابد، برایشان آمرزش خواهد؛ و این نمونه‌ای است از آن خیرها و رحمت‌ها که در این کتاب گردآمده است.

دمشق: ذوالقعدة ۱۳۵۷هـ. سعیدالافغانی، عضو انجمن تمدن اسلامی تذکر: بسیاری از مطالب این کتاب از اسناد وقفنامه‌ها نقل شده که یادگار روزگار انحطاط زبان عربی است. از اینرو واژه‌های ترکی و ابتدال کلی یا اغلاط فاحش در آن بسیار دیده می‌شود. . . و ما به منظور حفظ اصالت و نشانه‌های تاریخی آن هیچ دخل و تصرف و اصلاحی را در آن مناسب ندیدیم و تنها به ذکر آگاهی‌هایی در این باب بسنده کردیم.

بخش اوّل

پیدایش، ساختار، پزشکان و هزینه بیمارستان‌ها

بسم الله الرحمن الرحيم

ستایش مر خدای راست و درود او بر سرور ما محمّد و همهٔ پیامبرانش باد
سخن دربارهٔ تاریخ بیمارستان‌ها [=المستشفيات] است که از آغاز اسلام تا
این زمان [اوائل سدهٔ ۱۹م] که ابوزعبل نخستین «مستشفى» را در سال ۱۸۲۵م، در
مصر بر بنیادی نوین بنا نهاد، از آن با همان واژهٔ بیمارستان یاد می‌کرده‌اند.
این بیمارستان‌ها در زمرهٔ نهادها و ساختمان‌های دیگری چون مساجد و تکایا و
گنبد‌ها و مدارس و... به‌شمار می‌آمده که خلیفگان و سلاطین و شاهان و
فرمانروایان و نیکوکاران به عنوان صدقه، یا به سبب ثواب اخروی و خدمت به
انسانیت و جاودان کردن نام خود بنیاد می‌کردند. وظیفهٔ بیمارستان‌ها تنها به درمان
بیماران محدود نبوده، و هرکدام در زمان خود نهادهایی علمی برای آموزش پزشکی
به‌شمار می‌رفته که دست‌اندرکاران دانش پزشکی و جراحان و چشم‌پزشکان، به
شیوهٔ امروز از آن فارغ‌التحصیل می‌شدند.

واژهٔ بیمارستان:

بیمارستان (به فتح راء و سکون سین)، واژه‌ای است فارسی مرکب از دو کلمهٔ

(بیمار) به معنی دردمند، و [پسوند] (ستان) به معنی جایگاه یا خانه و مجموعاً به معنی دارالمرضی [بیمارخانه]، که کوتاه شده آن چنانکه جوهری در «صحاح» خود آورده به شکل «مارستان» به کار می‌رفته است.

بیمارستان‌ها از آغاز کار تار و زگاری دراز به مثابه درمانگاههای عمومی بوده که در آن همه بیماری‌ها و امراض داخلی و جراحی و بیماریهای چشم و نیز بیماریهای روانی را درمان می‌کردند؛ تا اینکه با گذشت زمان دشواریها و ویرانی‌ها در آن راه یافت و با بیرون رفتن بیماران از آن، تنها جایگاه دیوانگان شد؛ و از آن پس شنونده از واژه «مارستان» مفهوم دیوانه‌خانه را درمی‌یافت.

پیش از پرداختن به بیمارستان‌ها مناسب دیدیم که نخست از دانش پزشکی عرب در آغاز اسلام سخن گوئیم و زان پس به بیمارستان‌ها، سازمان و شیوه درمانی رایج در آن، روش گزینش پزشکان، رفتار، گذران زندگی و رقابت آنان با یکدیگر پردازیم، سپس از درآمدهای موقوفات و هدایا و املاک وقف شده بر بیمارستان‌ها، و کارنامه پزشکان و پایگاه آنان در دستگاه دولت یاد کنیم.

پزشکی عرب در آغاز اسلام

قاضی صاعد بن احمد اندلسی در کتاب طبقات الأمم خود گوید: عرب در آغاز اسلام به هیچیک از دانش‌ها جز زبان و شناخت احکام شریعت نمی‌پرداخت تا چه رسد به دانش‌های پزشکی، و تنها چند تن از چهره‌های سرشناس در آن میان بخاطر نیاز عموم مردم به درمان از پزشکی بهره‌ای داشتند.

به روزگار رسول خدا (ص) مردمی دانا و ماهر در پزشکی یافت می‌شدند. ابن جوزی (رح) در کتاب صفوة الصفوة به روایت از هشام بن عروة آورده که: عروه به عایشه می‌گفت: مادر! من از دانش تو در دین [فقه] شگفتی نمی‌کنم، از آن که می‌گویم همسر رسول خدا (ص) و دختر ابوبکری، و نیز از دانش تو در شعر و ایام الناس عجب ندارم، از آن که می‌گویم دختر ابوبکری که خود از دانشمندترین مردم در این فن بود. اما از دانش تو در پزشکی در شگفتم. عایشه دست بر شانه او زد و گفت: ای عروه در پایان زندگی رسول خدا (ص) که عرب‌ها از هر سوی نزد آن حضرت می‌آمدند و اوصاف هر چیز را در محضر او بر می‌شمردند، من این دانش را از آنجا فرا گرفتم. در تاریخ الاسلام ذهبی^(۱) آمده که عروه بن زبیر گفت: «من دانایتر

از عایشه در پزشکی نیافتم و گفتم ای خاله! پزشکی را از کجا آموختی؟ عایشه گفت: مردم در آن باره سخن می گفتند و من می شنیدم و به خاطر می سپردم. «ابوداود از سعید روایت کرده که گفت: «من بیمار شدم و رسول خدا (ص) به عیادت من آمد و دست خود را میان سینه ام نهاد، چنانکه خنکی آن را بر دلم احساس کردم. آنگاه گفت: قلب تو دردمند است، حارث بن کلدۀ ثقفی را فراخوان تا ترا درمان کند» (۲).

در الموطأ [مالك بن انس] از زید بن اسلم روایت کرده اند که: مردی در زمان رسول خدا (ص) زخم برداشت و خون زخم را فراگرفت. آن مرد دوتن از قبیله انمار را فراخواند و به آنان نگریست. آندو پنداشتند که رسول خدا (ص) پرسید: کدامیک از شما در پزشکی ماهرترید؟ گفتند: ای رسول خدا آیا پزشکی را خیری هست؟ زید گفت: رسول خدا (ص) فرمود: آنکه دردها را فرستاد دارو را نیز فرستاد. ابوداود (رح) از جابر (رض) روایت کرد که: «رسول خدا (ص) پزشکی را نزد پدرم فرستاد و او عرق را از وی برید.»

در میان عربها پزشکی گرایان بسیار بودند که برخی از ایشان موهومات را با پزشکی درمی آمیختند، و برخی در ایران یا دیگر سرزمینهای مجاور جزیره العرب دانش پزشکی فراگرفتند و چون به زادگاه خود بازگشتند به درمان پرداختند، و از آن جمله اند:

حارث بن کلدۀ ثقفی. او در جندی شاپور، شهری در خوزستان ایران، پزشکی آموخت. پسر او نصر بن حارث بن کلدۀ نیز، چون پدر، پزشکی را در جندی شاپور فراگرفت [۱].

عبدالمک بن أبجر کنانی. در آغاز کار ساکن اسکندریه بود و پس از استادان اسکندرانی در آنجا به تدریس [پزشکی] پرداخت. [۲].

ابن ابی رُمثۀ تمیمی که از جراحان مشهور بوده است [۳].
زینب پزشک بنی اود. از کار درمان بیماری های چشم و امور جراحی آگاهی داشت و در میان عرب به این فن مشهور بود [۴].

شمردل بن قباب کعبی نجرانی (۳). که در زمره نمایندگان بنی حارث بن کعب

۱- رک: ص ۱۳۸ نسخه خطی در دارالکتب ملکیه. ۳- الاصابه، ابن حجر عسقلانی.

۲- ج ۲، تخریج الدلالات السمعیة.

از نجران نزد پیامبر (ص) آمد و گفت: «ای رسول خدا پدر و مادرم فدایت باد، من در جاهلیت کاهن قوم خود بودم و طبابت هم می کردم. اکنون این کار بر من روا نیست زیرا که ریائی از من سر می زند. آن حضرت گفت: اگر ناگزیر شوی، رگ زدن و بیرون کردن نیزه روا است، و با داروئی که بد است درمان مکن. به دادن مُسهل پرداز و تا درد کسی را نشناختی او را درمان مکن». شمر دل بر زانوان آن حضرت بوسه زد و گفت: «سوگند به آنکه ترا به حق برانگیخت، تو در طب از من داناتری.»

ضماد بن ثعلبه اُزدی، از قبیله اُزد شَنْوَة^(۴). ابن عباس گفت: «مردی سالخورده بنام ضماد از قبیله اُزد به مکه آمد و چون شنید که کفار قریش می گویند محمد مجنون است، گفت: اگر من نزد او می رفتم درمانش می کردم. پس نزد آن حضرت آمد و گفت: ای محمد من درمان باد کنم. اگر خواهی ترا درمان کنم، باشد که خدا ترا سود رساند. پس رسول خدا (ص) شهادت بر زبان راند و خدای را ستایش کرد و سخنانی گفت که ضماد را به شگفتی فرو برد، چندان که گفت: دوباره بر من بازگویی. رسول خدا آن سخنان بر وی باز خواند. آنگاه ضماد گفت: چنین سخنانی هرگز نشنیده بودم، من از کاهنان و ساحران و شاعران سخنان بسیار شنیده ام؛ چون این هرگز نشنیده ام که به میانه دریا یعنی ژرفنای آن رسیده باشد. پس اسلام آورد و به حق شهادت داد و با آن حضرت از سوی خود و قوم خود بیعت کرد.»

ام عطیه انصاری^(۵). زنی از انصار بود که پیامبر (ص) به وی فرمان داد تا دخترش زینب را غسل دهد. او را احادیثی است. محمد بن سیرین و دخترش حفصه و اُم شراحیل و علی بن أحمر و عبدالملک بن عُمیر و هشام حسان از دختر سیرین، و اواز ام عطیه روایت کرده که گفت: «من همراه پیامبر (ص) در هفت جنگ شرکت کردم و برایشان خوراک می ساختم و در پی سواران می رفتم و زخمیان را درمان می کردم و بیماران را تیمار می داشتم.»

نخستین کس که در اسلام بیمارستان ساخت

مسلم (رح) از عایشه (رض) روایت کرده که گفت: «سعد بن مُعاذ را در جنگ خندق [۵]، مردی قریشی بنام ابن عرقه تیری بر رگ بالای چشم^(۶) زد. رسول

۴- طبقات الکبری، ابن سعد، ج ۴ بخش ۱ ص ۱۷۷. ۶- اکمل همان Veine mediane basoligne است.

۵- تاریخ الاسلام ذمبی، نسخه خطی ص ۴۲۸.

خدا(ص) خیمه‌ای در مسجد برافراشت تا از نزدیک او را عیادت کند^(۷). ابن اسحاق در «سیره» آورده است که: «رسول خدا(ص) سعدبن مُعَاذ را در مسجد خود [مسجدالنبی در مدینه] در خیمه زنی از قبیلهٔ اُسْلَم بنام رُفیده نهاد که به درمان زخمیان می پرداخت و به یاری مسلمانان همت می گماشت. آنگاه که سعدبن مُعَاذ در جنگ خندق تیر خورد رسول خدا(ص) گفت: «او را در خیمه رُفیده نهید تا به زودی از او عیادت کنم»^(۸). از این روایت چنین برمی آید که پیامبر(ص) نخستین کس بوده که به تأسیس درمانگاه سیار نظامی فرمان داده است. به گفتهٔ تقی الدین مقریزی، ولیدبن عبدالملک خلیفهٔ اموی [خلافت: ۸۶-۹۶ق] نخستین کس به روزگار اسلام بود که در سال ۸۸هـ، (۷۰۶م) بیمارستان و درمانگاهی ساخت و پزشکانی در آنجا به کار گمارد و برای آنان مستمری برقرار کرد و فرمان داد که جذامیان را در جایی نگهداری کنند، تا از آنجا بیرون نروند؛ نیز برای آنان و نابینایان خوراک روزانه معین کرد[۶]. محمدبن جریر طبری نیز در تاریخ الرسل والملوک^(۹) آورده که «ولیدبن عبدالملک که شامیان او را از بهترین خلیفگان خود می شمارند، مساجدی همچون مسجد دمشق و مسجد مدینه را بنیاد کرد و بر آن مناره نهاد و به مردم و جذامیان بخشش‌ها می کرد و می گفت: «از مردم چیزی مگیرید»؛ و برای هر فرد زمین گیر، خدمتکاری و بر هر نابینائی راهبری مقرر کرد.»

انواع بیمارستان‌ها

بیمارستان‌ها دو گونه بوده است: ثابت و سیار

بیمارستان ثابت:

بنایی ساخته شده و غیرقابل انتقال به جایی دیگر بود. در سرزمین‌های اسلامی خاصه در شهرهای بزرگی چون قاهره، بغداد و دمشق و دیگر شهرها تعداد بسیاری از این گونه بیمارستان‌ها وجود داشته که آثار برخی از آنها برغم گذشت زمان هنوز برجای مانده است، همچون بیمارستان منصورى (قلاوون امروزی) در قاهره، نیز بیمارستان مؤیدی نزدیک قلعه قاهره، بیمارستان بزرگ نوری و قیمری در

۷- جزء دوم از تخریج الدلالات السمعیة.

۸- سیره ابن هشام ج ۱ ص ۶۸۸ چاپ گوتینگن.

۹- حوادث سال ۹۶ ص ۱۲۷.

دمشق و بیمارستان اُرعون در حلب، و در دیگر جاها که از آن یاد خواهد شد.

بیمارستان سیار

بیمارستانی که بر حسب ظهور بیماری‌ها بروز و با [طاعون] و انتشار آن، و نیز در جنگ‌ها جابجا می‌شد. از این بیمارستان‌ها امروز با واژه Ambulance در زبان فرانسه و Feldlazareth در آلمانی و Ambulance در انگلیسی و Ambulanza در ایتالیائی، نام می‌برند.

این گونه بیمارستان‌ها در دستگاه خلیفگان اسلام و شاهان و سلاطین و پزشکان ایشان رواج داشته و بیشتر چنین می‌نماید که آنان نخستین بنیانگذاران این بیمارستان‌ها بوده‌اند. این بیمارستان‌ها هرآنچه را که برای درمان بیماران لازم بود، از ابزار پزشکی و دارو و خوردنی و نوشیدنی و جامه و پزشک و داروساز و هرآنچه که برای رفاه حال بیماران و ناتوانان و زمین‌گیرشدگان و زندانیان مقرر شده بود دربرداشت و آنرا از شهری به شهری دیگر که بیمارستان ثابت نداشت یا در آن و با یا بیماریه‌ای نابودکننده دیگر بروز می‌کرد می‌بردند.

ثابت بن سنان بن ثابت بن قُرة^(۱۰) گوید: وزیر علی بن عیسی بن جراح^(۱۱) آنگاه که از سوی المقتدر بالله [خلافت: ۲۹۵-۳۲۰ ق] اداره دیوان‌های کشور را به روزگار وزارت حامد بن ابی العباس برعهده داشت، در سالی که بیماری‌ها بسیار شد فرمانی برای پدر او سنان بن ثابت که اداره بیمارستان بغداد و دیگر نقاط را برعهده داشت صادر کرد بدین مضمون که: «خدای روزگارت را مستدام بدارد. من در کار زندانیان اندیشیدم که به سبب فراوانی آنها و ناهنجاری زندان‌ها و آزاد نشدن از آنجا، دستخوش بیماری‌ها می‌شوند و از حق تصرف در منافع خود و دیدار پزشکانی که درباره بیماریه‌ای خود با آنها مشورت کنند محروم‌اند. پس بر تو که خدایت گرامی دارد شایسته است که برای آنان پزشکانی خاصّ برگماری تا هر روز به ایشان رسیدگی کنند و داروها و شربت آلات و نیازمندیهای آنان از مُزَوّرات^(۱۲) را همراه خود به نزد ایشان ببرند؛ و نیز فرمان ده که به زندان‌های دیگر نیز بروند و بیماران آنجا

۱۰- ابن القفطی ص ۱۹۳، چاپ لیدن و ابن ابی اصیبعه ج ۱ ص ۲۲۱.

۱۱- متولد سال ۲۴۵ ق و درگذشته سال ۳۳۵ ق.

۱۲- مَزَوّرات را امروز شربة الخضر می‌نامند، یعنی سبزی بدون گوشت و چربی.

را درمان کنند و از بیماری‌های هائی که رنج می‌برند راحتشان سازند. ان شاء الله تعالی. «
و سنان چنین کرد.

پس از آن فرمان دیگری بدین مضمون به او نوشت که:

«در اندیشه مردم سواد[۷] بودم که از وجود بیمار خالی نیست، و پزشکی بر آنان نظارت ندارد زیرا در آنجا پزشکی نیست. پس بر تو است که، خدای روزگارت را دراز کند، پزشکان و داروها و شربت‌ها به آنجا فرستی تا در سرزمین سواد بگردند و در هر جازمانی بپایند تا نیازهاشان را برآورند، و پس از درمان بیماران به جائی دیگر روند.» پس سنان چنین کرد و یارانش به سورا^(۱۳) شهری در عراق که بیشتر مردم آن از یهود بودند رفتند. سنان به وزیر علی بن عیسی نوشت که یارانش در نامه‌های خود به او یادآور شده [و پرسیده] اند که^(۱۴) بیشتر ساکنان سورا و نهر ملک[۸] از یهودانند و درخواست کرده‌اند که پزشکان نزد ایشان بمانند و درمانشان کنند؛ بمانند یا از آنجا بازگردند و به جای دیگر روند؟ و او نمی‌داند که چه جواب دهد زیرا نظر وزیر را در مورد زمین نمی‌داند؛ و یادآور شد که در بیمارستان دارالخلافه رسم است که مسلمان و هم ذمی را درمان می‌کنند.

پس وزیر این فرمان را صادر کرد:

«خدایت بزرگ دارد. آنچه را که نوشته بودی دریافتیم. ما در این زمینه خلاقی نداریم که درمان زمین و چهارپایان رواست و باید که مردم پیش از حیوانات درمان شوند و مسلمانان پیش از زمین. پس از درمان مسلمانان و رسیدگی به نیازهای ایشان، اوقات باقیمانده صرف طبقه بعد از ایشان شود. خدای ترا بزرگ دارد چنین کن و به یارانت بنویس و سفارش کن که در دیه‌ها و دیگر جاها که وبا [طاعون] و بیماری‌های مسری هست بگردند و اگر جای ایمن^(۱۵) و پناهگاهی نیابند، از رفتن باز ایستند تا راه برایشان درست گردد؛ که اگر چنین کنند توفیق یافته‌اند، ان شاء الله تعالی.»

برای نمونه از بیمارستان‌های سیاری که سلاطین در سفرها و جنگ‌هاشان از آن

۱۳- به گفته یاقوت: سورا بر وزن بُشری محلی است در عراق در سرزمین بابل، شهری است از سریانیان.

۱۴- سواد، رستاق عراق و اراضی کشاورزی آن که مسلمانان آنجا را در روزگار عمر بن خطاب گشودند و به سبب سیاهی کشتزارها و درختان خرما و دیگر درختان سواد نامیده شده است.

۱۵- بذرقه یعنی پناهگاه و جای امن.

بهره می‌جستند، گفته ابن خلکان^(۱۶) و قفطی^(۱۷) را یادآور می‌شویم که: «ابوالحکم مغربی^(۱۸) عبدالدین مظفر بن عبدالله مرسی ساکن دمشق، پزشک بیمارستانی [سیار] بوده که ۴۰ شتر آنرا جابجا می‌کرد لشکر سلطان محمود سلجوقی [حکومت: ۵۱۱-۵۲۵ق] در هرجا که خیمه برمی‌افراشت او همواره پزشک آن بیمارستان بود قاضی سدیدابوالوفاء یحیی بن سعید بن یحیی بن مظفر معروف به ابن المرخم که در زمان امام مقتفی [خلافت: ۵۳۰-۵۵۵ق] قاضی القضاة بغداد شد، رگزن [فاصد] و پزشک همان بیمارستان بوده و ابوالحکم در اینکار با او همکاری داشت. [۹]»

در دولت مماليك^(۱۹) نیز رسم بر این بود که هرگاه سلطان با امیران و بزرگان بیرون می‌رفت، روزها در کاخ‌هایی که در بیرون شهر ساخته بودند می‌ماندند و مردم در آن میان به آنجا رفت و آمد می‌کردند که وصف خوشگذرانی‌ها و هزینه خوراکی‌ها و بخشش اموال آنان به شمار نمی‌آید. سلطان در این سفر بیشتر ملزومات خود را، همچون بسیاری از پزشکان و چشم‌پزشکان و جراحان و شربت‌ها و داروها و مانند آن را که در حدّ يك بیمارستان می‌شد با خود می‌برد، و هرکس را پزشک عیادت می‌کرد هرچه بر او تجویز می‌کرد از شرابخانه یا دواخانه [داروخانه] به او داده می‌شد. سلطان ملک ظاهر برقوق^(۲۰) [حکومت: ۷۸۴-۸۰۱ق] نیز عادت داشت که با موکبی بزرگ و گروهی انبوه به شهر سریاقوس [۱۰] رفت و آمد کند و در آنجا مقام گزیند. او در این سفرها که تا سال ۷۹۹ق ادامه داشت آنچه را که پیش از این گفته شد با خود می‌برد.

نابینایان و زنانی که به حرفه پزشکی می‌پرداختند

تحصیل پزشکی و توجه به درمان بیماری کاری بود که هر مرد و زنی، بینا یا نابینا به آن دست می‌یازید.

۱۶- وفیات الاعیان، ج ۱ ص ۳۴۴ چاپ بولاق، و ص ۳۸۴ چاپ پاریس.

۱۷- تاریخ الحکماء ص ۴۰۵ چاپ لیدن.

۱۸- در شذرات الذهب ابن عماد، وفات عبدالله بن مظفر باهلی اندلسی سال ۵۴۹ ق نوشته شده است.

۱۹- خطط مقریزی، ج ۲ ص ۲۰۰ چاپ بولاق.

۲۰- الخطط التوفیقیة، علی مبارک پاشا، ج ۱۲ ص ۲۴.

زینب^(۲۱) پزشک بنی اُود از زنان قوی دست و آگاه در فن پزشکی و چشم پزشکی و درمان دردهای چشم و زخمهای مشهور، میان عرب ها می زیسته است. ابوالفرج اصفهانی در کتاب اغانی آورده: مردی عرب گفت: نزد زنی از قبیله اُود رفتم تا درد چشمم را درمان کند. او چنین کرد و گفت اندکی بخواب تا دارو در چشمت جای گیرد. من خوابیدم و این سروده شاعر را شاهد آوردم که:

أَمْخَرَمِي رَيْبَ الْمُنُونِ وَلَمْ أَزِرْ طَيْبَ بَنِي أَوْدَ عَلَى النَّأْيِ زَيْنَبَا [۱۱]

پس آن زن خندید و گفت: می دانی این شعر را برای که سروده اند؟ گفتم نه. گفت به خدا درباره من گفته اند، و من همان زینب ام که به این کار می پردازد. من پزشک بنی اُودم. و می دانی سراینده این شعر کیست؟ گفتم نه، گفت عموی تو ابوسمک آزدی.

رُفِيدَةُ أَسْلَمِيَّةٌ که در مسجد النبی (ص) خیمه ای برافراشت و به درمان زخمیان پرداخت خواهر حفید^(۲۲) ابوبکر بن زهر بود و او و دخترش هر دو در فن پزشکی و درمان بیماری ماهر بودند و در مسائل مربوط به درمان زنان آگاهی های خوبی داشتند. آندو نزد زنان منصور ابویوسف یعقوب بن عبدالمؤمن می رفتند و برای منصور و خاندانش از فرزندی نام برده نشده است، مگر خواهر حفید یا دختر او پس از درگذشت مادرش.

ام الحسن^(۲۳) دختر قاضی احمد بن عبدالله بن عبدالمنعم ابوجعفر طنجالی اهل لوشه (شهرکی در اندلس) که قرآن را نیک می دانست و به تحصیل علوم پرداخت و در مسائل پزشکی و سرودن شعر دست داشت.

پزشکان نابینا

ابوالحسن علی بن ابراهیم بن بکس [۱۲] پزشکی نابینا و دانشمند بود که در این علم استادی کامل یافت. او در بیمارستان عضدی تدریس می کرد و به دانشجویان بهره می رسانید و برای نگریستن در رنگ چهره و بررسی ادرار بیماران از

۲۱- طبقات الاطباء، ابن ابی اصیبه، ج ۱ ص ۱۲۳.

۲۲- طبقات الاطباء، ابن ابی اصیبه، ج ۲ ص ۷۰.

۲۳- الاحاطة فی أخبار غرناطة، لسان الدین بن خطیب ج ۱ ص ۲۶۵.

دانشجویان خود یاری می‌جست. (۲۴)

ابوالحسن بن مکین بغدادی ضریر^(۲۵) نیز زمام دانش و حکمت را به پیش می‌برد. وی نابینا بود و شاگردش او را بر خانهٔ بیماران می‌برد. ابوالخیر بر [این شاگرد که سپس خود به حرفه پزشکی پرداخت] در کتاب امتحان الأطباء خود خرده گرفت که: کسی که یکماه عصاکش نابینائی شده (یعنی آن پزشک نابینا) به طبابت دست می‌زند و مردم را هلاک می‌کند. [۱۳]

ابوعبدالله محمد بن سلیمان بن حنّاط^(۲۶)، شاعر نابینای قرطبی که داناترین مردم به علوم جاهلیت و اسلام بود و در علوم علوی [۱۴] آگاهی داشت. وی در طب و فلسفه ماهر و در علوم عربی و آداب اسلامی چیره دست بود. چون زاده شد چشمانش کم سو بود با اینحال آنقدر مطالعه کرد که بینائی خود را به کلی از دست داد. اما استادیش در دانش‌ها فزونی یافت. سپس به طبابت پرداخت و پسرش ادرار بیماران را که به او مراجعه می‌کردند برای او وصف می‌کرد و او چون پزشکی بینا بی‌آنکه به خطا رود به بیماری آن پی می‌برد. بزرگان و شاهان نزد وی درمان می‌شدند و به برخورداری از فوائد ارزندهٔ دانش او اعتراف می‌کردند.

تقسیمات فنی در سازمان بیمارستان

روش کار در بیمارستان‌ها به صورت اتفاقی و بدون سازمان و نظام نبوده است. بلکه سازمانی کامل و نظامی پسندیده داشت و جریان کارها در آنجا بر شیوه‌ای منظم پیش می‌رفت.

بیمارستان‌ها به دو بخش جداگانه تقسیم می‌شد: بخش مردان و بخش زنان^(۲۷)؛ و هر بخش به تمام ابزار و آلات پزشکی و خدمتکاران و فرّاشان مرد و زن و مأموران و بازرسان مجهّز بود.

در هر يك از این دو بخش، چند تالار برای بیماری‌های گوناگون وجود داشت: تالاری برای بیماری‌های داخلی، تالاری برای جراحی، تالاری برای

۲۴- تاریخ الحکماء، ابن قفطی ص ۲۳۶ چاپ لیدن.

۲۵- تاریخ الحکماء الاسلام، ظهیرالدین بیهقی، نسخهٔ خطی.

۲۶- الذخیره، ابن بسام، ج ۱ ص ۲۳۰ نسخهٔ خطی.

۲۷- طبقات الاطباء، ابن ابی اصیبعه، ج ۱ ص ۳۱۰.

چشم پزشکی و تالاری برای شکسته‌بندی^(۲۸)، تالار بیماری‌های داخلی، خود دارای چند بخش بود: بخشی برای مبتلایان به تب [محمومین]^(۲۹) و بخشی برای ممرورین یعنی مبتلایان به بیماری بنام (مانیا) یعنی جنون هفتگی^(۳۰)، و بخشی برای مبرودین یعنی مبتلایان به نفخ، و بخشی برای مبتلایان به اسهال... و غیره. تالارهای بیمارستان فراخ بود و بنائی شایسته داشت و آب در آن جاری بود^(۳۱).

بیمارستان داروخانه‌ای بنام شرابخانه داشت که رئیس آن را شیخ صیدلی [رئیس داروخانه] می‌خواندند.^(۳۲)

بیمارستان را رئیسی با عنوان ساعور^(۳۳) اداره می‌کرد [۱۵] و هر بخش نیز رئیسی مستقل داشت: رئیس بیماری‌های داخلی و رئیس بخش جراحی و شکسته‌بندی و رئیس چشم‌پزشکان.

افزون بر آن، فراشان زن و مرد و بازرسان و مأموران خدمات^(۳۴) در بیمارستان کار می‌کردند و هر يك مستمری کافی و بسیار می‌داشتند.

شربت‌خانه (خزانة الشراب)

همان داروخانه بیمارستان بوده است. ابوالعباس قلقشندی^(۳۵) آورده: این محل که در زمان ما (یعنی زمان قلقشندی متوفای ۸۲۱هـ / ۱۴۱۸م) از آن به شراب‌خانه تعبیر می‌شود، جایگاهی بوده که آن را خانه [بیت] می‌خواندند و چنین بود که هر يك از آنها را به واژه خاناه [=خانه] می‌افزودند، چون شرابخانه [=شرابخانه] و طشت خاناه [=طشت‌خانه] و طبیل خاناه [=طبل‌خانه] و مانند آن. خاناه واژه‌ای است فارسی به معنی خانه یعنی خانه شراب [=شرابخانه] و مانند آن،

۲۸- ابن ابی اصیبعه، ج ۲ ص ۲۴۲.

۲۹- ابن ابی اصیبعه، ج ۲ ص ۲۴۳ و ج ۱ ص ۲۵۴.

۳۰- ابن ابی اصیبعه، ج ۲ ص ۲۶۰.

۳۱- ابن ابی اصیبعه، ج ۲ ص ۲۶۰.

۳۲- ابن ابی اصیبعه، ج ۱ ص ۳۰۹.

۳۳- ساعور = پیشوای نصارا در طب. در سریانی ساعورا به معنی کسی است که از احوال بیماران پرسش می‌کند.

۳۴- ابن ابی اصیبعه، ج ۲ ص ۱۵۵.

۳۵- صبح الاعشی، ج ۳ ص ۴۷۶.

که آنان به شیوه پارسیان مضاف را پس از مضاف الیه آوردند. این داروخانه‌ها گنجینه انواع شربت‌ها و ترکیبات دارویی گرانبها و مرباهای ارزنده و اقسام داروها و عطرهای خوش بود که در جای دیگر یافت نمی‌شد. و نیز ابزار گرانبها و ظروف چینی از نوع داروی مُشگین [زبادی] و ظروف شیشه‌ای یا سفالی [برانی] و خم‌ها [=ازیار] در آنجا بود جز شاهان کسی به آنها دسترسی نداشت. هر بیمارستانی داروخانه کاملی داشت همچون داروخانه موقوفه بیمارستان منصوری (قلاوون)؛ و نیز هر داروخانه را مهتاری [=مهتر] معروف به مهتار شرابخانه (و مهتر در فارسی به معنی رئیس است) اداره می‌کند که هرچه در آنجا وجود دارد به او سپرده می‌شده است. مهتار دارای پایگاهی والا است و غلامانی زیر دست او به خدمت مشغولند که آنان را شرابدار^(۳۶) می‌خوانند.

در داروخانه سلطنتی این مسئولیت برعهده امیری از جمله دویست امیر بزرگ خاص و مورد اعتماد سلطان است که رئیس آن نیز به مهتار شرابخانه معروف است و انبارهای داروخانه را در اختیار دارد.^(۳۷)

وظیفه مسؤل داروخانه سلطانی رسیدگی به کار شرابخانه سلطنتی و چیزهایی چون شکر و نوشیدنی‌ها و میوه‌ها و مانند آن بود که در آنجا می‌ساختند و گاه «مقدم» سپاه [از فرماندهان بلند پایه] به این کار می‌پرداخت^(۳۸) و گاه امیر طبخانه^(۳۹) [فرمانده میان پایه] مسؤل آن می‌شد.

سرپرستی بیمارستان و پایگاه پزشکان

بیمارستان سرپرستی داشت که کارهای آنجا را اداره می‌کرد. نظارت

۳۶- صبح الاعشی، ج ۴ ص ۱۰.

۳۷- صبح الاعشی، ج ۴ ص ۱۹۱.

۳۸- «مقدم» مقامی از مقامات درجه اول نظامی و دولتی در حکومت ممالیک، که دارندگانش را «مقدموا الالوف» می‌نامیدند و هریک از ایشان بر هزار سوار از فرماندهان زیردست خود فرماندهی داشتند. این گروه از بالاترین درجات فرماندهان، در سلسله مراتب نظامی به‌شمار می‌رفتند. نیز بزرگان و صاحبان مشاغل و نایبان را چنین می‌نامیدند که در سرزمین مصر ۲۴ نفر بوده‌اند. بعداً این شماره به هم خورد و ۱۸ یا ۲۰ فرمانده شدند که نائب‌الحکومه اسکندریه و دو نائب مصر علیا و بخش دریائی از آن جمله بودند.

۳۹- طبخانه، مقام درجه دوم از مقامات نظامی و دولتی در حکومت ممالک بوده و هریک از آنان بر ۴۰ تا ۸۰ سواره فرماندهی داشتند. ضابطه‌ای برای شماره فرماندهان این طبقه نبوده و بستگی به زیادی و کمی فرماندهان طبخانه [طبخانه] داشته است. اینان در مرتبه دوم از مقامات و شاغلین و ناظرین و بزرگان و والیان بوده‌اند (صبح الاعشی ج ۴ ص ۱۵).

بیمارستان از جمله کارهای بزرگ دیوانی به شمار می‌رفت. ابوالعباس قلقشندی^(۴۰) آورده است:

«از جمله کارهای دیوانی، نظارت بر بیمارستان بود که نائب (نائب السلطنة) آنرا برعهده داشت و کارها را به کاتبان و دیوانیانی که خود برمی‌گزید تفویض می‌کرد.» قلقشندی دربارهٔ نائب السلطنة می‌گوید: «علاوه بر نیابت سلطان، نظارت بر بیمارستان بزرگ نوری دمشق را نیز برعهده دارد؛ چنانکه نظارت بر بیمارستان منصور (قلاوون) در قاهره برعهدهٔ اتابک^(۴۱) سپاه است.» همودر بارهٔ مشاغل بزرگ در قاهره می‌گوید: «از جمله این مسؤولیت‌ها همکاری با کارگزاران بیمارستان و سخن گفتن از مسائلی است که ناظر بیمارستان برعهده دارد»^(۴۲)؛ و در باب شغل نظارت بر بیمارستان یعنی بیمارستان نوری می‌گوید: «این یکی از بزرگترین و بلندپایه‌ترین مشاغل است که معمولاً برعهدهٔ لشکریان [اصحاب السیوف]، و از آن بلندپایه‌ترین امیر در سرزمین مصر است»^(۴۳). ابن ایاس^(۴۴) آورده: «نظارت بر بیمارستان از مهمترین مشاغل دولتی و برعهدهٔ اتابک است که با گروهی انبوه به آنجا می‌رود.» وی در ذیل رویدادهای سال ۹۰۱ ق که با روز یکشنبه آغاز شده آورده: «در این روز اتابک تمرّاز را خلعت پوشاندند و به نظارت بر بیمارستان منصور برگماشتند و او با بسیار کسان به آنجا رفت.» این کار در روزگار سلطنت ملک اشرف ابونصر قایتبای محمودی و به روزگار خلیفه المتوکل علی الله عباسی [خلافت در مصر: ۸۸۴-۹۰۳ ق] انجام گرفت. به گفتهٔ خلیل بن ایبک ظاهری^(۴۵): ادارهٔ بیمارستان مقامی است بزرگ که از جمله مشاغل دولتی به شمار می‌رود و به عهدهٔ کسی واگذار می‌شود که بر ۲۰ حاجب فرمانروایی دارد.»

۴۰- صبح الاعشی، ج ۴ ص ۱۸۴.

۴۱- اصلش اطابک [اتابک] به معنی امیر است که به نائب کافل نیز می‌گویند. حکم کافل الممالیک الاسلامیه چون حکم سلطان است و فرمان‌ها و نامه‌ها که به امضاء و آگاهی سلطان رسیده اعلام می‌کند. بردارندهٔ این مقام، چیزی از فرمان‌ها و اطلاعات سلطان پوشیده نیست همهٔ نایبان کشور در مواردی که با سلطان مکاتبه دارند با دارندهٔ این مقام نیز مکاتبه می‌کنند. وظیفهٔ اتابک استخدام سپاه و نصب صاحبان مشاغل عالی چون وزارت و منشی مخصوص است و در حکم مرتبه دوم سلطان و کوچکتر از او است. (صبح الاعشی ج ۴ ص ۱۴).

۴۲- صبح الاعشی ج ۴ ص ۳۴.

۴۳- صبح الاعشی ج ۴ ص ۳۸.

۴۴- بدائع الزهور فی وقائع الدهور، ابن ایاس متوفای ۹۳۰ ق/ ۱۵۲۴ م. ج ۲ ص ۱۹۲.

۴۵- زبدهٔ کشف الممالک ص ۱۱۰.

به گفته ابوالعباس قلقشندی^(۴۶): «از جمله شغل‌ها در دمشق، مشاغل صاحبان حرفه‌ها و از جمله ریاست پزشکی و ریاست چشم‌پزشکی و ریاست جراحی است و همه این مشاغل، در سرزمینی چون مصر با صدور فرمانی از سوی نائب [حکومت] تفویض می‌گردد»^(۴۷).

القاب صاحبان مشاغل پزشکی

- ۱- رئیس الأطباء که بر همه پزشکان ریاست دارد و به آنان اجازه درمان و پرداختن به امور پزشکی می‌دهد.
 - ۲- رئیس کتالین که ریاستش نسبت به چشم‌پزشکان همچون رئیس الأطباء نسبت به همه پزشکان است.
 - ۳- رئیس جرّاحان [جراحیین] که ریاستش بر جرّاحان و شکسته‌بندان همچون رؤسای پیشین است.^(۴۸)
- بزرگترین مشاغل حرفه‌ای در مصر به روزگار فاطمیان، مشاغل پزشکان و القاب صاحبان حرفه‌های اصلی این رشته بود. مانند ریاست پزشکی درجه اول یعنی درجه انجمن پزشکان یا ریاست انجمن، که وظیفه‌اش گزینش پزشکان و چشم‌پزشکان و مانند ایشان بود و تنها يك نفر این مقام را داشت که در مقام نخست یعنی مقام انجمن عالی به‌شمار می‌رفت.
- از دیگر مشاغل بزرگ فنی یا حرفه‌ای، طبابت خاصّ خلیفه بود که هر روز بر در دارالخلافه، بر سکوی کوچکی در تالار معروف به زرّین که در کاخ قرار داشت می‌نشست و فروتر از او چهار یا سه پزشک می‌نشستند و رؤسای دربار، خادمان و فرّاشان را می‌فرستادند و از ایشان می‌خواستند که بیماران درون قصر و نزدیکان به دربار خلافت را نزد ایشان برند. پزشک داروی آنان را بر روی قطعه‌ای کاغذ برای داروخانه می‌نوشت و بیماران داروی خود را از آنجا می‌گرفتند. این نسخه‌ها به‌عنوان سند مُزد مسئولان داروخانه نگهداری می‌شد و هر يك از آنان به اندازه مقام خود حقوق و مستمری دریافت می‌کرد^(۴۹).

۴۸- صبح الاعشی ج ۵ ص ۴۶۷.

۴۹- صبح الاعشی ج ۳ ص ۴۹۶.

۴۶- صبح الاعشی ج ۴ ص ۳۴.

۴۷- صبح الاعشی ج ۴ ص ۱۹۴.

فرمان نظارت بر بیمارستان

فرمانهائی که برای نظارت بر بیمارستان صادر می شد، منشور شرح وظایف آنان بود، و مادر اینجا به برخی از این فرمانها اشاره می کنیم. ناظران بیمارستان در مرتبه نخست یعنی مرتبه انجمن قرار داشتند.

فرمان نامه برای کسی که در جایگاه نخست یعنی مقام انجمن عالی قرار دارد انجمن عالی قضائی دانشمند فاضل، جامع و یگانه... جمال الاسلام و المسلمین بزرگ پیشوایان در دو جهان، یگانه فاضلان و از خاصان و نزدیکان به شاه و سلطان^(۵۰). این نمونه دیگری است از منشورهائی که در باره نظارت بر بیمارستان برای یکی از لشکریان نوشته شده است: فرمانی است بزرگ برای جایگاهی بزرگ یا بزرگواری که شایسته آن پایگاه است، از سوی امیرکبیر... ناصری (چنین است) که خداوند یارانش را توانا کند و بر نعمتش بیافزاید (چنانکه سزاوار است)، نظارت بر بیمارستان آباد منصوری را که از بهترین درآمدها و کاملترین سازمانها برخوردار است مطابق آنچه که در اسناد موجود در دیوان آباد سلطانی شرح داده اند واگذار گردیده است.^(۵۱)

این است فرمان نظارت بر بیمارستان عتیق (ناصری) که از سوی سلطان صلاح الدین یوسف بن ایوب در یکی از تالارهای کاخ فاطمیان صادر شده است: فرمان شریف به دستور آن بزرگوار که - که همواره روزگارش در بلندی به کام باد و کاردانان را به کار گیرد و بزرگ مرد را جامه برخورداری از نعمت بپوشاند و با خرمی و زیندگی بیاراید - شرف صدور یافت که فلان کس به نظارت بر بیمارستان صلاحی قاهره با حقوق معین منصوب شد و برعهده دیوان آباد سلطان است که تا پایان کار یعنی تا آنگاه که کفایتش زبانزد و امانتداریش تأیید و پاکی اش گواهی شود در آنجا بماند و حقوقش را از آنجا دریافت کند. و او که روز را بادعای همگان آغاز کند و ریاستش مقام او را به بالاترین مراتب رساند و این شگفت نیست زیرا که او خود جایگاهی والا دارد، باید که بر آن بیمارستان نظارت کند و فوایدش را نمایان سازد و احوالش را ممتاز گرداند تا انوار تابناک آبادانش بر کران تا کران بتابد. چون نظارت نیکو و دخالت پسندیده در کارها کند زبان حالش چنان باشد که: اینک آن شایستگی

۵۰- صحیح الاعشی ج ۶ ص ۱۶۸.

۵۱- صحیح الاعشی ج ۱۱ ص ۱۱۷.

که از من انتظار می‌رفت پدیدار گشت. و باید که همّت خویش را در نگهداری اموال و مصارف آنجا به کار بندد و کوشش پسندیده خود را در بارور گردانیدن فوائد آن آشکار کند تا نشانه‌های کارهای نیکش دوچندان گردد؛ و بر احوال ساکنان بیمارستان چندان نیکو نگردد که سختی‌ها از آنان دور شود، و بهبودی بیمار ورشد و تندرستی او را در نظر آرد تا همواره از جام محبت او که سلامت مردم در آن است، شربتهای رنگارنگ نوشند. و باید که از مقرری دیوان آباد سلطان از این تاریخ که فرمان شریف صادر می‌شود برخوردار گردد^(۵۲).

مقرری پزشکان

پزشکان عموماً از خلیفگان و شاهان و امیران بهره‌های بزرگ و نعمتهای فراوان و بخششهای پی‌درپی می‌یافتند و علاوه بر اینها مستمری‌ها و علوفه چارپایان سواری به ایشان پرداخت می‌شد.

مستمریهای ماهانه به شرح زیر بوده است:

پزشکان خاصّ (یعنی پزشکانی که به خدمت خلیفه یا سلطان اختصاص داشته‌اند) دوفتر بوده‌اند که حقوق ماهانه هر يك از آنان پنجاه دینار بود.^(۵۳) پزشکان فروتر از ایشان که سه یا چهار نفر بودند و در کاخ اقامت داشتند هر يك ماهانه ده دینار^(۵۴) می‌گرفتند. پزشک شاغل در بیمارستان نیز حقوقی که او را بسنده بود دریافت می‌کرد.^(۵۵) پس حقوق ماهانه پزشکان معمولاً پانزده دینار بوده اما برخی هر ماه دو مستمری یعنی سی دینار برای کارهای گوناگون می‌گرفتند، مانند: رضی الدّین الرّحبی که صلاح الدّین یوسف بن ایوب ماهانه سی دینار برای وی معین کرد^(۵۶) تا در قلعه و هم بیمارستان به درمان پردازد. پس از درگذشت صلاح الدّین [۵۸۹ق] ملک المعظم عیسی بن ملک العادل برای رفت و آمد او به بیمارستان نیز پانزده دینار مقرر داشت.

۵۲- صبح الاعشی ج ۱۱ ص ۲۶۸.

۵۳- دینار، سکه زرین معادل ۲۵ فرانک فرانسه. الخطط التوفیقیة، علی مبارک پاشا ج ۴ ص ۴۶.

۵۴- صبح الاعشی ج ۳ ص ۵۲۵.

۵۵- طبقات الأطباء ص ۱۶۰-۲۴۴.

۵۶- تاریخ الحکماء، ابن قفطی ص ۱۴۸.

برخی از پزشکان مانند جبرائیل چشم‌پزشک ماهانه هزار درهم مستمری داشتند^(۵۷) و ماسویه [متوفای ۲۴۳ق] از سوی فضل [متوفای ۲۰۲ق] ماهانه ششصد درهم و نیز علوفه چهارپا دریافت می‌کرد که بعداً افزایش یافت و به دوهزار درهم رسید و کمک هزینه سالانه او به ده هزار درهم نقد و علوفه چهارپا و مخارج میهمانی رسید. جبریل بن عبدالله بختیشوع از جمله کسانی بود که دو مقرری می‌گرفت سیصد درهم شجاعی^(۵۸) برای خدمت در دربار و علاوه بر آن، سیصد درهم شجاعی برای خدمت در بیمارستان. عزالدین بن سُویدی نیز از چهار منبع حقوق ماهانه داشت^(۵۹): برای خدمت در بیمارستان نوری و بیمارستان باب البرید در دمشق، برای رفت و آمد به قلعه دمشق و نیز تدریس در مدرسه دُخواریه.

در میان پزشکان دربار امیر سیف‌الدوله بن حمدان پزشکی بود که بخاطر برخورداری از دودانش [تخصّص] دو مستمری داشت. و دیگری برای برخورداری از سه دانش سه مستمری می‌گرفت. عیسی نفیس پزشک از آن جمله بود که حقوقی برای ترجمه از سریانی به عربی و دو حقوق برای پرداختن به دو کار تخصّصی در طب می‌گرفت.^(۶۰)

پایگاه شایسته پزشکان نزد خلفا و شاهان، و پرداخت حقوق فراوان به ایشان مانع از خدمات انسانی برخی از پزشکان در بیمارستان نمی‌شد. چنانکه کمال الدین جمصی برای خدمت خداپسندانه و درمان بیماران، به بیمارستان بزرگ نوری رفت و آمد داشت.^(۶۱)

برخی از پزشکان در برخورداری از نعمت‌ها و فراخی روزی به پایه‌ای عالی رسیده‌اند، همچون بختیشوع [۱۶] در زمان خلیفه متوکل [خلافت ۲۳۲-۲۴۷ق] که در شکوه و رفاه و بلندی پایگاه و خوبی زندگی و فراوانی دارائی و بسیاری مال و نهایت جوانمردی و هم‌چشمی با خلیفه در پوشیدن لباس و استفاده از مواد خوشبو و فرش و پذیرائی‌ها و بخششهای زیاد به درجه‌ای برتر از آن رسید که به وصف آید.^(۶۲)

۵۷- ابن الفظطی ص ۱۵۲. درهم معادل تقریبی دو قروش مصری یا نیم فرانک فرانسه از طلا.

۵۸- گویا منسوب است به امیر علم‌الدین سنجر شجاعی چون او وزیر بزرگ شد.

۵۹- ابن ابی اصیبه، ج ۲ ص ۲۱۶. ۶۰- ابن ابی اصیبه ج ۲ ص ۲۰۱.

۶۰- ابن الفظطی ص ۲۵۰. ۶۱- ابن الفظطی ص ۱۰۲.

دستمزد جراحی

جالب است که مردم روزگار ما از میزان برخورداری پزشك در آن روزگار، و دستمزد عمل جراحی يك بیمار آگاهی یابند. سلیمان بن حسان به نقل از احمد بن یوسف حرانی گفته است که: نزد احمد بن وصیف صابی رفتم. هفت بیمار برای درمان آب چشم [عملی که برای درمان آب مروارید یا کاتاراکت انجام می‌گیرد] بدانجا آمده بودند. در زمره آنان مردی خراسانی بود که صابی او را نزد خود نشانده و در چشمانش نگرست و دریافت که آب چشمانش رسیده است. پس برای دستمزد عمل با وی گفتگو کرد و به مبلغ هشتاد درهم (یعنی به ارزش دو جینه امروزی) [۱۷] به توافق رسید. بیمار سوگند یاد کرد که جز آن پولی ندارد و چون آسوده خاطر شد بسته پول دیگری را که پیش خود داشت پنهان کرد. از قضا دست پزشك بر بازوی او خورد و جعبه کوچکی یافت که دینارهایی در آن بود. ابن وصیف به او گفت این چیست؟ چون بیمار جعبه را پنهان کرد، ابن وصیف او را گفت: توبه خدا سوگند یاد می‌کنی و دروغ می‌گوئی و امیدواری که خدا بینائی را به تو بازگرداند؟ به خدا تو را درمان نخواهم کرد که به پروردگارت نیز نیرنگ زدی. با آنکه بیمار اصرار ورزید ابن وصیف از درمان آب چشم او خودداری کرد و هشتاد دینار را به وی بازگردانید (۶۳).

شیوه درمان در بیمارستان

تدریس در کنار تخت بیمار

در بیمارستان‌ها دوروش درمانی معمول بود: درمان بیرونی که بیمار دارو را از بیمارستان دریافت می‌کرد و به خانه باز می‌گشت تا در آنجا آنرا کاربندد، دیگر درمان درونی که طی آن، بیمار دوران بیماری را در بخش خصوصی و در تالاری که به نوع بیماری او اختصاص داشت بستری می‌شد تا بهبود یابد. در شیوه نخست، پزشك بر سکویی می‌نشست و به بیمارانی که نزد او می‌آمدند نسخه‌ای می‌داد تا شربت‌ها و داروهائی را که تجویز کرده بود، از بیمارستان بگیرند و بدان عمل کنند. (۶۴)

اما در روش دوم رسم بر این بود که بیماران را بر حسب نوع بیماری در تالاری

۶۳- ابن ابی اصیبعه ج ۲ ص ۲۳۰.

۶۴- ابن ابی اصیبعه ج ۲ ص ۲۴۳.

بستری می کردند. در هر بخش از بخشهای بیمارستان با توجه به ظرفیت آنجا يك يا دو يا سه پزشك^(۶۵) حضور داشت و در صورت لزوم پزشکی از بخش دیگر برای مشاوره فراخوانده می شد^(۶۶).

پزشکان در بیمارستان به نوبت کار می کردند. چنانکه جبریل بن بختیشوع در هفته دو شبانه روز نوبت حضور داشت^(۶۷).

درسهای پزشکی (کلینیکی)

موفق الدین ابوالعباس بن ابی اَصِیْعَه می گوید^(۶۸): پس از آنکه حکیم مهذب الدین و حکیم عمران از درمان بیماران بستری در بیمارستان دست می کشیدند، من آنان را همراهی می کردم و نیز با شیخ رضی الدین الرّحبی می نشستم و چگونگی تشخیص بیماری ها و آنچه را که برای بیماران برمی شمرد و می نوشت به دقت می دیدم و با او درباره بسیاری از بیماری ها و روش های درمانی آن گفتگو می کردم. او ادامه می دهد: «مهذب الدین را در درمان بیماران بیمارستان، حکیم عمران همراهی می کرد. وی از پزشکان سرشناس و بزرگ در درمان بیماران و انواع معالجات بود. پس بهره هایی که از همنشینی آن دو برای ما دست می داد و برابر می شد؛ زیرا سخنان میان آنان درباره بیماری ها و درمان آنها و آنچه برای بیماران وصف می کردند، ما را فایده می رسانید.»

موفق الدین ابوالعباس بن ابی اَصِیْعَه^(۶۹) درباره استاد خود مهذب الدین عبدالرحیم بن علی آورده: «او در بیمارستان بزرگ نوری به درمان بیماران بستری اشتغال داشت. در میان بیماران مردی به اُسْتِسْقَاء زقی [۱۸] دچار شده بود که او را به شدت رنج می داد. مهذب الدین بر آن بود که آن را بشکافد. در آن زمان ابن حمدان جراحی نیز در بیمارستان بود و در کار درمان دستی قوی داشت. پس تصمیم به جراحی گرفتند. «ابن ابی اَصِیْعَه ادامه می دهد: «ما در این جراحی حضور داشتیم و کار به شایستگی انجام شد. ابوالمجدبن ابی الحکم^(۷۰) بر بالین بیماران بستری

۶۵- ابن ابی اَصِیْعَه ج ۲ ص ۲۴۳.

۶۶- ابن ابی اَصِیْعَه ج ۲ ص ۱۷۹.

۶۷- ابن القفطی ص ۱۴۸.

۶۸- ابن ابی اَصِیْعَه ج ۲ ص ۲۴۳.

۶۹- ابن ابی اَصِیْعَه ج ۱ ص ۱۷۹.

۷۰- ابن ابی اَصِیْعَه ج ۲ ص ۱۵۵.

در بیمارستان نوری می‌گردید و از احوالشان می‌پرسید و در کارشان می‌نگریست. بازرسان و عامه مردم نزد او حضور داشتند و به خدمت بیماران می‌پرداختند. هرچه او برای بیماران و رسیدگی به آنان می‌نوشت بدون تأخیر و سستی پیگیری می‌شد. استاد پس از فراغ از این کار در تالار بزرگ بیمارستان که سراسر مفرش بود می‌نشست و کتابهای درسی را آماده می‌کرد. سلطان نورالدین محمود بن زنگی مجموعه بزرگی از کتاب‌های طبی بر این بیمارستان وقف کرده بود که در دو گنجینه بالای ایوان نهاده شده بود. پزشکان و دانشجویان پزشکی نزد او می‌آمدند و در برابرش می‌نشستند و گفت و شنید در مسائل پزشکی آغاز می‌شد. او مطالب درسی را برای شاگردان می‌خواند و سه ساعت به آموزش و گفت و شنید و وصف کتاب‌ها برای دانشجویان می‌پرداخت و پس از آن سواره به خانه‌اش می‌رفت. « برای برخی از پزشکان برجسته انجمن عمومی، تدریس پزشکی برای استفاده دانشجویان نیز ترتیب می‌دادند.

مهدب‌الدین عبدالرحیم بن علی در سال ۶۲۲ق خانۀ خود در دمشق را وقف مدرسه‌ای کرد تا در آن به تدریس پزشکی بپردازند، و املاك و اماكنی را بر آن وقف کرد تا درآمد آن را به مصرف تهیه نیازهای مدرسه و حقوق ماهانۀ مدرّسان و دانشجویان برسانند.

پزشکان از بررسی و نگرستن در ادرار بیماران نیز غافل نبودند. قاروره [ظرف شیشه‌ای] ادرار و نگرستن در آنرا برای دریافت بیماری، تفسره می‌خواندند و هیچ بیماری درمان نمی‌شد مگر آنکه ادرار او را به دقت بررسی کنند. پزشکان در نگرستن به ادرار بیماران نظرات و معیارهایی داشتند که از آن به تندرستی و بیماری صاحب ادرار پی می‌بردند. داستانی که در پی خواهد آمد نشانه زبردستی پزشکان و نیروی استدلال و نتیجه‌گیری شایسته آنان در نگرستن به ادرار بیمار است:

«رشید [خلافت: ۱۷۰-۱۹۳ق] خواست که بختیشوع پزشك را در برابر گروهی از پزشكان بیازماید. یکی از خدمتکاران را گفت: ادرار چهارپائی را نزد وی آر تا او را بیازمایم. وی شیشه‌ای ادرار آورد. چون بختیشوع آنرا بدید گفت: ای امیر مؤمنان این ادرار انسان نیست. ابوقریش که حضور داشت، گفت: دروغ گفتی این ادرار کنیزك خلیفه است. بختیشوع او را گفت: ای شیخ بزرگوار به تومی گویم که به یقین این ادرار انسان نیست و اگر چنین است که تومی گوئی، شاید کنیزك

چهارپا شده باشد. پس خلیفه او را گفت: از کجا دانستی که ادرار انسان نیست؟ بختیشوع گفت: از آنجا که غلظت و رنگ و بوی ادرار انسان را ندارد. خلیفه به بختیشوع نگریست و او را گفت: به نظر تو صاحب این ادرار را چه خوراکی دهیم؟ بختیشوع گفت: جوی نیکو. پس رشید خنده بسیار کرد و فرمان داد که او را خلعتی نیکو و گرانها دهند و مالی بسیار به وی بخشید و گفت: بختیشوع رئیس همه پزشکان است و باید که به سخنانش گوش فرادهند و از او فرمانبرداری کنند.^(۷۱)

پزشک در کار درمان و آزمایش و اتخاذ شیوه‌های مناسب برای درمان آزادی کامل داشت. این تجربه‌ها در کتابهای مخصوص تدوین می شد و همه پزشکان آن را می خواندند. ابوالیان مدور در گذشته سال ۵۸۰ق/۱۱۸۴م در قاهره، کتابی در تجربیات طبی نگاشت. ساهر یوسف القس نیز مجموعه‌ای طبی [کناش] مُشتمل بر سطالبی داشت که به روزگار زندگی خود استخراج و تجربه کرده بود.^(۷۲) آفرایم بن زقان نیز تعلیقات و مجربات طبی داشت و همچنین بود مجربات طبی ابن عین رزبی و ابوالفضائل ناقد و ابوالمعالی تمام ابن هبة الله بن تمام. محمد بن زکریای رازی نیز کتابی به نام قصص و حکایات للمرضی داشت که نسخه‌ای از آن در کتابخانه بادلیان آکسفورد موجود است و پزشک و خاورشناس دانشمند، ماکس مایر هوف بخشی از آن را به چاپ رسانیده است.

برخی از پزشکان مانند اوحدا الزمان ابوالبرکات هبة الله بن علی بن ملکا بر پایه ذوق شخصی خویش روشهای درمانی ابتکاری داشتند. او از پزشکانی بود که به انجام کارهای پندار گونه موصوف و معروف بود^(۷۳). پزشکان علاوه بر توجه بسیار و حسن تدبیر و عنایت کامل به آرامش بیماران، به خوش خوئی و تحمل رنج و شکیبائی بسیار در برابر بیماران عادت داشتند. ابوالحسن سعید بن هبة الله^(۷۴) که در بیمارستان عضدی به درمان بیماران اشتغال داشت، روزی به تالار مخصوص بیماران مبتلا به تب نوبه رفت تا آنان را معاینه و درمان کند. ناگاه زنی نزد او رفت و درباره داروئی برای درمان پسرش از وی نظرخواهی کرد. ابوالحسن او را گفت: بی دربی به او چیزهای تر و سردکننده [الاشیاء المبردة المرطبة] بخوران. یکی از کسانی که در آنجا بود سخن او را به مسخره گرفت و گفت: این عبارت را باید برای

۷۱- ابن ابی اصیبعه ج ۱ ص ۱۲۶.

۷۳- ابن ابی اصیبعه ج ۱ ص ۱۲۷ و ۲۷۹.

۷۲- ابن ابی اصیبعه ج ۱ ص ۲۰۳.

۷۴- ابن ابی اصیبعه ج ۲ ص ۲۵۴.

یکی از شاگردان خود که به پزشکی پرداخته و قوانین آن را آموخته بیان کنی. این زن از کجا اشیاء «میرده» و «مرطبه» را می‌شناسد؟ راه کار آن است که چیز مشخصی را که می‌شناسد برای او وصف کنی. بنابراین پزشک چاره‌ای از قبول این پیشنهاد نداشت. در آن روزگار بزرگ منشی و دانش گسترده پزشکان را به بالاترین پایگاه‌ها رسانیده بود. چنانکه قاضی ابن المرخم یحیی بن سعد رئیس قاضیان بغداد در روزگار مقتفی [خلافت: ۵۳۰-۵۵۵ق] پزشک رگزن [فصاد] بود^(۷۵). پیشوای دانشمند و علامه زمان، افضل الدین ابو عبدالله محمد بن نامادار خونیجی که در دانشهای حکمت ممتاز و در علوم شرعی ماهر بود، در اواخر زندگی عهده‌دار قضاء مصر و قاضی القضاة آن دیار بود و در سال ۶۴۶ق درگذشت.^(۷۶) سعید بن بطریق نیز رئیس نصارای اسکندریه بود^(۷۷).

تدریس پزشکی در بیمارستان‌ها و مدارس طبی

یادآور شدیم که دانشجویان پزشکی نزد استادان در بیمارستان‌ها دانش می‌اندوختند. در آنجا تالارهای مخصوص و مجهز به ابزار پزشکی و کتابها به خوبی مهیا بود. دانشجویان پس از آنکه پزشک استادان از معاینه بیماران و درمان آنان دست می‌کشیدند، نزد آنان می‌نشستند تا علوم طبی را بیاموزند. ابوالمجدبن ابی الحکم در بیمارستان بزرگ نوری چنین می‌کرد. وی انجمنی عمومی نیز برای تدریس پزشکی به دانشجویان در خانه خود یا در مدارس مخصوص به علوم طبی داشت.

به گفته ابن ابی اصیبعه^(۷۸): «فیلسوف و پیشوای دانشمند ابوالفرج بن طیب در بیمارستان عضدی به آموزش پزشکی و درمان بیماران اشتغال داشت. ابراهیم بن بگس^(۷۹) نیز از هنگامی که عضدالدوله بیمارستان عضدی را ساخت در آنجا به تدریس پزشکی پرداخت و برای اینکار دستمزد می‌گرفت. زاهد العلماء^(۸۰) کتاب خود را در زمینه پرسش‌ها و پاسخ‌هایی نوشت که در نشست علمی او با دانشجویان در بیمارستان فارقی مطرح شده بود. در یکی از مجالس درس در بیمارستان احمد بن

۷۵- ابن القفطی ص ۴۰۵.

۷۶- ابن ابی اصیبعه ج ۲ ص ۱۲۰.

۷۷- ابن ابی اصیبعه ج ۲ ص ۸۶.

۷۸- طبقات الأطباء ج ۱ ص ۲۳۹.

۷۹- ابن ابی اصیبعه ج ۱ ص ۲۴۴.

۸۰- ابن ابی اصیبعه ج ۱ ص ۲۵۳.

طولون کتابخانه‌ای بود که بیش از صدهزار مجلد کتاب در رشته‌های علمی داشت^(۸۱). در سال ۶۲۲ق (۱۲۲۵م) مهذب الدین عبدالرحیم بن علی بن حامد معروف به الدخوار استاد و رئیس پزشکان خانه خود را در دمشق که در راسته کهنه شرق سوق المناخلین و در جلوی جامع اموی دمشق قرار داشت به مدرسه طب تبدیل کرد (مدرسه دخواره) و املاک و بناهایی بر آنجا وقف کرد و درآمد حاصله از آن را به مخارج مدرسه و حقوق ماهانه مدرسان و کارکنان آنجا اختصاص داد. مهذب الدین چون از کار در بیمارستان و رسیدگی به حال بیماران و بزرگان دولت فارغ می شد به خانه می آمد و خواندن و بررسی کتب طب را آغاز می کرد، و این کار او را از نوشتن باز نمی داشت. چون این کار را به پایان می رسانید به پزشکان و دانشجویان پزشکی اجازه ورود می داد و هر يك از آنان درس خود را نزد او می خواند و به گفت و شنید می پرداخت و تا آنجا که می توانست بهره گیرد نزد او می ماند و در مسائل پزشکی با افراد برجسته گفت و شنید می کرد. اگر موضوع نیاز به بحث بیشتر داشت یا نیازمند به نوشتن بود به آن می پرداخت. او برای این کار کتابهای طبی و لغوی لازم را، همچون کتاب صحاح جوهری و مجمل ابن فارس و کتاب النبات ابوحنیفه دینوری را نزد خود داشت. هرگاه در درس به کلمه‌ای برمی خورد که به بررسی و تحقیق نیاز داشت به آن کتابها مراجعه می کرد.

مهذب الدین عبدالرحیم بن علی پس از این همه کوششها سرانجام بیمار شد و در روز دوشنبه پانزدهم ماه صفر سال ۶۲۸ق (۲۴ دسامبر سال ۱۲۳۰م) درگذشت و بنابه وصیت او^(۸۲) حکیم شرف الدین علی بن الرّحبی در مدرسه او به تدریس پرداخت.

گشایش مدرسه دخواره^(۸۳)

چون روز دوشنبه ۱۲ ربیع الآخر سال ۶۲۸ق (۱۸ فوریه سال ۱۲۳۰م) فرارسید، حکیم سعدالدین ابراهیم بن حکیم موفق الدین عبدالعزیز و قاضی شمس الدین خواتیمی و قاضی جمال الدین حرّستانی و قاضی عزالدین سنجاری با

۸۱- النجوم الزاهره ص ۴۷۲.

۸۲- ابن ابی اصیبعه ج ۲ ص ۲۴۴.

۸۳- کتاب تنبيه الطلاب و ارشاد الدارس عماکان فی دمشق من المدارس (نسخه خطی).

گروهی از حکیمان و فقیهان در این مدرسه حضور یافتند و حکیم شرف‌الدین ابوالحسن علی بن یوسف بن حیدرة الرّحبی تدریس طبّ در مدرسه را آغاز کرد. او سالهای متمادی به این کار پرداخت تا اینکه پس از وی حکیم بدرالدین مظفر بن قاضی بعلبک به تدریس پرداخت؛ بدان سبب که ملک الجواد مظفرالدین یونس بن شمس‌الدین مودود پسر ملک‌العادل فرمانی صادر کرد مبنی بر اینکه حکیم بدرالدین بن قاضی بعلبک ریاست پزشکان و استادی طبّ در مدرسه حکیم مهذب‌الدین عبدالرحیم بن علی معروف به دخوار را برعهده گیرد و او در روز چهارشنبه ۴ صفر ۶۷۷هـ متصدی این کار شد. پس از وی به ترتیب عمادالدین دُنیسری، محمد بن عبدالرحیم بن مُسَلِّمة کمال‌الدین الطیب درگذشته ۶۹۷ق (۱۲۹۷م) و جمال‌الدین محقق احمد بن عبدالله بن حسین اشقر رئیس دخواریه درگذشته ۶۹۴ق (۱۲۹۴م) در این مدرسه تدریس کردند. جمال‌الدین علاوه بر تدریس، ریاست دخواریه را نیز بر عهده داشت. از دیگر مدرّسان این مدرسه پزشکی، باید از امین‌الدین سلیمان بن داوود دِمَشقی درگذشته ۷۳۲ق و پس از او شهاب‌الدین کَحّال، درگذشته ۷۳۲ق نام برد.

گواهینامه پزشکی

پزشکان از آغاز دولتهای اسلامی باخواندن دروس پزشکی نزد استاد پزشکان برجسته زمان خود تا آنگاه که توان پرداختن به این کار را در وجود خویش احساس می‌کردند در راه تحصیل این دانش می‌کوشیدند و پس از آن بی هیچ قید و شرطی به حرفه پزشکی می‌پرداختند. نخستین کسی که حرفه پزشکی را سازمان داد و به خاطر توجه به مسائل عامه مردم، قوانینی خاص برای آن معین کرد، خلیفه عباسی المقتدر بالله، جعفر بن معتضد [خلافت ۲۹۵-۳۲۰ق] بود. وی برای کسانی که می‌خواستند به حرفه پزشکی بپردازند، شرکت در آزمون به منظور دریافت گواهینامه پزشکی را الزامی کرد. آنچه که خلیفه مقتدر را به ایجاد این مقررات واداشت، به روایت سنّان بن ثابت^(۸۴)، رئیس پزشکان آن روزگار و پزشک عالیقدر و خاصّ خلیفه چنین بود:

۸۴- ابن ابی اصیبه ج ۱ ص ۲۲۲.

در سال ۳۲۹ ق (۹۳۱ م) به مقتدر خبر دادند که اشتباه یکی از پزشک نمایان به مرگ مردی منجر شده است. خلیفه، ابوالبراهیم بن محمد بن ابی بطیحه^{۸۵} محتسب را فرمان داد تا از ادامه کار پزشک نمایان جلوگیری کند مگر آنکه سنان بن ثابت بن قوه آنان را بیازماید و نامه‌ای به خط خویش مبنی بر مجاز بودن او در پرداختن به این کار بنویسد. زان پس سنان آنان را آزمود و به هر کدام که شایستگی این کار را داشتند، اجازه طبابت داد. شمار پزشکانی که از دوسوی بغداد در این آزمون شرکت کردند، به هشتصد و شصت و اند تن رسید و اینان غیر از کسانی بودند که به سبب شهرت و پیشوائی در این حرفه و یا اشتغال به پزشکی در درگاه سلطان از این آزمون معاف شدند. قانون پزشکی پس از آن در سرزمین مصر نیز براینگونه بود که هرگاه دانشجو دروس خود را به پایان می‌رسانید، نزد رئیس پزشکان که مسؤولیتی برتر از همگان داشت، حضور می‌یافت و از وی اجازه نامه‌ای می‌خواست تا به حرفه پزشکی بپردازد. دانش آموخته پزشکی معمولاً رساله‌ای در رشته تخصصی خود عرضه می‌کرد. این رساله که همچون پایان‌نامه‌های امروزی (these) به شمار می‌رفت، عبارت بود از فراگیری دقیق و عرضه یکی از مسائل خود استاد یا یکی از مشاهیر پزشکان پیشین یا معاصر و در موضوعی بود که آن را خوب خوانده بود. پس استاد پزشک، او را در همان رساله می‌آزمود و مسائل مربوط بدان فن را از وی می‌پرسید. اگر بخوبی از عهده جواب برمی‌آمد، استاد اجازه پرداختن به آن رشته را به وی می‌داد.

از حسن اتفاق من در يك دسته از نوشته‌های کهن در کتابخانه استاد و دوستان علامه احمد زکی پاشا به دو نسخه از اجازه‌نامه‌های پزشکی در سده شانزدهم میلادی دست یافتم که یکی از آنها به يك پزشک فصاد [رگزن] و دیگری به پزشکی جراح اعطاء شده بود. ما در اینجا به نقل آن دو می‌پردازیم تا پژوهشگر بداند که اینگونه اجازات در آن روزگار چگونه بوده است.

اجازه‌نامه اول که در سده یازدهم هجری نوشته شده است:

«این است آنچه استاد عالیقدر، بزرگ پزشکان و راهبر خردمندان، شیخ شهاب الدین ابن الصائغ^(۸۵) حنفی، رئیس پزشکان مصر، که به عنوان اجازه‌نامه به

۸۵- احمد بن سراج الدین ملقب به شهاب الدین و معروف به ابن صایغ حنفی مصری، استاد و پزشک دانشمند که از

جوان دانش‌پژوه، محمد عزّام، یکی از شاگردان استاد عالیقدر و پناهگاه چاره‌اندیش شیخ زین الدین عبدالمعطی رئیس جراحان، به مناسبت حفظ رساله فصد [رگزنی] نوشته که چنین است:

ستایش خدایراست و عنایت از او می‌جوئیم .
ستایش خدایراست که کسی از بندگان را برگزیند و وی را به خدمت بینوایان و نیکان توفیق دهد، و هرکس را که بخواهد به راه استوار و شیوه‌راست درگذرگاه زمان تا روز رستخیز هدایت کند.

باری، جوان دانش‌پژوه شمس الدین محمد عزّام بن . . . بن . . . (کلماتی افتاده است) علی مؤذن جروانی^(۸۶) به نزد من حاضر شد و به کار جراحی پرداخت، و به خدمت شیخ نیکوکار، بازمانده پیشینیان صالح آگاه و استاد گروه جراحان بیمارستان منصوری یعنی شیخ عبدالمعطی مشهور به ابن رسلان که خدای ما را به برکاتش بهره‌دهاد و پیشینیان آگاه و صالح او را رحمت کند پیوست؛ و سراسر رساله نیکو و مشتمل بر شناخت فصد و اوقات و چگونگی شرایط فصد و فوائد آن رساله که از آثار استاد پیشوا و دانشمند جامع شمس الدین محمد بن ساعد انصاری^(۸۷) است که خدا کوشش هایش را جزا دهد و او را ببخشاید و در میانه بهشت خود به منت و کرامتش جای دهد، بر من به خوبی عرضه کرد. و این نشانه آن است که وی آن رساله را به خوبی فرا گرفته است. من او را اجازه دادم که آن رساله و دیگر کتابهای پزشکی را از من، چنانکه هست روایت کند. « (این آخرین عبارت اجازه‌ای بود که به آن دست یافتم و بقیه آن مفقود شده و با کتابهای نفیس دیگر عربی از میان رفته است.



استاد و امام علی بن غانم مقدسی و امام محمد بن محیی الدین ناصرالدین تحریری و پسرش رئیس شهیر سري الدین دانش پزشکی آموخت و از پیش در مدرسه برقویه به تدریس مذهب حنفی مشغول بود. درحالی که ریاست طب را در دارالشفای منصوری (قلاوون) و ریاست پزشکان را برعهده داشت درگذشت. به گفته شیخ مدین در سال ۹۴۵ ق (۱۵۳۸ م) زاده شد و در ربیع الأول سال ۱۰۳۶ ق (۱۶۲۶ م) درگذشت و در بیرون باب النصر به خاک سپرده شد. وی دختری از خود برجای گذاشت که ریاست طب را پس از پدر به عهده گرفت. (به نقل از خلاصة الاثر فی اعیان القرن الحادی عشر، ج ۱).

۸۶- در کتاب لب اللباب سیوطی، جُروانی به ضم و مدالف منسوب به جُروان محله‌ای است در اصفهان [۱۱۹].
۸۷- نام این رساله نه‌ایه القصد فی صناعة الفصد است که نسخه خطی آن در دارالکتب ملکیه در قاهره موجود است.

اجازه نامه دوم

این اجازه نیز از سده ۱۱ هجری است و از سوی رئیس جراحان در دارالشفای منصوری (قلاوون) صادر شده است.

آنچه که من از این اجازه نامه نوشته ام چنین است:

«از گسترده جهان آفرینش یاری می جویم. ستایش خدای راست که طب محمدی (ص) را شفای امت قرار داد و بیماری های عارض بر فهم هاشان را، که در پرتگاه بیماری باطل قرار داشتند، به احادیث صحیح نبوی درمان کرد. او را چنان ستایش کنم که ناتوان بدان نیرو گیرد و چنان سپاس گویم که ما را بهترین درمان در پیشگاه حکیم مهربان باشد. گواهی می دهم که خدایی نیست جز خدای یکتا و او را انبازی نیست، آنکه فصد و حجامت را بهترین درمان بدن ها قرار داده که با آن دو... (کلمات افتاده است) حرارت ناسودمند بدن و مزاج بیمار درمان شود. و گواهم بر این که محمد (ص) بنده و فرستاده او است که پیوندهای شرک را برید، و ستایش بر خاندان و یاران بزرگوار و پرهیزگارش باد که بادانش و گشاده زبانی خود، حکمت و ثمرات دانش ها را یکجا فراهم آوردند و روزگار نابخردی را با چاره اندیشی های نیکوی خود درمان کردند، چندان که از آن بیماری برهید و تندرستی به ارمغان آورد و حالش نیکو شد.

باری، بر این رساله بزرگ و مقاله ارزنده بنام براءالآلام فی صناعة الفصد والحجام که نابغه زمان و شهره روزگار، شمس الدین محمد مشهور به قیم، چیره دست در فن جراحی برنگاشته بود آگاهی یافتیم. اصل این رساله به نام غایة المقاصد فیما یجب علی المفصود و الفاصد از استاد فاضل و جامع فضایل شیخ شمس الدین محمد شربینی جراح است، که همواره نسیم رحمت و خوشنودی حق بر مزارش وزان، و بوی گل و ریحان از آرامگاهش پراکنده باد، این فن را در آن رساله به نهایت رسانیده است. این رساله را نزد او با دقت و تیزبینی خوانده و مشکلات لفظی و معنوی آن را گشوده و گریزی نداشته از این که آن را شرح دهد تا حفظ آن فوائد آسان گردد و نگاهداشت بنیادهایش ساده شود. پس روشن تر از پرتو کار آزمودگان و درخشنده تر از روشنایی شهرگان، چونان زر آراسته و مروارید غلتان شده که پدید آورنده اش در پڑ و هوش نکات کتاب و توجه نگارش و دقت نظر، روش نیکو در پیش گرفته و به ژرفنای دریای معانی آن فرو رفته و مرواریدهای گرانبها را از

بن آن برآورده و پیوستگی‌ها و پراکندگی‌های آن را به هم آورده، چنانکه معانیش چونان عروس متجلی شود. این رساله در این فن پایه و اساس کار شده و چنان گشته که کاملان به راهبری و پیشوایی آن کتاب معترفند و دیگر آثار در این فن به فراموشی سپرده شده و در این دانش آثاری ارزشمند برجای نمانده و همه سخنان پاک و درست در این رساله گرد آمده است. در تاریخ اطباء آشکارا یاد شده که این رساله اثری است ارزنده در زمره قانون، و آنگاه که نتیجه‌گزینش مطالب در پرسش و پاسخ آشکار شد و نویسنده آن از بهره‌های خاص خردمندان بهره‌مند گشت، انگشتان در برابر این کتاب از نوشتن بازماند. هرچند که صاعدانصاری^(۸۸) را نیز در این باب رساله‌ای هست اما آن کجا و این کجا؟ این رساله‌ای است که آنچه بر رگزن و رگ زدن شده واجب شمرده شده و کاملاً محل توجه است در آن آمده، و نویسنده این رساله آراسته و بافنده این برد گرانبها این شایستگی را یافت که به تاج اجازه مزین گردد. پس من با استخارت از پیشگاه خدای بزرگ او را اجازه دادم تا به جراحی که در آن مهارت یافته دست یازد تا پیروزی و رستگاری او را فراهم آید. یعنی زخمهایی را که بهبودش قطعی است درمان کند و از دندان‌ها بی هیچ شرطی آنچه را که فسادش بر او پدیدار شده برکند و رگ‌ها و مویرگ‌ها را فصد کند و ببرد و دندانهای فاسد کرم زده را برکند (چنین است) و بریدگی‌ها را با نخ بدوزد.

علاوه بر این باید که نزد پیشوایان و استادان ماهر در این فن حضور یابد و تقوای الهی و خیرخواهی را در این فن پیشه خود سازد و از تنگدستی نهراسد. از خدای ستوده و بلند مرتبه می‌خواهیم که ما و او را در کارهای نیک در هر حال و مال [هدف] کامیاب گرداند. بار خدایا از فضل بی‌کران تو آمرزش گناهان و سلامت بدن هامان را خواهانیم که جز تو خدایی نیست و جز خیر و رحمت تو که پروردگار جهانیانی امیری نیست.

به قلم کمترین بندگان خدا و نیازمند به درگاه حق، علی بن محمد بن محمد بن علی جراح، خدمتگزار بینوایان و ناتوانان در دارالشفا مصر، که نمازگزار است و مسلمان و ستایشگر و سالخورده و آمرزش‌خواه، در تاریخ صفر سال ۱۰۱۱ از هجرت نبوی که بهترین درود و سلام‌ها بر او و ستایش خدای یکتا را باد، رقم زده

۸۸- او شمس‌الدین ابوعبدالله محمد بن ابراهیم بن ساعد انصاری معروف به ابن الاکفانی متوفای سال ۷۴۹ ق است. رساله نیز نه‌ایه‌القصود فی صناعة الفصد نام دارد.

شده.

آزمون داروسازان

به روزگار خلیفه معتصم پسر رشید (خلافت: ۲۱۸-۲۲۷ ق) آنگاه که افشین حیدربن کاووس یکی از سرداران سپاه او برای جنگ با بابک [خرمدین] در سال ۲۲۱ ق اردوزده بود و زکریا طیفوری پزشک نزد او حضور داشت، به او فرمان داد تا فهرست همه صاحبان حرفه‌ها را با کالاها و ساخته‌های هر یک از ایشان فراهم آورد. چون آنرا نزد او بردند و خواننده به گزارش کار داروسازان رسید، افشین، زکریای طیفوری را گفت: «ای زکریا رسیدگی به کار این داروسازان از دیگر کسانی که پیش از این یاد شد، برای من مهمتر است. آنان را بیازمای تا خیرخواهانشان را از دیگران بازشناسیم.» زکریا گفت: «یوسف لقوه کیمیائی روزی به مأمون گفت: همانا که آفت کیمیا [شیمی] داروسازانند، زیرا داروساز کسی است که آدمی هرچه از او خواهد، داشته یا نداشته، ادعا می‌کند که دارد و در هر حال او را چیزی می‌دهد. آنگاه گفت: اگر امیرالمؤمنین صلاح ببیند. داروئی گمنام در نظر گیرد و گروهی از داروسازان را در پی آن فرستد تا هر یک آنرا بخرد و بسازد. مأمون گفت تا «شقطیث» نام مزرعه‌ای در نزدیکی مدینه السلام را انتخاب کردند. گروهی را فرستاد تا آنرا از داروسازان بخواهند. هر یک از داروسازان مدعی شدند که چنان داروئی دارند و بهای آنرا از فرستادگان مأمون گرفتند و چیزی به ایشان دادند. آن فرستادگان با چیزهای گوناگون نزد مأمون رفتند، برخی دانه‌ها آوردند و برخی سنگپاره‌ای و برخی تکه‌ای پشم. زان پس مأمون اندرز یوسف لقوه را نیکو شمرد.» افشین نیز دفتر اسروشنه^(۸۹) را نزد خود خواند و از آن میان بیست نام بیرون کشید و نزد داروسازان فرستاد و گفت: کدامیک از شما این داروها را می‌شناسند؟ برخی نسبت به آنها اظهار بی‌اطلاعی کردند و کسانی مدعی شناخت آن شدند و درهم‌ها را از فرستادگان گرفتند و چیزی از کالای خویش به ایشان دادند. پس افشین فرمان داد تا همه داروسازان را فراخوانند و چون حضور یافتند، برای آنان که از این نامها اظهار بی‌خبری کرده بودند، فرمانهائی صادر کرد و به آنان اجازه داد در اردوگاه

۸۹- اسروشنه یا اشروشنه شهری است در ماوراءالنهر میان رود جیحون و سمرقند.

بمانند و دیگران را دور ساخت و به هیچ يك از آنان اجازه ماندن نداد. نیز به منادی فرمان داد که ندا در دهد تا آنان را دور سازند و هر که از ایشان در لشکرگاه بماند، خونس را بریزند. آنگاه به معتصم نامه نوشت و از وی خواست که گروهی داروساز دین دار و درستکار با پزشکانی نزد او گسیل دارد. معتصم کار او را پسندید و هرچه خواسته بود وی را فرستاد^(۹۰).

حَسْبَة

در اینجا از آنروی به حَسْبَة می‌پردازیم که در آن روزگار به منزله بازرسی و رسیدگی در کار پزشکان و داروسازان بوده است، حَسْبَة^(۹۱) کاری بزرگ و والا به‌شمار می‌رفته و مشتمل بر امر و نهی و رسیدگی به مسائل زندگی و حرفه‌ها و جلوگیری از کار کسانی بوده که در کار معاش و حرفه خود از راه راست خارج می‌شدند. ماوردی در کتاب احکام السلطانیه آورده: این واژه مشتق از «حَسْبُک» به معنی «بازایست» است زیرا طی آن بر شکایات مردم از کسی که از حقشان می‌کاهد رسیدگی می‌شود. به گفته نحاس: محتسب در لغت، کسی است که به رسیدگی بر کار مسلمانان و منافع ایشان می‌کوشد؛ زیرا إفتعل «از دیدگاه سیویه و خلیل [بن احمد فراهیدی] به معنی إجتهد» است.

مُحتسب^(۹۲)

محتسب یکی از شش گروهی است که وظایف دینی بر عهده داشتند، و از جمله افراد بزرگ و دادگر و سرشناس نزد صاحبان این وظائف به‌شمار است. وظیفه محتسب این بود که چون بدین منصب خلعت می‌یافت فرمان انتصاب او را بر منابر مصر [فسطاط] و قاهره می‌خواندند دست محتسب بنابر وظیفه حَسْبَة در کار امر به معروف و نهی از منکر باز بود. رفتن نزد حکمرانان و برانگیختن واسطه مانع از کار وی در انجام مصالح عامه نمی‌شد. نایبان و نمایندگان محتسب در قاهره و مصر [فسطاط] و همه جا چون نایبان حکومت بودند. محتسب هر روز در دو جامع قاهره و مصر [فسطاط] می‌نشست و من گاه در برخی از نوشته‌های محتسبان افزودن وظیفه

۹۲- صبح الأعشى، ج ۴ ص ۳۷۰.

۹۰- ابن ابی اصیبه، ج ۱ ص ۱۵۷.

۹۱- صبح الأعشى، ج ۵ ص ۴۵۲.

حسبة را به شرطگان در مصر و قاهره دیده‌ام (۹۳).
 وظیفه محتسب درباره پزشکان و چشم پزشکان و جرّاحان و شکسته‌بندان در کتاب نهاية الرتبة في طلب الحسبة (۹۴) در بخش مربوط به پزشکان و حرفه ایشان چنین آمده است: «سزا است که محتسب همان عهدی را که بقراط (۹۵) از پزشکان گرفته و نیز بگیرد و آنان را سوگند دهد که داروئی تلخ به کسی ندهند و زهری به آن نیامیزند و سموم را نزد مردم عامی نسازند، و زنان را از داروئی که به سقط جنین انجامد تجویز نکنند و نیز نزد مردان از داروئی که به قطع نسل انجامد سخن نگویند. بر پزشکان است که هنگام وارد شدن بر بیمار از دیدن محارم چشم پوشند و اسرار بیماران را برملا نکنند و پرده‌هاشان را ندرند. نیز شایسته است که پزشک همه ا ابزار و آلاتی را که در حرفه خود بدان نیازمند است در حدّ کمال داشته باشد، علاوه بر ابزار چشم پزشکان و جرّاحان که در جای خود از آن یاد شود. و نیز وظیفه محتسب است که پزشکان را به کتاب معروف محنة الطبيب [آزمودن پزشک] حنین [۱۹]، و نیز کتاب محنة الأطباء جالینوس که هنوز هم همه پزشکان بدان عمل کنند بیازماید. و اما درباره چشم پزشکان، بر محتسب است که با کتاب حنین بن اسحاق یعنی عشر مقالات في العين ایشان را بیازماید (۹۶) و اگر کسی را یافت که در امتحان به تشریح چشم و شمار لایه‌های هفتگانه و رطوبت‌های سه‌گانه و نیز سه بیماری چشم و دردهای فرعی آن و میزان ترکیب داروهای چشمی و خواص داروهای آن آشنایی داشته باشد، به او اجازه دهد به درمان چشمهای مردم بپردازد. و نسزد که در استفاده از چیزی از ابزار حرفه خود چون صنایع السبل [۲۰] و الظفرة و گال تراش و نشتر فصد و جعبه دارو و مانند آن زیاده روی کند.

بیشتر چشم پزشکان دوره‌گرد نیز قابل اعتماد نیستند، چون آنان را دینی نیست که از دستبرد به چشمان مردم با بریدن اعضا، و تجویز داروهای مضر بازدارد. زیرا آگاهی و تجربه‌ای از چشم پزشکی ندارند و چگونگی بروز بیماریها را نمی‌شناسند،

۹۳- صبح الأعشى، ج ۳ ص ۴۸۷.

۹۴- صبح الأعشى، نهاية الرتبة في الطب الحسبة تألیف شیخ امام و دانشمند عبدالرحمن بن نصرالدین عبدالله شعراوی، نسخه خطی.

۹۵- عهدنامه بقراط بعداً خواهد آمد.

۹۶- استاد دکتر مایر هوف دانشمند مشرق و چشم پزشک در قاهره بر این کتاب تعلیقه‌ای نوشت و به هزینه دولت مصر به چاپ رسید.

پس مردم نباید به درمان چشم و تجویز دارو و شیاف‌های آنان اعتماد کنند. زیرا کسانی در آن میان مرهم‌ها را اصلاً از نشاسته و صمغ می‌سازند و آن را به رنگ‌های گوناگون درمی‌آورند. مثلاً مرهم سرخ را با اُسریقون [۲۱] و سبز را با کُرکُم و نیلگون و سیاه را با اُقاقیا [۲۲] و زرد را با زعفران تهیه می‌کنند، یا مرهم را از مامیتا [۲۳] می‌سازد و یا اصل آن را از بان مصری [۲۴] تهیه می‌کند و آن را با شیرۀ حلّ شدۀ درخت درمی‌آمیزد؛ و یا داروی چشمی [کحل] را از هستۀ هلیۀ گرم‌کننده [۲۵] و فلفل ترکیب می‌کند. مجموع نیرنگها و کارهای نادرست آنان در داروهای چشمی را نمی‌توان به‌شمار آورد. پس محتسب آنان را سوگند می‌دهد [تا در کار خود دقت و امانت لازم را به کار برند] چون جلوگیری از کار آنان در درمان مردم ممکن نیست.

اما مُجیران [شکسته‌بندان]؛ هیچ کس مُجاز به پرداختن به این کار نیست مگر آنکه مقاله ششم از کُنّاش پائولوس Pandecte de Paul d'Egine در شکسته‌بندی را بخوبی خوانده باشد. (منظور ترجمۀ حنین بن اسحاق از این کتاب است). دیگر این که شماره استخوانهای آدمی را که بالغ بر ۲۴۸ استخوان است، با شکل و اندازه هریک بدانند تا هرگاه یکی از آنها شکست یا از جای دررفت، آن را بجایگاه و ترکیب اصلی بازگردانند و محتسب همه این موارد را در شکسته‌بندان می‌آزماید.

بر جراحان نیز شناخت کتاب جالینوس معروف به قَطّاجانوس (۹۸) در زمینه زخم‌ها و مرهمها، و همچنین شناخت تشریح بدن و اعضای آدمی و همه عضلات و رگها و مویرگها و پی‌های آن لازم است تا به هنگام گشودن دمل‌ها و بریدن بواسیر از آسیب رساندن به آنها خودداری کند و نیز لازم است که مجموعه‌ای کامل از نِشترها شامل نِشترهای سرگرد و خمیده و سرچکشی و اَرّه برای برش استخوان و پاک‌کننده گوشها و مرهمدان و داروی کُنْدَر برای بند آوردن خون که پیش از این از آن سخن گفتیم، به همراه داشته باشد. گاهی پزشک نمایان ذهن مردم را با استخوانی که به همراه دارند چنان منحرف می‌کنند که با نیرنگ آن را به درون زخم فرو می‌برند و در حضور مردم آن را بیرون می‌کشند و چنان می‌نمایند که داروهای کاری آنان، استخوان را از زخم بیرون کشیده است. و نیز برخی از ایشان مرهمهای آهکی شسته

۹۷. Collyrx du suc du glaucium

۹۸. نام لاتین کتاب: De medicamentorum compositione secundum locos et genera, libr XVII

شده باروغن می سازند، آنگاه آنرا با گل سرخ، سرخرنگ یا با کرکم [۲۶] سبزرنگ یا با نیل و یا زغال سائیده سیاهرنگ می کند. اما مردم آگاه از همه کارهای ایشان باخبرند.

سوگندنامه بقراط

به هنگام سخن از وظایف حسبیه نسبت به پزشکان یادآور شدیم که بر مُحْتَسِب است که آنانرا به عهدنامه بقراط سوگند دهد. به گفته ابن ابی اصیبعه بقراط عهدنامه ای نوشت تا دانشجوی پزشکی بدان سوگند خورد که همواره پاکی و فضیلت را پیشه سازد. آنچه بقراط در سوگندنامه خویش یادآور شده چنین است (۹۹):

«سوگند می خورم به خدائی که پروردگار زندگی و مرگ و بخشنده تندرستی و آفریننده بهبودی و درمان کننده هر درد است. سوگند به اسقلبیوس [۲۷] و سوگند به همه مردان و زنانی که دوستدار خدایند، و همگان را گواه می گیرم بر اینکه بر این سوگند و این شرط وفادار بمانم، و بدانم که آموزگار من در این حرفه چونان پدران من است و او را در زندگی خود یار و مددکارم. چنانکه هرگاه نیازمند شود با جان و مال او را یاری کنم؛ بدانم که زاده و ولدکننده نیز کسی است همچون برادرانم و هرگاه نیازمند به آموزش این کار شدند، بدون چشمداشت مزد و یا شرطی این فن را به آنان بیاموزم و فرزندان خویش و فرزندان آموزگارم و شاگردانی را که این شرط بر آنان نوشته شده شریک و همسان بدانم که آنان نیز به این قانون پزشکی و سفارشهای آن و دانشها و دیگر مسائلی که بدین فن وابسته است سوگند خورده اند، و اما درباره دیگران چنین نکنم. و در هر چاره اندیشی تا آنجا که می توانم سود بیماران را در نظر گیرم و از آن چیزها که آنان را زیان می رساند و در معرض آسیب قرار می دهد، با نظر خویش بازدارم. و هرگاه کسی داروی کشنده خواهد، به او ندهم و او را در این کار راهنما نشوم و نیز بر آن نباشم که شیاف در مهبل زنان نهم که سقط جنین کنند، و در کار و حرفه خود بر پارسائی و پاکی بپایم، و مثانه کسی را که سنگ گرفته، نشکافم و این کار را به کسی واگذارم که در آن ماهر است. به هر خانه ای که وارد می شوم،

مرادم تنها سودرسانی به بیماران باشد و از هرگونه بیداد و ستم و تباهی ارادی به دور باشم، و منظور از آن، مبرا بودن از هر چیز از جمله نزدیکی با زنان و مردان آزاده یا برده است. و اما آن چیزها که به گاه درمان بیماران می‌بینم یا می‌شنوم یا در موارد دیگر از کارهائی که از مردم سرمی‌زند و ناگفتنی است، من نیز از افشای آن خودداری می‌کنم و بر آنم که چنین چیزها را نباید آشکار ساخت. پس هرکه این سوگند را به شایستگی ادا کند و چیزی از آن را تباه نسازد، باید که چاره‌اندیشی و حرفه او به بهترین و نیکوترین احوال به مرحله کمال رسد و شایسته است که همه مردم در پیشامدهای روزگار، همواره او را بستانند و هرکه از آن تجاوز کند، زیان بیند.»

حسبه و داروسازان

از رسیدگی به کار پزشکان سخن گفتیم و در اینجا رسیدگی محتسب به کار داروسازان را به خاطر پیوستگی آن به پزشکی یادآور می‌شویم. امام عبدالرحمن بن نصرالدین بن شیرازی آورده^(۱۰۰): «نادرستی در این زمینه بسیار است و شناخت کلی آن ممکن نیست. پس خدای رحمت کنا کسی را که در آن نیک بنگرد و سره را از ناسره باز شناسد و این کار را بخاطر نزدیکی بخدای بزرگ انجام دهد که زیان این نادرستی بر مردم از دیگر کارها بیشتر است. زیرا داروها و شربت‌ها، طبیعت‌ها و مزاج‌های گوناگون دارد و باید که درمان در حد خاصیت هر یک صورت گیرد که برخی از آنها برای بیماری و مزاج نیکوست، اما اگر چیز دیگری بر آن بیافزایند، آنرا از خاصیت خود بیرون کند و ناچار به بیمار زیان برساند. پس برایشان واجب است که خدای عزوجل را در این کار در نظر گیرند و بر محتسب است که آنان را بیم دهد و اندرز گوید و از مجازات و کیفر بیم دهد و داروهای آنان را هر هفته بازرسی کند.» سپس مؤلف به بیان نادرستی‌های آنها پرداخته که ذکرش در اینجا نگنجد و ما به بیان پاره‌ای از آن بسنده کردیم.

۱۰۰- به نقل از کتاب نه‌ایة‌الرتبه فی طلب‌الحسبه، باب هفتم، نسخه خطی.

بخش دوم

بیمارستان‌های قلمرو اسلام

بیمارستان جندی شاپور

یکی از بزرگترین بیمارستان‌ها که سابقه تأسیس آن به سه قرن پیش از اسلام می‌رسد. سخن درباره بیمارستان‌ها را بدان سبب از جندی شاپور آغاز کردیم که در زمینه تأسیس بیمارستان‌ها و پرورش پزشکان عرب برای عرب‌ها بهترین یار و مددکار بوده است. بیمارستان جندی شاپور موجودیت و شهرت خود را تا روزگاری دراز پس از برپایی دولت عباسی نگاهداشت و از آن هنگام بود که مسلمانان به تأسیس بیمارستان‌ها [با اقتباس از شیوه‌های رایج در جندی شاپور] در سرزمین‌ها و شهرهایی پرداختند که آنها را گشوده بودند.

جندی شاپور^(۱) شهری است در خوزستان که آنجا را خوز خوانند. این شهر به

۱- جندی شاپور شهری در خوزستان که آنرا خوز نیز می‌نامیدند. خوزستان سرزمینی است گسترده میان بصره و فارس، جندی شاپور را شاپور اول سامانی پسر اردشیر بنیاد نهاد و رومیانی را که در پی جنگ با امپراطور روم ارلئان Orelan اسیر کرد در آنجا منزل داد. این شهر را اعراب در سال ۱۷ ق (۱۶۳۸ م) در روزگار عمر بن خطاب به صلح گشودند. فاتح این شهر ابوموسی اشعری بود که پس از اشغال شوشتر بر آن دست یافت فاصله جندی شاپور تا شوشتر ۸ فرسخ و تا شوش ۶ فرسخ است. نام سریانی جندی شاپور بیت لابط بود که آنرا بیل آباد نیز خوانده‌اند. این شهر به تدریج به ویرانی گرائید و آثارش محو شد. یاقوت (متوفای ۶۲۶ ق/ ۱۲۲۸ م) در کتاب معجم البلدان خود گفته: «من بارها از آن گذشتم. نشانه و اثری از آن برجای نمانده جز اندکی از ویرانه‌های آن. جندی شاپور شهری پر نعمت بوده و درختان خرما و کشتزارهای بسیار داشته است.»

مدرسه پزشکی و بیمارستانی که هر دو را خسرو اول [ساسانی] بنیاد نهاد شهرت یافته است. خسرو استادانی را از یونان به کار در مدرسه و بیمارستان فراخواند. آموزش‌های یونانی در جندی‌شاپور به زبان آرامی انجام می‌گرفت. از این‌رو سُرانیان در [پیشبرد دانش پزشکی] این مدرسه و بیمارستان سهمی بزرگ داشته‌اند. اینان از نخستین کسانی بودند که خلیفگان را در نشر دانش پزشکی سرزمین‌های خود از طریق پزشکان دانش‌آموخته و مترجمانی برجسته در دانش‌ها یاری کردند. به گفته ابن قفطی: «جندی‌شاپوریان از پزشکانی که در آنجا حضور داشتند حرفه پزشکی آموختند و به مهارت رسیدند و این کار از زمان خسروان [ساسانی] آغاز شد و این چنین بود که به این پایگاه بزرگ در پزشکی دست یافتند.» قفطی ادامه می‌دهد: «کار جندی‌شاپوریان در دانش پزشکی همچنان روی به ترقی نهاد و بر اساس طبیعت سرزمین خود چندان به درمان بیماران پرداختند که در دانش‌ها نمایان شدند و گروهی از ایشان در شیوه‌های درمانی بر یونانیان و هندیان برتری یافتند، زیرا پزشکان جندی‌شاپوری دانش‌ها را از هر فرقه‌ای [خودی یا بیگانه] فرامی‌گرفتند بر آنچه که خود با آن آشنایی داشتند می‌افزودند. در دانش پزشکی خود قوانین و کتابها فراهم آوردند و به خوبی از عهده انجام این کار برآمدند که بر فضل و فزونی دانش ایشان دلالت دارد. چنین بودند تا اینکه منصور [خلافت: ۱۳۶-۱۵۸ق] به خلافت نشست و شهر مدینه السلام [بغداد] را بنیاد نهاد. پس از آن بیمار شد و جرجیس پسر بختیشوع را از جندی‌شاپور به بغداد فراخواند. [۲۸] مراکز آموزش و بیمارستان جندی‌شاپور چنان پایگاه بلند و آوازه‌ای داشت که دانش‌پژوهان از سرزمین‌های مجاور از هر بلندی [یا پستی] و از هر سو به آن روی می‌آوردند.

عرب‌ها پیش از اسلام از پزشکان خود که از دانش‌آموختگان جندی‌شاپور بودند یاری می‌گرفتند و پیامبر (ص) و خلفای راشدین پس از او پزشکان [عرب] دانش‌آموخته جندی‌شاپور چون حارث بن کلد و پسرش نصر بن حارث بن کلد [۲۹] را به طبابت فرامی‌خواندند. خلفای اموی نیز از ابن اثال پزشک نصرانی دانش‌آموخته جندی‌شاپور بهره برمی‌گرفتند.

[پزشکان جندی شاپور]

۱- جرجیس بن بختیشوع

رئیس پزشکان بیمارستان بود. در آغاز دولت عباسی بسال ۱۴۸ق خلیفه ابوجعفر منصور دچار بیماری شد و او را به درمان خود فراخواند و چون بهبودی یافت وی را بزرگ داشت و بهترین پاداش‌ها را به او داد. جرجیس در سال ۱۵۲ق بیمار شد و به جندی شاپور بازگشت. [۳۰]

۲- بختیشوع بن جرجیس

به چیره‌دستی در پزشکی همچون پدر بود و در بیمارستان جندی شاپور اقامت داشت. و منصور و مهدی [خلافت ۱۵۸-۱۶۹ق] و نیز رشید را در سال ۱۷۱ق درمان کرد. هارون الرشید ریاست همه پزشکان را به او داد. [۳۱]

۳- ابراهیم شاگرد جرجیس

وی دانشجوی مجلس درس جرجیس بن بختیشوع بود. و چون جرجیس برای درمان خلیفه منصور [به بغداد] رفت استاد را همراهی کرد [۳۲].

۴- سرجیس

شاگرد جرجیس و رئیس بیمارستان جندی شاپور در غیاب استاد بود [۳۳].

۵- عیسی بن شهلانا [شهلافا]

شاگرد جرجیس بن بختیشوع بود و او را در سفر به بغداد برای معالجه منصور همراهی کرد. [۳۴]

۶- جبریل بن بختیشوع

اوپسر جرجیس و پزشکی ماهر و بزرگوار بود. ۲۳ سال در خدمت خلیفه رشید زیست و پس از وی به امین [خلافت: ۱۹۳-۱۹۸ق] و مأمون [خلافت: ۱۹۸-۲۰۲ق] در بیماری‌ها و مسائل پزشکی خدمت کرد و در سال ۲۱۳ق/۸۲۸م درگذشت.

۷- بختیشوع بن جبریل

پسر جبریل بود و پایگاهی بزرگ داشت، تا آنجا که در شکوه زندگی و فزونی دارایی به مرتبه‌ای برتر از همه پزشکان معاصر خویش دست یافت. او از پزشکانی بود که تنی چند از خلیفگان عباسی از جمله الواثق بالله [خلافت: ۲۲۷-۲۳۲ق] و

المستعین بالله [خلافت: ۲۴۸-۲۵۲] پسران معتصم و پس از آندو المهتدی بالله [خلافت: ۲۵۵-۲۵۶ ق] و المتوکل علی الله [خلافت: ۲۳۲-۲۴۷ ق] را خدمت کرد. او زندگی خوبی یافت و کارش بالا گرفت و مالش بسیار شد و مخارج روزمره او بجائی رسید که در وصف نگنجد. او در روز یکشنبه ۸ صفر سال ۲۵۶ ق / ۸۷۰ م درگذشت. [۳۵]

۸- شاپور بن سهل

همواره در بیمارستان جندی شاپور بود و در تأثیرات و واکنش‌های داروها آگاهی تام داشت. او در خدمت متوکل بود، تا در روز دوشنبه ۹ روز باقیمانده از ذیحجه سال ۲۵۵ ق درگذشت.

۹- ماسویه

پدر یوحنا [بن] ماسویه، ۴۰ سال در بیمارستان جندی شاپور اقامت داشت و دردها را نیک می شناخت و دانشمندترین مردم روزگار خویش در شناخت داروها شد. وی به فضل بن یحیی [وزارت: ۱۷۷-۱۸۷ ق] پیوست، پس از آن یحیی او را به خدمت خلیفه هارون الرشید برد و او همچنان نزد هارون بود.

۱۰- دهشتک

رئیس بیمارستان جندی شاپور بود. سپس رشید [هارون الرشید] او را به ساختن بیمارستانی فرمان داد و ریاست آن را به وی تفویض کرد و پس از چندی او را از این کار معاف داشت. [۳۶]

۱۱- میخائیل برادرزاده دهشتک

وی با [عموی خود] دهشتک در بیمارستان جندی شاپور اقامت داشت [۳۷]

۱۲- عیسی بن طاهر بخت [صهاربخت یا چهاربخت]

از پزشکان بیمارستان جندی شاپور و شاگرد جرجیس بن بختیشوع بود [۳۸]

بیمارستان‌های مصر

۱- بیمارستان زقاق القنادیل

گویند به روزگار امویان در خانه ابو زبید در زقاق القنادیل بیمارستانی دایر بوده است^(۲). زقاق القنادیل یا زقاق القندیل یکی از کوچه‌های فسطاط بوده است. به

۲- الانتصار لواسطة عقد الامصار، ابن دقماق متوفای ۸۰۹ ق، ج ۴ ص ۹۹.

گفته قضاعی^(۳) این کوچه را از آن روزقاق القنادیل گفته‌اند که بنا بر مرسوم چراغی بر در خانه عمرو بن العاص می‌آویختند. امام حافظ ابن سید الناس مؤلف کتاب سیره^(۴) در گذشته سال ۷۳۴ ق در این کوچه زاده شده است.

۲- بیمارستان مُعافر

این بیمارستان^(۵) در ناحیه مُعافر^(۶) و در منطقه آباد میانه مصر (فسطاط) و مُصلای خولان^(۷) در قرافیه قرار داشته است. این بیمارستان را فتح بن خاقان^(۸) [وزیر] روزگار خلیفه المتوکل علی الله بنیاد کرد و امروز آثارش از میان رفته است.

۳- بیمارستان عتیق

معروف به بیمارستان اعلی^(۹)، از ساخته‌های احمد بن طولون [۳۹] در سال ۸۷۲/ق و یا سال ۲۶۱ ق بوده است. گویند میزان مخارج بیمارستان و مستغلات آن ۶۰ هزار دینار بوده است. وی بازار بردگان و جایهایی دیگر را برای بیمارستان وقف کرد. پیش از این در مصر بیمارستانی نبود. ابن طولون شرط کرد که سپاهی یا برده‌ای در این بیمارستان درمان نشود. او خود به آنجا رسیدگی می‌کرد و هفته‌ای یک روز سواره به بیمارستان می‌رفت. ابوالعباس احمد قلقشندی آورده^(۱۰): «نخستین کسی که در مصر بیمارستانی بنیاد کرد، احمد بن طولون بود. او این بیمارستان را در فسطاط ساخته و هم اکنون موجود است^(۱۱)». هزینه بستری شدن در بیمارستان طولونی فسطاط روزانه ۱۲ درهم بود^(۱۲) این بیمارستان در زمین سپاه قرار داشت^(۱۳). در آنجا میان جامع ابن طولون و کوی بیرونی^(۱۴) کوی‌ها و

۳- الانتصار، ج ۴ ص ۱۳.

۴- نام این کتاب چنین است: عیون الأثر فی فنون المعازی والشمالی والسیر.

۵- خطط مقریزی، ج ۲ ص ۴۰۶.

۶- اینان از فرزندان معافین یعفر بن مره بن أدد از قبائل عرب‌اند که در این ناحیه منزل کرده‌اند.

۷- پسران خولان بن عمر بن مالک بن زید بن عرب از قبایل ساکن در این منطقه‌اند.

۸- فتح بن خاقان وزیر المتوکل علی الله و خویشاوند احمد بن طولون که در سال ۲۴۷ ق/ ۸۶۱ م در یک شب با خلیفه کشته شد.

۹- الانتصار، ابن دقماق، ج ۴ ص ۹۹.

۱۰- صبح الأعشی، ج ۳ ص ۳۳۷.

۱۱- منظور، روزگار قلقشندی متوفای سال ۸۲۱ ق/ ۱۴۱۸ م است.

۱۲- خطط مقریزی، ج ۲ ص ۴۰۵.

۱۳- در سال ۱۳۳ ق ابو عون عبدالملک بن یزید به جای صالح بن علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب هاشمی

صحرائی بود و آن زمین‌ها میان پل سد واقع بر روی خلیج در بیرون شهر مصر [فسطاط] و باروئی که قرافه مصر را از هم جدا می‌کرد کوی‌ها و صحرائی بود. این بیمارستان با دیگر آثار از میان رفته و اکنون اثری از آن برجای نمانده است. ابو عمر محمد بن یوسف کندی^(۱۵) در کتاب الأُمرا آورده: احمد بن طولون به ساختن بیمارستانی برای بیماران فرمان داد و این بنا در سال ۲۵۹ ق (۸۷۲ م) ساخته شد. محمد بن داود در نکوهش احمد بن طولون و بیمارستان او گفته است:

«هان ای بی‌خبران اندکی بپائید و بیندیشید که خردها بیدار نشود مگر به اندیشیدن.»

«آیا نمی‌دانید که ابن طولون خود بلا ورنجی است که شما را از پائین و بالا فرامی‌گیرد؟»

«اگر کفاره جنایات و گناهان نبود، هیچگاه دست از کار افتاده پست و نادانی چون او بر شما بلند نمی‌شد.»

«بیمارانتان را درمان می‌کند و زخم‌دیدگانتان را سیاهی بر زمین می‌افکند که از آن سیاه چرده ناآگاه است.»

«ایکاش بیمارستانش و آنچه در اوست از معلولان و بیماران و زمین‌گیران به نشیمنگاهش فرو می‌شد.»

«چه بسیار شیون‌های مردم که از پس پرده از کسی به فغان است که دلش از

حکمران مصر شد. او نخستین کسی است که از جانب خلفای عباسی والی مصر شد. در روزگار حکمرانی ابوعون امیران مصر ساکن «العسکر» شدند. زیرا که چون صالح بن علی عباسی و ابوعون با گروهی در طلب مردان حمار به مصر آمدند، سپاهیان ایشان در صحرا کنار جبل یشکر فرود آمدند که اکنون جامع ابن طولون است و در آن زمان تهی بود. چون ابوعون آنجا را مناسب دید به یارانش فرمان داد در آنجا ساختمان کنند و او نیز دارالأماره و مسجدی را که به جامع عسکر معروف شد ساخت. افراد شرطه سپاه نیز در آنجا بنائی برپا کردند که آنرا شرطه علیا خوانند. در کنار آن امیر احمد بن طولون مسجد جامع خود را که اکنون برپا است بنا کرد. از اینرو آن منطقه را «العسکر» خواندند و منزلگاه حکمرانان مصر پس از ابوعون شد. این عسکر شهری گشت با بازارها و خانه‌های بزرگ و امیر احمد بن طولون نیز بیمارستان خود را در آنجا ساخت. بیمارستان مذکور در نزدیکی برکه قارون قرار داشت که اکنون کیمانا شده است. قسمتی از این آبگیر در جانب چپ کسی که از خذره ابوقیحمده قصد قنطرة السد می‌رود قرار دارد. (النجوم الزاهرة، ابن تغری بردی، ص ۳۶۲ چاپ لیدن سال ۱۸۵۲ م و ص ۳۲۶ ج ۱ چاپ دارالکتب قاهره).

۱۴- تپه پیوسته به رجه جایگاه آسیابانان. این کوی از آبادترین کویهای فسطاط است.

۱۵- کتاب الولاة و کتاب القضاة، ص ۱۶۲ چاپ یسوعیان، بیروت.

خدا بی خبر است.»

مؤلف السيرة الطولونية آورده: احمد بن طولون بیمارستان را در سال ۲۶۱ ق ساخت و پیش از این در مصر بیمارستانی وجود نداشت. و چون از کار بنا فارغ شد، دارالدیوان و خانه‌های آن را در اساکفه و قیصاریه، و نیز سوق الرقیق [بازار بردگان] را بر آن وقف و شرط کرد که در بیمارستان سپاهی و برده درمان نشوند. او دو حمام برای بیمارستان ساخت یکی مردانه و دیگری زنانه که هر دو را با املاک دیگر بر آن وقف کرد و مقرر داشت که چون بیماری را بر بیمارستان آرند، جامه‌هایش را در آورند و هرچه دارد از او بگیرند و نزد امین بیمارستان نگاهدارند و جامه‌ای دیگر به او بپوشانند و زیر پایش فرش گسترند، و غذا و داروها و خوردنیهای مناسب به او دهند و پزشکان موجبات آرامش او را فراهم کنند تا بهبودی یابد تا آنگاه که بتواند جوجه و گرده نانی بخورد به او اجازه بازگشت دهند و سپرده و جامه‌هایش را به او بازگردانند. ابن طولون در سال ۲۶۲ ق (۸۷۱ م) املاک بسیار در کوه معروف به تنور فرعون و نیز چشمه آب و مسجدی را بر بیمارستان وقف کرد. میزان هزینه و درآمد موقوفات بر بیمارستان به ۶۰ هزار دینار رسید و او خود هر روز جمعه سواره به بیمارستان می‌رفت و به انبارهای بیمارستان و موجودی آن رسیدگی می‌کرد و از احوال بیماران و معلولین و دیوانگان محبوس می‌پرسید. یکبار که به بیمارستان رفته و نزد دیوانه‌ای در زنجیر ایستاده بود، دیوانه او را گفت: ای امیر به سخن من گوش فراده، من دیوانه نیستم به من نیرنگ زده‌اند. بسی آرزومند اناری از بزرگترین انارهای عریشی‌ام. ابن طولون دستور داد تا بی درنگ اناری برایش فراهم کردند. دیوانه شاد شد و انار را در دست گرفت و به هوا پرتاب می‌کرد تا ناگاه احمد بن طولون را غافل کرد و انار را بر سینه‌اش زد و بر لباسش پاشید. پس احمد بن طولون فرمان داد که از او نگاهبانی کنند و از آن پس دیگر از بیمارستان دیدن نکرد.

ابن جبیر^(۱۶) جهانگرد بزرگ مغربی [آندلسی] که در سال ۵۷۸ ق (۱۱۸۲ م) به مصر رفت و بیمارستان قاهره را نیز دید آورده که: «این بیمارستان از جمله کارهای افتخارآمیز سلطان صلاح الدین یوسف بن ایوب است.» سپس در وصف آن بسیار

۱۶- رحله ابن جبیر ص ۵۲ چاپ لیدن (ابن جبیر در سال ۵۴۰ ق/۱۱۴۵ م در بلنسیه زاده شد و در ۶۱۴ ق/۱۲۱۷ م در اسکندریه درگذشت).

سخن گفته که پس از این خواهد آمد. وی سپس گوید: «در مصر (فسطاط) بیمارستانی دیگر است چون این بیمارستان. منظور او همین بیمارستان احمدبن طولون است که به گفته سخاوی^(۱۷): «احمدبن طولون آنرا در کنار جامع خویش بنا کرد. «آنگاه آورده: «در یکی از تالارهای بیمارستان عتیق یعنی بیمارستان احمدبن طولون کتابخانه‌ای هست که در آن بیش از صد هزار مجلد کتاب در علوم دیگر وجود دارد که سخن از شمار آن به درازا می‌کشد^(۱۸).»

چون دولت طولونی با بیرون رفتن شیپان بن احمد بن طولون آخرین پادشاه طولونی از مصر در پنجشنبه یکشب گذشته از ربیع الأول سال ۲۹۲ هـ به انقراض گرائید و محمدبن سلیمان کاتب از جانب المکتفی بالله [خلافت: ۲۸۹-۲۹۵ ق] وارد مصر شد، شعرا در سوگ و اندوه انقراض آل طولون اشعاری سرودند و قصیده‌های طولانی گفتند. سعید قاضی یکی از این شاعران بود که در رثاء دولت طولونی و آثار با شکوهی که در مصر از خود برجای نهادند قصیده‌ای گفت که مطلعش این است:

«اشك چشمانش از حلقوم تا گلوگاه جاری شد. این اشك فرو نریخت مگر آنگاه که شکیبایی را از دست بداد.»

تا آنجا که درباره بیمارستان گفت^(۱۹):

«بیمارستان احمدبن طولون را با آن فراخی از یادمبر و نیز گستردگی روزی‌های سالانه و ماهانه آنرا»
«آنها کارکنان و کارگزارانش را با مدارائی که نسبت به شفایافتگان نیازمند داشتند،»

«بیمار درگذشته را برای خاکسپاری بهترین ابزار بود و زنده بهبود یافته را نیکوترین درمان و دلجوئی.»

احمدبن طولون^(۲۰) در انتهای جامع خود وضوخانه و داروخانه‌ای ساخت که در آن همه شربت‌ها فراهم بود و خدمتکاران بر آن گماشت و نیز پزشکی که در

۱۷- تحفة الأجاب، ج ۴ ص ۴ در حاشیه نفخ الطیب چاپ قاهره.

۱۸- النجوم الزاهرة ص ۴۷۲ چاپ لیدن، چاپ دارالکتب، ج ۴ ص ۱۰۱.

۱۹- کتاب الولاة و کتاب القضاة، ابوعمر محمدبن یوسف کندی ص ۲۵۶.

۲۰- خطط مقریزی، ج ۱ ص ۴۰۵.

روزهای جمعه به حوادثی که برای حاضرین در نماز رخ می‌داد رسیدگی کند^(۲۱).

پزشکان معروف در بیمارستان عتیق:

۱- محمد بن عبدون جیلی عذری: به مشرق سفر کرد و به مصر آمد و در شهر فسطاط به اداره بیمارستان آنجا پرداخت و در حرفه پزشکی مهارت یافت. او در سال ۳۶۰ ق به آندلس بازگشت و المستنصر بالله [خلافت: ۳۵۰-۳۶۶ ق] و المؤید بالله [خلافت: ۳۶۶-۳۹۹ ق] را در مسائل پزشکی یاری و راهنمایی کرد. عذری پیش از آن دانش حساب و هندسه را نیز فرا گرفته بود. قاضی صاعد آندلسی آورده^(۲۲): «ابو عثمان سعید بن بغوش طلیطلی به من خبر داد که در روزگار تحصیل خود در قرطبه کسی را به پایه محمد بن عبدون جیلی در دانش طب نیافتم.»

۲- سعید بن نوفل^(۲۳)، پزشک نصرانی که در دستگاه احمد بن طولون خدمت می‌کرد.

۳- شمس الدین محمد بن عبدالله بن عبدالرحمن مصری، استاد پزشکان در جامع ابن طولون و دانشمند و شاعر که در هفدهم ماه شوال سال ۷۷۲ ق درگذشت^(۲۴).

۲۱- در کتاب أسرار الحكماء از یاقوت مستعصمی (ص ۱۰۸ چاپ جواثب) آمده است: «احمد بن طولون خواست که حواله موقوفاتش را برای مسجد عتیق و بیمارستان مصر بنویسد و این کار را به ابوحازم قاضی دمشق واگذار کرد. چون حواله‌ها رسید آگاهان به شرائط شرعی وقف را فراخواند تا ببینند آیا چیزی از آن تباه شده. آنان نگرستند و گفتند چیزی تباه نشده است. اما ابوجعفر احمد بن محمد بن سلامه طحاوی که در آن زمان جوان بود گفت: «در آن اشتباهی رخ داده است.» خواستند آنرا بازگوید، خودداری کرد. پس ابن طولون ویرا احضار کرد و گفت: آنچه را که به فرستادگان من نگفتی به من بگو. گفت: چنین نکنم. گفت: چرا؟ گفت چون ابوحازم مردی دانشمند است و چه بسا که نیت درست داشته اما آن اشتباه بر او پوشیده مانده است. ابن طولون را خوش آمد و به او اجازه داد و گفت: آنرا به ابوحازم بگو و هرگونه که سزاوار است با او توافق کن. پس او اشکال خود را گفت و ابوحازم بدان اعتراف کرد. هنگامی که طحاوی به مصر بازگشت و در مجلس ابن طولون حضور یافت، از وی در آن باره پرسید و او گفت: «نظر ابوحازم درست بوده و من نظر او را پذیرفتم» و آنچه را که بین او و ابوحازم گذشته بود بر ملا نکرد. این کار موجب شد که ابن طولون او را به خود نزدیک گرداند و گرامی دارد. این نهایت توان انسان در مراعات احتیاط برای مصالح موقوفات است و بر میزان توجه و کوشش آنان دلالت دارد. از این روی موقوفاتشان آبادان ماند و سود و برکتش همه مردم را شامل شد.»

۲۲- طبقات الأمم، ص ۸۱.

۲۳- حسن المحاضر، سیوطی ج ۱ ص ۳۱۱.

۲۴- الدرر الكامنه، ابن حجر، و حسن المحاضر، سیوطی، ج ۱ ص ۳۱۵.

۴- بیمارستان اسفل (۲۵)

این بیمارستان که در فسطاط قرار داشت به بیمارستان کافور اخشید نیز معروف بود. بنیانگذار آن همان خازن بود که محلّ اندازه‌گیری آب نیل را در آهراء نوسازی کرده بود. وی پس از بنای بیمارستان طبق معمول دو وضوخانه در آنجا ساخت. یکی را برای غسل دادن مردگان و دیگری را برای آب دادن. و نیز دو حمام ساخت معروف به پوران و... این کارها در سال ۳۴۶ ق انجام گرفت. به گفته قضاعی: «اخشید امیر مصر املاک و خانه‌ها و دکانهای خود در قیساریه را بر بیمارستان اسفل و دو وضوخانه و دو سقاخانه و تأمین کفن برای مردگان وقف کرد.» مورخان برجسته مصری گفته‌اند که در این بیمارستان خم‌های بزرگ چینی و ظروف سفالین و دیگهای مسین و هاون‌ها و طشت‌ها و دیگر چیزها که معادل سه هزار دینار قیمت داشته تدارک دیده شده بود و چند برابر اینها را از بیمارستان اعلی که احمد بن طولون ساخته بود به این بیمارستان بردند و امروز شربت و داروی مورد نیازی در آن یافت نمی‌شود (۲۶)، و تنها در سال... (کلمه نامفهوم) در آن پخته می‌شود و بیشتر بیچارگانی که به آنجا می‌روند بدان نیز دست نمی‌یابند. این کار هم متروک شد. به گفته تقی الدین مقریزی این بیمارستان را کافور اخشید که دولت امیر ابوالقاسم آنوجوربن محمد اخشید را در مصر به سال ۳۴۶ هـ/ ۹۵۷ م با کاردانی اداره می‌کرد ساخت.

۵- بیمارستان قشاشین

قاضی محی الدین بن عبدالظاهر (۲۷) آورده است: «مرا گفته‌اند که این بیمارستان نخست در قشاشین یعنی جائی که امروز (زمان ابن عبدالظاهر) به خراطین معروف است، در نزدیکی جامع الازهر بوده و در آن محل ضرابخانه‌ای وجود داشته که مأمون بطائحی وزیر الامر باحکام الله [خلافت: ۴۹۵-۵۲۵ ق] در روبروی بیمارستان ساخته بود.» تقی الدین مقریزی (۲۸) درباره دروازه ویرانه صالح می‌گوید: این دروازه در جانب چپ کسی قرار دارد که از اول [بازار] خراطین

۲۵- الانتصار، ابن دقماق، ج ۳ و ۴ ص ۹۹.

۲۶- ابن گفته ابن دقماق متولد ۷۵۰ ق و متوفای سال ۷۰۹ ق/ ۱۴۰۶ م است.

۲۷- صبح الأعشى، ج ۳ ص ۳۶۹.

۲۸- الخطط والآثار، ج ۲ ص ۴۰.

به‌سوی جامع ازهر می‌رود. پیش از این در آنجا بیمارستانی بوده که بعدها محلّه مسکونی شده و به ویرانه صالح [خرابه صالح] معروف گردیده و بازار صندوق سازان در آنجاست. «مقریزی یادآور شده که این بازار روبروی مدرسه سیوفیه است و جایگاه قدیمی آن از جمله زمینهای قدیمی بیمارستان بوده است». از این گفته چنین برمی‌آید که آثار این بیمارستان پیش از روزگار محی الدین بن عبدالظاهر ناپدید شده بوده است^(۲۹).

۶- بیمارستان سقطیین

این بیمارستان در بازار سقطیین [سقط فروشان] بیرون دروازه زویله و در کنار دروازه التفاح قرار داشته است. به گفته ابن ابی اُصیبّه^(۳۰): «ابوالحجاج در بیمارستان قاهره غیر از جایی که در این زمان در قاهره بیمارستان بنا کرده‌اند، به درمان چشم اشتغال داشته است». بیمارستان مزبور از جمله ساختمانهای کاخ به‌شمار می‌رفته است. منظور ابن ابی اُصیبّه از این گفته آن بوده که این بیمارستان صلاح الدین یا بیمارستان ناصری نبوده و یادآور شده که بیمارستان در آن روزگار در بازار سقطیین در پایین قاهره قرار داشته است. از جمله پزشکان شاغل در این بیمارستان باید از شهاب الدین ابوالحجاج یوسف کحال (چشم پزشک) نام برد.

۷- بیمارستان ناصری یا صلاحی یا بیمارستان صلاح الدین ایوبی

چون سلطان صلاح الدین یوسف بن ایوب^(۳۱) در سال ۵۶۷ق/۱۱۷۱م بر مصر حکومت یافت و کاخ فاطمیان را تصرف کرد، تالاری از آن را که العزیز بالله [خلافت: ۳۶۵-۳۸۶ق] در سال ۳۸۴ق (۹۹۴م) ساخته بود، به صورت بیمارستانی درآورد و این همان بیمارستان عتیق داخل کاخ است که هم‌اکنون (زمان

۲۹- محمد بن عبدالله بن عبدالظاهر بن نشوان بن عبدالظاهر قاضی فتح الدین ابن قاضی محیی الدین جدّی رومی مصری معروف به ابن عبدالظاهر، که متصدی دیوان انشاء و امین دولت در سرزمین مصر بود. او در سال ۶۰۸ق در قاهره زاده شد و فقه آموخت و در فن انشاء و ادب مهارت یافت و در دولت المنصور قلاوون با برخورداری از رأی و خرد و حسن سیاست خود از ارکان دستگاه او شد. در سال ۶۹۱ق در قلعه دمشق درگذشت و در دامنه قاسیون به خاک سپرده شد (المنهل الصافی، نسخه خطی).

۳۰- طبقات الاطباء، ج ۲ ص ۲۴۷.

۳۱- صبح الأعشى، ج ۳ ص ۴۰.

قلقشندی متوفای ۸۲۱ق/۱۴۱۸م) به همان صورت اصلی باقی است. گویند در این تالار طلسمی بوده که مورچه داخل آن نمی شده و همین امر موجب شد که آنجا را بیمارستان کنند.

ابوالسرور بکری^(۳۲) درباره این بیمارستان آورده: «کاخ فرزندان شیخ [اولادالشیخ] از جمله بناهای کاخ بزرگ و تالاری بوده که وزیرالصاحب معین الدین حسین بن شیخ الشیوخ صدرالدین بن حمویه در روزگار ملک الصالح نجم الدین ایوب [حکومت: ۶۳۷-۶۴۷ق] در آن ساکن بود و بیمارستان عتیق به نام او معروف شد.»

قاضی فاضل در رویدادهای سال ۵۷۷ق (۱۱۸۱م) آورده: «سلطان صلاح الدین یوسف بن ایوب فرمان گشایش این بیمارستان را برای بیماران و بینوایان صادر کرد و جایی را از کاخ برای آن انتخاب کردند. وی همچنین فرمانی خاص صادر کرد که ماهانه دویست انبار بادرآمد اراضی دیوانی در ناحیه فیوم به آن اختصاص یابد؛^(۳۳) و نیز پزشکان و چشم‌پزشکان و جراحان و بازرسان و کارگزاران و خدمتکاران در آنجا به کار گمارد و مردم از آن آرامش و بهره یافتند.» به گفته عبدالظاهر: «بیمارستان، تالاری بوده که العزیز بالله در سال ۳۸۴ق (۹۹۴م) بنا کرده و گویند قرآن را بر دیوارهایش نوشته بودند. از ویژگیهای بیمارستان این بود که مورچگان به خاطر وجود طلسمی که در آن بود به آن راه نیافتند چون این را به صلاح الدین بن ایوب خبر دادند گفت: «خوب است که اینجا را بیمارستان کنند.» و از مباشران خود در این باره نظرخواهی کرد و گفتند چنین است.

ابوالحسن محمد بن جبیر^(۳۴) جهانگرد آندلسی هنگام دیدار از شهر قاهره در سال ۵۷۸ق (۱۱۸۲م) به روزگار صلاح الدین ایوبی چنین گفته است «از جمله جای‌هایی که دیدیم و از کارهای افتخارآفرین این سلطان است، بیمارستان شهر قاهره است که در خوبی و فراخی از جمله کاخ‌های دل‌انگیز به‌شمار می‌رود. او این کار پسندیده را برای پاداش آخروی و نزدیکی به خدا انجام داد و سرپرستی از آگاهان بر آن گمارد که گنجینه‌های داروها در اختیار وی بود، و امکان استعمال شربت‌ها و

۳۲- کتاب قطف الأزهار فی الخطط والأثار، نسخه خطی.

۳۳- السلوک، مقریزی، ص ۸۷.

۳۴- رحلة ابن جبیر، ص ۵۱ چاپ لیدن.

نگهداری انواع مختلف آنرا به او داد، و در آنجا مقصوره‌ها [اتاقکها] ساخت که تخت‌ها برای استفادهٔ بیماران در آن نهادند تا با بالا پوش‌های کامل در آن بخوابند. در اطراف این سرپرست خدمتکارانی حضور داشتند که هر صبح و شام بر رسیدگی به کار بیماران نظارت داشتند، خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های لازم را برای آنها تدارک می‌دیدند. روبروی این جایگاه، محلی مجزا برای زنان بیمار و محلی برای پرستاران ایشان بود و جایگاهی فراخ به این دو جای می‌پیوست که در آن مقصوره‌ها با پنجره‌های آهنین ساخته بودند و دیوانگان را در آنجا نگاهداری می‌کردند. دیوانگان را نیز گماشتگانی بود که هر روز به آنان رسیدگی می‌کردند و نیازمندی‌هایشان را فراهم می‌ساختند و سلطان با کنجکاوی و پرسش از همهٔ این امور آگاهی داشت، و در توجه و استمرار در رسیدگی به آنان بسی تأکید داشت». به گفتهٔ علی مبارک پاشا^(۳۵): «چون سلطان صلاح‌الدین یوسف بن ایوب به حکومت نشست و جایگاه‌ها در کاخ خلافت را میان فرماندهان خود تقسیم کرد تا در آن منزل کنند، جایگاهی از آن کاخ را به بیمارستان اختصاص داد. این همان بیمارستان معروف عتیق است که درگاه آن را در کوی ملوخیه گشود و آن کوی در قدیم کوی سرفرماندهان بوده است. محل امروزی آن سرای معروف به سرای عمری الحصری و خانه‌های مجاور آن است.» این درگاه همان است که ما آنرا در حجج الأملاک یافتیم؛ که در انتهای دروازهٔ کوچک آن کوی از سوی قصر الشوک واقع است. این در اصلاً یکی از دروازه‌های شرقی کاخ بزرگ بوده که آنرا قصر الشوک [باب قصر الشوک] می‌خواندند و از آن به بیمارستان عتیق وارد می‌شدند.

پزشکانی که در این بیمارستان به طبابت اشتغال داشته‌اند

۱- رضی‌الدین الرحبی. دانشمند و پیشوا در پزشکی، رضی‌الدین ابوالحجاج یوسف بن حیدره بن حسن الرحبی که پدرش اهل رجبه بود و بیشتر به ساختن داروهای چشم می‌پرداخت. رضی‌الدین در جزیرهٔ ابن عمر به سال ۵۳۴ق (۱۱۳۹م) زاده شد. به بغداد سفر کرد و در آنجا به حرفهٔ پزشکی پرداخت. در سال ۵۵۵ق همراه پدرش به دمشق رفت. حکمران آنجا در آن هنگام سلطان ملک العادل

نورالدین محمود بن زنگی [حکومت: ۵۴۱-۵۶۹م] بود. الرّحبی سپس به ملك الناصر صلاح الدّین یوسف بن آیوب پیوست و کارش نیکو شد و ماهانه سی دینار برایش مقرر گردید و پیوسته در قلعه و بیمارستان [قاهره] به کار پزشکی اشتغال داشت. با درگذشت صلاح الدّین در سال ۵۸۹ق (۱۱۹۲م) رضی الدّین به دمشق بازگشت و در آنجا بود تا در سال ۶۳۱ق (۱۲۳۳م) درگذشت. وی حدود یکصد سال عمر کرد. از عادات نیکوی رضی الدین این بود که به غذا دست نمی زد مگر آنگاه که اشتهايش طلب می کرد. دیگر این که هیچ گاه بالا رفتن از نردبان را دوست نداشت و می گفت: «نردبان آره عمر است.»

۲- ابراهیم بن رئیس میمون. ابوالمنی ابراهیم بن رئیس موسی ابن میمون که در فسطاط مصر رشد یافت و پزشکی پرآوازه و دانشمند شد. وی پزشک دربار ملك الكامل محمد بن ابی بکر بن آیوب [حکومت: ۶۱۵-۶۳۵ق] بود و به بیمارستان قاهره در کاخ نیز رفت و آمد داشت و بیماران آنجا را درمان می کرد. ابن ابی اصیبعه آورده: «من در سال ۶۳۱ یا ۶۳۲ در قاهره نزد او رفتم و در آن هنگام در بیمارستان طبابت می کردم و او را پیری باریک اندام و خوش سخن یافتم. هشتاد و شش سال زندگی کرد و در سال ششصد و هشتاد و اند درگذشت.»

۳- موفق الدین ابوالعبّاس احمد بن قاسم بن خلیفه بن یونس سعدی خزرجی معروف به ابن ابی اصیبعه. در دمشق زاده شد. در چشم پزشکی مهارت یافت. عمویش رشید الدین علی بن خلیفه چشم پزشک بیمارستان دمشق بود. ابن ابی اصیبعه نزد رضی الدین جیلی حکمت آموخت و در سال ۶۲۳ق (۱۲۳۵م) در دمشق به ابن بيطار پیوست و با او در بیرون دمشق روئیدنیهای [داروئی] بسیار را بررسی کرد، و در بیمارستانی که ملك الناصر صلاح الدین یوسف بن آیوب در کاخ تأسیس کرده بود به خدمت پزشکی پرداخت. سپس به امیر عزالدین فرخشاه حکمران صرخد پیوست و در سال ۶۸۸ق (۱۲۶۹م) پس از ۷۰ سال زندگی درگذشت.

۴- شیخ سدید بن ابی البیان. او سدید الدین ابوالفضائل داود بن ابی البیان سلیمان بن ابی الفرج اسرائیل بن ابی الطّیب سلیمان بن مبارک اسرائیل قراء نام داشت که به سال ۵۵۶ق (۱۱۶۰م) در قاهره زاده شد. در شناخت داروهای مفرد و مرکب استادی آگاه بود و در بیمارستان ناصری قاهره بیماران را درمان می کرد. به

خدمت ملك العادل ابوبكر بن ايوب [حکومت: ۵۹۶-۶۱۵] پیوست و بیش از ۸۰ سال بزیست.

۵- قاضی نفیس‌الدین بن زبیر. نفیس‌الدین ابوالقاسم هبة‌الله بن صدقه بن عبدالله کولمی (=کولم از شهرهای هند) در سال ۵۵۶ق (۱۱۶۰م) زاده شد. به تحصیل پزشکی پرداخت و در چشم‌پزشکی مهارت یافت. ملك الکامل پسر ملك العادل ریاست پزشکی سرزمین مصر را به او تفویض کرد. او در بیمارستان ناصری که از جمله بناهای کاخ بود به چشم‌پزشکی پرداخت و در سال ۶۳۶ق (۱۲۳۸م) درگذشت.

۸- بیمارستان اسکندریه

به گفته تقی‌الدین مقریزی^(۳۶): «در ۱۷ ماه شوال سال ۵۷۷ق سلطان صلاح‌الدین یوسف بن ایوب راهی اسکندریه شد و در ۲۵ ماه شوال به آنجا رسید و خواندن کتاب الموطأ را در آنجا آغاز کرد و در اسکندریه بیمارستان و سرائی برای مردم مغرب، و مدرسه‌ای بر آرامگاه المعظم توران‌شاه بنیاد نهاد.

۹- بیمارستان بزرگ منصوری یا دارالشفاء یا بیمارستان قلاوون^(۳۷)

این بیمارستان^(۳۸) در راه بین القصرین^(۳۹) قاهره قرار داشت و اصلاً سرائی از آن سیده شریفه ست‌الملک^(۴۰) دختر‌العزیز بالله نزار بن المعز لدین الله ابی تمیم معذ و خواهر الحاکم بامر الله منصور بود که بعداً به سرای امیر فخرالدین چهارکس^(۴۱)

۳۶- کتاب السلوك لمعرفة دول الملوك.

۳۷- ملك المنصور قلاوون صالحی مشهور به الفی که در سال ۶۷۸ق مطابق با ۱۲۷۹م بر مصر دست یافت. او را بدان سبب الفی خواندند که آقا سنقر کاملی او را به هزار دینار خریده بود. وی در سال ۶۸۹ق/ ۱۲۹۰م که عازم جنگ بود در بیرون قاهره درگذشت و در آرامگاهش گنبد منصوریه در داخل بیمارستان به خاک سپرده شد.

۳۸- الخطط والآثار، مقریزی، ج ۲ ص ۴۰۶.

۳۹- ایندویکی قصر بزرگ شرقی است که جوهر سردار فاطمیان که مصر را برای المعز لدین الله فاطمی گشود بنا کرد و ساختمانش در سال ۳۶۰ق به پایان رسید. دیگر قصر صغیر غربی است که‌العزیز بالله ابومنصور نزار ساخت و گویند که در سال ۴۵۰ق ساخته شد.

۴۰- ست‌الملک در آغاز جمادی‌الآخر سال ۴۲۵ق درگذشت و ۸ هزار کنیزک از خود برجای گذاشت و در گنجینه‌هایش تکه‌ای یاقوت سرخ یافتند که ۱۰ مثقال وزن داشت (عقدالجمان عینی).

۴۱- به گفته ابن خلکان: «او ابومنصور چهارکس بن عبدالله ناصری صلاحی ملقب به فخرالدین و از فرماندهان بزرگ دولت صلاح‌الدین ایوبی، مردی بخشنده و عالیقدر و بزرگ همت بود، بنای قیساریه کبری در قاهره منسوب به او است. من گروهی از بازرگانان را که در شهرها گشته‌اند دیدم که می‌گفتند در هیچیک از شهرها به خوبی و بزرگی

[چهارکس] معروف شد. پس از نابودی دولت فاطمی به سرای مُوسک^(۴۲) شهرت یافت و پس از آن در مالکیت ملک المفضل قطب‌الدین احمد بن ملک العادل ابی بکر بن ایوب درآمد و او و خاندانش در آن منزل کردند. از اینرو آنرا سرای قطبیه نیز خوانده‌اند. این سرا همچنان در دست خاندان او بود تا اینکه ملک المنصور سیف‌الدین قلاوون الفی صالحی آنرا از بانوی جلیل عصمة‌الدین مونسه خاتون قطبیه دختر ملک العادل و خواهر ملک المفضل قطب‌الدین احمد گرفت و در عوض کاخ زمرد در رجبه واقع در باب‌العید را در ۱۸ یا ۱۲ ربیع‌الأول سال ۶۸۳ق (۱۲۸۳م) به او داد. این کار با وساطت امیر علم‌الدین سنجر شجاعی^(۴۳) که اداره امور کشور را برعهده داشت صورت گرفت. طرح بیمارستان و گنبد و مدرسه‌ای ریخته شد و شجاعی متصدی بنای آن گشت و چنان کوشش و توجهی در بنای آن مبذول داشت که ماندش شنیده نشده و در کوتاه‌ترین مدت یعنی ۱۱ ماه و چند روز ساخته شد. این سرا ۱۰۶۰۰ ذراع بود و بنای آن در اول ربیع‌الآخر سال ۶۸۳ق (۱۲۸۴م) آغاز شد. آن تالار نخستین همچنان بر جای ماند و بر [اطراف آن] بیمارستان ساختند که چهار ایوان داشت و بر هر ایوان بندی. پیرامون تالار حوضی



و استواری آن دیده نشده است. او در بلندیه‌ای آن مسجدی بزرگ و عمارتی بلند ساخت و در یکی از ماههای سال ۶۰۸ در دمشق درگذشت و در جبل صالحیه به خاک سپرده شد. چهارکس همان [چهارکس] است.

۴۲- امیر عزالدین مُوسک صلاحی از امیران بزرگ دولت ایوبی.

۴۳- سنجر بن عبدالله شجاعی منصوری، امیرکبیر علم‌الدین وزیر سرزمین مصر و متصدی دیوانهای آن دیار که سپس نائب‌السلطنه دمشق شد. وی مردی بلند اندام و سپیدگونه و سیاه‌موی و استوار و متین و آرام بود. با اینهمه خویی توأم با غرور و سرسختی و انتقام‌جویی و سختگیری داشت. در سیاست و آبادانی آگاه بود. نخست در دمشق نزد زنی بنام ست قجا در کنار مدرسه متکلائیّه تربیت یافت. سپس به قاهره رفت و به فراگیری نویسندگی و ادب پرداخت و به امیر عزالدین شجاعی متصدی دیوان‌ها پیوست و در انتساب به او به شجاعی معروف شد. پس از آن در دوره امارت ملک منصور قلاوون که به درگاه او راه یافت و چون قلاوون به سلطنت رسید کار سنجر در دستگاه او بالا گرفت و سرپرست دیوان‌ها شد. قلاوون سپس وزارت دیار مصر را به او تفویض کرد. پس از آن او را به نیابت حکومت دمشق برگمارد اما پس از چندی از آن کار برکنار شد. سنجر به امر دین و بزرگداشت اسلام اهتمام داشت. وی به بنای بیمارستان منصوری در بین دو کاخ همت گماشت و در زمانی کوتاه آنرا به پایان رسانید. به این کار بزرگ قیام کرد و در مدتی اندک از آن فارغ شد. وی معماران و کارگران را در میهمانخانه نگهداری کرد تا آنان که در بلندیه‌ای ساختمان یا دیگر جاها به کار اشتغال داشتند از آنجا نروند. پس از آن در آغاز دولت الناصر محمد بن قلاوون بیش از یکماه به وزارت رسید و به جایی دست یافت که خود را برتر از وزارت می‌دید و نافرمانی کرد و کارهایی از او سرزد که او را کشتند و سرش را بر باروی قلعه آویختند. درگذشت او در ۲۴ صفر سال ۶۹۳ اتفاق افتاد. (المنهل الصافی والمستوفی بعد الوافی، ابن تغری بردی، در رویدادهای این سال).

بود که آب از آنجا به بند می آمد. چون بنا به پایان رسید ملك المنصور از املاك سرزمین مصر، القیاس و زمین‌ها و دكان‌ها و حمام‌ها و مهمانسراها و انبارها و جاهای دیگر، و نیز املاکی را در شام که ارزش درآمد سالانه آن به يك میلیون درهم می رسید همه را بر بیمارستان وقف کرد تا به مصرف آنجا و گنبد و مدرسه و مکتب‌خانه یتیمان برسد. او امیر عزالدین ایبک أفرم صالحی امیر جندار را متصدی موقوفات کرد و رسیدگی به کارکنان و دیگر مسئولان و نظارت بر آن را در ایام حیات برای خود و پس از آن برای فرزندان خود و پس از ایشان برای حاکم شافعی مذهب مسلمانان مقرر کرد و وقفنامه‌ای برای آن نوشت^(۴۴). این کار در تاریخ سه شنبه ۱۳ ماه صفر سال ۶۸۰ ق (۴ ژوئیه ۱۲۸۱ م) انجام گرفت. پس از آن سلطان^(۴۵) سواره به دیدن بیمارستان رفت و در حالی که امیران و قاضیان و دانشمندان همراه او بودند در بیمارستان نشست. برخی از کسانی که در آن وقت حضور داشتند روایت کرده اند که وی قدحی نوشیدنی خواست و نوشید و گفت: «من اینرا برای کسانی چون خود و فروتر از خود وقف کردم.» سلطان آن بیمارستان را بر شاه و رعیت و بزرگ و کوچک و آزاد و برده از مرد و زن وقف کرد و برای بیمارانی که پس از بهبودی مرخص می شوند، جامه و برای کسی که بمیرد لوازم کفن و دفن در نظر گرفت. پزشکان عمومی و چشم پزشکان و جراحان و شکسته‌بندان برای درمان بیمارانی چشم و دیگر بیمارانی زخم دیدگان و استخوان شکستگان از زنان و مردان برگماشت و نیز فراشان زن و مرد و کارکنان برای خدمت به بیمارانی و رسیدگی به جایگاه آنان و نظافت و شستن جامه‌ها و کارکردن در حمام به کار گمارد، و برای آنان حقوق ماهانه فراوان برقرار کرد. تخت‌ها و فرش‌ها و بالاپوش‌ها و پشتی‌ها و لحاف‌ها و جامه‌های کامل که بر پائین‌تنه پوشند هر يك از بیمارانی را فرش در نظر گرفت، و برای هر گروه از بیمارانی جایگاه اختصاصی معین کرد. ایوان‌های چهارگانه روبروی هم برای بیمارانی مبتلا به تب و بیماریهای دیگر؛ تالاری برای بیمارانی چشم؛ تالاری برای زخم دیدگان؛ تالاری برای آنان که به اسهال شدید مبتلا شده بودند و نیز تالاری برای زنان و جایگاه مناسبی برای زنان و مردانی که تب نوبه داشتند ترتیب داد. در بیشتر این تالارها آب جریان داشت. جایگاههای جداگانه‌ای نیز برای پختن غذا و

۴۴- شرح آن به تفصیل خواهد آمد.

۴۵- نهاية الأرب فی فنون الأدب، نویری، حوادث سال ۶۸۲ ق.

شربت‌ها و داروها و معجون‌ها و ترکیب داروهای چشمی و پمادها^(۴۶) و گردها و ساختن مرهم‌ها و روغن‌ها و ساختن تریاق‌ها معین کرد. همچنین جاهایی برای جمع‌آوری داروهای گیاهی و دیگر داروها از این دست که نام برده شد، و جایی برای اینکه شربت و دیگر لوازم مورد نیاز جدا از هم نهند و نیز محلی برای نشستن رئیس پزشکان که در آن تدریس کند و دانشجویان از آن بهره‌گیرند اختصاص داد. سلطان که خدایش پاداش دهد این جایگاه مبارک را پس از خود تنها به بیماران اختصاص نداد تا از آن بهره‌برند و دیگران بی بهره بمانند، بلکه آن را بر همه کسانی از نیازمند و بی نیاز، هرگاه که به آنجا مراجعه کنند وقف کرد. و نیز آنجا را تنها به بیماران بستری اختصاص نداد، بلکه هرکس می‌توانست در منزل خود بستری باشد و شربت‌ها و خوراکی‌ها و داروهای مورد نیاز خود را از آنجا دریافت کند. شمار این مراجعه‌کنندگان گاه بر دویست تن در روز افزون می‌شد و اینان غیر از کسانی بودند که در بیمارستان بستری بودند. نویری می‌گوید من از شوال سال ۷۰۳ تا آخر رمضان سال ۷۰۷ مسئول این بیمارستان بودم و در برخی از روزها تنها بیش از ۵ قنطار مصری به مصرف روزانه کارکنان و واردین به آنجا بود و این غیر از شکر و داروهای پخته و دیگر خوراکی‌ها و روغن‌ها و تریاق‌ها و دیگر چیزها بود. در بیمارستان مباشران و افراد امین که به کارهای آنجا می‌پرداختند و اقلام مورد نیاز را خریداری می‌کردند و ورود و خروج آنرا زیر نظر داشتند به خدمت گماشته شده بودند و حق بیرون بردن اموال را از آنجا نداشتند. آنان اقلام مورد نیاز را خریداری می‌کردند و بهای آن را به دیوان صندوق پرداخت حواله می‌کردند. کارهای انجام گرفته از سوی دیگر حقوق‌بگیران و انبارداران و کارکنان و مسؤولان را عامل می‌نوشت و گواهان آنرا تأیید می‌کردند و ناظر وجه آن را به دیوان صندوق پرداخت حواله می‌کرد تا بنا بر شرایط مقرر به مصرف برسد. این گروه از کارکنان بیمارستان در شمار کارکنان اداری نیز بودند. اما مباشران صندوق و درآمد املاک کارشان نوشتن حواله و جوه اوقاف برای مردم بود، چه آنانکه در بیمارستان بستری بودند و یا آنانکه در نوبت بودند. و نیز استخراج صورت اموال و محاسبات وجوه مستأجران و هزینه‌گردانی بر اساس حواله مباشران اداری و مباشران ساختمان از وظائف آنان بود و در کارهای دیگر دخالتی نداشتند همانگونه که مسؤول امور اداری در هزینه‌گردانی دخالت

نداشت مگر آنکه از او حواله‌ای بخواهند.

ساختمان نیز کارکنانی دارد که کارشان خرید رنگ و رنگ آمیزی و نوسازی ساختمانهای موقوفات، و نیز حواله قیمت اقلام خریداری شده به صندوق است؛ مانند کاری که در بخش اداری انجام می‌دهند. آنها پولی را که ماهانه از صندوق هزینه می‌کنند و برای تقسیم حقوق مزدبگیران می‌گیرند، در فهرست اقلام خریداری شده و مزدبگیران ثبت می‌کنند و حواله‌هائی را که به صندوق می‌نویسند و پولهایی را که می‌گیرند و میان حاضران در آنجا یا آنانکه حضور ندارند پخش می‌کنند نیز می‌نویسند. هر گروه از این کارکنان حسابهای روزانه و ماهانه و سالانه بیمارستان را به ناظر و مستوفی تحویل می‌دهند.»

محل بیمارستان منصوری

ابن دقماق^(۴۷) آورده: «در سال ۶۴۹ق به فرمان المُعزّ قلعۀ الرّوضه را خالی کردند و کسی را در آنجا باقی نگذاشتند. آنگاه که ملک المنصور قلاوون خواست بیمارستانی بنا کند، آنجا را خراب کرد و با استفاده از مصالح آن بیمارستان و مدرسه و گنبد را ساخت.» به گفته جلال الدّین سیوطی^(۴۸): «چون ملک المنصور قلاوون به سلطنت نشست و ساختمان بیمارستان و گنبد و مدرسه منصوریه را آغاز کرد، مصالح مورد نیاز از سنگهای سخت و ستونهای مرمر را که پیش از بنای قلعۀ الرّوضه از برابی و دیگر جای‌ها به قلعه برده بودند، برای بنای بیمارستان به آنجا برد. چون کار ساختمان مدرسه و بیمارستان زیر نظر امیر علّم الدّین سنجر شجاعی به پایان رسید، شرف بوصیری به نزد او رفت و قصیده‌ای در ستایش او سرود که مطلعش این است:

«مدرسه و بیمارستانی را برای درست گردانیدن دینها و بدنها برپا کردی»
 علم الدّین این شعر را پسندید و او را جوایز بسیار داد. در این مدرسه غیر از
 دروس فقه پزشکی نیز تدریس می‌شد.

۴۷- کتاب الانتصار لواسطة عقد الامصار، ج ۴ ص ۱۱۰.

۴۸- حسن المحاضره، ج ۲ ص ۲۷۰، چاپ قاهره.

نظارت بر بیمارستان

ابوالعباس احمد قَلَقَشَنَدی^(۴۹) می‌گوید: «سلطان قَلاوون که خدایش رحمت کند، در سرای سِتُّ الْمَلِکِ خواهر الحاکم که به سرای قُطِیْبَه معروف بود در سال ۶۸۳ ق (۱۲۸۴ م) به سرپرستی امیر علم الدّین سنجر شجاعی ساختمانی بنیاد نهاد و در درون آن مدرسه منصوریّه و آرامگاه ساخت. قسمتی از آن سرا به شکل نخستین باقی ماند و قسمتی دیگر نوسازی شد. بنای این بیمارستان از کارهای بسیار خوب و در دنیا بی‌مانند بود. نظارت بر آن مقامی والا بشمار می‌رفت و بر عهده وزیران یا همگنان آنان بود.» در کتاب مسالك الابصار نیز آمده که این بنا بسیار باشکوه بود و آثارش عالی و مخارج بر آن نیز بخاطر بزرگی بنا و فراوانی موقوفات و گستردگی هزینه‌ها و وجود پزشکان گوناگون مانند پزشکان عمومی و چشم‌پزشکان و جراحان در آن بسیار زیاد بود».

ابن بطوطه^(۵۰) آورده: «بیمارستان نزدیک آرامگاه ملك المنصور قلاوون در بین القصرین [میان دو کاخ] ساخته شده و زبان از وصف آن ناتوان است. زیرا به اندازه‌ای وسائل برای استراحت و نیز دارو در آن گرد آمده که به‌شمار نمی‌آید.» وی گوید که «درآمد روزانه آن هزار دینار است».

سبب بنای بیمارستان

به گفته تقی الدّین مقریزی^(۵۱): «انگیزه ساختمان بیمارستان این بود که چون ملك المنصور به سال ۶۷۵ ق (۱۲۷۶ م) در روزگار الظاهر بَیْبُرُس در مقام فرمانده سپاه عازم جنگ با رومیان شد، در دمشق قولنجی شدید گرفت و پزشکان او را با داروهائی که از بیمارستان نورالدّین شهید آوردند درمان کردند. وی پس از بهبودی سواره به دیدار بیمارستان رفت و چون آنجا را پسندید با خود عهد کرد که اگر خداوند او را پادشاهی دهد، بیمارستانی بنا کند. چون به سلطنت رسید بنا بر عهد خویش

۴۹- صبح الاعشى، ج ۳ ص ۳۶۹.

۵۰- رحلة ابن بطوطه، ج ۱ ص ۷۱ چاپ پاریس. ابن بطوطه در سال ۷۲۵ ق/۱۳۲۵ م به قصد حج از زادگاهش طنجه بیرون رفت. سپس بر آن شد که در سرراش به مکه، از شهرهای بسیار دیدن کند. از این روی گردش خود را گسترش داد و ۲۴ سال را به گردش میان شهرها و کشورها گذراند که یکی از آنها سرزمین مصر بود و شرح مجموعه سفرهای خود را از آنجا در بازگشت به سرزمین خود نوشت.

۵۱- الخطط والآثار، ج ۱ ص ۱۱۶.

دست به کار بنای بیمارستان شد و سرای قطیبه را برای این منظور برگزید و قصر زمرد را در عوض به سکنه آنجا داد و امیر عَلم الدین سنجر شجاعی را به سرپرستی برکار ساختمان برگماشت. »

مورخان برای بنای این بیمارستان سببی دیگر نیز ذکر کرده‌اند. به گفته ابن‌ایاس^(۵۲): «سبب بنای بیمارستان این بود که چون ملک المنصور قلاوون نسبت به مردم بدگمان شد به بندگان خویش فرمان داد تا تیغ در میان مردم نهند زیرا از روی بی‌اطلاعی بر خلاف فرمان سلطان عمل کرده و او به کشتن آنان فرمان داد و سه روز شمشیر در میان نهاد و افراد بیشمار از نیکخواه و بدخواه کشت و چه بسا کسانی که مرتکب گناهی نشده بودند و مجازات شدند. چون این کار از حد درگذشت، قاضیان و دانشمندان بزرگ به وساطت نزد سلطان رفتند. سلطان نیز از آنان درگذشت و از کشتار دست کشید، چون مدتی گذشت و خاطر سلطان بیاسود، از کرده پشیمان شد و این بیمارستان را بنیاد نهاد و موقوفات بسیار برای تحصیل و تأمین مستمریهای مناسب مقرر داشت و به انجام کارهای شایسته و آنچه که دیگر شاهان نکرده بودند دست زد تا خداوند آن را به عنوان کفاره کاری که با مردم کرده بود بپذیرد، بدین امید که خوبیهایی چنانکه خدای بزرگ گفته بدیها را بزاید» [۴۰].

از این بیمارستان به خاطر سختگیری بر مردم به بدی یاد کرده‌اند^(۵۳). زیرا وقتی سلطان مصمم شد که سرای قطیبه را به بیمارستان بدل کند، طواشی حسام الدین بلال مغیشی را برای خرید زمین‌های آن محل فراخواند. پس او تدبیری اندیشید تا مؤسسه خاتون آنجا را واگذار کند و در عوض سرائی به او دهند که خود و خانواده‌اش به آنجا روند. پس کاخ زمرد را در رجب باب العید با مقداری مال که به آنجا بردند در عوض به وی دادند و فروش به اینگونه صورت گرفت. آنگاه سلطان، امیر سنجر شجاعی را به نظارت بر کار ساختمان گماشت و او بی آنکه مهلتی دهد زنان را از آن سرا بیرون کرد و ۳۰۰ نفر را در آنجا توقیف کرد. او معماران و هنرمندان قاهره و مصر [فسطاط] را فراخواند و فرمان داد که همه در سرای قطیبه به کار پردازند و اجازه نداد که در آن دو شهر برای شخص دیگری کار کنند و با آنان سختگیری می‌کرد. چون مردی ترسناک بود ناگزیر نزد او به کار پرداختند و مصالح

۵۲- بدائع الزهور، ج ۱ ص ۱۱۶.

۵۳- الخطط والآثار، مقریزی ص ۴۰۷.

ساختمانی مورد نیاز، از ستون‌های محکم و مرمرین و پایه‌ها و آستانه‌های در و مرمرهای گرانبها و دیگر اشیاء ارزنده را از الرّوضه به آنجا بردند و امیر سنجر خود هر روز سواره به آنجا می‌رفت. مصالح را با گاری به بیمارستان می‌بردند و او به بیمارستان بازمی‌گشت و نزد معماران در چوب‌بست‌ها می‌ایستاد تا حدی که آنان از کار خسته می‌شدند. نیز بردگان خود را در کاخ می‌گماشت و چون کسی از آنجا می‌گذشت هرچند بزرگ و بلند مرتبه بود او را به سنگ‌کشی وامی‌داشتند و ناگزیر از اسب خود پیاده می‌شد و به کار می‌پرداخت و چنان شد که مردم از عبور از آنجا خودداری کردند.»

رسیدگی به امور ساختمانی و نوسازی بیمارستان

نوسازی بیمارستان و گنبد و مدرسه در روزگار ملك الناصر محمد بن قلاوون در سال ۷۲۶ هـ آغاز شد^(۵۴). امیر جمال‌الدین آقوش اشرفی که پیش از آن ناظر اوقاف بود فرمان داد که هیچ بیماری را در بیمارستان نگاه ندارند و هر بیماریا بهبود یافته را از آنجا بیرون کنند. به این ترتیب تالارها و بیشتر جایگاه بیماران بستری خالی شد و تنها برخی از جمله بیماران تب نوبه باقی ماندند. کار نوسازی بیمارستان آغاز و دیوارها تعمیر شد و سفید کاری و روغن کاری و صیقل دادن سطح بیرونی گنبد و مدرسه و گلدسته با ابزار آلات لازم انجام گرفت و تا اواخر جمادی‌الأولی ادامه یافت. چهارایوان بیمارستان که از آغاز همان سال تا روز سه‌شنبه ۱۱ جمادی‌الأولی خالی مانده بود، در این روز فرمان پذیرش بیماران صادر شد. همه هزینه تعمیرات بیمارستان به حدود ۶۰ هزار دینار رسید.

به گفتهٔ مقریزی^(۵۵): «در روز دوشنبه ۶ شعبان سال ۷۲۶ ق امیر جمال‌الدین آقوش نائب حکومت کرک در بیمارستان منصوری تالاری ساخت و سطح دیوارهای بیمارستان و مدرسه را که با سنگ ساخته بودند از درون و بیرون صیقل داد و لبه‌های زرین بیرون گنبد و مدرسه را چنان رنگ آمیزی کرد که گویی از نو ساخته شده است. نیز چادری برای سرپوش محل قفسه‌ها و محافظت مردم از گرما به درازی ۱۰۰ ذراع ساخت و برپا کرد، و حوض کنار دروازهٔ بیمارستان را به خاطر بویناك بودن و مضرتی

۵۴- نهاية الأرب فی فنون الأدب، نویری. حوادث سال ۷۲۶ ق.

۵۵- السلوك فی معرفة دول الملوك، ج ۲ ص ۲۶۱.

که برای مردم داشت ویران کرد و به جای آن آبراهی با آب گوارا برای نوشیدن مردم ساخت. او هزینه این کارها را از دارائی خود پرداخت نه از محل اموال موقوفات. «فیومی می گوید^(۵۶): «امیرکبیر جمال‌الدین آقوش اشرفی در ایامی که بر بیمارستان منصوری نظارت داشت به بیماران نیکی‌ها و از احوالشان پرسش می کرد. وی به صورت ناشناس شب هنگام و پیش از طلوع فجر به آنان سرکشی می کرد و از کار ناتوانان و دیگران از فراش گرفته تا پزشک می پرسید. سپس به بیمارستان دیوانگان [مارستان] می رفت و خود از حال آنان جويا می شد و با ایشان سخن می گفت. و از هیچ موضوعی که به کار او بستگی داشت غافل نمی ماند. «خالد بلوی^(۵۷) درباره بیمارستان قاهره در روزگار خویش که همین بیمارستان بزرگ منصوری است آورده: «استاد دانشمند شمس‌الدین کرکی به من خبر داد که شمار بیماران چشم که به بیمارستان مراجعه کردند و آنان که بهبودی یافته و بیمارستان را ترک می گفتند، بالغ بر چهار هزار نفر بود که گاه افزایش و گاه کاستی می گرفت. به هر بیمار بهبود یافته‌ای که از بیمارستان مرخص می شد احسان و انعامی و تن پوشی و پولی برای مخارج اومی دادند. آنچه بیماران را با آن درمان می کردند عبارت بود از شیشه‌های آبگینه و شربت‌های مقطر و داروهای رقیق و خوب برای درمان چشم که در آن دینارهای زر ناب و تکه‌های گران بها از یاقوت و دانه‌های نفیس مروارید به اندازه‌ای بود که شنیدنش بر گوشها گران می آید و این داروها برای همگان تدارک دیده شده بود. افزون بر آن، گوشت پرندگان گوناگون و گوسفندان با دیگر چیزهای مورد نیاز برای آنان که هر روز به بیمارستان مراجعه می کردند و در آنجا می ماندند، نیز بهترین زیرانداز و روانداز و زیرپایی و بوئیدنیها و مواد خوشبو و مانند آن که جز در خانه امیر یا خلیفه یافت نمی شد در آنجا فراهم شده بود. افزون بر این پزشکان چیره‌دست و گواهان برجسته و بازرسان آگاه و کارکنان کاردان و هرکس که به خردمندیش در کار درمان یقین داشتند و دانشش در پزشکی به اثبات رسیده بود و در پرداختن و خدمت

۵۶- نثر الجمان فی تراجم الاعیان، فیومی، حوادث سال ۷۳۶ ق (امیر آقوش در روز یکشنبه ۷ جمادی الاول سال ۷۳۶ ق درگذشت).

۵۷- تاج المفرق فی تحلیه اهل الشرق، ابوالقاء خالد بلوی آندلسی قاضی قنطوره Cantoria در شرح سفر اوبه حجاز که آکنده از فوائد و نکات بی مانند است. وی از شهر خود در مغرب در روز شنبه ۱۸ صفر سال ۷۳۶ ق خارج شد و در عبور از قاهره مشاهدات خود را نوشت. این نوشته خطی در کتابخانه مرحوم احمد تیمور پاشا که خدایش رحمت کند موجود است.

کوتاهی نمی‌کرد در بیمارستان چندان گردآمده بودند که اگر به تنهایی به شرح و تحقیق دربارهٔ این بیمارستان می‌پرداختم خود کتابی مستقل می‌شد. همچنین قلم از وصف بناهای دل‌انگیز و آثار هنری برجسته و ماده تاریخ‌های زرین و نقش و نگارهای شگفت که در لباس‌های فاخر به کار می‌بردند و عقل و خرد را افسون می‌کرد و جان‌ها را به شگفتی می‌افکند و ماه و خورشید را در پرده می‌کشید ناتوان است و هیچ دیده‌ای چنین زیبایی‌ها را ندیده و هیچ گوشی مانندش را نشنیده است. گویی چنان است که: «از حد پندار و دیدار و آرزوها در گذشته و درخشش مرواریدهایش بر خردها پرده افکنده است.»

«اندیشه‌های وامانده از دیدارش سرگردان است و دیدگان ناتوان از دیدنش دیگرگون.»

در روز دوشنبه^(۵۸) سوم صفر سال ۷۴۳ ق امیر جنگلی بن بابا به جای جاولی ناظر بیمارستان شد.

در روز پنجشنبه^(۵۹) ۱۱ ربیع الأول سال ۷۴۳ ق میان امیر جنگلی بن بابا و ضیاء محتسب در مورد موقوفات ملك المنصور بر گنبد منصوریه نزاع رخ داد. زیرا امیر جنگلی می‌خواست درآمد اضافی حاصله از موقوفات آنرا در بیمارستان خرج کند و ضیاء با او مخالفت می‌کرد و دلیلش این بود که این درآمد باید دقیقاً به همان مصرفی برسد که واقف گنبد برای قرآن خوانان و خدمتکاران مقرر کرده، و قاضیان نیز در این باب با او موافق بودند.

در محرم^(۶۰) سال ۷۴۷ ق امیر ارغوان علائی را به جای امیر جنگلی بن بابا به نظارت بیمارستان منصوری منصوب کردند و خلعت دادند. وی در آنجا حضور یافت و گروهی را که ابن اطروش پس از مرگ امیر جنگلی از آنجا بیرون کرده بود به کار بازگرداند و در کنار در بیمارستان آبراهی ساخت و کتابخانه‌ای تأسیس کرد تا یتیمان مسلمان در آن قرآن کریم را بخوانند و موقوفه‌ای در اطراف شهر برای آن در نظر گرفت.

در ۱۴ محرم سال ۷۵۲ ق سلطان ملك الصالح حسن بن محمد بن

۵۸- السلوك، مقریزی، ج ۲ ص ۶۶۴.

۵۹- السلوك فی معرفة دول الملوك، مقریزی، ج ۲ ص ۶۶۷.

۶۰- السلوك، ج ۲ ص ۷۵۹.

قلاوون^(۶۱)، یوسف شامی را خلعت داد و او را به جای ابن اطروش به کار حسبه و نظارت بر بیمارستان بازگرداند و نائب خود را به رسیدگی به امور بیمارستان فرستاد؛ از آن روی که ابن اطروش درباره وزیر سخنی گفته و او را دشنام داده و اهانت روا داشته و درباره بازگردانیدن ضیاء^(۶۲) و عزل وزیر سخن گفته بود. زان پس ضیاء به موجودی بیمارستان رسیدگی کرد و در آنجا چیزی نیافت. در این باب نامه‌ها نوشت و نائب را در جریان امور قرار داد. نائب وقفنامه را خواست و آن را خواند و چون به این عبارت رسید که ناظر «قیم» باید به محاسبات و نوشته‌ها عمل کند. ضیاء نیز ابن اطروش را گفت: «شنیدی که واقف درباره توجّه شرط کرده است، اما تو مردی عامی هستی و به پوست فروشی مشهوری و چیزی از شرایط واقف نمی دانی.» سپس برگی از حساب به او داد تا بخواند. یکی از فقیهان برخاست و به ضیاء گفت: «ابن اطروش مجلس تدریس و اعاده دروس دارد. من از او چیزی می پرسم. اگر پاسخ داد شایستگی او معلوم خواهد شد.» زبان‌ها از هرسوی درباره او به کار افتاد تا اینکه نائب گفت: «ای مردم این مردی عامی است و اشتباهی از او سرزده و باید که بر او بیخشانند.» پس ابن اطروش اعتراف کرد که حساب نمی داند و از رسیدگی به کار بیمارستان ناتوان است و گواه نوشت بر اینکه دیگر هیچگاه به این کار بازنگردد. قاضیان و نایبان ایشان نیز شهادت دادند بر اینکه او هرگز به آن کار بازنگردد و با عبارات زشت محکومش کردند و نائب همچنان با وی دشمنی می ورزید تا سرانجام از وی دست برداشتند. سپس نائب به احوالپرسی از بیماران پرداخت و چون دید که فرش‌های آنان از بین رفته و سه سال است که عوض نشده، راههای خرابی و تباهی را بست و بازگشت.

در ماه ذیقعدۀ سال ۷۵۵ق به روزگار سلطنت ملک الناصر حسن بن محمد بن قلاوون امیر صرغتمش از جانب او به عنوان ناظر بیمارستان منصوری خلعت یافت. پیش از آن کار نظارت بر بیمارستان به خاطر رویدادهائی که گفته شد معطل مانده و تنها قاضی علاءالدین بن اطروش به آن می پرداخت که به سبب نادانی موقوفات را به تباهی کشانید و در اعطای هدایا به امرا و دولتمردان زیاده روی کرده و در کار آبادانی

۶۱- السلوک، ج ۱ ص ۹۱۲.

۶۲- ضیاء الدین یوسف بن ابی بکر بن محمد مشهور به ضیاء ابن خطیب بیت الأبار شامی، ناظر بیمارستان و موقوفات آن بود (السلوک، ج ۲ ص ۴۰۱).

اراضی موقوفه بیمارستان تا آنجا سستی ورزیده بود که دستخوش نابسامانی شده بود. چون امیر صرغتمش به بیمارستان رفت و در میان بیماران به گردش پرداخت، از ناهنجاری اوضاع و کم توجهی به آنان ناراحت شد و قاضی ضیاءالدین یوسف بن ابی بکر بن خطیب بیت الأبار شامی را فراخواند و کار اداره بیمارستان را بروی عرضه کرد تا به جای ابن اطروش به کار پردازد. اما او از قبول این شغل خودداری کرد تا سرانجام به اصرار پذیرفت و در حضور مهندسان از موقوفات بیمارستان بازدید کرد تا نوسازی‌های مورد نیاز را بررسی کنند. هزینه این کار را ۳۰۰ هزار درهم ارزیابی کردند و او دست کسانی را که اموال موقوفات را حیف و میل کرده بودند کوتاه کرد و امور بیمارستان به سامان شد.

در شعبان (۶۳) سال ۹۰۲ ق سلطان ملك الناصر ابوالسعادات محمد بن اشرف قایتبای (معاصر المتوکل علی الله خلیفه عباسی) [۴۱]، فرمان داد تا زهر مارهای بیمارستان را [که برای گرفتن سم نگاه می داشتند] در حضورش بگیرند تا او تماشا کند. این کار در حضور او در تالار البحره انجام گرفت و او به تماشا و تفرج پرداخت و رئیس پزشکان شمس الدین قوصونی و پسر او و مارگیران و دیگران را خلعت داد. در سال ۱۱۹۰ ق (۱۷۷۶ م) امیر عبدالرحمن کتخدا (۶۴) (کدخدا) بیمارستان منصوری را نوسازی کرد و قبه گنبد بزرگ منصوری و گنبدی را که در بالای بام بیرونی بود خراب کرد و دیگر آن را نساخت و فقط بر گنبد آرامگاه سقف زد و بقیه را بدون سقف باقی نهاد. او بر مستمریها و نانها، بیش از آنچه در گذشته داده می شد افزود و چون خواست که بیمارستان را نوسازی و مرمت کند، برای اینکه به نص وقف نامه عمل کند، بدان رجوع کرد. اما هیچ وقف نامه و دفتری نیافت (۶۵). چون این وقف نامه ها و دفاتر آن که در کتابخانه نهاده بودند، با کتابهای علمی دیگر و نسخه های قرآن و وقف نامه ها و دفترها همه در آتش سوخته بود. وقف نامه اصلی بیمارستان مشتمل بر فهرست موقوفات ملك المنصور قلاوون بزرگ و نیز وقف نامه پسرش ملك الناصر محمد بن قلاوون و وقف نامه ابن الناصر ابوالفداء اسماعیل و دیگر موقوفات شاهان و فرزندانشان از میان رفته بود، تنها دفتری که یافت شد، دفتری

۶۳- بدائع الزهور فی وقائع الدهور، ابن ایاس، ج ۱ ص ۳۵۰، چاپ استانبول.

۶۴- عجائب الآثار فی التراجم والأخبار، عبدالرحمن جبرتی، ج ۲ ص ۶، چاپ بولاق.

۶۵- خطط مصر، Description de l'Egypte ج ۱۸ ص ۳۱۹ چاپ دوم.

مغشوش بود که بوسیله یکی از کارمندان نوشته شده بود که پس از جستجو و کنجکاوای بسیار به وجود آن در یکی از انبارهای برده و آن را پیدا کرده بودند. یکی از دانشمندانی که ناپلئون به مصر فرستاده بود به نام موسیو گومار Gomara در نقشه‌هایی از مصر که مهاجمان فرانسوی به هنگام اشغال این کشور از سال ۱۷۹۸ تا سال ۱۸۰۱م کشیدند گفته است که در شهر قاهره از پنج یا شش سده پیش تاکنون بیمارستان‌هایی ساخته شده که ناتوانان و بیماران و دیوانگان را در خود نگاه می‌داشته و از آن‌همه تنها یک بیمارستان باقی مانده که همان بیمارستان قلاوون است و دیوانگان مرد و زن در آن نگهداری می‌شوند. این بیمارستان قاهره که همیشه از بیمارستان دمشق شهرت بیشتری داشته، در اصل مخصوص دیوانگان بوده است. سپس همه بیماری‌ها در آن درمان می‌شد و حکمرانان مصر مال فراوان در آن صرف کردند. برای هر بیماری تالار و پزشکی مخصوص معین شد. بخش مردانه جدای از بخش زنانه بود و همه بیماران از بینوایان گرفته تا توانگران یکسان در آن پذیرفته می‌شدند. پزشکان را از نقاط مختلف شرق برای خدمت در آن فرامی‌خواندند، و به آنان بخشش‌های فراوان می‌کردند. بیمارستان دارای خزانه‌الشراب (داروخانه‌ای) مجهز به انواع داروها و ابزار پزشکی بوده است. گویند که هر بیمار روزانه یک دینار هزینه داشته و دو نفر مأمور خدمت و رسیدگی به او بودند. بیمارانی که دچار بی‌خوابی می‌شدند، در تالاری جداگانه نگهداری می‌کردند و برای آنان آهنگ‌های دل‌انگیز می‌نواختند و داستان‌سرایان با سردادن داستان‌های گوناگون آنان را سرگرم می‌ساختند. بیمارانی را که سلامت خود را بازمی‌یافتند از دیگر بیماران جدا می‌کردند و برای آنان داستان‌ها و نمایش‌های خنده‌آور ترتیب می‌دادند. به هر بیمار نیز هنگام مرخصی ۵ قطعه طلا می‌دادند تا در حال نقاهت ناگزیر از کار کردن نباشد.

سلطان قلاوون مدرسه تابع بیمارستان را که در آن پزشکی و فقه تدریس می‌شد در همانجایی ساخت که امروز هست.

به گفته پریس داو^(۶۶) Prisse d'avennes، تالارهای بیمارستان را با سوزاندن هیزم گرم می‌کردند و با بادبزنی‌های بزرگ که در گرداگرد تالارها روبروی هم قرار داشت خنک می‌ساختند. زمین بیمارستان پوشیده از درختان حنا یا انار یا

درخت مصطکی یا شاخه‌های نرم درختچه‌های خوشبو بود. بلسان^(۶۷) را از عین شمس می‌آوردند تا بیماران را با آن درمان کنند. گاه از محل موقوفات، مطربان و رامشگران را هر روز به بیمارستان می‌آوردند تا با آوازی نواختن موسیقی بیماران را آرامش دهند و از درد انتظار و طولانی شدن زمان بستری آنان بکاهند. مؤذنان مسجد در سحرگاهان و پگاه دو ساعت پیش از هنگام نماز، اذان سر می‌دادند تا رنج بیماران مبتلا به بی‌خوابی و طولانی شدن شب را از آنان بکاهند. دانشمندانی که در خلال حمله فرانسویان به مصر آمده‌اند خود شاهد این برنامه‌ها بوده و به آن توجه داشته‌اند.

در این نقشه‌ها همچنین آمده که این بیمارستان که روزگاری را سپری کرده پناهگاهی بوده که درهایش در سختیها بر روی مردم باز بوده است. اما اکنون آن پایگاه نخستین از میان رفته و آن اقبال مردم را که موجب افتخارش بود از دست داده است. به سخن دیگر اینک جز شبی از آن بر جای نمانده و این فرجام در نتیجه بیداد ترکان و مماليك و سستی ورزیدن این حکمرانان در کار بیمارستان و نابود کردن اموال آن بوده است.

هنگام ورود مسیو گومار به این بیمارستان، شمار بیماران جز دیوانگان ۵۰ یا ۶۰ نفر بوده که در تالارهایی گشاده و بی سقف و تخت و اثاث ساکن بودند. دیوانگان در بخش دیگری از ساختمان سکنی داشتند که به دو تالار تقسیم می‌شد و دیوانگان در این تالارها می‌بودند. شمار دیوانگان ده نفر بود که در اتاق‌های قفل شده با پنجره‌های آهنین ساکن بودند و زنجیرها برگردنشان بسته شده بود. در میان آنان دو دیوانه حبشی جای داشتند. یکی از آندو جوانی شادمان حال بود که از سه سال پیش

۶۷- در کتاب بدائع الزهور فی وقائع الدهور از ابن ایاس در حوادث سال ۹۱۴ ق آمده است: «از رویدادهای نادراین که کشت بلسان که آنرا بلسم می‌نامند در آن سرزمین‌های باران خیز در آغاز سال ۹۰۰ ق قطع شد و مصر به داشتن بلسان بر دیگر شهرها به خود می‌بالید. شاهان فرنگ در خواص روغن بلسم غلو می‌کردند و آنرا برابر با طلا می‌خریدند و بهره‌مندی از آن را مشروط به ریختن مقداری آب تعمیدی می‌دانستند و در آن فرو می‌رفتند. روغن بلسان در فصل بهار در برمهات بدست می‌آمد. هنگامی که کشت آن در سرزمین‌های باران خیز قطع شد، سلطان آنرا خوش نداشت و همواره در کار آن کاوش می‌کرد تا اینکه بلسان بری را از یکی از مناطق حجاز برای او آوردند که ریشه آن در گل بود. آنرا در مطریه در جای مشهورش کاشت و به بار نشست و شکوفه داد، چون آنرا از آب چاه آنجا آبیاری کردند، از این‌روی بعد از مدتی که کشت آن در مصر از بین رفته بود در آن سال شکوفه و بار داد. این کار را از اقدامات شایسته ملک الاشرف قانصوه غوری شمردند.»

در آنجا نگهداری می‌شد. دیگری یکی از بزرگان اَلفی بک (یکی از امیران مماليك) که او را چهارماه پیش به آنجا آورده بودند. دیگر مردی بزرگ و جوانمرد که ماهی یکبار دچار جنون می‌شد و دیگری که همسرش نیز با او بود. همچنین زنان دیوانه عریان یا شبیه به عریان در آنجا جای داشتند. این بنای گشاده به مسجد سلطان منصور قلاوون پیوسته بود. فرمانده کل اشغالگران فرانسوی به رئیس پزشکان فرمان داد تا از بیمارستان دیدن کند و دربارهٔ اصلاحات لازم گزارش دهد. مسیو دگانت Degeanette همراه شیخ عبدالله شرقاوی به آنجا رفت و در گزارش خود چنین نوشت: «امروز نزد شیخ عبدالله شرقاوی رفتم. او را در دیدار از بیمارستان همراهی کردم و گویا من نخستین مسیحی هستم که به این مکان قدم نهاد. هنگام ورود نمونه‌ای از بزرگداشت مردم نسبت به افرادی چون این استاد را مشاهده کردم. اما این احترام به سختی دریافت می‌شد و چه بسا این به سبب حضور من در بین ایشان بود. آنگاه فرشی گسترده و شیخ در بالای آن نشست و سخنانی ایراد کرد که من فقط این را دریافتم که از کار و وظیفه من با آنان سخن می‌گفت و فرمان داد تا مرا در ادای این وظیفه یاری کنند. بیمارستان وسیع است و با آنکه گنجایش صد بیمار را دارد، به سبب اوضاع نابسامانش اکنون فقط ۲۷ بیمار، ۱۴ دیوانه یعنی ۷ مرد و ۷ زن در آنجا بستری هستند. بسیاری از این بیماران نابینا هستند و بیشتر آنها مبتلا به سرطان شده‌اند. برخی از بیماران را دردهای سخت و غیرقابل درمان از پا درآورده و جز اندک خوراکی که به آنان می‌دهند دیگر نیازهاشان برآورده نمی‌شود. خوراکشان نان و برنج و عدس است و ناظران در این اندیشه نیستند که می‌توان بیماری آنان را کاهش داد. آنها کار را رها کرده و همه را به دست سرنوشت سپرده‌اند، زیرا ساده‌ترین داروها را نیز هرگز نشناخته‌اند. دیوانگان در دو جای جدا از هم بسر می‌برند، در یکجا ۱۸ اتاق برای مردان و در جای دیگر ۱۸ اتاق برای زنان هست. مردان را دیدم که به سردی مزاج و مالیخولیا دچار شده بیشترشان سالخورده‌اند. تنها جوانی که یافتیم حالتی هجانی داشت و چون شیر زوزه می‌کشید و ناگهان آرام می‌شد و در پی آن لبخندی توأم با سرگردانی بر او ظاهر می‌گشت. اتاق‌های زنان دریاچه‌های آهنین نداشت و همگی زنجیر شده بودند اما چون مردان به دیوارها بسته نبودند. یکی از این زنان که سالخورده بود در حالی که می‌گریست و کمک می‌خواست به سوی من در میانه محوطه آمد. این زنان پوشیده بودند و من نتوانستم

لحظه‌ای به چهره آنان بنگرم. کسانی که مرا در هر جا همراهی می‌کردند بر در این مکان دایره شکل ایستادند. دوزن که بر در داخلی آن نگهبانی می‌کردند همواره رویشان پوشیده بود و در خلال دیدار من روی به دیوار ایستاده بودند. در آنجا دخترکی جوان و زیبا بود که بر دوزان نشسته و چهره و بدنش پدیدار بود. چون دید که من به درون رفتم بسیار شاد شد و چندین بار با تکان دادن سر بر من سلام داد و دوستان بسته خود را بر سینه‌اش نهاد و با شادی به سخن پرداخت. از گفته‌های او جز واژه سِنُور چیزی نفهمیدم که چندین بار با آنکه بر زبانش ناآشنا می‌نمود آنرا بازگو کرد. در جنون او تردید کردم زیرا چه بسا که ستم مردان، خردمندان را نیز در چنین جایگاه‌های اندوهناک گرفتار کند.

تردیده‌های پزشک با برخورداری از تیزهوشی، پایه و بنیان کار او در حفظ تندرستی مردم باید باشد. چه ما پس از این برخورد دانستیم که به این دختر بدبخت اجازه مرخصی داده‌اند، اما آنان که این ستم را بر او روا داشته و در این مکانش زندانی کرده‌اند، مورد بازخواست قرار نگرفته‌اند.

پس از دیدار و بررسی کامل همه مسائل نزد شیخ رفتم که در مسجد بیمارستان منتظر من بود. دیدم که او در برابر آرامگاه با شکوهی که ملك الناصر محمد بن قلاوون در آن به خاک سپرده شده به نماز ایستاده است. اینجا همان جایگاهی بود که برای روزهای سختیها تدارك دیده شده بود.

در نقشه‌های مذکور همچنین آمده است^(۶۸): «بیمارستان از موقوفات کافی برای هزینه‌های خود برخوردار بود. و علاوه بر آن درآمدهای فراوان دیگر برای خرید تریاک که در قاهره معمول بوده داشته است. و این کالا را برای مصرف در بیمارستان نگهداری و به آنجا می‌بردند.»

به گفته فیجری بك^(۶۹) این بیمارستان در شرف نابودی بود که جنت مکان [=ساکن بهشت] حاج محمد علی پاشا آنرا گشود و وجوهی نیز برای آن معین کرد تا بر بیچارگان و بینوایانی که به بیمارستان می‌آمدند صرف شود.

در اواسط سده ۱۹ میلادی که باستانشناس دانشمند آلمانی، جرج ایبرس^(۷۰)

۶۸- الخطط الفرنسیة، ج ۱۸ ص ۳۲۴.

۶۹- کتاب حسن البراعة، ج ۲ ص ۱۶۷ چاپ سال ۱۲۸۳ ق/ ۱۸۶۶ در بلاق.

70- Georges Ebers: l'gypte Alexandrie et Le Caire Traduction Gaston Maspero, Paris 1880.

Georges Ebers از قاهره دیدار کرد، دربارهٔ بیمارستان قلاوون مطالبی نوشت که در اینجا ذکر می‌کنیم: «بیمارستان در بازار مسگران [سوق النحاسین] قرار دارد و مدیران و ناظران آن در تالارها کار می‌کنند. بیمارستان به ویرانی گرائیده و چیزی از آن باقی نمانده جز آرامگاه بنیانگذارش که بیماران به نیت شفا برای زیارت ماترك سلطان به آنجا می‌آیند و بر عمامه‌اش برای شفای دردهای سر دست می‌کشند. مادران با فرزندان‌شان به آنجا می‌آیند و هریک روی به قبله از خدا می‌خواهند که فرزندی پسر قسمت آنها گرداند. زیرا پسر برای مردم آنجا ارزش بسیار دارد و زنی خوشبخت نمی‌شود مگر آنکه پسری بیابد. از این‌روی زنان در برابر قبله می‌ایستند و جامه‌های خود را از تن بیرون می‌کنند و بادست چهره‌هاشان را می‌پوشانند و از سوی قبله به سوی دیگر آن يك گام می‌پرند. این پرش را چندین بار تکرار می‌کنند تا آنجا که از خستگی رنجور می‌شوند. برخی از آنان را می‌بینی که از فرط خستگی بیهوش بر روی زمین افتاده است. بسیاری از زنان، فرزندان خردسال خود را پیش از آنکه توان راه رفتن داشته باشند به آنجا می‌آورند و آرزو می‌کنند که زبانشان باز شود. زنان، فرزندان خود را به کنار سنگ سیاه درازی می‌آورند که در نزدیکی پنجره به صورت ایستاده نصب شده و لیموئی سبزرنگ را بر بالای سنگ می‌فشرند، چنانکه روی سنگ را فرامی‌گیرد. آنرا چندان با سنگ کوچک دیگری می‌فشرند تا رنگ لیموی ترش در اثر برخورد با سنگ سیاه آهنین، گلیرنگ شود، آنگاه کودکان را به لیسیدن آن سنگ وامی‌دارند، چنانکه از ترشی لیمو به رنج می‌افتند و فریادی برمی‌آورند که مادر از شنیدن آن خوشحال می‌شود. هرچه فریادش از شدت ترشی بالا گیرد مادر به کاری شدن معجزه و بهبودی و باز شدن زبان بستهٔ فرزندش بیشتر یقین می‌کند. زنان به دو ستون جانب قبله و دو تکهٔ پائین آن که سقفی بر آن بود اعتقادی خاص دارند. و سطح این دو ستون در اثر فشردن لیمو و آب آن بدناما شده است.»

در موزهٔ آثار باستانی عربی طَبَقی بزرگ از جنس عقیق به بلندی ده سانتیمتر و قطر ۴۵ سانتی‌متر، با هیجده ضلع بیرونی هست. از شکل طبق برمی‌آید که اصلاً رومی است و چه بسا که یکی از شاهان روم آنرا به سلطان ملك المنصور قلاوون یا پسرش ملك الناصر محمد اهداء کرده باشد. پژوهشگر محقق جناب حسین راشد رئیس موزهٔ آثار باستانی عربی نیز این نظر مرا مرجح دانسته است. این طَبَق نخست

در بیمارستان قلاوون بود. سپس به سبب نفاست و کمیابی آن، و برای محافظت و مصون نگه داشتن از نابودی یا خرابی به آنجا انتقال یافت. به نظر من این همان ظرف پهن بزرگی است که در آن لیمو می فشردند و با سنگ دیگری سائیدند تا آنجا که سرخ‌رنگ می شود و پس از آن کودک خردسال آن را می لیسید. اما از جهیدن زنان در برابر قبله، چنانکه ایبرس یادآور شده چنین می نماید که زنان طبق را روبروی قبله می نهادند و هفت بار از روی آن می پریدند تا گره نازائی ایشان گشوده شود و نیت آبستنی می کردند. این کار در مصر رسمی مشهور بوده که هرکس از روی هرچیز عجیب یا شگفتی به خاطر آبستنی چندین بار می پرید. این تصویر همان طبق است. در سال ۱۸۵۶م بیمارستان منصوری به نهایت ویرانی و رکود رسید بیماراران آنجا را ترك کردند و جز دیوانگان در آنجا نماندند^(۷۱) که آنان نیز به ورشة الجوق بولاق که آمادگی لازم برای پذیرش آنان را نداشت انتقال یافتند. در آنجا نیز توجهی به آنان نمی کردند تا خدیو اسماعیل پاشا بیمارستانی برای اینان در یکی از خانه‌های کاخ الحمراء در عباسیه ساخت که آنهم آتش گرفت. جابجائی دیوانگان از ورشة الجوق بولاق به عباسیه در سال ۱۸۸۰م انجام گرفت.

پریس داوون که در آن زمان به قاهره آمده بود بیمارستان را در کتاب خود چنین وصف کرده است: «دگرگونیهای بسیار در ساختمان‌های بیمارستان در زمان‌های مختلف پدید آمده است. خاصه آنکه دیوانگان از آنجا به جای‌های دیگر انتقال یافته‌اند و بازرسان تالارهای بیمارستان را برای سکنی به‌اجاره داده‌اند. این کار به منزله واگذاری این محل بود و بیمارستان جایگاهی برای مسگران و بازرگانان این حرفه شد.» آنگاه آورده که: «هرچند که این بیمارستان بزرگ فرسوده شده اما در تاریخ معماری عربی از اهمیتی بزرگ برخوردار است. زیرا هم اکنون ساختمان‌های چون آن از آن زمان باقی نمانده است.»

پس از انتقال دیوانگان از بیمارستان قلاوون به ورشة الجوق در بولاق، وضع بیمارستان دگرگون شد. یعنی پس از آنکه این مکان به دیوانگان اختصاص یافته بود، به وضع پیشین خود بازگشت و برای درمان دیگر بیماری‌ها مورد استفاده قرار گرفت و پزشکان به شیوه گذشته به کار درمان و رسیدگی به امور آن پرداختند. دکتر

۷۱- خطط مصر از علی پاشا مبارك، ج ۱ ص ۹۶.

حسین عوف بك که از بهترین دانش‌آموختگان پزشکی به شیوه جدید بود به طبابت در بیمارستان پرداخت. وی چشم‌پزشکی باهوش بود و درمان بیماریهای چشمی در بیمارستان را برعهده گرفت. پسر او دکتر محمد عوف پاشا که نخست دستیار او بود نیز پس از پدر جانشین او در این بیمارستان شد. از اینرو بیمارستان از آن زمان تاکنون به بیماریهای چشمی اختصاص یافته است. از جمله کسانی که پس از این پدر و پسر در آنجا به طبابت پرداخته‌اند، دکتر محمدبکیر بك پدر دکتر محمد امین بك را باید نام برد. در سال ۱۸۹۵م دکتر محمد سامح بك چشم‌پزشك، به ریاست پزشكان بیمارستان منصوب گشت تا اینکه در ژوئیه سال ۱۹۱۲م بازنشست شد و دکتر محمد شاکر بك تا ماه مارس سال ۱۹۱۵م به جای او به کار پرداخت. از آوریل سال ۱۹۱۵م تا نوامبر سال ۱۹۱۸م دکتر محمد طاهر بك رئیس بیمارستان شد. سپس دکتر سالم هندای بك را به جای وی برگزیدند و از آن زمان تاکنون [=زمان تألیف کتاب] به عنوان مدیر بیمارستان و رئیس پزشكان آنجا به کار اشتغال دارد و ده تن از دیگر پزشكان او را در درمان بیماریهای چشمی كمك می کنند.

آثار بازمانده از بیمارستان منصوری (قلاوون)

دست روزگار بیمارستان منصوری را چنان به بازی گرفت که اکنون تنها نشانه‌ای از آن به چشم می خورد. آثار آن ناپدید شد و نشانه‌هایش ویران گشت و جز اندکی ناچیز از نقشه‌ها و جایگاه‌هایش باقی نماند. از هنگامی که انجمن حفظ آثار عربی وظیفه نگهداری و رسیدگی به اینگونه آثار ارزنده را برعهده گرفت تا آنرا از دستخوش ویرانی نگاهدارد مناسب دیدیم که نوشته تاریخ نگار و مهندس، دانشمند ماکس هرتس بك، بزرگ مهندسان انجمن را از وضع کنونی بیمارستان در اینجا بازگو کنیم. این مطالب که از سخنرانیهای او نقل شده است: در صفحه ۴۱ از بیست و هفتمین مجموعه این انجمن در سال ۱۹۱۰م آمده است^(۷۲):

«بیمارستان منصوری از مهمترین آثار معماری عربی در مصر است که در این زمان جز اندکی از آن باقی نمانده و آنچه بر جای مانده چنین است:

بخشی از ایوان شرقی و حوضی مرمرین Passin، تالار جلویی و پاره‌ای لوح‌های نقش دار در سقف ایوان سوی دریا. از گچ‌بری‌های Ornemente platre

برخی از فرورفتگی‌های آبراه شرقی و کاشیکاری‌های حوض چنین برمی‌آید که تزئینات بیمارستان در ارزش و نفاست، از تزئینات آرامگاه که سالم‌ترین بنای محفوظ مانده از بناهای قلاوون است دست کمی ندارد. در آخر آبراه بیمارستان قدیم پیوسته به ایوان غربی مسجد، دو پهلوی درونی آن پوشیده از خطوط مرمر رنگین است و کف سنگاب پوشیده از کاشی‌های بسیار ظریف است که هنوز سالم مانده و از دو جزء تشکیل شده‌اند: کاسه‌ای، مستطیل و مسطح. در میانه بخش چهارگوشه میان‌تهی که آب از آن به حوض می‌آمد، مانند حوض‌های معمولی، آب از دیواره کف حوض از طریق تبوشه‌ای بیرون می‌رفت و از فراز لوحه‌ای مرمرین چونان چشمه در حوض‌های عمومی جاری می‌شد. در بالای بنا لوحی مرمرین نهاده‌اند که همچنان باقی است.

تصویر بیمارستان در لوح پانزدهم از نوشته پاسکال کوست^(۷۳) نشان داده شده است. در این لوحه برش‌هایی افقی از بیمارستان را نشان می‌دهد که از سنگاب بیمارستان که در میانه‌اش حوض قرار دارد می‌گذرد. بیشترین توجه مؤلف بر آن بود که نقشه بیمارستان آثار برجسته آن را نشان دهد. شماره ۲۵ از نقشه نامبرده سنگاب معروف به قاعة الناقهین [تالار مردان بهبود یافته] و حوض آن به شماره ۴۳ را نشان می‌دهد. حوض را آبراهی است که از سراسر تالار می‌گذرد و نمونه آن در کاخ الحمراء و کاخ زبرا دیده می‌شود.

چنین می‌نماید که این شیوه در همه کاخهای شهرهای اسلامی معمول بوده است. مقریزی اطلاعات ارزنده‌ای از این بیمارستان که از مشهورترین بیمارستان‌های سده‌های میانه به‌شمار می‌آمده به‌دست داده و از بند jet d'eau آن و حوضی که در نوع خود بیمانند بود نیز یاد کرده است.

در سال ۱۹۰۵ م انجمن حفظ میراث عربی بر آن شد که اجزاء کهن زیر را حفاظت کند^(۷۴):

۱- بازمانده‌های ایوان شرقی که در آن سه پنجره مزین قرار دارد. توجه به ویرانی‌های راه یافته به این ایوان و دشواری حفظ اجزاء ارزنده آن در جای خود

73. Coste (Pascal), *Architecture arabe ou monuments du Kaire*, mesurés et dessinés de 1818 à 1825, Paris 1839.

74- *Rapport de la section technique*, exercice 1906 fascicule 23 éme page 7.

ایجاب می‌کرد که آن‌ها را به موزه انتقال دهند. اما اگر برای نگهداری آن قالب‌هائی تدارك نبینند باگذشت زمان خرابی بر آن راه می‌یابد.

۲- نیم‌دایره ایوان جنوبی با تزئینات نفیس گچ‌بری آن.

۳- ایوان غربی خاصه گوشه‌ای از این ایوان که در آن تزئیناتی نوپوشیده از طلا دارد.

۴- ایوان شمالی مشرف بر پیرامون بنای میانی که به شکل اصلی خود باقی‌نمانده و نیم‌دایره بزرگ آن هنوز موجود است. اما بخشی از آن برای کمک به پایدار نگهداشتن سه نیم‌دایره با سنگ تراشیده بسته شده است. این ایوان با ایوان‌های دیگر که همه با آجر قرمز ساخته شده تفاوت دارد. این تفاوت دلیل روشنی است بر اینکه بنای ایوان شمالی نوسازی شده است. با این همه بخش هنری انجمن، توجه و سفارش بر حفاظت از آن را لازم دانسته است.

۵- تالار بزرگ چهارگوش در جنوب بیمارستان، مذکور در نوشته شماره ۳۴۱، که دارای ستون‌هایی مرمرین و نیم‌دایره‌هائی است و کوشیده‌اند که همانند یک‌دگر باشند و به تازگی با تلاش بسیار مهندسین انجمن کشف شده است.

بخش هنری انجمن معتقد است که حفاظت از این تالار به خاطر دور بودن از مجموعه بخش‌های مهم این بنا و دیگر بخش‌ها که از آن یاد شد مشکل می‌نماید. مگر آنکه آنرا به همان شکل به بنای جدید بیمارستان ملحق کنند و در صورت عدم امکان پیوستن این تالار به بنای جدید، آن را از جایگاه کنونی منتقل و بنای آنرا به اطراف جامع حاکم بازگردانند.

کتیبه‌های کهن در بیمارستان منصوری

در بالای دری که برای ورود به مدرسه و گنبد و بیمارستان ساخته شده چنین نوشته شده است:

این گنبد شریف و بزرگ، مدرسه مبارکه و بیمارستان مبارک به فرمان سرور ما سلطان اعظم ملک المنصور سیف الدین قلاوون صالحی بنیاد گردید. آغاز بنای آن در ربیع الآخر سال ۶۸۳ق و پایان آن در جمادی الآخر سال ۶۸۴ق بوده است.

بر دو پایه در ورودی در پائین در بزرگ دو لوح مرمرین قرار دارد که دو متر بالاتر

از سطح زمین و در جانب راست و چپ در نهاده شده است. هریک از این دولوح ۷۰ در ۷۰ سانتیمتر است و نوشته زیر در ۷ سطر با خط نسخ ملکی و حروف نازک نوشته شده که نقطه‌هایش زیاد و حروفش باریک و هر دو با اندک اختلاف به یک شکل است. متن آن دولوح چنین است (۷۵):

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله. در تاریخ دوشنبه ۱۷ ذیحجه سال ۷۹۱ ق از محضر درگاه سیفی قان تمر که پیرویش پرتوان باد، فرمان شریف سلطان ملک المنصور صالحی که خدا پادشاهیش را جاودان کناد در توجه به افزایش درآمد لازم از موقوفه بیمارستان منصوری شرف صدور یافت، تا آنچه از ما ترك درگذشتگان از مسؤولان و دست‌اندرکاران و کارکنان و ساکنان موقوفات در بیت المال سلطان موجود است به عنوان مقرری دائم به بیمارستان اختصاص یابد و این قانون تغییر نیابد و این شیوه از بین نرود. نعمت خدای بر آن کس باد که در دگرگون ساختن یا باطل کردنش بکوشد. پس هرکس این فرمان را بشنود و آنرا تغییر دهد گناهش بر خود او باد.

بناهای موقوفه بیمارستان منصوری

ساختمان معماری‌های بسیار بر بیمارستان منصوری وقف شده بوده که آثارش برجای نمانده و بسیاری از آنها با گذشت زمان و تغییر دولتها و بروز سختی‌ها و آشوب‌ها از میان رفته و امروزه جز نمونه‌های بسیار ناچیز از آن برجای نمانده است. تا آنجا که هزینه‌های بیمارستان را بنابر شرائط واقف تکافو نمی‌کند. ما در اینجا به ذکر اموال وقف شده و جای هریک از آنها به نقل از مورخان آن روزگار که بر شهرت و بزرگی این بیمارستان دلالت دارد می‌پردازیم. بسیاری از این مطالب را از بخش آخر وقفنامه اصلی نقل خواهیم کرد.

موقوفات بیمارستان در شهر فسطاط:

۱- قیساریه الصبانه در فسطاط (۷۶). این قیساریه [۴۲] از جمله موقوفات

75- Max van Berchem: *matériaux pour un corpus inscriptionum arabicorum*, tome XIX tassicale II Egypte 1896 p. 128 et 134.

۷۶- الانتصار لواءة عقد الأمصار، ابن دقماق، ح ۴ ص ۳۸.

منصوری (قلاوون) بوده که به مخارج بیمارستان منصوری در قاهره اختصاص داشته است.

۲- مسافرخانهٔ ملك السعيد در فسطاط^(۷۷). مسافرخانه‌ای بزرگ بوده که در بالای آن زمینی بزرگ قرار داشته است. این زمین در زمان ملك السعيد محمدبن بركة خان آباد شد، سپس قلاوون الفی بر آن دست یافت و امروزه (در زمان مورخ ابن دقماق درگذشتهٔ سال ۸۰۹ق) وقف بیمارستان منصوری است و اجارهٔ ماهانه آن حدود دوهزار درهم است.

موقوفات بیمارستان در قاهره:

۳- حمام ساباط^(۷۸) که به گفتهٔ ابن عبدالظاهر: «در کاخ دروازه‌ای بوده معروف به باب السباط که خلیفه در روز عید از آن در به میدان می‌رفت. این محل همان خرنشف (به همین نام امروزی) است. سلطان از آنجا به کشتارگاه می‌رفت تا حیوانات را در آنجا قربانی کند. این حمام در زمان ما (یعنی زمان مقریزی درگذشتهٔ سال ۸۴۹ق/۱۴۴۱م) به حمام مارستان منصوری معروف است که همان حمام کوچک غربی کاخ است و به حمام صنیمه نیز شهرت دارد. آنگاه که دولت فاطمی در قاهره منقرض شد، این حمام چندین بار فروخته شد و چون ملك المنصور قلاوون بر آن دست یافت و بیمارستان بزرگ منصوری را بنیاد نهاد از آن هنگام تاکنون از جمله موقوفات بیمارستان شده است.»

۴- قیساریه المَحلی و قیساریه الضیافة موقوفهٔ بیمارستان منصوری^(۷۹).

۵- قیساریه الفاضل^(۸۰) این قیساریه در سمت راست کسی قرار دارد که از باب زویله وارد می‌شود؛ و بنام قاضی فاضل عبدالرحیم بن علی بیسانی معروف است و امروزه از جمله موقوفات بیمارستان منصوری است.

۶- سوق القفصیات^(۸۱) (به صیغه جمع و مصغر، جمع قفص). جایگاهی بود که برای نشستن مردم بر روی تخت‌های روبروی دریاچه‌های گنبد منصوری ساخته شده بود. بالای این تخت‌ها قفسه‌های کوچکی از آهن مشبک بوده، و در آن اشیاء نادر و گرانبها از انگشتی‌ها و دستبندهای زنان و پای و رنج‌های آنان و دیگر

۷۷- الانتصار، ابن دقماق ج ۴ ص ۴۰.

۸۰- مقریزی، الخطط والآثار، ج ۲ ص ۸۹.

۷۸- مقریزی، ج ۲ ص ۸۰.

۸۱- مقریزی، ج ۲ ص ۹۷.

۷۹- مقریزی، ج ۲ ص ۸۶.

چیزها قرار داشته است. اجاره زمینی که این قفسه‌ها را در آن نهاده بودند مستقیماً به مصارف بیمارستان منصوری اختصاص داشت.

۸- سوق الکتبین [بازار کتابفروشان]^(۸۲): که پس از سال ۷۰۰ ق ساخته شد و بازار شانه‌سازان [سوق الامشاطین] و بازار نقل فروشان آنرا احاطه کرده بوده است. این بازار میان مدرسه صالحیه و الصاغة قرار داشته و همه این اماکن از جمله اوقاف بیمارستان منصوری بوده است.

سرگذشت دوره‌هایی از بیمارستان منصوری

برخی از کسانی که بر بیمارستان نظارت داشته‌اند سلطان قلاوون هنگام وقف بیمارستان، نظارت آن را تا زنده بود به خود و پس از آن به فرزندانش و پس از ایشان به حکمران شافعی مذهب مسلمانان اختصاص داد.

در این فصل به بیان برخی از کسانی که در دوره‌های مختلف فعالیت بیمارستان بر آن نظارت داشته‌اند می‌پردازیم تا روشن‌گر پایگاه و بزرگی بیمارستان در آن روزگاران باشد. از آن جمله بوده‌اند:

۱- علی بن عبدالواحد بن احمد بن خضر شیخ علاءالدین حلبی ساکن دمشق^(۸۳). وی استادی بزرگ و برجسته و از دولتمردان برجسته الناصر [قلاوون] بود که به کارهای مختلف و از جمله نظارت بیمارستان منصوری اشتغال داشت و در سال ۶۹۷ ق درگذشت.

۲- محمد بن علی^(۸۴) بن محمد بن محمد بن علی بن عثمان، شیخ شمس‌الدین ابوعبدالله بن فاضل نورالدین ابی‌الحسن بدرشی قاهری که در سال ۷۸۸ ق در این شهرزاده شده و از وابستگان نزدیک جانی بك صوفی شد و در زمان او بر بیمارستان سرپرستی داشت و گفتار و کردارش شهرتی یافت و در روز دوشنبه ۱۷ شوال سال ۸۴۶ ق درگذشت.

۸۲- مقریزی، ج ۲ ص ۸۹.

۸۳- المنهل الصافی والمستوفی بعدالوافی، ابن تغری بردی، ج ۲ ص ۴۰۸ نسخه خطی.

۸۴- التبر المسبوك فی ذیل السلوك، سخاوی، ص ۵۸.

۳- محمود بن محمد بن علی بن عبدالله قاضی القضاة جمال‌الدین ابوالثناء قیصری^(۸۵) که در اصل رومی و غیر عرب بود و مذهب حنفی داشت. وی در سرزمین مصر قاضی القضاة و ناظر سپاه بود و ریاست [مدرسه] شیخونیه و مشاغل بسیار دیگر از جمله تدریس در صرغتمشیه و مدارس دیگر و ایراد و خطابه در مدرسه سلطان برقوق و نظارت بیمارستان منصوری را برعهده داشت، و در شب یکشنبه ۷ ربیع الأول سال ۷۹۹ق درگذشت.

۴- علی بن عبدالله بن محمد امیر علاءالدین طبلای^(۸۶). به قریه‌ای در منوفیه در جانب دریا بنام طبله منسوب است. در قاهره میان توده مردم رشد یافت. پس از درگذشت عمویش بهاءالدین طبلای که در قیساریه چهارکس در قاهره تجارت می‌کرد، برادرزادگانش از جمله این علی و دیگران وارث دارایی فراوان او شدند. علی چون مال فراوان یافت کوشید تا قصر سلطانی را در قلعه جبل بنیاد کند و پس از آن متصدی بنای بیمارستان منصوری شد و همچنان به ملک الظاهر برقوق نزدیکی جست تا او را در بسیاری از کارهایش دخالت داد. در دستگاه دولت سخنش نافذ بود، اما پس از چندی سلطان به سبب کارهایی که از او سرزده بود بروی خشم گرفت و به کَرَک تبعیدش کرد تا در سال ۸۰۲ق در غزه کشته شد.

۵- محمد بن احمد بن عبدالملک قاضی شمس‌الدین دمیری^(۸۷) مالکی. در روزگار الاشرف شعبان بن حسین [۴۳] متصدی حربه قاهره شد. پس از او نیز چندین بار بر همین شغل گمارده شد. سرپرستی موقوفات و نظارت بر بیمارستان منصوری و مسند قضاء سپاه بر اساس مذهب مالکی را هم برعهده داشت و همواره مشاغل مختلف می‌یافت تا در روز دوشنبه ۹ رمضان سال ۸۱۳ق درگذشت.

۶- علی بن مفلح قاضی نورالدین^(۸۸) ناظر بیمارستان منصوری و نماینده بیت المال در قلعه قاهره و از جمله دولتمردان بود. در روز جمعه ۱۲ ذیحجه سال ۸۴۱ق درگذشت.

۷- محمد بن محمد بن محمد، بدرالدین بن شمس‌الدین دمیری قاهری^(۸۹) نیای او ناظر بیمارستان و متصدی حربه بود و این محمد بازرسی بیمارستان را داشت

۸۵- المنهل الصافی، ابن تغری بردی.

۸۸- المنهل الصافی، ج ۲ ص ۴۵۰.

۸۶- المنهل الصافی، ج ۲ ص ۴۰۷.

۸۹- التبر المسبوك فی ذیل السلوك، سخاوی، ص ۶۰.

۸۷- المنهل الصافی، همانجا.

تا در رمضان سال ۸۴۶ ق درگذشت.

۸- محمد بن محمد بدیرین بدرالدین عباسی معروف به عجمی^(۹۰) شوهر خواهر بدر دمیری و همکار او در بازرسی بیمارستان بود و در شوال سال ۸۴۶ ق درگذشت.

۹- در روز دوشنبه دوم ماه ربیع الآخر سال ۸۵۰ ق مولوی سفتی^(۹۱) پس از عزل محبی بن الأشقر خلعت یافت به نظارت بیمارستان منصوب شد و در روز پنجشنبه پنجم ربیع الآخر مأموریت او لغو شد و در همان روز محبی خلعت نظارت پوشید.

۱۰- در روز چهارشنبه آخر ماه ذی الحجه سال ۸۵۱ ق قاضی شافعی^(۹۲) به خدمت سلطان رسید و چهارده هزار دینار از درآمد بیمارستان را به او تقدیم داشت. سلطان از وی بخاطر این کار اظهار خشنودی کرد اما او به خواسته واقف عمل نکرده و از میزان بیماران و مراجعان به بیمارستان کاسته و فرمان داده بود که راهروها و آبریزگاه آنجا را که قدم نهادن بر آنجا با کفش ناممکن بود پاکسازی کنند. چنان که شیخ ابو عبدالله راعی این اشعار را که خود سروده بود برای من خواند:

«بیمارستان شما از آبریزگاه و انبوهی نجاسات و پاکسازی بیهوده‌اش شکوه می‌کند.»

«ناظر بیمارستان در کار خویش ستم می‌ورزد و بیماران را از ورود به آن باز می‌دارد و با اینهمه هیاهو سر می‌دهد»

«که آنجا را مرمت می‌کند در حالیکه خالی از سکنه و تباه شده است.»

«ایوانهایش جایگاه سگان شده و بر شماست که به شگفت آید، از آن که در آنجا نه بیمار چشم مانده و نه دردمندی»

«در حالیکه شهر ما آکنده از بیمار است. بیماری که نه چشمش درمان می‌شود و نه دلش آرام می‌گیرد. بیمار چشم، نالان بر سنگفرش بیمارستان گام می‌نهد و نزدیک است که چشمش از بُن برآید.»

«از پروردگار می‌خواهم که اندوه ما را به شادی بدل کند و بر بیمارانمان

۹۰- التبر المسبوك، ص ۵۹.

۹۱- التبر المسبوك، ص ۱۴۴.

۹۲- التبر المسبوك، ص ۱۸۷.

بیخشاید و دست ستم را از آنجا برافکند^(۹۳).»

۱۱- در روز دوشنبه سوم جمادی الآخر سال ۸۵۴ ق شرفی انصاری به عنوان ناظر بیمارستان منصوری و خانقاه صلاحیه سعیدالسعداء، و توزیع جامه صوفیان و نمایندگی بیت المال و حضور در این مکانها خلعت یافت.^(۹۴)

۱۲- محمد بن احمد بن یوسف بن حجاج، قاضی ولی الدین سَفَطی^(۹۵) متولد سال ۷۹۰ ق. سلطان در سال ۸۴۹ او را به نظارت بر بیمارستان منصوب کرد و شهرت و پایگاهش فزونی یافت. او در کار بنای بیمارستان و اوقافش کوشید و اجاره بهای آنجا و درآمدهای جاهای دیگر حتی انبار و ابنیه وابسته به آن را با سختگیری بر کارکنان و پرسش از بیماران بستری افزود، تا آنجا که درآمد بیمارستان بیش از اندازه شد و از شمار بیماران کاست و مردم از آمدن به بیمارستان برای خود یا به همراه بیمارانشان خودداری کردند. «از این روی بیمارستان پاک و رفته شد و مردم را از گام نهادن بر آن منع کرد مگر با پای برهنه و در این کارها نهایت سختگیری را به کار برد. از این روی اموالی از محل موقوفات گردآمد که برتر از گمان بود. این کار او با شیوه الشمس محمد بن احمد بن عبد الملك دمیری در بیمارستان همانند بود هر چند که کار او به اینجا نرسید و با این همه ابو عبد الله راعی در شعری که خواهد آمد بر کار او اعتراض کرد.

۱۳- در ماه صفر سال ۹۰۱ ق اتابک تَمَاز^(۹۶) را خلعت پوشاندند و به نظارت بر بیمارستان منصوری منصوب کردند. وی با گروهی انبوه به بیمارستان رفت و حکمران آن زمان ملک الاشرف ابوالنصر قایتبای محمودی ظاهری بود.

۱۴- در شوال سال ۹۰۸ ق معین الدین شمس^(۹۷) را خلعت پوشاندند و به وکالت بر بیت المال و نظارت بر بیمارستان منصوری منصوب شد و کارش بسی بالا گرفت.

۱۵- در سال ۹۲۳ ق در روزگار حکمرانی سلطان سلیم معروف به

۹۳- شعری است به غایت زشت که از مقوله شعر نیست اما تصویری درست از آن روزگار است.

۹۴- التبر المسبوك، ص ۳۱۹.

۹۵- التبر المسبوك، ص ۳۳۵ والضوء اللامع سخاوی.

۹۶- بدائع الزهور فی وقائع الدهور، ابن ایاس، ج ۲ ص ۲۹۲.

۹۷- بدائع الزهور، ابن ایاس، ج ۴ ص ۵۰.

ابن عثمان^(۹۸)، دربار سیفی ملک الأمراء خایربک بن بلباس نائب السلطنة سرزمین مصر علی زینی بركات بن موسی را خلعت داد و به عنوان صاحب نظر در امور کشور، او را به نظارت بر حسبه و بیمارستان منصوری و کارهای دیگر منصوب کرد.

اعتماد مردم به بیمارستان منصوری

برای نشان دادن میزان اعتمادی که مردم به بیمارستان منصوری داشته‌اند به ذکر احوال برخی از دانشمندان بزرگ و سرشناسان آن زمان که در این بیمارستان درمان شده‌اند می‌پردازیم:

۱- عثمان بن علی بن عثمان بن اسمعیل بن یوسف، قاضی القضاة فخرالدین معروف به ابن خطیب جبرین قاضی حلب که در ربیع الآخر سال ۶۶۲ق در حسینیة قاهره زاده شد و در سال ۷۳۸ق در پی يك بیماری در بیمارستان منصوری درگذشت^(۹۹).

۲- زین الدین ابویحیی زکریا انصاری رئیس قاضیان شافعی که در سال ۹۲۶ق در بیمارستان منصوری درگذشت.

برای خودداری از دراز شدن سخن بدین دو نام بسنده کردیم.

موقوفات سلطان قلاوون بر بیمارستان منصوری

از اسناد معتبر و گرانبهای تاریخی که به سبب زمان دراز و بروز رویدادهای مختلف و جابجائی دولتها که بر آن گذشته در روزگار ما کم مانند است اسناد موقوفاتی است که سلطان ملک المنصور قلاوون بر گنبد و مدرسه و بیمارستان خود معین کرد و نوشت. این وقفنامه از معتبرترین مدارکی است که در زمینه تحقیق در اوضاع روزگاری که این وقفنامه نوشته شده، و شناخت میزان ترقی و مدنیتی که مصر بدان دست یافته می‌توان از آن كمك گرفت. گمان برده می‌شد که این وقفنامه از میان رفته است. زیرا عبدالرحمن حسن جبرتی مورخ در گذشته سال ۱۲۴۰ق/۱۸۲۵م در کتاب خویش یادآور شده که: «وقفنامه سلطان قلاوون در

۹۸- بدائع الزهور، ج ۳ ص ۱۳۵.

۹۹- ابن خطیب ابوعمرو فخرالدین جبرین عثمان بن علی بن ابراهیم خثعمی سنهسی طائی متوفی ۷۳۹ق/۱۳۳۸م. (زرکلی ۴/۲۱۰).

درون کتابخانه بیمارستان در آتش سوخت و آنگاه که امیر عبدالرحمن کتخدا [کدخدا] خواست که بیمارستان را در سال ۱۱۹۰ ق نوسازی و پاره‌ای از اموال آنرا جمع‌آوری کند، به آن وقفنامه دست نیافت. «یکی از رویدادهای جالب به روزگار تصدی مرحوم ابراهیم پاشا نجیب بر اداره دیوان اوقاف (از دسامبر سال ۱۹۱۲ تا ۱۵ نوامبر سال ۱۹۱۳ م) آن بود که وی در بین آثار نگاهداری شده در دیوان، به وقفنامه سلطان قلاوون برخورد. دیوان اوقاف از علامه مرحوم احمد زکی پاشا خواست که وقفنامه را بخواند. او نیز فرصت را مناسب دانست و نسخه‌ای برای خود برای نگهداری در کتابخانه زکیه استنساخ کرد. تا آن زمان هیچ کس این وقفنامه را ندیده و نشناخته بود. استاد مرحوم احمد زکی پاشا با بخشش و بزرگواری این وقفنامه را با دیگر کتابهای نفیس کتابخانه خویش به من امانت داد.

این وقفنامه مجموعاً چهار بخش است. سه وقفنامه نخست از روزگار خود قلاوون طی سال‌های ۶۸۴ و ۶۸۵ و ۶۸۶ نوشته شده و چهارمین در زمان امیر عبدالرحمن کتخدا [کدخدا] از حکمرانان ممالیک در سال ۱۱۹۰ ق که به روزگار عثمانیان بر مصر فرمانروائی داشتند نوشته شده است. در سطر ۹۹ وقفنامه امیر کتخدا چنین آمده است:

«... نوشته‌های سه‌گانه اوقاف نامبرده بر پوست نازک آهونوشته شده است. که یکی از آنها (کذا) در ۱۳ ماه ذی الحجة الحرام در آخر سال ۶۸۴، دومین در تاریخ ۱۲ ماه صفر الخیر و پیوست و الحاقیه شرعی به ذیل آن در تاریخ ۱۱ ماه صفر همانسال که هر دو در سال ۶۸۵ نوشته شده، و سومین در تاریخ ۲۴ ماه رجب الفرد الحرام سال ۶۸۶. این است آنچه که از نوشته موقوفات نامبرده بنابر فرمان معین و شروحنی که در بالای آن آمده برمی آید.»

ما نخست از دیباچه وقفنامه یاد می‌کنیم، سپس تنها به ذکر شروط مخصوص بیمارستان، جدای از آرامگاه و مدرسه و گنبد و مسجد می‌پردازیم و به دنبال آن وقفنامه امیر کتخدا و مطالب مندرج در آن را که بر کارهای مهم و عظیم انسانی او دلالت دارد ذکر می‌کنیم.

دیباچه وقفنامه سلطان ملک المنصور قلاوون

این وقفنامه‌ای درست و شرعی و وقفی آشکار و پسندیده است که سرور و

بزرگ ما سلطان اعظم و سید اجل ملك المنصور به انشاء و نگارش آن فرمان داد. پادشاه دانشمند دادگر، و کاردان کامل و مؤید، و پیروزمند و بلند همت و پناهگاه آدمیان، سیف الدنيا والدين و سلطان الاسلام و المسلمین و برکننده کافران و مشرکان و شکست دهنده خوارج و سرکشان، زنده کننده دادگری در دو جهان و به فریاد رسنده ستمدیدگان از ستمگران، ملك البحرين و خادم الحرمين الشريفین، ابوالمظفر قلاوون صالحی شریک امیر المؤمنین [ابوالعباس احمد الحاکم اول، خلیفه عباسی مصر، خلافت: ۶۶۱-۷۰۱ق] سلطان سرزمین مصر و شام و قلعه‌ها و دژها و جای‌های دیگر، که خدای پادشاهیش را جاودان کند و سراسر زمین را در قلمرو او نهد و هر روز او را پیروز گرداند و او را بر پهنه دریا و زمین پادشاهی دهد. وجود بزرگوار خویش را گواه کرد. که آنرا از هر مانع محفوظ دارد و به دیگر زمان‌ها و روزگاران برساند. عهد کرد تا بر مضمون این نوشته و آنچه در آن است پایدار بماند. و خود را بر آن گواه گرفت. که خدای حکمرانی و پادشاهیش را جاودان کند و همه مردم را از دادگری و نیکیش بهره رساند. این همه را وقف کرد و در راه خدا نهاد و دخالت نامشروع در آن را حرام گردانید و آنرا جاودان کرد و. خدای پادشاهیش را جاودان کند. براستی پذیرفت که موقوفات در دست و مالکیت و دخالت خود او باشد.*

وقفنامه امیر عبدالرحمن کتخدا [کدخدا]

«این بیانیه‌ای است شرعی که از انجمن شریف شرعی برای امیر عبدالرحمن کتخدا صادر شده تا در مقام ناظر بر موقوفات سلطان ملك المنصور قلاوون پایدار بماند. « این امیر همان کسی است که به گفته جبرتی ساختمان بیمارستان منصوری را نوسازی و در رسیدگی به شرائط مندرج در وقفنامه احتیاط لازم را مراعات کرد. از این بیانیه کاملاً به وضع بیمارستان و گردش کار آن در آن زمان، و قوانین و شیوه اداری و درمانی آن که موجب رشک جهانیان بر مصر بود پی می‌بریم. این وقفنامه

* از ترجمه فهرست کامل وقفنامه بیمارستان (ص ۱۳۴-۱۴۹ کتاب) به سبب افتادگی برخی از کلمات و نیز بیفایده بودن آن برای خوانندگان خودداری شد (مترجم).

چنین است (۱۰۰)*.

پزشکانی که در روزگارانی دراز در بیمارستان منصوری به طبابت اشتغال داشته‌اند شمار پزشکانی که از آغاز بنیاد بیمارستان منصوری تا زمان ما [سال تألیف کتاب] در بیمارستان منصوری به کار پرداخته‌اند بسیار است. زیرا این بیمارستان یکروز هم از ایفای نقش اصلی خود یعنی درمان بیماران باز نایستاده است. از این رو تحقیق در زندگی همه این پزشکان ناممکن می‌نماید و شرح احوال برخی از آنان در کتاب هارقم خورده و زندگینامه آنان در آثار گوناگون ادبی و تاریخی و تذکره‌نامه‌های عمومی یا خصوصی به صورت پراکنده آمده است. در این بخش از کتاب به شرح احوال کسانی می‌پردازیم که به ترتیب زمانی از زندگی آنان در کتاب‌ها یاد شده است. باشد که خواننده تا اندازه‌ای از احوال بیمارستان و زندگی پزشکان و روند درمانی آن در آن روزگار دراز آگاه شود:

۱- احمد بن یوسف بن هلال بن ابی البرکات شهاب‌الدین صفدی پزشک (۱۰۱). در سال ۶۶۱ ق زاده شده. به صفدرفت و در آنجا رشد یافت. پس از آنجا به قاهره رفت و در زمره پزشکان سلطان [قلاوون] و در بیمارستان منصوری به کار پرداخت. صفدی در دانش پزشکی و شناخت گیاهان مهارت داشت. وی در سال ۷۳۷ ق درگذشت.

۲- شیخ رکن‌الدین قویع. رکن‌الدین ابوعبدالله محمد بن محمد بن عبدالرحمن بن یوسف بن عبدالرحمن بن عبدالجلیل جعفری تونسلی. در رمضان سال ۶۶۴ ق در تونس زاده شد. اصول و حدیث و فقه و ادب و لغت و نحو و عروض و رجال و اشعار عرب و شعرای مولد و متأخر و پزشکی و حکمت و انواع خطوط را به خوبی فراگرفت. در سال ۶۹۰ ق به مصر آمد و در احکام قضا نائب قاضی مالکی قاهره شد. پس از چندی از روی دینداری این کار را رها کرد و گفت: «بری الذمه شدن در این کار سخت است». زان پس در مدرسه منکتمریه قاهره و بیمارستان

۱۰۰- حروف آنرا به همانگونه که نوشته شده بود آوردیم اما معنی لغوی آنرا نیافتیم.

* از ترجمه فهرست این وقفنامه (ص: ۱۵۰-۱۵۸ کتاب) به سبب افتادگی برخی از کلمات و بیفایده بودن آن برای خوانندگان خودداری شد (مترجم).

۱۰۱- در اصل چنین آمده است.

منصوری به تدریس طب پرداخت. وی در اول شب می‌خوابید و پس از استراحت برمی‌خاست و کتاب شفاء ابن سینا را برمی‌گرفت و به دقت به بررسی آن می‌پرداخت و چیزی از آن فرو نمی‌گذاشت. دوستدار مردم بود و در نهان صدقه می‌داد. وی در نهم ذیحجه سال ۷۳۸ در ۷۴ سالگی در قاهره درگذشت^(۱۰۲).

۳- محمد بن ابراهیم بن ساعد شمس الدین ابوعبدالله سنجاری^(۱۰۳) معری معروف به ابن الاکفانی. در سنجار زاده شد و به تحصیل پزشکی پرداخت. در شناخت داروها مهارت یافت تا آنجا که متصدی بیمارستان شد و شرط کرد که ناظر چیزی نخرد مگر پس از آنکه آنرا به او نشان دهد. در سال ۷۴۹ درگذشت. از آثار او است: ارشاد القاصد الی أسنى المقاصد (چاپ مصر)؛ نخب الذخائر فی معرفة الجواهر؛ اللباب فی الحساب؛ غنیة البیت فی غیبة الطیب و نهاية القصد فی صناعة الفصد.

۴- عمر بن منصور بن عبدالله، سراج الدین بهادری قاهری حنفی^(۱۰۴). در سال ۷۶۲ ق زاده شد و به فراگیری فقه و علوم عربی و پزشکی پرداخت. سپس به تدریس طب در بیمارستان جامع ابن طولون گماشته شد و در روز شنبه اول شوال سال ۸۲۴ ق درگذشت.

۵- محمد بن اسماعیل بن ابراهیم ابوالوفاء قاهری طیب^(۱۰۵)، معروف به وفاء. پس از سال ۸۳۰ ق در قاهره زاده شد. همانجا رشد یافت و پزشکی آموخت و پزشک نوبتی بیمارستان شد و به استادی و استواری شهرت یافت.

۶- تقی الدین کرمانی، یحیی بن محمود بن یوسف بن علامه شمس الدین کرمانی بغدادی^(۱۰۶). در رجب سال ۷۶۲ ق زاده شد. از پدرش و دیگران حدیث شنید. در بغداد رشد یافت و فقه آموخت و در بسیاری از دانش‌ها استادی یافت. سپس به امیر شیخ محمودی پیوست و او تقی الدین را امام نماز خود کرد. چون امیر شیخ محمودی در سال ۸۱۵ ق حکمرانی یافت او را به خود نزدیک کرد و نظارت بیمارستان

۱۰۲- المنهل الصافی والوافی بالوفیات والدرر الکامنه.

۱۰۳- الوافی بالوفیات، صفدی، البدایه والنهایه، ابن کثیر حوادث سال ۷۳۸ ق.

۱۰۴- الدرر الکامنه فی اعیان المائة الثامنة.

۱۰۵- الضوء اللامع والمنهل الصافی.

۱۰۶- الضوء اللامع فی اعیان القرن التاسع.

منصوری قاهره را به او داد. وی به بیماری طاعون در روز پنجشنبه ۸ جمادی الآخر سال ۸۳۳ق درگذشت. وی را تألیفاتی در طب بود؛ و نیز شرح صحیح مسلم و شرح صحیح بخاری و مختصر الروض الانف از اوست.

۷- محمد بن علی بن عبدالکافی بن علی بن عبدالواحد بن صغیر، الشمس ابو عبدالله قاهری حنبلی طبیب^(۱۰۷). وی پدر محمد چشم پزشکی و معروف به ابن صغیر بود. در دانش پزشکی ممتاز شد و به طبابت پرداخت و گروهی نزد او آموزش دیدند. کتابی در طب بنام الزبد داشته و از پزشکان بیمارستان و دربار سلطان بوده است. او در سال ۸۳۹ق در ۸۴ سالگی درگذشت.

۸- عبدالوهاب بن محمد بن طریف، شیخ تاج الدین بن شیخ شمس الدین شاری قاهری^(۱۰۸). در سال ۷۶۶ق در قاهره زاده شد. فقه و میقات [دانش اوقات شرعی] را از گروهی از دانشمندان فراگرفت و چشم پزشکی را نزد سراج بلاذری آموخت. در شناخت اوقات شرعی استادی یافت و در بسیاری از مدارس چون منصوریه و جامع الحاکم به تدریس آن دانش‌ها و در بیمارستان منصوری به درمان چشم پرداخت. وی مردی نیکوکار، مورد اعتماد و دوستدار دانش پژوهان و خود ثروتمند بود. اندکی از دستمزدهای خود برمی گرفت و بقیه را در راههای خیر صرف می کرد. در روز جمعه ۱۳ شوال سال ۸۵۱ق درگذشت و در جامع الحاکم بر او نماز خواندند.

۹- محمد بن عبدالوهاب بن محمد صدر بن بهاء سبکی قاهری^(۱۰۹). به طبابت علاقه داشت. در حدود سال ۷۷۳ق زاده شد. نخست به حفظ قرآن و تحصیل نحو پرداخت. سپس به آموزش پزشکی در بیماریه‌های چشم روی آورد و در بیمارستان نیز به درمان بیماران اشتغال ورزید. در جمادی الأولى سال ۸۶۶ق در حالی که سالخورده شده و چشمش کم سو شده بود درگذشت.

۱۰- محمد بن احمد بن ابراهیم بن احمد بن عیسی بن عمر بن خالد بن عبدالمحسن بن نشوان شرفی عالی بن صدر ابی البرکات بن قاضی طیبیه البدرابی اسحاق مخزومی^(۱۱۰). در سال ۷۹۳ق در قاهره زاده شد و همانجا رشد یافت. در بیمارستان منصوری و جامع ابن طولون تدریس کرد و در سال ۸۷۳ق درگذشت.

۱۰۹- التبر المسبوك فی ذیل السلوك، ص ۱۹۴.

۱۱۰- الضوء اللامع.

۱۰۷- المنهل الصافي.

۱۰۸- الضوء اللامع.

۱۱- محمد بن محمد بن علی بن عبدالکافی بن علی بن عبدالواحد بن محمد بن صغیر^(۱۱۱) الکحل بن شمس بن علاء قاهری طبیب. وی نواده رئیس پزشکان بود و چون نیای خویش به ابن صغیر شهرت داشت. نخست به حفظ قرآن و تحصیل نحو پرداخت. سپس به دانش پزشکی روی آورد و نزد پدرش و عز بن جماعة طب آموخت. سپس به عنوان پزشک نوبتی در بیمارستان به کار پرداخت. کتاب تشریح الأعضاء؛ و الزید در طب از جمله آثار او است. وی در صفر سال ۸۹۱ ق در ۹۶ سالگی درگذشت.

۱۲- محمد بن یعقوب بن عبدالوهاب، الشمس تفهنی قاهری^(۱۱۲) کحل. پدرش مردی نیکوکار و دوسدار قرآن بود و به پرورش فرزند خویش همت گماشت. محمد بن یعقوب به تحصیل پزشکی در بیماریه‌های چشم و کسب تجربه پرداخت و در آن مهارت یافت و در بیمارستان به طبابت نوبتی پرداخت. تولدش در سال ۸۱۵ ق بود و در ذیحجه سال ۸۹۶ ق درگذشت.

۱۳- محمد بن محمد ولی الدین بن شیخ عالم محب الدین محرق^(۱۱۳). وی سرپرست بیمارستان منصوری قاهره بود و در روز پنجشنبه آخر ربیع الآخر سال ۹۰۹ ق درگذشت.

۱۴- شیخ محمد شمس الدین قوصونی. رئیس پزشکان قاهره و پزشک سلطان غوری و نیز پزشک دارالشفاء بود. در ربیع الأول سال ۹۱۷ ق درگذشت.

۱۵- علی بن محمد بن محمد بن علی. جراح دارالشفاء بود و در سال ۱۰۱۱ ق درگذشت.

۱۶- شهاب الدین بن الصائغ^(۱۱۴)، احمد بن سراج الدین ملقب به شهاب الدین. در حالی که ریاست طب دارالشفاء منصوری و ریاست پزشکان را برعهده داشت درگذشت. در سال ۹۴۵ ق زاده شده بود و در سال ۱۰۳۶ ق درگذشت. تنها دختری که از وی برجای ماند به ریاست پزشکان منصوب شد.

۱۷- مدین بن عبدالرحمن قوصونی مصری طبیب^(۱۱۵). رئیس پزشکان دارالشفاء مصر بود. از الشهاب احمد بن احمد مبتولی شافعی و شیخ عبدالواحد

۱۱۱- الضوء اللامع.

۱۱۲- الضوء اللامع.

۱۱۳- الضوء اللامع.

۱۱۴- الكواکب السائرة، ج ۱ ص ۱۹۱.

۱۱۵- خلاصة الأثر فی اعیان القرن الحادی عشر.

برجی کسب دانش کرد و نزد شیخ داود پزشکی آموخت. پس از سرّی احمد معروف به ابن صائغ در مصر ریاست پزشکی یافت و آثار سودمند تألیف کرد که از آن جمله است: ریحان الألباء و ریعان الشباب فی مراتب الآداب؛ قاموس الأطباء و ناموس الألباء فی المفردات که در کتابخانه من نسخه‌ای از آن موجود است. وی تألیفات دیگر نیز داشته است. به گفته مؤلف خلاصة الأثر وی در سال ۱۰۴۴ ق در قید حیات بوده است.

۱۸- خضر بن علی بن خطاب معروف به حاج پاشا^(۱۱۶). از سرزمین آیدین روم بوده که به قاهره کوچید و نزد اکمل الدین و مبارک شاه منطقی درس خواند. سپس به بیماری سختی دچار شد که وی را ناگزیر از اشتغال به پزشکی کرد و در آن مهارت یافت. ریاست بیمارستان مصر به او تفویض شد و آنجا را به خوبی اداره می‌کرد. کتاب الشفا را در طب نوشت و خلاصه آن را به زبان ترکی بنام التسهیل ترجمه کرد. وی پیش از پرداختن به پزشکی بر کتاب شرح المطالع قطب‌رازی در بخش تصورات و تصدیقات، و شفاء الأسقام حاشیه نوشته بود. در سال ۱۱۰۰ ق درگذشت.

۱۹- علی بن جبریل^(۱۱۷). که به پزشکی گرایش داشت و رئیس دارالشفاء و رئیس الرؤساء بیمارستان منصوری بود. در پزشکی مهارت یافت و به دیگر فنون علمی نیز پرداخت. وی یکی از هم‌نشینان امیر رضوان کتخدا جلفی و همدم و دوست و پزشک او بود. از جانب این امیر مال فراوان یافت که از آن جمله بود خانه‌ای بر کنار برکه ازبکیه که زیبا و دل‌انگیز بود و پیرامون آن شیشه کاری شده بود. وی در سال ۱۱۷۲ ق درگذشت.

۲۰- شریف سید قاسم بن محمد تونسلی^(۱۱۸). در دانش‌ها برجسته بود و در علوم «دخیل» چون طب و پیشه‌ها دستی توانا داشت. علاوه بر اینها در بیمارستان منصوری تدریس طب می‌کرد و دوبار ریاست مغربیون در جامع الأزهر به وی واگذار شد. او در نظم و نثر نیز دست داشت. در سال ۱۱۹۲ ق (۱۷۹۷ م) پس از یک دوره بیماری درگذشت.

۱۱۶- خلاصة الأثر از محبی.

۱۱۷- القواعد البهية فی تراجم الحنفية و کتاب الشقائق النعمانية.

۱۱۸- عجائب الآثار، عبدالرحمن جبرتی، ج ۱ ص ۲۱۶.

وضع کنونی بیمارستان منصوری

پس از شریف سید قاسم تونسلی، به پزشك دیگری که در بیمارستان منصوری به درمان پرداخته باشد برخوردیم. چنین می‌نماید که کار درمانی بیمارستان پس از درگذشت تونسلی در سال ۱۷۹۷م یعنی یکسال پیش از حمله نیروهای فرانسوی به مصر و در فاصله سال‌های ۱۷۹۹ تا ۱۸۰۱م به سستی گرائید. به گفته مسیو گومار یکی از دانشمندانی که در پی این حمله به مصر آمد: «این بنا که در گذشته پناهگاهی پذیرای محنت‌های مردم بود، سپس به تباهی کشیده شد و آن همه خوشبختی‌ها که در دوره‌های نخستین به آن روی می‌نمود از میان رفت.» به عبارت دیگر به سبب ستم و سستی ترکان و مماليك در کار بیمارستان و خاصه دگرگون ساختن موقوفات و اموال آن جز شب‌جهایی از آن برجای نماند. این تباهی در سال ۱۸۵۶م به نهایت درجه رسید تا آنجا که بیماران آن جا را ترك کردند و دیوانگان را به بولاق بردند و تالارها و اتاق‌های آنرا به اجاره دادند و در اختیار صنعتگران و تاجران مس نهادند، این وضع تا سال ۱۸۷۹م یعنی حدود ۸۰ سال ادامه یافت تا اینکه مرحوم دکتر حسین عوف بك و دیگر پزشكان معاصر متصدی کار در بیمارستان شدند. زان پس اداره اوقاف آن زمان بر آن شد تا بیمارستان منصوری را در فضای فراخ بیمارستان قدیم نوسازی کند. کار ساختمان بیمارستان جدید در سال ۱۹۱۱م آغاز شد و ۸۴۰۰ جניה مصری برای مخارج آن مقرر گشت. سپس ۶۰۰ جنيه دیگر نیز بر آن افزودند که جمعاً به ۹ هزار جنيه رسید و ۶۰۰ جنيه آن به مصرف تهیه ابزار و آلات مورد نیاز رسید. در آوریل سال ۱۹۱۵م همزمان با شروع جنگ جهانی اول بنا به پایان رسید و بیمارستان آغاز به کار کرد. اما به سبب بروز جنگ و بنابر معمول توجهی به آن نشان داده نشد.

موقوفات بیمارستان قلاوون در آن زمان تنها شامل حمام کنار بیمارستان و پاره‌ای دکان‌های کوچه مجاور آن بود که حدود دوهزار جنيه درآمد آن صرف مدرسه نحاسین و مسجد و آرامگاه و بیمارستان می‌شد. وزارت اوقاف کسری هزینه را از محل درآمدهای دیگر موقوفات خیریه تأمین می‌کرد. در تاریخ سوم جمادی الآخر سال ۱۳۱۴ق مطابق ۹ نوامبر سال ۱۸۹۶م خدیو عباس پاشای دوم خواست فتوایی شرعی مبنی بر یکی کردن همه حساب‌های موقوفات خیریه صادر شود و کلیه درآمدها و هزینه‌ها یکجا بررسی گردد و وزارت اوقاف به شیوه‌ای که مناسب می‌داند

در امور خیریه مصرف کند. بنابراین دیگر ضابطه‌ای برای موقوفات و مصارف آن به صورت مجزا و طبق شرائط واقفین درکار نبود. این کار از سال ۱۸۹۷م آغاز شد. بیمارستان قلاوون امروزه به درمان بیماریهای چشمی اختصاص دارد و دارای دو بخش است: بخشی برای درمان سرپائی که بیماران را معاینه و درمان می‌کنند و به خانه‌های خود بازمی‌گردند؛ و بخش بستری که حدود ۹۰ تخت دارد و بیماران تا هنگام بهبودی در آن بستری می‌شوند. شش پزشک و یک داروساز و منشیان و پرستاران مرد و زن و آشپز و مرده‌شویان و دیگر کارکنان لازم در آن به‌کار اشتغال دارند و کل هزینه آن در سال ۱۹۲۷ حدود ۶۲۳۱ جنیه مصری بوده است.

پزشکان معاصر [در زمان تألیف کتاب] شاغل در بیمارستان

نخستین پزشکانی که پس از یک‌دوره طولانی رکود از دوران سیدقاسم‌بن محمد تونسلی، در بیمارستان قلاوون به طبابت پرداخته‌اند از این قرارند:

۱- دکتر حسین عوف بك. وی از مدرسه قاهره فارغ التحصیل شد. در سال ۱۸۴۵م نامزد اعزام به کشور اطریش شد و در آنجا در چشم پزشکی تخصص یافت. در سال ۱۸۴۶م به مصر بازگشت و در سال ۱۸۴۸م به عنوان پزشک بیماری‌های چشمی در مدرسه طب منصوب شد. در زمان حکمرانی سعیدپاشا درجه «الصاغ قول اغاسی» [۴۴] یافت و در سال ۱۸۶۷م به دریافت نشان درجه چهارم مجیدی نائل شد و به استادی رسید. در سال ۱۸۷۹م بازنشست گردید و پسرش بجای او استاد طب مدرسه شد. وی که از زمان پدر دستیار او بود پس از بازنشستگی او در بیمارستان قلاوون به طبابت پرداخت. دکتر حسین عوف بك در سال ۱۸۸۳م درگذشت.

۲- دکتر محمد عوف پاشا، پسر دکتر حسین عوف بك. در مدارس مصر به تحصیل پرداخت. پس از آن به مدرسه قصرالعینی رفت. در سال ۱۸۶۲م در زمره جمعی از پزشکان برای اخذ تخصص در بیماری‌های چشمی به فرانسه اعزام شد و در سال ۱۸۷۰م به مصر بازگشت و در مدرسه طب به عنوان دستیار پدرش در امور چشم پزشکی منصوب شد. چون پدرش در سال ۱۸۷۹م بازنشست گردید به جای وی به عنوان استاد چشم پزشک در مدرسه طب و بیمارستان قصر عینی منصوب شد. او حدود ۳۰ سال در این سمت بود تا بازنشست شد. خدیو عباس پاشا در سال

۱۹۰۲م درجهٔ میرمیران (پاشا) را به وی اعطا کرد. پس از آن در بیمارستان قلاوون به طبابت پرداخت تا در سال ۱۹۰۸م درگذشت.

۳- دکتر سعد سامح بك. در سال ۱۸۵۱م در اسکندریه زاده شد و در قاهره به تحصیل پزشکی پرداخت. در سال ۱۸۷۱م فارغ التحصیل شد و در ارتش مصر به عنوان پزشک خدمت کرد. گاه در آنجا و گاه در مشاغل کشوری همچنان انجام وظیفه می کرد تا در سال ۱۸۸۶ برای گذراندن دورهٔ تخصصی در بیماری‌های چشمی به پاریس رفت. پس از بازگشت در سال ۱۸۹۵ در زمان حکمرانی خدیو عباس پاشای دوم به عنوان چشم پزشک بیمارستان قلاوون و بازرس امور طبی در دیوان اوقاف منصوب شد. وی در سال ۱۸۹۸م نشان درجهٔ دوم (بك) یافت. در سال ۱۹۱۱م بازنشست شد و در ۲۷ فوریه سال ۱۹۱۷م درگذشت و در قاهره به خاک سپرده شد از جمله آثار او است:

الف. مرشد الطیب للعلاج المجیب چاپ ۱۳۱۶ق/ ۱۸۹۹م.

ب. رساله‌ای به زبان فرانسه. چاپ ۱۸۹۰ پاریس تحت عنوان:

Novelle etude sur la photoposopie

ج. رساله‌ای به نام التهاب الملتحیمی الغشائی الکاذب، چاپ ۱۳۱۲ق

د. نوشته‌ای به زبان فرانسه به نام Rapport sur l'ophtalmologie Egyptienne et les granulations en Egypte Le Caire 1902 [گزارشی دربارهٔ وضع چشم پزشکی در مصر] چاپ قاهره ۱۹۰۲م که موضوع سخنرانی او در کنگرهٔ بیماری‌های چشمی بود که از ۱۹ تا ۲۳ دسامبر سال ۱۹۰۲م در قاهره برگزار شد.

۴- دکتر محمد شاکربك. در مصر دانش آموخت و برای تکمیل تحصیلات خود به فرانسه رفت. در بازگشت نخست به عنوان پزشک دربار خدیو مصر منصوب شد و در سال ۱۹۱۲م به بیمارستان قلاوون منتقل گشت و در آنجا به درمان بیماری‌های چشم پرداخت تا در سال ۱۹۱۵م بازنشست شد.

۵- دکتر محمد طاهر بك. در دمياط تولد و رشد یافت و در مدرسه قصر عینی پزشکی آموخت. در سال ۱۹۰۴م فارغ التحصیل شد و به عنوان چشم پزشک سیار در بیمارستانهای تابعهٔ موقوفات سیر ارنست کاسل منصوب شد. در سال ۱۹۰۶م به عنوان چشم پزشک دستیار در بیمارستان قصر عینی به کار پرداخت. در سال ۱۹۱۴م به وزارت اوقاف پیوست و به عنوان رئیس بیمارستان قلاوون منصوب شد.

وی تا سال ۱۹۱۸ در آنجا خدمت کرد. در سال ۱۹۱۲ استاد چشم‌پزشکی مدرسه طب شد و سرانجام خود را بازنشسته کرد.

۶- دکتر سالم هندای بك. در سنجلف از نواحی سرزمین منوفیه زاده شد. در قاهره رشد یافت و در سال ۱۹۱۰م گواهینامه پزشکی دریافت کرد و در بیمارستان عباسی که خدیو عباس پاشا تأسیس کرده بود به پزشکی پرداخت. در سال ۱۹۱۸م به عنوان مدیر و چشم‌پزشک در بیمارستان قلاوون منصوب شد که همچنان در آنجا به کار اشتغال دارد [در زمان تألیف کتاب].

۱۰- بیمارستان مؤیدی

به گفته تقی الدین مقریزی^(۱۱۹): «این بیمارستان در بالای الصوة [۴۵] روبروی طبخانه قلعه^(۱۲۰) قرار داشته است. در آنجا قبلاً مدرسه الاشرف شعبان بن حسین^(۱۲۱) بود که الناصر فرج بن برقوق آنرا ویران کرد. دروازه بیمارستان در همان محل مدرسه قرار داشت، اما تنگتر از دری بود که ملك المؤید شیخ^(۱۲۲) بنا کرد. آغاز کار این ساختمان بیمارستان در جمادی الآخر سال ۸۲۱ق و پایان آن در رجب سال ۸۲۳ بود. بیماران از نیمه شعبان در آنجا بستری شدند و هزینه آن از محل اوقاف جامع مؤیدی تأمین شد که در کنار باب زویله قرار داشت، چون المؤید در ۸ محرم سال ۸۲۴ق درگذشت، بیمارستان نیز تعطیل شد و گروهی از عجمان تازه وارد به مصر در ربیع الأول آن سال در آنجا منزل کردند. بیمارستان نیز محل اقامت سفیرانی شد که از دیگر کشورها به دربار سلطان می آمدند. پس از آن منبری در بیمارستان ساختند و خطیب و امام و مؤذن و دربان و خدمتکاران بر آن گماشتند و در روز جمعه ماه ربیع الآخر سال ۹۲۵ نماز جمعه در آن برپای شد. این بیمارستان همچنان به صورت مسجد جامع بود و مقرری کارکنانش از محل موقوفات جامع مؤیدی پرداخت می شد.»

۱۱۹- عجائب الآثار، عبدالرحمن جبرتی، ج ۲ ص ۵۴.

۱۲۰- الخطط والآثار، ج ۲ ص ۴۰۸ چاپ بولا.

۱۲۱- کوچه متصل به بیمارستان هنوز کوی بیمارستان نام دارد و در جانب چپ رهگذری واقع است که از قلعه به خیابان باب الوزير می رود.

۱۲۲- ملك الاشرف حسین بن محمد بن قلاوون، بنای مدرسه صوة را در نیمه اول صفر سال ۷۷۷ق آغاز کرد (المنهل الصافی).

مقریزی در کتابی دیگر، درباره این بیمارستان چنین آورده است (۱۲۳):

در ماه ربیع الآخر سال ۸۲۵ ق به روزگار حکمرانی سلطان ملك الاشرف سیف الدین ابوالنصر برسبای دقماقی ظاهری چرکسی، بیمارستان مؤیدی واقع در الصوّه در پائین قلعه به صورت مسجد جامعی درآمد که نماز جمعه و جماعت در آن برپا می‌شد. المؤید پیش از آن در آنجا بیمارستانی ساخته بود که بیماران در آن بستری می‌شدند، و چون المؤید درگذشت، وقفنامه‌ای که محل مصرف آن مشخص شود به دست نیامد. پس بیماران را از آن جا بیرون کردند و درهایش را بستند و منزلگاه سفیرانی شد که از جانب پادشاهان مشرق [به مصر] می‌آمدند. پس از آن به میخانه و شرابخانه و محل نواختن تنبورها و انجام کارهای ناشایست و نگهداری اسبان بدل شد.^(۱۲۴) این اعمال از هنگام مرگ المؤید تا کنون (وفات مقریزی در سال ۸۴۵ ق اتفاق افتاد) همچنان ادامه داشت تا اینکه خداوند آنجا را از این پلیدی‌ها پاک گردانید و سرانجام به عبادتگاه تبدیلش کرد. این بیمارستان پیش از این دستخوش ویرانی شده بود به گونه‌ای که آثارش از میان رفته و طی سده‌هایی در زمره دیگر بناها ناپدید و ناشناخته مانده بود، تا اینکه خداوند توجه انجمن آثار عربی^(۱۲۵) را به این ویرانه برانگیخت. انجمن ضمن بازدید از این مکان در سال ۱۸۹۴ م گزارشی در زمینه ارزش این بنا و شایستگی رسیدگی و نگهداری آن چون دیگر آثار باستانی تهیه کرد. از این بنا جز ساختمانی کهنه در کنار مسجد جامع احمد ابوغالیه در جانب قبله در کوی سکری واقع در خیابان محجر چیزی دیگر دیده نمی‌شد. دیوار جنوبی مسجد ابوغالیه، جانب روی به دریای این بنای کهن بود. بر این دیوار برخی

۱۲۳- سلطان ملك المؤید ابونصر شیخ محمودی ظاهری چرکسی [چرکسی] نژاد که نزدیک به سال ۷۷۰ ق زاده شد و در سال ۷۸۳ ق به قاهره آمد و ۱۲ ساله بود که خواجه محمودشاد یزدی تاجر الممالیک او را خرید. از این روی منسوب به محمود شد. او را نزد ملك الظاهر برقوق فرستادند که در آن هنگام اتابک عساکر بود و او وی را آزاد کرد. المؤید با زیرکی رشد یافت و امام المستعین بالله او را رئیس شورای خویش کرد و در ۸ ربیع الأول سال ۸۱۵ ق (۱۴۱۲ م) نیابت در امور کشور را به وی داد و در امور حکمرانی خود شریک و به ملك مؤید ملقب گردانید. سپس او خلیفه را از کار برکنار و در سال ۸۱۸ ق به اسکندریه تبعید فرستاد و برادرش را خلیفه کرد و او را به المعتضد بالله ملقب ساخت. ملك المؤید در محرم سال ۸۲۴ ق درگذشت. وی دانشمندان را دوست می‌داشت و آنان را بزرگ می‌شمرد. وی حدود ۵۰ سال زندگی کرد.

۱۲۴- السلوك فی معرفة دول الملوك، ج ۴ ص ۴۱۶، نسخه خطی.

۱۲۵- مجموعه انجمن حفظ آثار عربی، کارهای سال ۱۸۹۴ م ص ۱۱۴.

نقش‌های مُقرنس [۴۶] و دروازه‌ای کوچک در زیر دروازهٔ ارزشمند بنا قرار دارد که تاکنون کاملاً باقی مانده و چند گام دورتر از آن برخی از دیواره‌های این بنای قدیمی قرار دارد که چندین سوراخ در آن به چشم می‌خورد.

انجمن دریافت که دیوار جنوبی مسجد ابوغالیه بر دروازهٔ نفیس بیمارستان مؤیدی تکیه دارد و کاملاً مانع از نمایان شدن آن شده است. از این روی تصمیم گرفت با برداشتن این مسجد نوساز، این محل را کشف کند. با انجام این کار چهرهٔ زیبا و با ارزش و رونقی در بیمارستان پدیدار شد و نقش‌ها و تزیینات دل‌انگیز آن خودنمایی کرد. انجمن به بازگرداندن بیمارستان به حالت پیشین خود تا آنجا که وضع موجود آن اجازه می‌داد کوشید. دشواری‌های قضایی شرعی که دربارهٔ خراب کردن مسجد حاج احمد ابوغالیه انتظار می‌رفت این بود که بیمارستان پس از نوسازی و انجام اصلاحات لازم به مسجد یا مصلی تبدیل شود، و محقق بود که محکمه شرعی به بازگرداندن آن به مسجد ابوغالیه نظر داشت.

موقوفات بیمارستان مؤیدی

آنگاه که ملك المؤید شیخ محمودی به بنای جامع آبادان و وسیع در باب زویله و بنای خانقاهی برای صوفیان و بیمارستانی برای بیماران و آب انبارها برای آب دادن به مردم پرداخت، موقوفات بسیار از زمین‌های دائر و بائر بر آن ترتیب داد که وقفنامهٔ آن در کتاب الخطط التوفیقیة (۱۲۶) تألیف علی مبارک پاشا به تفصیل آمده است. ما بخشی از آنرا که به بیمارستان مربوط می‌شود در اینجا ذکر می‌کنیم:

... و از جمله این موقوفات بزرگ و قابل ملاحظه، تعیین پزشکی عمومی و چشم پزشک و پزشک جراح و... دیگران است که برای هریک سی نیمه [؟] در ماه مقرر کرد و نظارت آن را برای خود و پس از خود برای پسران ارشدش به ترتیب با حضور و مشارکت داودار [دواتدار] بزرگ و منشی مخصوص محفوظ داشت. چنانچه این نظارت برای نوادگان او مشکل نمود، نظارت بر عهدهٔ داودار [دواتدار] و منشی مخصوص به اشتراك هم باشد. برای هریک از آنها پانصد نیمه [؟] در هر ماه معین کرد اگر این نظارت بر آنان هم مشکل نمود این کار به حکمران مسلمان مصر

تفویض شود.

تاریخ تنظیم سند در چهارم جمادی الآخر سال ۸۲۳ ق (۱۴۲۰ م) است.

بیمارستان‌های عراق و جزیره

بیمارستان‌های بغداد

۱- بیمارستان الرشید

هارون الرشید پنجمین خلیفه عباسی که در سال ۱۷۱ ق (۷۸۶ م) به خلافت رسید، جبریل بن بختیشوع^(۱) را فرمان داد که بیمارستانی در بغداد بنیاد کند و او چنین کرد. خلیفه ریاست این بیمارستان را به ماسویه خوزی از پزشکان بیمارستان جندی شاپور [۴۷] و رسیدگی به آنرا به جبریل تفویض کرد.

۲- بیمارستان پرامکه

در کتاب الفهرست^(۲) آمده است که یکی از مترجمان زبان هندی و نبطی ابن دهن هندی بود که اداره بیمارستان برمکیان را برعهده داشت و خود از زبان هندی به عربی ترجمه می‌کرد. و نیز در الفهرست از کتابی سخن رفته که آنرا ابن دهن رئیس بیمارستان تفسیر کرده بوده است. از این عبارت چنین برمی‌آید که برمکیان در بغداد بیمارستانی داشته‌اند که ابن دهن پزشک آن بوده است [۴۸].

۱- تاریخ الحکماء، ابن قفطی، ص ۳۸۳ چاپ لایبزیك؛ عیون الانباء، ج ۱ ص ۱۷۴.

۲- کتاب الفهرست، ابن الندیم، ص ۲۴۵.

۳- بیمارستان ابوالحسن علی بن عیسیٰ

در سال (۳) ۳۰۲ ق (۹۱۴ م) وزیر ابوالحسن علی بن عیسیٰ بن جراح^(۴) بیمارستانی در حربه^(۵) ساخت و از دارائی خویش در آن خرج کرد و ریاست آنرا به پزشک خودش ابوعثمان سعید بن یعقوب دمشقی داد. او از مترجمان شایسته‌ای بود که همواره نزد وی آمد و شد داشت.

۴- بیمارستان بدر غلام معتضد^(۶)

ثابت بن سنان بن ثابت بن قره^(۷) درباره بیمارستان بدر چنین گفته است: هزینه بیمارستان بدر غلام معتضد در المخرم^(۸)، از محل درآمد موقوفات سجاح مادر

۳- عیون الأنباء، ج ۱ ص ۲۷۴.

۴- ابوالحسن علی بن عیسی بن داود بن جراح بغدادی، کاتب و وزیر مقتدر و قاهر [عباسی]. از احمد بن شعیب نسائی و حسن بن محمد زعفرانی و حمید بن ربیع روایت کرد و ابن عیسی و طبرانی و ابوطاهر هذلی از او روایت کردند و مردی راستگو، دیندار، نیکوکار، درست کردار، دانشمند و از بهترین وزیران بود که کارهای پسندیده و نماز و روزه و همنشینی با دانشمندان را بسیار دوست داشت. صولی گفته است که من وزیری از عباسیان در زهد و پارسائی و حفظ قرآن و شناخت معانی آن و دادن صدقه و کارهای خیر چون او نمی‌شناسم. درآمد سالانه علی بن عیسی از املاکش هشتاد و اند هزار دینار بود که نیمی از آنرا بر فقرا و بیچارگان و نیم دیگر را بر خود و خانواده و یارانش خرج می‌کرد. وی بسیاری از املاک سلطنتی را وقف کرد و دیوانی خاص برای آن به نام دیوان البر تأسیس کرد و درآمد آنرا در اصلاح سرحدات و حریم شریفین مصروف داشت. از سپیده دم تا پسین در دیوان مظالم می‌نشست و به کمترین خوراک و خشن‌ترین جامه‌ها بسنده می‌کرد. در روز جمعه ذیحجه سال ۳۳۴ ق یا ۳۳۵ درگذشت. او را تألیفات بزرگی است چون: کتاب جامع الدعاء و کتاب معانی القرآن و تفسیر آن، کتاب الکتاب، سياسة المملكة، و سيرة الخلفاء.

۵- حربه محلی است مشهور در بغداد در کنار باب حرب و در نزدیکی گورستان احمد بن حنبل. این محل به حرب بن عبدالله بلخی یکی از فرماندهان ابوجعفر منصور منسوب است.

۶- بدر ابوالنجم مولی المعتضد بالله معروف به خمّامی (منسوب به پرنده) که بدر کبیر نام دارد پدر او خیر نام داشت و از بردگان الموفق بود. بدر در خدمت المعتضد بالله پیشرفت کرد و در شهرهای مهم امارت یافت و با ابن طولون متصدی امور مصر شد تا اینکه کار ابن طولون به تباهی کشید و کشته شد. بدر به بغداد آمد و مدتی آنجا ماند. سپس سلطان ولایت همه فارس را به او سپرد و مدتی آنجا ماند تا اینکه در ماه در ربیع الاول سال ۳۱۱ ق درگذشت. به گفته ابونعیم وی بنده‌ای صالح بود و حدیث می‌گفت و از وی نیز روایت کرده‌اند. پس از وی پسرش محمد به کار پرداخت. گویند از بزرگترین خوییهای بدر این بوده که بیش از همه در کار حسین بن منصور حلاج کوشید تا اینکه کشته شد. وی دارائی بسیار داشت و بزرگوار و بخشنده و بسیار جوانمرد بود.

۷- کتاب عیون الأنباء، ج ۱ ص ۲۲۱.

۸- المخرم محله‌ای در بغداد منسوب به مخرم بن یزید بن شریح بن مخرم بن مالک بود. آن‌گاه که عرب در منطقه سواد در آغاز اسلام و پیش از آنکه بغداد را بسازند در آنجا منزل داشته، این محله بین رصافه و نهر المعلی قرار داشت.

المتوکل علی الله تأمین می شد. این موقوفه در دست ابوصقر وهب بن محمد کَلُوذانی بود که بخشی از درآمد آن صرف بنی هاشم می شد و بخشی صرف بیمارستان. ابوصقر سهمیه بنی هاشم را می پرداخت و سهمیه هزینه بیمارستان را به تأخیر می انداخت و بر آن سخت می گرفت. پس پدرم (یعنی پدر ثابت به نام سنان بن ثابت بن قره) به ابوالحسن علی بن عیسی بن جراح نامه ای نوشت و در آن از این وضع و زبانی که از این کوتاهی متوجه بیماران می شود شکایت کرد و یادآور شد که زغال و مخارج و جامه ها و دیگر نیازمندیهای بیماران تأمین نمی گردد. ابوالحسن در پشت این نامه به ابوصقر چنین نوشت: «تو که خدایت بزرگ دارد به نوشته بسیار تند او که روی سخنش با تو است و آنچه از تو سرزده و ترا به انجام آن وادار می کند آگاه شدی. من چنین گمانی که تو مرتکب گناه شوی نسبت به تو نداشتم. تواز جانب من سخنی در باب بنی هاشم گفته ای که من چنین نگفتم و تو چگونه در افزودن یا کاستن یا زیادی و کمی مال دخالت کرده ای؟ و حال آنکه تو ناگزیر از رعایت تعدیل در آن چیزی هستی که از تو خواسته شده و اینکه بخشی از درآمد [موقوفات] را برای بیمارستان اختصاص دهی که شایستگی بیشتر دارد. از آنرو که پناهندگان به آن افراد ناتوان اند و بهره اش بسیار است. او یادآور شده که تو که خدایت بزرگ دارد در پرداخت مال کوتاهی می کنی و از هزینه بیمارستان در این چند ماه و خاصه در این هنگام از فصل زمستان و شدت سرما تخلف می ورزی. پس به هر گونه که چاره کار است بکوش که هرچه زودتر در کار آنان گشایش حاصل شود تا هر که در بیمارستان بستری است از بیماران گرفته تا مبتلایان به تب نوبه با جامه و پوشش و زغال گرم شوند و روزی آنان برقرار شود و کار درمان و رسیدگی به آنان روبراه شود. مرا از بازخواست نسبت به خود دور بدار و از چیزی که کارهای تو را تأیید می کند مرا خبرده و به کار بیمارستان رسیدگی شایسته کن، ان شاء الله تعالی».

۵- بیمارستان سیده

در آغاز محرم^(۹) سال ۳۰۶ ق ابوسعید سنان بن ثابت بیمارستان سیده^(۱۰)

۹- ابن ابی اصیبعه ج ۱ ص ۳۲۲.

۱۰- مادر خلیفه مقتدر بالله، کنیزک المعتضد بود و شَغَب نام داشت و سیده لقب گرفت. درآمد سالانه املاک او یک

مادر مقتدر را در بازار یحیی^(۱۱) در کناره دجله افتتاح کرد و در آن به درمان بیماران نشست و پزشکان بغداد را در آن به کار گماشت و خود بیماران را به درمان پذیرفت. هزینه ماهانه بیمارستان ۶۰۰ دینار بود که توسط یوسف بن یحیی منجم پرداخت می شد و سنان در مخارج بیمارستان هیچگونه دخالتی نداشت^(۱۲). به گفته ابن تغری بردی^(۱۳): «مخارج سالانه بیمارستان هفت هزار دینار بوده است.»

۶- بیمارستان مقتدری^(۱۴)

در سال ۳۰۶ هـ سنان بن ثابت بن قره^(۱۵) به خلیفه المقتدر بالله یادآوری کرد که بیمارستانی به نام خویش بنیاد نهد و او سنان را به انجام این کار فرمان داد. سنان نیز بیمارستان را در باب الشام [در بغداد]^(۱۶) و به نام بیمارستان مقتدری ساخت و از مال



ملیون دینار بود که از آن صدقه می داد و به همان اندازه از اموال خود بر حاجیان شربت ها و زاد و توشه راه و پزشکانی که همراه آنان باشند، و در هموار ساختن راهها خرج می کرد. وی در نهایت بزرگی و ریاست می زیست و به روزگار خلافت پسرش نفوذ کلام داشت. چون خلیفه المقتدر کشته شد، سیده بیماری استسقاء داشت. سپس بیماریش شدت یافت و برای قتل پسرش بی تابی بسیار کرد. چون کار خلافت بر القاهر - پسر دیگر المعتضد - قرار گرفت و مونس خادم با او بیعت کرد، با آنکه سیده از آن هنگام که مادر القاهر در گذشته بود او را در دامن خویش پرورده بود خلیفه جدید، سیده را سخت آزار داد تا به اموال خود اقرار کند. اما چیزی نیافت جز جامه ها و جعبه های جواهر و زینت آلات او که در صندوق ها بود و صدوسی هزار دینار ارزش داشت، زیرا هرچه درآمد داشت صدقه می داد و اموال بسیار وقف کرد. پس از این واقعه او را به خانه ابن یاقوت بردند و پس از قتل پسرش هفت ماه و ۸ روز ماند تا در جمادی الاول سال ۳۲۱ ق درگذشت و در رصافه به خاک سپرده شد. وی زنی نیکوکار و دیندار بود.

۱۱- سوق یحیی در جانب شرقی بغداد بین رصافه و دارالمملکه در کنار جامع سلطان در میان بوستان های الزاهر در کنار دجله قرار داشت. سوق یحیی منسوب به یحیی بن خالد برمکی، و از جمله املاکی بود که رشید به او اقطاع داده بود. پس از برمکیان در اختیار ام جعفر قرار گرفت، سپس با ورود سلجوقیان به بغداد خراب شد و هیچ نشانه ای از آن برجای نماند.

۱۲- ابن قفطی، ص ۱۹۵، چاپ لایپزیک.

۱۳- النجوم الزاهرة، ج ۲ ص ۲۰۳، چاپ لیدن.

۱۴- منسوب به خلیفه المقتدر بالله جعفر بن معتضد بن موفق بن متوکل علی الله بن معتصم بن هارون الرشید که در شب جمعه هشتم ماه رمضان سال ۲۳۲ ق زاده شد. و مادرش شغب نام داشت. با وی در روز یکشنبه ۱۴ ذیقعده سال ۲۴۵ ق به عنوان خلیفه بیعت کردند. وی بزرگواری و بخشندگی و درکی نیکو داشت و بسیار به نماز و روزه و عبادت می پرداخت. اما تحت تأثیر شهوت ها، در خوشگذرانی و نصب و عزل کارگزاران مردی متلون بود. او دو شب مانده از شوال سال ۲۷۰ ق در باب شماسیه کشته شد.

۱۵- ابن ابی اصیبه، ج ۱ ص ۲۲۲. ۱۶- باب الشام، محله ای در جانب غربی بغداد.

او ماهانه دویست دینار بر آن خرج کرد.^(۱۷)

پزشکانی که در بیمارستان مقتدری طبابت کردند

۱- یوسف واسطی^(۱۸) طبیب. او پزشک بیمارستان مقتدری بود و جبریل بن بختیشوع نزد وی دانش آموخت [۴۹].

۲- جبریل بن عبدالله بن بختیشوع. دانشمندی پرمایه و ماهر در حرفه پزشکی، از پزشکان خاص مقتدر، و شاغل در بیمارستان وی بود که به تدریس طب نیز می پرداخت. او ۳۰ سال در بغداد ماند سپس به خدمت امیر ممهدالدوله در میافارقین پیوست و هم آنجا در ۸ رجب سال ۳۹۶ در ۸۵ سالگی درگذشت [۵۰].

۷- بیمارستان ابن الفرات

ابوالحسن ثابت بن سنان بن ثابت بن قره^(۱۹) آورده: «در سال ۳۱۳ ق خاقانی وزیر^(۲۰) اداره بیمارستان ابن الفرات المفضل^(۲۱) را به من سپرد و ماهانه ۲۰۰ دینار از دارائی خود را خرج این بیمارستان می کرد.»

۸- بیمارستان امیر ابوالحسن یحکم

به گفته ثابت بن سنان بن ثابت بن قره، چون الرازی بالله [خلافت: ۳۲۲-۳۲۹ ق] درگذشت، امیر ابوالحسن یحکم^(۲۲) پدرم سنان را فراخواند و از وی

۱۷- ابن القفطی، ص ۱۹۴، چاپ لایبزیك. ۱۸- ابن ابی اصیبه، ج ۱ ص ۱۴۴.

۱۹- ابن ابی اصیبه، ج ۱ ص ۲۲۴.

۲۰- ابوعلی محمد بن عبدالله بن یحیی بن خاقان، وزیرالمقتدر که پس از دستگیری ابن فرات او را به وزارت فراخواند.

۲۱- ابوالحسن علی بن محمد بن موسی بن فرات، وزیرالمقتدر که سه مرتبه، و سومین نوبت در سال ۳۱۱ ق به وزارت رسید. بنو فرات اهل صریفین از نواحی دُجیل و از بزرگان و فضلا بودند. ابن ابوالحسن علی بن فرات از بزرگوارترین و بخشنده‌ترین مردم، و روزگارش از روزهای خوش مردم بود. از وی روایت کرده‌اند که گفت: «نیازمندی را بر درگاه خود ندیدم مگر آنکه توجه من به نیکی در حق وی از توجه او نسبت به خودش بیشتر بود.» داستان‌ها از او گفته‌اند که بر دانش و خرد و شکیبایی او دلالت دارد. ابن فرات چندبار به وزارت رسید تا در نوبت سوم گرفتار و در سال ۳۱۲ ق کشته شد.

۲۲- یحکم ترکی، که پیش از حکومت آل بویه امیرالامراء بغداد شد. وی خردمند بود و زبان عربی می دانست، اما بدان سخن نمی گفت و می گفت می ترسم که سخنی به خطا بگویم و خطا از امیر زشت است. با اینهمه دوستدار

خواست که به واسطه^(۲۳) رود. نیز به او فرمان داد که در هنگام بروز قحطی، در واسط میهمانخانه‌ای و در بغداد بیمارستانی^(۲۴) بنا کند تا بینوایان و بیماران در آن درمان شوند و مالی برای این کار بخشید. از این روی مردم آسایش یافتند و به آنان رسیدگی^(۲۵) شد و بحکم نیز سنان را بسیار گرامی داشت.

۹- بیمارستان معزالدوله بن بویه

در سال ۳۵۵ق^(۲۶)، معزالدوله بن بویه^(۲۷) به تأسیس بیمارستانی [در بغداد] همت گماشت و موقوفاتی برای آن در نظر گرفت. در کتاب مرآة، تألیف سبط ابن الجوزی، آمده است که: «در سال ۳۵۵ق معزالدوله فرمان داد که در جای زندان معروف به زندان جدید در بغداد، بیمارستانی بنا کنند. نیز فرمان داد که موقوفاتی بر آن نهند. در آمد املاک موقوفه این بیمارستان سالانه پنجهزار دینار بود. معزالدوله پیش از پایان بنای بیمارستان درگذشت.

۱۰- بیمارستان عضدی

در صفر سال ۳۷۲ق بیمارستان عضدی^(۲۸) که عضدالدوله بن بویه در جانب غربی بغداد تأسیس کرده بود گشایش یافت [۵۱] پزشکان و خدمتکاران و سرپرستان و انبارداران در آن به کار گماشته شدند، و بسیاری از داروها و شربت‌ها و گیاهان و دیگر نیازمندی‌ها را به آنجا بردند. «عبدالله بن جبریل^(۲۹) گفته است: «چون



دانش و دانشمندان بود و دارائی بسیار داشت و صدقه بسیار می داد. بنای بیمارستان بغداد را آغاز کرد اما به پایان نرسید و عضدالدوله بویهی آنرا از نو ساخت. وی اموال بسیار ذخیره می کرد. هفت روز مانده به رجب سال ۳۲۹ ق درگذشت و ۱۸ ماه و نه روز بر بغداد امارت داشت.

۲۳- ابن قفطی، ص ۱۹۳. ۲۴- ابن ابی اصیبعه، ج ۱ ص ۲۳۴.

۲۵- ابن ابی اصیبعه، ج ۱ ص ۲۲۴.

۲۶- عقدالجمان عینی در حوادث سال ۳۵۵ق؛ عیون التواریخ از محمد شاکر کتبی.

۲۷- ابوالحسن احمد بن ابی شجاع بویه بن فنا خسرو بن تمام بن کوهی... ملقب به معزالدوله، از فرزندان یزدگرد پسر شهریار آخرین شاه ایران. او عموی عضدالدوله و یکی از امرای دیلمی است که بر عراق و اهواز حکمرانی داشت. او را اقطع خوانده‌اند از آن که دست چپ و چند انگشت از دست راستش در جنگ بریده شده بود. معزالدوله از راه اهواز به بغداد آمد و در روز شنبه ۱۱ جمادی‌الاولی سال ۳۳۴ق به روزگار خلافت المستکفی بر دارالخلافه چیره شد. مدت حکمرانی او بر عراق ۲۱ سال و ۱۱ ماه بود و روز دوشنبه ۱۷ ربیع‌الآخر سال ۳۵۶ق در بغداد درگذشت و در آرامگاهی که در گورستان قریش برای او ساخته بودند به خاک سپرده شد. در سال ۳۰۳ق زاده شد و ۵۳ سال عمر کرد و چون درگذشت پسرش عزالدوله ابونصر بختیار به جای وی امارت یافت.

۲۸- البدایه و النهایه، ابن کثیر؛ تاریخ الاسلام، ذهبی. ۲۹- ابن ابی اصیبعه، ج ۱ ص ۳۱۰.

عضدالدوله^(۳۰) بیمارستان جدید را در کنار پل در بخش غربی بغداد ساخت شمار پزشکانی که از هرجایی گردآورد و برایشان مستمری معین کرد به ۲۴ تن رسید که ابوالحسن علی بن ابراهیم بن بکس از آن جمله بود. وی چون نابینا بود فقط به تدریس طب اشتغال داشت. دیگر ابوالحسن بن کشرایا معروف به تلمیذسان و ابویعقوب اهوازی و ابوعیسی بقیه و نظیف النفس رومی و بنوحسون و گروهی از پزشکان عمرمی بوده‌اند. «عبیدالله گفته است: «پدرم جبریل که در خدمت عضدالدوله در شیراز بود و از پزشکان خاص او به‌شمار می‌رفت، در زمره پزشکان عمومی به کار در آنجا منصوب شد. «به گفته عبیدالله: «در بیمارستان علاوه بر این پزشکان دانشمند، گروهی از کحالان [چشم‌پزشکان] مانند ابونصر دحی، و از جراحان مانند ابوالخیر و ابوالحسن بن تفاح و از شکسته‌بندان که ابوالصلت از مشهورترین آنان بود به طبابت اشتغال داشتند. «ابن خلکان^(۳۱) آورده است: «بیمارستان عضدی بغداد که در بخش غربی [دجله] قرار داشت و مالی فراوان در آن خرج شد، در دنیا در نظم و ترتیب بی‌مانند بود. ساختمان این بیمارستان در سال ۳۶۸ ق (۹۷۸ م) به پایان رسید و به اندازه‌ای ابزار و آلات در آن فراهم شد که سخن از وصف آن قاصر است.»

۳۰- عضدالدوله ابوشجاع فناخسرو بن رکن‌الدوله ابوعلی حسن بن بویه دیلمی از امرای دیلمی که بر عراق و بغداد نیز حکمرانی داشت. او نخستین کس بعد از ظهور اسلام است که شاهنشاه یعنی شاه شاهان خوانده شد. هیچک از امرای دیلمی در وسعت قلمرو و استیلا بر فرمانروایان و چیرگی بر قلمرو آنان به مرتبه او نرسید. او نخستین کسی است که به نام او در کنار نام خلیفه در بغداد خطبه خواندند. و مردی پر همت و بانفوذ و اراده بود و خلیفه چنان او را بزرگ می‌داشت که پیش از آن نسبت به هیچ امیری سابقه نداشت. عضدالدوله در آبادانی بغداد و راهها کوشید و بخشش‌ها و صدقات بر آنانکه در حرمین (مکه و مدینه) ساکن بودند و به خانواده‌های بزرگان نثار می‌کرد. علاوه بر این نهرها جاری ساخت و بیمارستان عضدی را بنیاد نهاد. عضدالدوله مردی خردمند و فاضل و با مهابت بود و دانش و فضیلت را دوست می‌داشت. شاعران با اشعار عالی او را ستودند که از آن جمله متنی درباره او گفته: «او غایت مقصود و دیدارش آرزو است و حال آنکه جایگاه تو نزدیک و چونان مردمانی. «ابوبکر احمد آرجانی گفته:

«اورا دیدار کردم و همه مردم را در یک مردیافتم، و روزگار را در یک ساعت و زمین را در یک سرای. «گویند او خود نیز شعر می‌سرود از آن جمله است:

«شراب جام نشاید، جز به هنگام باران و آنگاه که کنیزکان سحرگاهان نغمه می‌نوازند. «
«عضدالدوله پسر رکن‌الدول شاه شاهان و به دام افکننده سرنوشت‌ها. «

گویند از آن هنگام که این عبارت را گفت دیگر پیروزی نیافت و پس از آن در شوال سال ۳۷۲ ق به بیماری صرع در ۴۷ یا ۴۸ سالگی درگذشت و او را به آرامگاه علی (ع) بردند و در آنجا به خاک سپردند. وی شیعی مذهب بود.

به گفته جمال الدین قفطی: «چون عضدالدوله فنا خسرو بیمارستان بغداد را ساخت، پزشکانی که به ۲۴ تن رسیدند از هر سوی در آنجا فراهم آورد و ابن مندویه اصفهانی یکی از ایشان بود. در سال ۴۰۸ ق^(۳۲) ابونصر شباسی حاجب بزرگ، مولی شرف‌الدوله بن بهاء‌الدوله درگذشت. بهاء‌الدوله او را به سعید ملقب کرده بود. وی صدقات بسیار می‌داد و اموال فراوان در راه خدا وقف کرد که از آنجمله املاک موقوفه او بر بیمارستان بود که از محصولات زراعی و میوه‌ها و خراج درآمد بسیار داشت.

به گفته عینی^(۳۳): «در آغاز سال ۴۴۹ ق که خلیفه، القائم بامرالله و سلطان، طغرل بك [حکومت: ۴۲۹-۴۵۵ ق] بود، عبدالملك [۵۲] برکار بیمارستان نظارت می‌کرد. بیمارستان در این هنگام از دارو و شربت تهی گشته و بیماران بر روی زمین بستری بودند و بالای سر هر بیمار پیازی بود که آن را می‌بوئید. هرکس تشنه می‌شد خود برای یافتن آب برمی‌خاست و به جای آب گل و کرم می‌یافت. زیرا ابوالحسین بن مهتدی معروف به ابن عریق، مردی یهودی بنام هارونی را به نظارت بر بیمارستان گماشته بود و او اوقاف آن را حیف و میل می‌کرد. از این روی عبدالملك بیمارستان را از چنگ کسانی که بر آن چیره شده بودند رها ساخت و به آبادانی دست زد و آنرا از چنگ طمع کاران بیرون کشید. و کسانی را که بر آن غالب شده بودند با تهدید به پنج یا ده هزار تازیانه بیم داد. بر در بیمارستان بازاری بود با یکصد دکان که از میان رفته بود. او بازار را به وضع پیشین بازگرداند و شربت‌ها و داروها و گیاهان دارویی کمیاب را به مقدار زیاد در آن گردآورد. نیز فرش و لحاف و مواد خوشبو و تخت و یخ و خدمتکاران و پزشکان و فراشان برای بیمارستان تدارك دید. ۲۸ پزشك و زنان آشپز و دربانان و نگهبانان به کار گمارد و حمام و بوستانی در کنار بیمارستان ساخت. در بوستان انواع میوه‌ها و دانه‌ها پرورش می‌یافت و یکصد کشتی فراهم آورد تا ناتوانان و بینوایان و پزشکانی را که پی درپی از بام تا شام به بیمارستان آمد و شد داشتند و پزشکان نوبتی را که شبها نزد بیماران می‌ماندند جابجا کند. چندین

→

۳۱- وفیات الاعیان، در شرح حال عضدالدوله.

۳۲- البدایه والنهایه، ابن کثیر، ج ۱۱ ص ۸۸۶، حوادث این سال.

۳۳- عقدالجمان، حوادث ۴۴۹ ق.

سبدر بیمارستان گرد آورد که در آن شکر طبرزد [۵۳] و ابلوج [۵۴] و بادام وزردآلو و خشخاش و سایر دانه‌ها نگهداری می‌شد. ظروف چینی برای نگهداری داروهای گیاهی و تنگ‌ها که در آن اهللیج اصفر و کابلی و هندی [۵۵] بود و چهار تنگ برای تمر هندی و زنجبیل و عود و نَد [۵۶] و مشک و عنبر و راوند چینی [۵۷] و تریاق فاروقی [۵۸] و همه بوئیدنیها و صندوقها برای کفن مردگان و دیگهای بزرگ و کوچک و ۲۴ فراش، که به گفته ابن صابی چیزها بود که مانندش در خانه خلفا یافت نمی‌شد در آنجا فراهم آمد. [۵۹]

در رمضان سال ۵۶۹ ق (۱۱۷۳ م) (۳۴) که باران‌های پی در پی در دیار بکر و جزیره و موصل بارید و چهل روز ادامه یافت، خورشید را جز دوبار ندیدیم (به گفته ابن اثیر) که آنهم لحظه‌ای بیش نبود. اماکن مسکونی و دیگر جای‌ها خراب و ویرانی‌های بسیار شد که بسیاری از مردم در زیر آن مدفون شدند. آب دجله بسیار شد و طغیانی پدید آورد که طی آن آب يك ذراع و اندی بیشتر از دیگر اوقات بالاتر آمد. چنانکه مردم از ترس شهر را ترك کرده و بر کناره ساحل دجله ایستادند که مبادا قورچ (بارویا سد) و دیگر بندها باز شود. هرگاه جائی باز می‌شد فوراً آن را می‌بستند آب کانال‌های آب را فراگرفت و خانه‌های بسیار ویران شد و به درون بیمارستان عضدی نیز راه یافت. قایق‌ها از دریچه‌هائی که از بیخ کنده شده بود به داخل بیمارستان می‌رفت؛ تا آنکه خداوند با کاستن آب بر مردم که نزدیک بود همه غرق شوند منت نهاد. در روز سوم صفر (۳۵) سال ۵۸۰ ق (ماه می سال ۱۱۸۴ م) که ابوالحسن محمد بن احمد بن جبیر جهانگرد [آندلسی] به بغداد رفت، از محل بیمارستان دیدن کرد و هر محلی را به صورت شهری مستقل یافت، آورده که این محلات همه از جانب غربی رود دجله است و در جانب شرقی همه بناها جدید است. به گفته ابن جبیر: «بین شارع و محله باب البصره، بازار بیمارستان قرار دارد که شهرکی است که بیمارستان مشهور بغداد در کنار دجله در آن ساخته شده و پزشکان در روزهای دوشنبه و پنجشنبه به بیمارستان می‌روند و به معاینه بیماران می‌پردازند. نیازمندیهای آنان تدارک دیده شده و کارکنان در خدمت پزشکان به پختن داروها اشتغال دارند. همه بناهای آنجا اماکن مسکونی پادشاهی است و آب

۳۴- ابن اثیر، حوادث سال ۵۶۹ ق.

۳۵- رحله ابن جبیر، ص ۲۲۵ چاپ لیدن.

[نهری از] دجله در بیمارستان جاری است. از رویدادهای بزرگ تاریخی در ارتباط با این بیمارستان، به دار آویختن محمد بن محمد بن بقیه وزیر عزالدوله [دیلمی] است که عضدالدوله بن بویه پس از دستیابی بر بغداد بعد از برادرش [معزالدوله احمد] چون از کارهای زشت او خبر یافت، این وزیر را در جلوی بیمارستان عضدی در روز جمعه ششم شوال سال ۳۶۷ به دار آویخت. ابوالحسن محمد بن عمر بن یعقوب انباری قصیده مشهوری در رثاء او گفت که تاکنون بهتر از آن درباره به دار آویخته‌ای سروده نشده است. ابیات نخست قصیده چنین است^(۳۶):

«ای وزیر در زندگی و مرگ، بزرگی و حقا که یکی از معجزاتی.»
 «گوئی مردمی که پیرامون تو ایستاده‌اند، انبوه بخشش‌های تو اند که برایشان فرو می‌ریزی»

«گوئی که در میانشان به سخنانی ایستاده‌ای و همه برای نماز به پای ایستاده‌اند،»
 «و تو دستان را به شادی به سوی آنان گشوده‌ای، چونان گشودن دستها هنگام بخشش بر ایشان.»

«و آنگاه که درون زمین پست از نگهداری تو تنگ نمود، بلندی پس از مرگ ترا در بر گرفت.»

«آسمان را آرامگاه تو کردند و از کفن‌ها جامه‌های پرواز خواستند.»
 «به پاس بزرگی تو در دل‌ها، نگاهبانان و پاسبانان مورد اعتماد از تو نگهداری می‌کنند.»

«شب هنگام آتش‌ها در کنار تو فروزان است. همانگونه که در روزگار زندگی روشنی بخش بوده»

... و

این قصیده را شاعر نوشت و نسخه‌هایی از آن را در خیابان‌های بغداد پراکند و ادیبان بر آن دست یافتند تا آنجا که به دست عضدالدوله رسید و چون بر او خواندند آرزو کرد که این به دار آویخته خود او می‌بود.

پزشکانی که در بیمارستان عضدی طبابت کرده‌اند
 شمار پزشکان شاغل در بیمارستان عضدی بسیار بوده که به ذکر تنی چند از

ایشان می‌پردازیم:

۱- جبریل بن عبدالله بن بختیشوع که در بیمارستان مقتدری از او نام برده شد [۶۰].

۲- ابوالحسن علی بن ابراهیم بن بکس. او کتابهای بسیار به عربی ترجمه کرد تا اینکه نابینا شد. با این همه به حرفه پزشکی نیز می‌پرداخت تا در سال ۳۹۴ ق درگذشت [۶۱].

۳- ابوالحسن علی بن کشکرایا. از پزشکان مشهور بغداد و در خدمت امیر سیف الدولة بن حمدان بود و چون عضدالدوله بیمارستان را ساخت او را در آن به خدمت فراخواند [۶۲].

۴- ابویعقوب اهوازی. از جمله پزشکانی بود که عضدالدوله آنانرا در بیمارستان خود در بغداد به کار گمارد و برای ایشان حقوق پزشکی معین کرد.
۵- ابوعیسیٰ بقیه. او نیز در شمار پزشکان برگزیده عضدالدوله برای خدمت در بیمارستان بود [۶۳].

۶- نظیف القس رومی. وی به زبانهای غیر عربی آشنائی کامل داشت و کتابها از یونانی به عربی ترجمه می‌کرد. در شمار پزشکان دانشمند بود. عضدالدوله او را در بیمارستان خویش به کارگمارد اما درمانش را میمون نمی‌دانستند [۶۴].

۷- ابوالخیر جراحی (جراح). پزشکی نامدار در جراحی که عضدالدوله او را برای خدمت در بیمارستان برگزید [۶۵].

۸- ابوالحسن بن تفاح. جراح مشهور و از جمله پزشکان برگزیده برای خدمت در بیمارستان بود [۶۶].

۹- الصلت. از شکسته‌بندان پرآوازه بود که عضدالدوله آنانرا برای کار در بیمارستان برگزید [۶۷].

۱۰- ابونصر دحنی. از چشم‌پزشکان بیمارستان بوده است [۶۸].

۱۱- بنوحسون. از جمله پزشکانی بودند که عضدالدوله هنگام تأسیس بیمارستان برگزید [۶۹].

۱۲- عبدالرحیم بن علی مرزبان، ابواحمد طبیب مرزبانی. وی اهل اصفهان و دانشمندی آشنا به علوم شرعی و طبیعی بود که در دولت آل بویه پیشرفت کرد و قاضی شوشتر و خوزستان شد. ریاست بیمارستان مدینه السلام [بغداد] را نیز

برعهده داشت تا اینکه در جمادی الاول سال ۳۹۶ق در شوشتر درگذشت [۷۰].

۱۳- ابوالفرج بن الطیب. فیلسوف و پیشوای دانشمند که کتابهای بسیار از ارسطو را در منطق و کتابهای جالینوس را در طب شرح کرد. وی در بیمارستان عضدی به تدریس طب و درمان بیماران اشتغال داشته و با شیخ الرئیس ابن سینا [۷۱] معاصر بود. گروهی نزد او دانش اندوختند که همه به شهرت رسیدند و در دانش پزشکی بهره‌رسانیدند. از آن جمله‌اند: مختار بن حسن معروف به ابن بطلان، ابن بدروج، هروی، بنوحیون، علی بن عیسی، ابوالحسن بصری و دیگران. وی در سال ۴۳۵ق (در ۱۰۴۳م) درگذشت [۷۲].

۱۴- ابوالحسن بن سنان بن ثابت بن قره صابی. از خاندان مشهور سنان در دانش پزشکی و ساعور [رئیس پزشکان نصارا] بیمارستان بغداد در حدود سال ۴۳۹ بود. وی در حرفه پزشکی از پایگاه پیشینیان خویش چون پدران و نیاکان و خویشانش دست کمی نداشته است [۷۳].

۱۵- هارون بن صاعد بن هارون صابی طیب، ابونصر. پیشرو پزشکان و رئیس ایشان در بیمارستان عضدی بود و در شب پنجشنبه سوم رمضان سال ۴۴۴ق (۱۰۵۲م) درگذشت [۷۴].

۱۶- ابوالحسن علی بن هبة الله بن حسن. از پزشکان برجسته روزگار المقتدی بأمراة [خلافت: ۴۶۷-۴۸۷ق] بود که به او و پسرش المستظهر بالله [خلافت: ۴۸۷-۵۲۳ق] در امور پزشکی خدمت کرد و در بیمارستان عضدی نیز به درمان بیماران اشتغال داشت. او در شب شنبه ۲۳ جمادی الاخر در سال ۴۳۶ق (در ۱۰۴۴م) زاده شد و در شب یکشنبه ۶ ربیع الاول سال ۴۹۵ق (۱۱۰۱م) درگذشت [۷۵].

۱۷- امین الدولة بن تلمیذ. موفق الملك امین الدولة، ابوالحسن هبة الله بن ابی العلی صاعد بن ابراهیم بن تلمیذ. پدرش ابوالعلی پزشکی نامور، و نیای مادریش حکیم معتمد الملك ابوالفرج یحیی بن تلمیذ بود که چون درگذشت امین الدولة به او منسوب شد. وی در خدمت خلفای عباسی بود و نزد آنان پایگاهی بلند یافت و ریاست امور پزشکی بغداد به او رسید. او تا هنگام مرگ رئیس بیمارستان عضدی بود. به زبان سریانی و فارسی بسیار آشنا و در زبان عربی استاد بود. روزگاری دراز بزیست و هفته‌ای یکبار نزد المقتفی [خلافت: ۵۳۰-۵۵۵م]

می‌رفت و خلیفه او را به خاطر سالخوردگی اش می‌نشانید. امین الدوله در صفر سال ۵۶۰ ق (۱۱۶۴ م) در ۹۴ سالگی درگذشت [۷۶].

۱۸- جمال‌الدین بن اُتردی، ابوالغنائم سعید بن هبة‌الله بن اُتردی. از پزشکان مشهور بغداد و رئیس بیمارستان عضدی، و در روزگار المقتفی لامرالله پیشوای پزشکان بود [۷۷].

۱۹- ابن المارستانیة، ابوبکر عبدالله بن ابی الفرج علی بن نصر بن حمزة معروف به ابن المارستانیة. در حرفه پزشکی فاضل بود. مقداری حدیث شنید و در علوم ادب نیز دستی داشت. وی ناظر بیمارستان عضدی بود، و در ذیحجه سال ۵۹۹ ق در محلی بنام چرخ‌بند درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد [۷۸].

۲۰- ابوعلی بن ابی‌الخیر مسیحی بن عطار نصرانی نیلی بغدادی. در بغداد زاده شد و رشد یافت. وی پسر مسیحی بن ابی‌البقاء بود. در روزگار پدرش از پرتو شهرت و پایگاه او پیشرفت کرد و رئیس بیمارستان بغداد شد.

ابوعلی در کار دین و دنیا خویشتن‌دار نبود و پایگاه والای پدرش سرپوشی بود بر کارهای زشت او. چون پدر در سال ۶۰۸ ق درگذشت، ابوعلی احترام مردم را بخاطر وی از دست داد [۷۹].

۱۱- بیمارستان محمد بن علی بن خلف در بغداد

ذهبی^(۳۷) آورده است: «محمد بن علی بن خلف وزیر، فخرالملک ابوغالب صیرفی^(۳۸) بیمارستانی در بغداد بنیاد نهاد که کم مانند بود» [۸۰].

۱۲- بیمارستان واسط

در سال ۴۱۳ ق^(۳۹) مؤیدالملک ابوعلی حسن بن حسن رُحجی^(۴۰) وزیر

۳۷- تاریخ الاسلام، ذهبی، حوادث سال ۴۰۱-۴۱۶ ق.

۳۸- محمد بن علی بن خلف وزیر فخرالملک ابوغالب بن صیرفی که در روزگار القادر بالله در بغداد وزارت داشت. او به آبادانی شهرها و گسترش دادگری و نیکوکاری پرداخت. در ربیع‌الأول سال ۳۵۴ ق در واسط زاده شد. پدرش در دیوان واسط صراف بود و او در دیوان رشد یافت و به تدریج به وزارت رسید. مدتی نیابت حکومت بهاءالدوله را در فارس داشت. پس از آن به سال ۴۰۱ ق به وزارت عراق رسید و همواره حکمرانی داشت تا اینکه به دست مخدوم خویش سلطان‌الدوله بن سلطان بهاءالدوله پسر عضدالدوله در سال ۴۰۷ ق در نواحی اهواز کشته شد.

شرف‌الدوله بن بهاء‌الدوله که سر رشته همه امور خلیفه القادر بالله [خلافت: ۳۸۱-۴۲۲ق] را در عراق در دست داشت. بیمارستانی در واسط بنیاد نهاد و داروها و شربت‌ها و گیاهان فراوان در آن گردآورد و انبارداران و پزشکان و دیگر کارکنان بیمارستان را در آن منصوب کرد و برای ایشان مقرری معین کرد و موقوفات بسیار برای آن در نظر گرفت.

۱۳- بیمارستان فارقی در میا فارقین

به گفته ابن ابی اصیبعه^(۴۱) این بیمارستان را زاهدالعلماء بنیاد نهاد^(۴۲). شیخ سدیدالدین بن رقیقه طبیب آورده: «سبب بنای بیمارستان میافارقین این بود که نصیرالدوله بن مروان حکمران دیاربکر در روزگار خلیفه القائم بامرالله (که در سال ۴۲۲هـ به خلافت رسید) هنگامی که در میافارقین به سر می برد پسرش بیمار شد. او برای وی بی تابی بسیار کرد و با خود پیمان بست که اگر از این بیماری بهبود یابد به وزن او درهم صدقه دهد. چون زاهدالعلماء او را درمان کرد و حالش بهبود یافت، به نصیرالدوله پیشنهاد کرد با همه آن درهم‌هایی که برای صدقه در نظر گرفته بیمارستانی بنا کند که مردم از آن بهره‌برند و پاداش بزرگ و شهرت نیکو برای او به بار آورد. نصیرالدوله نیز فرمان داد تا بیمارستان را بنیاد نهند و اموال بسیار بر آن خرج کرد و موقوفاتی برای آن مقرر داشت تا مخارج آن را کفایت کند. نیز همه ابزار و نیازمندیهای بیمارستان بطور شایسته و به مقدار بسیار فراهم کرد و دستور داد که در این بیمارستان جایگاهی برای تعلیم پزشکی در نظر گیرند تا زاهدالعلماء در آن پرسش‌های دانش‌پژوهان را پاسخ گوید.»

وی گشاده‌رو، بخشنده و در عین حال شکیا، کاردان، بلندهمت و مردی نویسنده بود.

۳۹- عقدالجمان، عینی، حوادث سال ۴۱۳ و ۴۳۰ق؛ عیون‌التواریخ، محمدبن شاکر کتبی؛ البدایه و النهایه، ابن کثیر حوادث سال ۴۱۳ق.

۴۰- مؤیدالملک ابوعلی حسن بن حسن رخجی که شرف‌الدوله بن بهاء‌الدوله او را در سال ۴۱۳ق وزارت داد. مهیار [دیلمی] و دیگر شاعران او را مدح کردند. دو سال در وزارت ماند و سپس برکنار شد. در زمان بیکاری نیز بلندمرتبه بود و در سال ۴۳۰ق نزدیک به ۸۰ سالگی درگذشت.

۴۱- طبقات الأطباء، ج ۱ ص ۲۵۳.

۴۲- میافارقین مشهورترین شهر دیاربکر، نامی فارسی است که یکی از شاهان ساسانی بر آن نهاد. این شهر اصلاً رومی است و آنرا Martyropolis می خواندند.

۱۴- بیمارستان باب‌مُحوّل

عینی^(۴۳) در رویدادهای سال ۴۴۹ق آورده که: «در باب مُحوّل بیمارستانی بوده اما از بین رفته و نشانی از آن برجای نمانده است.» باب مُحوّل کویی بزرگ بوده که در کنار کرخ بغداد قرار داشت و ابتدا بدان پیوسته بود اما بعد از آن جدا شد.

۱۵- بیمارستان موصل

ابن کثیر^(۴۴) گفته است که امیر مجاهدالدین قایماز^(۴۵) نائب حکومت قلعه موصل در سال ۵۷۲ق مسجد جامعی (جامع مجاهدی) نیکو و رباط و مدرسه و بیمارستانی در کنار هم در بیرون شهر موصل بر ساحل دجله ساخت و اوقافی بر آن مقرر کرد. به گفته صفدی در کتاب الوافی بالوفیات: «حسن بن علی بن سعید بن عبدالله، علم الدین ابوعلی شاقلانی که دوستدار حدیث بود مورد حمایت جمال الدین محمد بن علی بن ابی منصور وزیر موصل قرار داشت و او بر علم الدین بخشش بسیار کرد سرپرستی بیمارستان موصل را به او داد. وی پس از درگذشت این وزیر، به نورالدین شهید پیوست. نورالدین نیز او را گرامی داشت، تا اینکه در سال ۵۷۲ق درگذشت. به گفته ابوالحسین محمد بن احمد بن جبیر^(۴۶) جهانگرد مغربی که در سال ۵۸۰ق از موصل دیدار کرده، یکی از فرمانروایان شهر موصل معروف به مجاهد الدین مسجد جامعی در کنار دجله و بیمارستان بزرگی در جلو آن ساخت که به نام او مشهور شد و در سال ۷۲۸ق که ابن بطوطه جهانگرد به شهر موصل رفت در آنجا بیمارستانی در جلوی مسجد جامع موصل مشاهده کرد.

۴۳- کتاب عقدالجمان فی تاریخ اهل الزمان، حوادث سال ۴۴۹ق.

۴۴- البدایه والنهایه، حوادث سال ۵۷۲ق.

۴۵- امیر مجاهدالدین قایماز ابومنصور رومی زینی غلام سفیدپوست زین الدین حکمران اربل بود که او را آزاد کرد و امارت داد. وی در سال ۵۷۱ق به موصل منتقل شد و حکمران موصل غاز بن مودود امور موصل را به او تفویض کرد و او مدتی طولانی در این کار بود. چون نوبت حکمرانی به ارسلان شاه رسید قایماز را گرفت و زندانی کرد و او در سال ۵۹۵ق در زندان درگذشت. وی مردی دیندار و درستکار بود. هر روز جدای از مستمری‌ها ۱۰۰ دینار صدقه می‌داد و شش ماه از سال را روزه می‌گرفت. ابن التعاویذی و شاعرانی دیگر او را ستایش کرده‌اند. وی در موصل مسجد جامع و مدرسه و رباط و بیمارستان ساخت (تاریخ الاسلام، ذهبی؛ شذرات الذهب، ابن عماد؛ البدایه والنهایه).

۴۶- رحله، ص ۲۳۵، چاپ لیدن.

۱۶- بیمارستان حرّان^(۴۷)

ابوالحسن محمد بن احمد بن جبیر جهانگرد مغربی^(۴۸) در شرح سفر خود به مشرق در حدود سال ۵۸۰ق از مدرسه و بیمارستانی در حرّان نام برده است.

۱۷- بیمارستان رقه^(۴۹)

از این بیمارستان اطلاع چندانی در دست نداریم جز اینکه ابن ابی اصیبعه آورده که: «حکیم بدرالدین ابن قاضی بعلبک در بیمارستان رقه به خدمت اشتغال داشته و مقاله خوبی درباره طبیعت رقه و هوای آن و آنچه بر آنجا غالب است نوشته و سالها در آنجا مانده است.»

۱۸- بیمارستان نصیبین

ابن بطوطه جهانگرد مغربی گفته^(۵۰): «ما در حدود سال ۷۲۰ق از شهر نصیبین دیدار کردیم. شهری است کهن و میانه حال و گسترده که بیشتر آن ویران شده است. آبها و باغها و درختان انبوه و منظم و میوه‌های بسیار دارد و گلایی در آن می‌سازند که در عطر و بوی می‌مانند است. رودی بسان دستبند پیرامون آن می‌گردد. آب این رودخانه از چشمه‌سارهای کوهی نزدیک شهر فراهم می‌آید که چند رشته می‌شود و در میان بوستان‌ها روان است. رشته‌ای از آن به درون شهر می‌آید و در خیابان‌ها و کوچه‌ها روان است و از صحن مسجد بزرگ شهر می‌گذرد و به دو آب‌انبار می‌ریزد که یکی از میانه مسجد و دیگری در نزدیکی دروازه خاوری است. نصیبین دو باب مدرسه و یک بیمارستان دارد و مردمش راست‌کردار و دیندارند.»

۴۷- حرّان شهری بزرگ و مرکز سرزمین مضر بود که با الرها یک روز، و باریقه دو روز فاصله داشت و بر سر راه موصل و شام و روم واقع بود و جایگاه صابین به‌شمار می‌رفت. گروهی از دانشمندان به آنجا منسوب اند. این شهر در زمان عمر بن خطاب گشوده شد و امروز از توابع حلب است.

۴۸- رحله، ص ۲۴۷ چاپ لیدن.

۴۹- رقه شهری است مشهور از بلاد جزیره بر کنار رود فرات در نزدیکی حرّان و در فاصله سه روز با آن. زیرا در جانب شرقی فرات قرار دارد و رقه و حرّان در جانب شرقی حلب.

۵۰- تحفة النظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار، ج ۲ ص ۱۴۰.

بیمارستان های شام

۱- بیمارستان ولید بن عبد الملك خلیفه اموی

به گفته شیخ ابوالعباس احمد قلقشندی^(۱): «نخستین کسی که در شام برای بیماران بیمارستان ساخت ولید بن عبد الملك اموی بوده که در سال ۸۶ق (۷۰۵م) به خلافت رسید.» به گفته رشیدالدین بن وطواط^(۲): «نخستین کسی که بیمارستان بنیاد نهاد و بر بیماران زمین گیر و جذامیان و نابینایان و بینوایان صدقات برقرار کرد و خدمتکاران برای رسیدگی بر آنان گماشت، ولید بن عبد الملك بود.» تقی الدین مقریزی^(۳) نیز آورده که: «ولید بن عبد الملك نخستین کسی بوده که به روزگار اسلام بیمارستان و مریضخانه بنیاد نهاده است. نیز او اولین کسی است که در سال ۸۸ق (۷۰۶م) میهمانخانه ساخت و پزشکانی در بیمارستان به کار گمارد و برای آنان مستمری نهاد و به نگهداری جذامیان در جای مخصوص فرمان داد تا از آنجا بیرون نروند و بر آنان و نیز نابینایان مقرری برقرار کرد.» اما هیچ آگاهی یا اشاره ای از جایگاهی که ولید در آن بیمارستان ساخته به ما نرسیده است.

۱- صبح الأعشى، ج ۱ ص ۴۳۱.

۲- عزرنقائض الفاضحة و غورالخصائص الواضحة، ص ۲۴۸ چاپ بولاق.

۳- الخطط والآثار، ج ۲ ص ۴۰۵، چاپ بولاق.

۲- بیمارستان انطاکیه

در کتاب کنوزالذهب فی تاریخ حلب^(۴) آمده است که: «مختار بن حسن بن بطلان بانی بیمارستان انطاکیه بوده» و یادآور شده که: «بر مقاله‌ای از ابن بطلان درباره علت رویگردانی پزشکان از درمان بیماری‌هایی چون فلج و لقوة که در قدیم از داروهای گرم‌کننده استفاده می‌کردند و اکنون به تجویز داروهای سردکننده می‌پردازند، و نیز مخالفت این پزشکان با نوشته پیشینیان دست یافتیم. وی این مقاله را در سال ۴۵۵ ق (۱۰۶۳ م) در انطاکیه نوشته و در پایان آن آمده که مختار بن حسن گفته: «من این مقاله را برای یکی از دوستانم نوشتم در حالیکه برای گردآوری ابزار و مصالح بنای بیمارستان انطاکیه جسمم خسته و فرسوده و فکرم پراکنده است.»

جمال الدین ابوالحسن علی بن یوسف قفطی نیز^(۵) درباره انطاکیه و ورود ابن بطلان به این شهر از قول وی نقل کرده که: «در شهر بیمارستانی است که رئیس نصارا شخصاً بیماراران را در آن درمان می‌کند.» ابن ابی اصیبعه^(۶) درباره مقاله ابن بطلان در زمینه علت رویگردانی پزشکان [از درمان بیماری‌های فوق‌الذکر] گفته: «ابن بطلان این مقاله را در سال ۴۵۵ ق در انطاکیه نوشت و در آن هنگام سرگرم بنای بیمارستان انطاکیه بود.»

ابن بطلان، ابوالحسن مختار بن حسن بن عبدون بن سعدون بن بطلان نصرانی اهل بغداد بود و از آنجا به قصد دیدار علی بن رضوان طبیب به مصر رفت و در اول جمادی‌الآخر سال ۴۴۱ ق (۱۰۴۹ م) به فسطاط رسید. در این هنگام المستنصر بالله فاطمی بر مصر فرمان می‌راند.

ابن بطلان سه سال در آنجا ماند و میان او و ابن رضوان مناظرات و گفت و شنیدها در گرفت و ابن بطلان در این باب کتابی نوشت. سپس به قسطنطنیه سفر کرد و یک سالی در آنجا ماند و از آنجا به انطاکیه رفت و در این شهر بیمارستانی تأسیس کرد تا اینکه در سال ۴۵۵ هـ یا ۴۵۸ ق در آنجا درگذشت [۸۱].

۴- کتاب کنوزالذهب، موفق الدین ابی ذر احمد بن ابراهیم مشهور به سبط ابن العجمی حلبی متوفای سال ۸۸۴ م/۱۴۳۹ ق که ذیلی است بر تاریخ حلب ابن عدیم متوفای ۶۶۰ ق؛ نسخه خطی.

۵- تاریخ الحکماء، ص ۲۹۷ چاپ لایپزیک.

۶- عیون الأنباء، ج ۱ ص ۲۴۳.

۳- بیمارستان صغیر دمشق

ابن العماد حنبلی در شذرات الذهب^(۷) آورده: «بیمارستان صغیر دمشق کهن‌تر از بیمارستان نوری است و در جنب قبله مطهر جامع اموی قرار داشت. نخستین کسی که آن را به صورت خانه‌ای درآورد و آثار بیمارستان را از آن بردود، ابوالفضل أحنای بود و سپس برادرش برهان أحنای مالک آن شد. این بیمارستان در پائین مأذنه غربی جامع اموی قرار داشته است. بنای اولیه آنرا به معاویه یا پسرش نسبت می‌دهند.

۴- بیمارستان بزرگ نوری

سلطان العادل نورالدین محمودبن زنگی که در سال ۵۴۹ق (۱۱۵۴م) بر دمشق دست یافت، در یکی از جنگها به دست خود یکی از شاهان فرنگ را اسیر کرد^(۸) و در باب او با فرماندهان خویش رای زد که آیا او را بکشد یا مالی به عنوان فدیة از وی بگیرد. فرماندهان نظرهای گونه‌گون دادند. اما نورالدین بهتر دید که او را با دریافت فدیة رها کند. پادشاه فرنگ چون فدیة را فرستاد در شهر خود درگذشت. این رویداد موجب شگفتی نورالدین و یاران او شد. پس نورالدین با این مال بیمارستان دمشق را بنیاد نهاد که از بهترین بیمارستان‌ها در سرزمین‌های اسلامی بود. او شرط کرد که نیازمندان و بیچارگان از آن استفاده کنند و هرگاه دارویی کمیاب بود و فقط در بیمارستان یافت می‌شد، توانگران نیز از آن استفاده کنند؛ و هرکس برای پرسش و مشورت طبی به بیمارستان آید مانع استفاده او از شربت‌های دارویی آنجا نشوند. زان پس نورالدین که خدایش بیامرز خود به بیمارستان آمد و از شربت بیمارستان نوشید. گفته‌اند که آتش در این بیمارستان از آغاز بنا تا زمان ما (یعنی زمان ابن کثیر متوفای ۷۷۴ق که این سخن را از او نقل می‌کنیم) خاموش نشده است. ابن جبیر^(۹) که در سال ۵۸۰ق به دمشق رفته بود نقل کرده که: «در این شهر دو بیمارستان کهن و نوهست. بیمارستان نو بهتر و بزرگتر، و مخارج روزانه آن حدود ۱۵ دینار است. بیمارستان کارکنانی دارد که فهرستی از نام بیماران و هزینه

۷- شذرات الذهب، ج ۳ ص ۴۰۷.

۸- البدایه و النهایه، ابن کثیر، حوادث سال ۵۶۹ق، نسخه خطی.

۹- رحله، ص ۲۸۳ چاپ لیدن.

نیازمندیهای داروئی و غذایی و دیگر لوازم ضروری آنان را در دست دارند. پزشکان هر روز از صبحگاهان در آنجا حضور می‌یابند و ضمن رسیدگی به بیماران به تهیه داروها و غذاهای درمانی آنان فرمان می‌دهند. بیمارستان دیگری نیز با همین نظم در دمشق هست اما به بیمارستان جدید بیشتر اقبال نشان می‌دهند، بیمارستان قدیم در غرب جامع مکرم قرار دارد. دیوانگان بیمارستان نیز به نوعی درمان می‌شوند و آنان را به زنجیرها بسته‌اند. این بیمارستان‌ها از جمله افتخارات بزرگ جهان اسلام است.^(۱۰) به گفته ابن ابی اصیبعه^(۱۱): «چون ملك العادل نورالدین محمود بن زنگی^(۱۲) بیمارستان کبیر را ساخت، امور درمانی آن را بر عهده ابوالمجدبن ابی الحکم بن عبیدالله بن مظفر بن عبدالله باهلی سپرد و برای او حقوق ماهانه معین کرد. وی به بیمارستان سرکشی می‌کرد و به درمان بیماران می‌پرداخت، شیوه کار ابوالمجدبن ابی الحکم چنین بود که میان بیماران می‌گردید و از حالشان می‌پرسید و در کارشان به دقت می‌نگریست. بازرسان و کارکنان بیماران به نزد او حضور می‌یافتند و هرچه که برای درمان و رسیدگی به بیماران می‌نوشت بدون تأخیر و سستی تهیه می‌شد و انجام می‌گرفت.» ابن ابی اصیبعه سپس آورده که: «ابوالمجد پس از انجام این کار به قلعه می‌رفت و به دولتمردان بیمار رسیدگی می‌کرد. آنگاه به ایوان بزرگ بیمارستان می‌آمد و در آن جا می‌نشست. در این ایوان که سراسر فرش

۱۰- عیون الانباء، ج ۲ ص ۱۵۵.

۱۱- ابوالقاسم محمود بن عمادالدین زنگی بن آقسنقر ملقب به ملك العادل نورالدین در روز یکشنبه ۱۸ شوال سال ۵۱۱ ق زاده شد. بر شام و دیار جزیره و مصر فرمان راند. سلطانی دادگر، عابد و پارسا و دوستدار نیکوکاران. و کثیرالصدقه بود. ابن اثیر آورده: من که شرح احوال شاهان پیشین را مطالعه کرده‌ام پس از خلفای راشدین و عمر بن عبدالعزیز، نیکو سیرت و دادگسترتر از وی نیافته‌ام. نورالدین در خوردن و پوشیدن و هر آنچه مربوط به خود او بود جز از ملك خود که از سهمیه غنیمت خریده بود بهره نمی‌برد و به اموالی که به مصالح مسلمانان اختصاص داشت دست نمی‌زد. وی به دانش فقه آشنا بود و برای اجرا خروى حدیث می‌شنید و روایت می‌کرد. و اما درباره دادگری او، مأمورانش به رغم وسعت قلمرو دولت او، مالی از مردم به هر عنوان یا به صورت عشریه نمی‌گرفتند. وی در بزرگداشت دین می‌کوشید و احکام شرع را نیک رعایت می‌کرد. بر شهرها باروها کشید و مدارس بسیار و مساجد جامع و بیمارستان‌ها و کاروانسراها و راهها و نیز خانقاهها در همه شهرها ساخت و بر همه اینها موقوفات بسیار نهاد. وی دانشمندان و رجال دین را می‌نواخت و از سخن آنان روی بر نمی‌تافت و با این همه با وقار و مهیب بود و اصلاً یکی از افتخاراتی است که به وصف نمی‌آید. وی در روز چهارشنبه ۱۰ شوال سال ۵۶۹ ق در قلعه دمشق درگذشت و در آنجا در آرامگاهی که در مدرسه خود ساخته بود و در دروازه سوق الحواصین قرار داشت به خاک سپرده شد.

شده بود کتاب‌های خواندنی [در زمینه پزشکی] را نزد او می‌آوردند. نورالدین که خدایش رحمت کند، همه کتابهای پزشکی را بر این بیمارستان وقف کرده بود که در دو گنجینه بالای ایوان نهاده بودند. سپس گروهی از پزشکان و دانشجویان پزشکی نزد وی می‌آمدند و در برابرش می‌نشستند و گفت و شنید در مسائل طبی آغاز می‌شد و او کتابها را برای دانشجویان می‌خواند و سه ساعت را به گفت و شنید و مراجعه به کتابها با آنان می‌گذرانید.»

به گفته جمال‌الدین تغری بردی^(۱۲): «در شعبان سال ۵۹۷ق زلزله‌ای در مصر روی داد که دامنه‌اش تا دمشق کشید و مقداری از منار شرقی جامع دمشق و بیشتر کوی کلاسه [۴] و بیمارستان نوری را فراگرفت.»

خلیل بن شاهین ظاهری^(۱۳) پس از دیدار از دمشق روایت کرده که: «در این شهر بیمارستانی است که مانندش هرگز در دنیا دیده نشده است. من به نکته‌ای برخوردم که ناگزیرم آن را در اینجا بازگو کنم و آن این است که چون من در سال ۸۳۱ق (۱۴۲۷م) به دمشق رفتم، مردی غیرعرب که اهل فضل و ذوق و دقت بود و در آن سال قصد حج داشت همراه من بود. وی چون به بیمارستان درآمد و در آن خوردنی‌ها و اشیاء ارزنده و زیبای بی‌شمار دید خواست که کارکنان بیمارستان را بیازماید. پس خود را به بیماری زد و سه روز در آنجا ماند و رئیس پزشکان نزد او رفت و آمد می‌کرد تا میزان بیماری او را بیازماید. چون نبض او را گرفت و احوالش را دانست خوراکی‌های مناسب و مرغ فربه و شیرینی و شربت‌ها و میوه‌های گوناگون و مناسب برای او تجویز کرد. پس از سه روز نیز نامه‌ای بدین مضمون به او نوشت که: میهمان بیش از سه روز در اینجا نمی‌ماند، و این نامه را در نهایت استادی و لطف نوشت. گویند که از آغاز بنای این بیمارستان آتش در آن خاموش نشد.» وقتی بدرالدین ابن قاضی بعلبک به دمشق آمد، ملک الجواد مظفرالدین یونس بن شمس‌الدین مودود بن ملک عادل پس از دستیابی بر دمشق در سال ۶۳۵ق، ریاست همه پزشکان و چشم‌پزشکان و جراحان را به او داد. او نیز همواره در کار بیمارستان می‌کوشید تا اینکه خانه‌های پیوسته به بیمارستان کبیر نوری را خرید و در این کار رنج

۱۲- النجوم الزاهرة، ج ۶ ص ۱۷۴.

۱۳- زبدة کشف الممالک و بیان الطرق والممالک، غرس‌الدین خلیل بن شاهین ظاهری، چاپ پاریس سال ۱۸۹۴م.

بسیار برد و به جان و مال کوشید تا این خانه‌های خریداری شده را به بیمارستان افزود. با این کار تالارهای کوچک را بزرگ کرد و به بهترین شیوه ساخت و آب در آن روان کرد و بنای بیمارستان را کامل ساخت^(۱۴).

ابن الوردی آورده که^(۱۵): «در سال ۷۲۸ ق سیلی بزرگ در ناحیه عجلون (دمشق) جاری شد که بازار تاجران و بیمارستان و محل دباغان و بخشی از جامع را خراب کرد.»

به گفته ابن تعزی بردی^(۱۶): شیخ الاسلام شهاب الدین غزی متوفای ۸۲۲ ق نظارت بر بیمارستان نوری را برعهده داشته است.

به گفته سخاوی^(۱۷): «شیخ مورخ تقی الدین مقریزی دبیر توقیع [فرمان‌های سلطنتی] در دیوان انشاء مصر و متوفای سال ۸۴۵ ق، بارها به دمشق رفت و بر موقوفات قلانسی و بیمارستان کبیر نوری که مطابق شرائط وقفنامه برعهده قاضی شافعی مذهب دمشق بوده، نظارت داشت و این کار کاملاً با نظارت بر بیمارستان منصوری قاهره یکسان بود. بیمارستان کبیر نوری چنان اهمیت و عظمتی داشت که نظارت بر آن برعهده نائب السلطنه دمشق^(۱۸) قرار داشت.» به گفته قلقشندی: «از جمله مشاغل بزرگ دیوانی در دمشق، نظارت بر بیمارستان کبیر نوری بود که به نائب (یعنی نائب السلطنه) تفویض می‌شد و او هرکس از صاحبان قلم را که مناسب می‌دانست برای رسیدگی به کار بیمارستان برمی‌گزید. نائب السلطنه علاوه بر این، نظارت بر جامع اموی دمشق را نیز برعهده داشت.»

برای بیان سرگذشت این بیمارستان در دوره‌های اخیر و اهمیت و پایگاه آن به نقل گفته‌های محبی^(۱۹) در این باره می‌پردازیم: «حسن پاشا بن عبدالله امین معروف به شوریزه حسن از بزرگان و افراد نامدار دمشق، متوفای ۱۰۲۷ ق که متصدی موقوفات بیمارستان کبیر نوری بود، آداب و رسوم بیمارستان را که از میان رفته بود از نو برپای داشت و موقوفاتش را آباد کرد و به بهترین و بالاترین میزان

۱۴- طبقات الأطباء، ابن ابی اصیبعه، ج ۲ ص ۲۶۰.

۱۵- تاریخ ابن الوردی ص ۲۹۰.

۱۶- المنهل الصافی والمستوفی بعد الوافی، نسخه خطی.

۱۷- التبر المسبوك فی ذیل السلوك، ص ۲۲.

۱۸- صبح الاعشی، ج ۴ ص ۱۸۴.

۱۹- خلاصة الاثر فی اعیان الحادی عشر، محبی ج ۲ ص ۲۵.

بهره‌دهی رسانید.»

استاد محمد کردعلی بك از دانشمندان گرانقدر و بزرگ دمشق درباره وضع کنونی بیمارستان به من چنین گفت: «بیمارستان کبیر نوری تا سال ۱۳۱۷ق (۱۸۹۹م) آباد ماند و بیماران در آن درمان می شدند و هیچگاه کمتر از ۲۰ پزشک و داروساز نداشت؛ تا اینکه شهرداری دمشق در زمان حکمرانی حسین ناظم پاشا، والی پیشین سوریه، اقدام به تأسیس بیمارستانی برای افراد غریبه کرد که در جانب غربی تکیه سلطان سلیمان و مشرف بر مرج اخضر بود. او با شیوه‌های گوناگون پول‌هائی برای مخارج آن جمع‌آوری کرد که درآمدهای شهرداری و موقوفات بیمارستان نوری از آن جمله بود. سپس آن را به نام سلطان عبدالحمید عثمانی که بیمارستان جدید به روزگار او ساخته شد بیمارستان حمیدی نامید. به این ترتیب بیمارستان حمیدی جایگزین بیمارستان نوری شد، و بیمارستان نوری به مدرسه دخترانه تبدیل گشت^(۲۰) که همچنان با برخی اطاق‌ها و مقصوره‌های قدیمی بر جای مانده و بقیه بنای بیمارستان را حوادث روزگار از میان برده است.»

بر سر در درونی بیمارستان، زیر گنبد بیرونی در تصویر (۹)، با اشاره به کسی که بنای آن را نوسازی کرده چنین نوشته شده است:

«بسم الله الرحمن الرحيم. آنان را که دارائی خود را در راه خدای بخشند و بر بخشوده خویش هیچ منت و آزاری نمی نهند، نزد پروردگارشان پاداش است و ترسی بر ایشان نیست. و نه اندوهی [۸۲]؛ و آن نیکی‌ها که برای خویش پیش فرستید، آنرا نزد خدا باز می یابید و آن بهترین و بزرگترین پاداش را دارد» [۸۳]. رسول خدا (ص) گفته است: «چون آدمیزاده درگذرد، آنچه به دست آورده از او جدا شود مگر سه چیز: دانشی که سود رساند یا فرزندی نیکوکار که او را دعا کند، یا صدقه‌ای پایدار» شرایط وقف نورالدین ابوالقاسم محمود بن زنگی سلطان و پیشوای شهید که در راه خدا جهاد کرد و خدا روانش را پاك گرداند، و خود بر آن وقفنامه گواهی داده این است که بیمارستان معروف به نام خود را بر بیچارگان و بازماندگان از مسلمانان بنیوا که به بهبودی آنان امید است وقف کرد، و «در روزی که هر کس هر کار نیکی که در راه خدا کرده در پیشگاه او باز می یابد، و دوست می دارد که میان او و هر

۲۰- سپس در سال ۱۹۳۷ م به عنوان محل مدرسه رسمی بازرگانی مورد استفاده قرار گرفت و انجمن حفظ آثار باستانی هم اکنون به بازسازی آثار قدیمی آن به گونه‌ای که بوده همت گماشته است.

بدی که مرتکب شده فاصله‌ای دراز افتد، بر پیشگاه پروردگار خویش از هر آن کس که در دگرگون ساختن مصارف وقف و بیرون کردن آن از شرائط واقف بکوشد شکایت برد و نزد خدا از او به شکوه پردازد. آنچه از این بنا و موقوفاتش از میان رفته بود، به روزگار سلطان عادل منصور صالحی که خدای حکمرانیش را جاودان کند، با نظارت نیازمند به درگاه خدای بزرگ، عمر بن ابی الطیب که خدا او و هر کدام از معماران را که در ساختن این موقوفه مبارک یاری کرده بیامرزد بازسازی شد. تاریخ پایان بنا در دهه میانه ماه ربیع الآخر بود. »

پزشکانی که در بیمارستان کبیر نوری به طبابت اشتغال داشته‌اند

۱- مهذب الدین بن نقاش، استاد و امام ابوالحسن علی بن ابی عبدالله عیسی بن هبة الله النقاش. در بغداد تولد و رشد یافت، در علوم و ادب عربی دانشمند بود و به حرفه پزشکی پرداخت و مجلس تعلیم برای دانشجویان این رشته داشت. به مصر رفت و مدتی در قاهره ماند. سپس به دمشق بازگشت و در طبابت به خدمت ملك العادل نورالدین محمود بن زنگی پیوست. وی به نگارش انشاء [کتابت] و خدمت در بیمارستان کبیر نوری اشتغال داشت و در روز شنبه ۱۲ محرم سال ۵۷۴ق (۱۱۷۸م) درگذشت.

۲- موفق الدین بن مطران، حکیم دانشمند موفق الدین ابونصر أسعد بن ابی الفتح الیاس بن جرجس مطران. در دمشق زاده شد و رشد یافت. پدرش نیز پزشک بود. ابن مطران از پزشکان دربار ملك الناصر صلاح الدین یوسف بن ایوب به شمار می‌رفت و در روزگار او به آئین اسلام گروید. در جمع آوری کتاب‌ها همتی عالی داشت و چون درگذشت در کتابخانه‌اش بالغ بر ده‌هزار مجلد کتاب پزشکی بود. ابن مطران به درمان بیماران بستری در بیمارستان کبیر نوری اشتغال داشت تا در ربیع‌الاول سال ۵۸۷ق (۱۱۹۱م) در دمشق درگذشت [۸۴].

۳- ابن حمدان جراحی. از جمله پزشکان بیمارستان کبیر نوری و با موفق الدین بن مطران معاصر بود [۸۵].

۴- ابوالفضل بن عبدالکریم مهندس، مؤید الدین ابوالفضل محمد بن عبدالکریم بن عبدالرحمن حارثی، در دمشق زاده شد و رشد یافت. به خاطر آگاهی بسیار در دانش هندسه پیش از اینکه به پزشکی آراسته گردد، به مهندس شهرت

یافت. وی به نجوم نیز می‌پرداخت و به ساختن زیج پرداخت. در بیمارستان کبیر نوری مقرری پزشکی داشت و به این کار سرگرم بود تا در سال ۵۹۹ق (۱۲۰۲م) پس از ۷۰ سال زندگی در دمشق درگذشت [۸۶].

۵- موفق الدین عبدالعزیز، استاد امام موفق الدین عبدالعزیز بن عبدالجبار بن ابی محمد سلمی. مردی بسیار نیکوکار و نسبت به بیماران مهربان بود. در آغاز کار به فقه اشتغال داشت. پس از آن به حرفه پزشکی پرداخت و در بیمارستان کبیر نوری خدمت کرد. وی پزشک دربار ملک العادل ابوبکر بن ایوب نیز بود و در روز جمعه ۲۰ ذی‌قعدة سال ۶۰۴ق (۱۲۰۷م) در حدود ۶۰ سالگی در دمشق درگذشت [۸۷].

۶- کمال الدین حمصی، ابومنصور مظفر علی بن ناصر القرشی. به پزشکی و ادب اشتغال داشت. دوستدار تجارت بود و زندگی او بیشتر از این طریق تأمین می‌شد و کسب روزی از حرفه پزشکی را دوست نداشت. سال‌ها به بیمارستان کبیر نوری رفت و آمد داشت و بیماران آنجا را رایگان و در راه خدا درمان می‌کرد تا در روز سه شنبه ۹ شعبان سال ۶۱۲ق (۱۲۱۵م) درگذشت [۸۸].

۷- رشید الدین بن علی خلیفه، ابوالحسن علی بن خلیفه بن یونس بن ابی القاسم بن خلیفه بن خزرج. در سال ۵۷۹ق (۱۱۸۳م) در حلب زاده شد. سپس به مصر رفت و در آنجا به طب پرداخت و از جمال الدین بن ابی الحوافی رئیس پزشکان مصر دانش آموخت. فرمانروای مصر در آن زمان العزیز عثمان بن ملک الناصر صلاح الدین بود. رشید الدین در بیمارستان مصر بیماران را معاینه می‌کرد تا در سال ۵۹۳ق به شام منتقل شد و در بیمارستان کبیر نوری به درمان بیماران و تدریس طب پرداخت و در روز دوشنبه ۱۷ شعبان سال ۶۱۶ق درگذشت [۸۹].

۸- مهذب الدین عبدالرحیم بن علی، شیخ و امام دانشمند مهذب الدین ابومحمد عبدالرحیم بن علی بن حامد معروف به الدخوار که در دمشق تولد و رشد یافت. پدرش چشم پزشکی مشهور بود. مهذب الدین نیز نخست در بیمارستان کبیر نوری به چشم پزشکی پرداخت سپس دیگر رشته‌های طبی را فراگرفت و راهی سرزمین مصر شد و به خدمت ملک العادل ابوبکر بن ایوب پیوست. ملک العادل نیز ریاست طبی مصر و شام را به او تفویض کرد. پس از آن در دمشق اقامت گزید و به درمان و تدریس در بیمارستان کبیر نوری پرداخت و گروه بسیاری از پزشکان بزرگ در

مجلس درس او حضور می‌یافتند. او خانه خود را به صورت مدرسه‌ای طبی وقف کرد و املاک و اماکنی را نیز آن مقرر داشت. الدخوار شب دوشنبه ۱۵ ماه صفر سال ۶۲۸ ق (۱۲۳۰ م) درگذشت.

۹- مهذب‌الدین احمد بن حاجب. پزشکی نامور و استاد در علوم ریاضی بود و در علوم ادبی نیز دستی داشت. در دمشق تولد و رشد یافت و در بیمارستان کبیر نوری به طبابت پرداخت.

۱۰- ابن اللبودی، شمس‌الدین ابوعبدالله محمد بن عبدان بن عبدالواحد بن اللبودی دانشمند. در حکمت و پزشکی استاد بود و در این رشته مجلس تدریس داشت. وی در خدمت ملک الظاهر غیاث‌الدین غازی بن ملک الناصر در حلب می‌زیست. سپس به دمشق آمد و در آنجا به تدریس طب و طبابت در بیمارستان کبیر نوری پرداخت و در ۴ ذیقعه سال ۶۲۲ ق در ۵۱ سالگی در دمشق درگذشت.

۱۱- عمران اسرائیلی، حکیم اوحدالدین عمران بن صدقه. در سال ۵۶۱ ق در دمشق زاده شد. پدرش پزشکی نامور بود. ملک المعظم برای او مستمری برقرار کرد و به بیمارستان کبیر نوری رفت و آمد داشت و در ماه جمادی الأولى در سال ۶۳۷ ق (۱۲۳۹ م) در حمص درگذشت.

۱۲- سدیدالدین بن رقیقه، ابوالثناء محمود بن عمر بن محمد بن ابراهیم بن شجاع شیبانی حانوی معروف به ابن رقیقه، در سال ۵۶۴ ق در شهر حینی زاده شد و همانجا رشد یافت. از پزشکی و چشم‌پزشکی و جراحی آگاهی کامل داشت، و در امور جراحی [اعمال‌الحدید^(۲۱)] و درمان بیماری‌های چشم مانند آب مروارید کوشش بسیار کرد و به مداوای بیمارانی همت گماشت تا بینائی خود را بازیافتند. وی آلتی میان تهی و سرخمیده برای این کار داشت و هنگام عمل آب چشم را می‌گرفت و درمان عملی‌تر می‌شد. ابن رقیقه در سال ۶۳۲ ق در دمشق به خدمت ملک‌الاشرف پیوست و به فرمان او به طبابت در بیمارستان کبیر نوری پرداخت و در سال ۶۳۵ ق درگذشت. وی شاعری خوش سخن بود [۹۰].

۱۳- جمال‌المحقق، احمد بن عبدالله بن حسین دمشقی^(۲۲). به دانش فقه

۲۱- اعمال‌الحدید [کارهایی که به توسط ابزار آهنی انجام می‌گیرد] در اصطلاح پزشکی امروز به کارهای جراحی اطلاق می‌شود.

۲۲- البدایه والنهایه، ابن کثیر؛ شذرات‌الذهب، ابن عماد حنبلی؛ تاریخ‌الأعلام، ذهبی.

پرداخت و در آن استادی یافت. در علم طب نیز فضلی داشت. متصدی مدرسه الدخواریه بود و در بیمارستان از بیماران به شیوهٔ پزشکان عیادت کرد. علاوه بر این در مدرسه فرخشاهیه مدرس مذهب شافعی و در چندین مدرسه معید بود. مردی بسیار هوشمند بود و در فنون بسیار دست داشت و در سال ۶۴۹ هـ درگذشت [۹۱].

۱۴- سعدالدین بن عبدالعزیز، ابواسحاق ابراهیم بن عبدالعزیز بن عبدالجبار بن ابی محمد سلمی حکیم دانشمند. در سال ۵۹۳ ق (۱۱۸۷ م) در دمشق زاده شد و در بیمارستان کبیر نوری به خدمت پزشکی پرداخت تا اینکه در سال ۶۴۴ ق (۱۲۴۶ م) در دمشق درگذشت [۹۲].

۱۵- رضی الدین الرحبی. شرح احوال او را در ذیل بیمارستان ناصری بنگرید.

۱۶- جمال الدین بن الرحبی، عثمان بن یوسف بن حیدرة الرحبی برادر رضی الدین؛ نزد پدرش در دمشق پزشکی آموخت و در بیمارستان کبیر نوری سال‌ها خدمت کرد. با یورش تاتاران به شام در سال ۶۵۷ ق (۱۲۵۸ م) راهی مصر شد و در آنجا ماند تا در سال ۶۵۸ ق (۱۲۵۹ م) در قاهره درگذشت [۹۳].

۱۷- شرف الدین بن الرحبی، ابوالحسن علی بن یوسف بن حیدرة بن حسن الرحبی. در سال ۵۸۳ ق (۱۱۸۷ م) در دمشق زاده شد و به حرفهٔ پزشکی پرداخت. وی مدتی در بیمارستان کبیر نوری خدمت کرد و در مدرسهٔ الدخواریه درس داد و در سال ۶۶۷ ق (۱۲۶۸ م) درگذشت.

۱۸- شمس الدین محمد کلی، حکیم دانشمند ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن ابی المحاسن. پدرش اهل آندلس بود و به دمشق آمد. شمس الدین در دمشق رشد یافت و پزشکی خواند و کلیات قانون [ابن سینا] را به خوبی حفظ کرد. به همین مناسبت او را کلی خواندند. وی در دمشق به طبابت برای ملک الاشرف موسی پرداخت سپس در بیمارستان کبیر نوری به طبابت مشغول شد.

۱۹- عزالدین بن سُویدی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد. پدرش تاجر و اهل سُویداء در حوران بود. عزالدین در سال ۶۰۰ ق (۱۲۰۳ م) زاده شد و همانجا رشد یافت و به حرفهٔ پزشکی پرداخت. وی ادبیات و علوم عربی را نیز بخوبی فراگرفت و شعر نیکومی سرود. در بیمارستان کبیر نوری و بیمارستان باب البرید به طبابت، و در مدرسهٔ دخواریه به تدریس پرداخت.

۲۰- عمادالدین دُنیسری، ابوعبدالله محمد بن قاضی خطیب تقی الدین عباس بن احمد بن عبید ربعی. در سال ۶۰۵ق در دُنیسر زاده شد و همانجا رشد یافت و به حرفه پزشکی پرداخت. او در ادبیات و فقه نیز دست داشت و در بیمارستان کبیر نوری به خدمت پرداخت.

۲۱- بدرالدین بن قاضی بعلبک، مظفر ابن قاضی الامام مجدالدین عبدالرحمن بن ابراهیم، حکیم دانشمند. در دمشق رشد یافت و به صرفه پزشکی پرداخت و در بیمارستان رقه خدمت کرد. وی مقاله‌ای درباره طبیعت و هوای رقه نوشت. پس از آن به دمشق آمد و در سال ۶۳۵ق در دستگاه ملک الجواد مظفرالدین یونس بن شمس الدین مودود به خدمت پرداخت و به ریاست همه پزشکان و چشم پزشکان و جراحان در بیمارستان کبیر نوری انتخاب شد. وی در زمینه فقه و تفسیر نیز مطالعاتی داشت.

۲۲- جمال الدین بن عبدالله عبدالسید^(۲۳) با پدرش دُبّان اسلام آورد. وی از پزشکان بیمارستان نوری دمشق بود و در سال ۷۳۵ق درگذشت و در قبری که برای خود تدارک دیده بود، به خاک سپرده شد.

۲۳- جمال الدین عبدالله بن عبدالحق^(۲۴) بن ابراهیم بن محمد بن عبدالحق، پسر رئیس الاطباء شمس الدین قاهری، معروف به ابن عبدالحق و رئیس جراحان. پیش از آغاز این سده [سده ۹ق] زاده شد و با پدرش به شام سفر کرد و به خدمت الناصر فرج پیوست. در پزشکی برجستگی یافت و به ریاست جراحان آن زمان گماشته شد. در روزگار الاشرف اینال کارش بالا گرفت اما هیچگاه سرکشی روزانه به بیمارستان را رها نکرد. در ربیع الاول سال ۸۹۱ق درگذشت و در آرامگاه ابن جماعة نزدیک صوفیه به خاک سپرده شد.

۵- بیمارستان نوری یا بیمارستان عتیق در حلب

به گفته ابن قفطی^(۲۵): «مختار بن حسن بن عبدون معروف به ابن بطلان که در آغاز ماه رمضان سال ۴۴۰ق از بغداد بیرون آمد و چون به حلب رسید در آن شهر

۲۳- تاریخ الاسلام، ابن الوردی، ج ۲ ص ۳۱۰.

۲۴- الضوء اللامع، سخاوی.

۲۵- تاریخ الحكماء، ص ۳۹۵، چاپ لایبزیك.

يك مسجد جامع و شش بازار [محل دادوستد] و بیمارستانی كوچك يافت. « مؤلف كنوزالذهب فی تاریخ حلب روایت کرده که: «مختار بن حسن بن عبدون معروف به ابن بطلان بیمارستان حلب را بنیاد نهاد. سپس نورالدین محمود بن زنگی آنرا نوسازی کرد.» در کتاب الدر المنخب^(۲۶) آمده است: بیمارستان نوری را ملك العادل نورالدین محمود بن زنگی در حلب در درون دروازه انطاکیه نزدیک سوق الهواء در کوی جلوم کبری در کوچه‌ای که امروز به کوچه بهرمه معروف است ساخت. گویند که ملك العادل نورالدین به پزشکان فرمان داد تا بهترین جایی را که هوایش سالم است در حلب برای بنای بیمارستان انتخاب کنند. پس آنان گوسفندی کشتند و به چهارتکه کردند و شب هنگام در چهار جای شهر آویختند. بامدادان جایی را که گوشت خوشبوتر مانده بود برای بنای بیمارستان برگزیدند و بیمارستان را در آنجا ساختند. روستای معراتا و نیمی از مزرعه وادی العسل در جبل سمعان و ۵ فدان [۹۴] از مزرعه کفرتابا و يك سوم از مزرعه خالدی و آسیائی در مَطَخ و يك هشتم از آسیای بیرون باب الجنان و ۸ فدان از مزرعه ابو مرایا در غراز، و ۵ فدان از مزرعه حمیره از المَطَخ، و ۱۲ فدان از مزرعه غَرَزَل از مَعْره، يك سوم از روستای بیت راعیل در عزبیات، و ده دکان در سوق الهواء که امروزه به سوق گمرک معروف است همه را وقف کردند. سه دکان کاملاً در وقف بیمارستان و بقیه موقوفه بیمارستان و جامع کبیر بوده و انبارهای بیرون دروازه انطاکیه و دروازه فرج و دروازه جنان را فقط بر بیمارستان وقف کردند. بر در بیمارستان^(۲۷) در دروازه بهرمه چنین نوشته شده است: «بسم الله الرحمن الرحيم، فرمان داد به بنای این بیمارستان، ملك عالم عامل مجاهد پیکارگر در مرزها، نیرومند توانا صلاح الدنيا والدين شريك دولت الرضى دنباله شاهان و سلاطین، یاور حق به برهان‌ها، زنده‌کننده دادگری در میان جهانیان، نابودکننده ملحدان و کشنده کافران و مشرکان، ابوالقاسم محمود بن آق سنقر ناصر امیر المؤمنین که خدای دولتش را مستدام دارد. به سرپرستی بنده نیازمند به رحمت سرورش، عقبه بن اسعد موصلی.» و بر در بیمارستان نوشته‌اند^(۲۸) «بیمارستان را سلطان نورالدین به سرپرستی ابن ابی صعلیک نوسازی

۲۶- کتاب اعلام النبلاء فی تاریخ حلب الشهباء.

۲۷- کتاب تحفة الأنباء فی تاریخ حلب الشهباء، بشوف جرمانی، چاپ بیروت، سال ۱۸۸۰ م ص ۱۴۰.

۲۸- اعلام النبلاء.

کرد.»

در این بیمارستان تالاری برای زنان بوده که در آن چنین نوشته‌اند: «این مکان به روزگار دولت صلاح الدین یوسف بن ایوب به سرپرستی ابوالمعالی محمود بن عبدالرحمن بن عبدالرحیم ابن العجمی شافعی در ماه رمضان سال ۶۵۵ق (۱۲۵۷م) مرمت شد» [۹۵] و بر ایوان آن تالار نوشته‌اند: «در ایام الاشرف شعبان نوسازی شد.» این ایوان و تالار تابستانی زنانه آن را صالح نواده ابن التاخ ساخته است و بر پنجره آن نوشته شده: «این بنا در سال ۸۴۰ق [۱۴۳۶م] به دست حاج محمد بیمارستانی ساخته شده است.» تالار مبتلایان به اسهال بدون سقف بود و قاضی شهاب الدین بن زهری بر آن سقف زد. مردم درمان در این بیمارستان را میمون می‌دانستند. این بیمارستان نورانی و فراخ بوده و کف آن با سنگ مرمر فرش شده و توسط دو آبگیر آب شیرین از قنات حبلان به آنجا می‌آمده است.

قلقشندی^(۲۹) درباره حلب گفته: «در این شهر بیمارستانی نیکو برای درمان بیماران هست.» او چنین ادامه داده که^(۳۰): «یکی از مشاغل دیوانی نظارت بر بیمارستان است.» پیش از این درباره حلب گفته شد که در حلب دو بیمارستان است یکی معروف به عتیق [کهن] و دیگر جدید و هر یک ناظر مخصوص به خود دارد. سرپرستی هر دو برعهده نائب [حکومت] است که برای او فرمانی از درگاه حکمران صادر می‌شود. شاید این بیمارستان عتیق را نورالدین محمود بن زنگی بنا کرده، و دومی را که جدید است امیر ارغون کاملی در حلب ساخته باشد که پس از این از وی یاد خواهد شد. به گفته مؤلف اعلام النبلاء^(۳۱): این بیمارستان اکنون ویران شده و جز در و دیوارهای پیرامونش که غریبان نیازمند در آن منزل می‌کنند چیزی برجای نمانده است.» و از شگفتیها اینکه نماینده ایتالیا آدلف صولا در بالای در بیمارستان مذکور طاقی ساخت و به مثابه پناهگاه سرای خویش که روبروی این بیمارستان است لبه آنرا زیر اطراف خانه خود قرار داد. در این کار که ۱۵ سال پیش یکشنبه انجام گرفت هیچ اتفاقی رخ نداد سرانجام سرپرست بیمارستان موضوع را به حکومت و انجمن شهر گزارش داد اما کسی به آن توجه نکرد و چنان که گویی چنین رویدادی

۲۹- صبح الأعشى، ج ۴ ص ۱۱۷.

۳۰- صبح الأعشى، ج ۴ ص ۲۲۰.

۳۱- اعلام النبلاء، ج ۲ ص ۷۷، چاپ بیروت سال ۱۸۸۰ م.

رخ نداده است. در مجله‌ی الدراسات الاسلامیه^(۳۲) که در سال ۱۹۳۱ م انتشار یافت درباره‌ی وضع کنونی بیمارستان چنین آمده است: «این بیمارستان را در نیمه‌ی سده‌ی ۱۲ میلادی بنیاد نهادند و در سده ۱۵ م در آن اصلاحاتی صورت گرفت. زیرا بیمارستان به سبب تغییر آن به اماکن مسکونی دگرگون شده بود. با اینهمه نگهداری از این بنا ضروری می‌نماید، چون از جمله آثار کم مانند در جهان اسلام است.

دولنگه در ورودی اصلی آن (بنگرید به تصویر ۹) که آراسته به تکه‌های چهارگوشه و روکش‌های چوبی نقش دار است، همچنان باقی مانده است. درون بیمارستان دستخوش اهمال شده و نمی‌توان آن را توصیف کرد. درگاه جداشده از جای خودش روبروی آن و متمایل به جانب خیابان واقع است، و نخستین کاری که در آن ضروری می‌نماید این است که آنجا را خالی از سکنه و سپس مرمت کنند. غیر از ابن بطلان از جمله پزشکانی که به خدمت در این بیمارستان شناخته شده‌اند باید از هاشم بن محمود بن سیدناصرالدین سروجی حسینی^(۳۳) رئیس پزشکان بیمارستان نوری حلب نام برد که در سال ۹۶۴ ق درگذشته است.

۶- بیمارستان باب البرید

در شرح حال عزالدین سوییدی آمده که او در بیمارستان کبیر نوری و بیمارستان باب البرید به پزشکی اشتغال داشته است. باب البرید نام یکی از درهای جامع دمشق بوده که در جانب غربی قرار داشته است. احوال عزالدین سوییدی در شمار پزشکان بیمارستان کبیر نوری ذکر شد.

۷- بیمارستان حماة

ابن جبیر در طی سفر به مشرق^(۳۴) پیش از ظهر روز شنبه ۱۹ ربیع الأول سال ۵۸۰ ق به شهر حماة رسید. وی پس از شرح مفصّلی درباره‌ی این شهر آورده که: «در حماة مسجد جامعی بزرگتر از مسجد جامع پائین است و سه مدرسه و یک بیمارستان

32- *Revue des études islamiques année 1931*. Cabier 1: Inventaire des Monuments musulmans de la ville d'Alep.

۳۳- الکواکب السائرة فی اعیان المائة العاشرة، غزی.

۳۴- رحله، ص ۲۲۵، چاپ لایبزیك.

در کنار شط روبروی جامع صغیر دارد. »

۸- بیمارستانی دیگر در حلب

نویسنده کتاب اعلام النبلاء^(۳۵) گفته: «بر دروازه شمالی جامع کبیر حلب، بیمارستانی هست که درگاهی بزرگ دارد و منسوب به ابن خرخار است. اکنون درش بسته است و من آن را دیده‌ام.»

۹- بیمارستان قدس

سلطان صلاح الدین که در روز چهاردهم ماه رمضان سال ۵۸۳ق به قدس وارد شد، فرمان داد که باروی شهر را بسازند و موقوفات مدرسه‌ای را که در قدس ساخت افزایش داد. این مدرسه پیش از اسلام به سنت آنا (sainte anne) معروف بوده و گویند که قبر آنا مادر حضرت مریم (ع) در آنجا قرار داشته است. در دوره اسلامی پیش از آنکه فرنگیان بر قدس دست یابند به صورت دارالعلم درآمد. پس از آنکه فرنگیان [صلیبیان] در سال ۴۹۲*ق قدس را تصرف کردند، آنجا را به شکل پیش از اسلام یعنی کلیسا بازگرداندند، تا هنگامی که سلطان صلاح الدین قدس را گشود و آنجا را دوباره مدرسه کرد و تدریس در آن را به قاضی بهاء الدین بن شداد داد و فرمود تا کلیسای کنار دارالاشبیتار را در نزدیکی حمام به بیمارستانی برای بیماران بدل کنند و موقوفات^(۳۶) و جایگاهی برای مشهورترین داروها، و شربت‌های بسیار برای آن تعیین کرد و قضاء و نظارت بر این موقوفات را به قاضی بهاء الدین یوسف بن رافع ابی تمیم وا گذاشت. به گفته نویری^(۳۷): «سلطان صلاح الدین که آهنگ سفر حج کرده بود به قدس بازگشت و کارهای آن شهر را مرتب کرد و کلیسای واقع در خیابان قمامة را بیمارستان کرد و گیاهان داروئی و داروهای دیگر به آنجا برد.»

ابن قفطی در اشاره به این بیمارستان یادآور شده که^(۳۸): «یعقوب بن صقلاب نصرانی تا سال ۶۱۵ق که المعظم عیسی پسر ملک العادل ابوبکر بن ایوب به قدس

۳۵- چاپ بیروت سال ۱۸۸۰ م.

۳۶- عقدالجمان عینی درباره ورود صلاح الدین به قدس.

۳۷- نهایت الأرب فی فنون الأدب، حوادث سال ۵۸۸ ق.

۳۸- رك به شرح حال یعقوب بن صقلاب.

دست یافت به سرپرستی بیمارستان آن شهر اشتغال داشت.

استاد دانشمند عادل جبریلک مدیر موزه اسلامی و کتابخانه قدس شریف درباره این بیمارستان به من چنین نوشت: «در قدس کویی بنام دباغه بوده و میان مردم مشهور است که بیمارستان صلاحی در این کوی قرار داشته و مانند دیگر آثار ویران شده است. سپس در زلزله سال ۸۶۲ق (۱۴۵۸م) آثار آن به کلی محو شد. زمین آنجا را تصرف کردند و حکمرانان و مردم به فروش و بخشیدن آن دست زدند. سلطان عبدالحمید بخشی از خرابه آن را به مناسبت دیدار ولیعهد آلمان از قدس شریف در سال ۱۸۹۶م به دولت آلمان واگذار کرد. دولت آلمان در آنجا کلیسایی ساخت که امپراطور گیوم دوم در سال ۱۸۹۸م آنجا را افتتاح کرد. در خرابه‌های این محل به سنگ نبشته‌ای برخوردند که نام صلاح الدین و جانشینان او بر آن نقش بسته بود.»

پزشکانی که در بیمارستان قدس به طبابت اشتغال داشته‌اند

۱- یعقوب بن صقلاب نصرانی مقدسی مشرقی ملکی. در قدس شریف زاده شد و حکمت و پزشکی خواند. در قدس به طبابت در بیمارستان پرداخت تا اینکه ملك المعظم عیسی بن ملك العادل بر قدس دست یافت و او را به دمشق انتقال داد و پزشك دربار خویش کرد. یعقوب بن صقلاب در خدمت ملك المعظم كارش بالا گرفت تا اینکه خود به نفرس و درد مفاصل دچار گشت و زمین گیر شد. گفته‌اند هرگاه ملك المعظم بیمار می شد و به طبابت یعقوب نیاز بود، او را بر تختی می نهادند و نزد سلطان می بردند. یعقوب در حدود سال ۶۲۶ق درگذشت [۹۶].

۲- رشیدالدین صوری، ابو منصور بن ابی الفضل بن علی صوری. یگانه زمان خود در شناخت داروهای مفرد و اختلاف نام‌ها و خاصیت و خواص آنها بود. در سال ۵۷۳ق در شهر صور زاده شد و همانجا رشد یافت. سپس آنجا را ترك کرد و نزد شیخ عبداللطیف بغدادی به فراگرفتن پزشکی پرداخت. وی ضمن اقامت در قدس، در بیمارستان این شهر به طبابت اشتغال یافت. رشیدالدین در دستگاه ملك العادل و ملك المعظم و پسر او ملك الناصر داوود خدمت کرد. وی در دمشق مجلس تدریس طب داشت و گروهی برای فراگیری دانش پزشکی نزد او گرد می آمدند. رشیدالدین در روز یکشنبه اول ماه رجب سال ۶۳۹ق (۱۲۴۲م)

درگذشت [۹۷].

۱۰- بیمارستان عکا

در سال ۵۸۳ ق پس از اینکه سلطان صلاح الدین بیت المقدس را فتح کرد^(۳۹) و این شهر را از دست صلیبیان نجات داد، به دمشق بازگشت و در سر راه خود در قلعه عکا فرود آمد. در آنجا بهاء الدین قراقوش را به آبادانی آنجا فرمان داد و نیمی از «دارالاشتبهار» را بر نیازمندان و فقیهان وقف کرد. نیز سرای آسقف آنجا را به صورت بیمارستان درآورد و بر آن موقوفاتی مقرر کرد که درآمد دائمی داشت و نظارت به آن را به قاضی عکا جمال الدین شیخ ابونجیب سپرد و خود مؤید و پیروز به دمشق بازگشت [۹۸].

۱۱- بیمارستان صفد

ابن حجر آورده است^(۴۰): در صفد بیمارستانی بوده که امیر تنکز نائب حکومت شام در زمان سلطان الملك الناصر محمد بن قلاوون آن را ساخت. «به گفته محمد بن شاکر کتبی^(۴۱): «امیرکبیر سیف الدین تنکز^(۴۲) نائب السلطنه شام در صفد بیمارستانی ساخت که به نام خود او معروف شد.»

۱۲- بیمارستان صالحیه یا قیمری

این بیمارستان را امیرکبیر سیف الدین ابوالحسن^(۴۳) علی بن یوسف بن ابی

۳۹- عقدالجمان، عینی، حوادث سال ۵۸۴ ق؛ البدایه والنهایه، ابن کثیر حوادث سال ۵۸۳ ق.

۴۰- الدرر الکامنه فی اعیان المائنه الثامنه.

۴۱- فوات الوفيات، ج ۱ ص ۹۲ چاپ بولاق.

۴۲- امیر سیف الدین تنکز بن عبدالله حسامی تاملی نائب حکومت شام که خواجه علاء الدین سیواسی او را به مصر آورد و امیر لاشین او را خرید و چون لاشین کشته شد او از غلامان خاص سلطان گشت. تنکز استماع و روایت حدیث کرد و مقریزی نزد او حدیث خواند. ملك الناصر محمد بن قلاوون نیابت حکومت دمشق را در سال ۷۱۲ ق به او داد و تنکز مدت ۲۸ سال در آنجا ماند و دمشق را آبادان کرد و مراسم و آداب مساجد را پس از حمله مغول دوباره در آنجا برپای داشت و در دمشق مسجد جامع و در صفد بیمارستانی زیبا برای درمان بیماران ساخت. سپس ملك الناصر او را گرفت و در سال ۷۴۱ ق به قاهره فرستاد. تنکز در زندان اسکندریه در روز سه شنبه نیمه محرم سال ۷۴۱ ق در حالی که بیش از هفتاد سال داشت درگذشت. در سال ۷۴۴ ق تابوتش را از اسکندریه به دمشق آوردند و در آرامگاهش در کنار مسجد جامعی که ساخته بود به خاک سپردند. وی امیری بزرگ و محترم و باوقار و پاکدامن و خوش معاشرت بود. (المنهل الصافی؛ البدایه).

الفوارس بن موسك قیمری کندی ساخت و وقف کرد. وی از بزرگترین فرماندهان خاندان قیمری و از دلیران مشهور ایشان و از نیکوکاران نامور، و خواهرزاده حکمران قیمر بود^(۴۴) که به رسم شاهان در برابر او می ایستادند. یکی از بزرگترین کارهای نیک او بیمارستان موقوفه‌ای است که در دامنه کوه قاسیون در صالحیه ساخت [۹۹]. این امیر در سال ۶۵۳ ق در گذشت و در همانجا زیر قبه‌ای روبروی بیمارستان به خاک سپرده شد. وی دارائی بسیار داشت. روز شنبه^(۴۵) نیمه ربیع الآخر سال ۶۹۶ ق که تاتارها غارت صالحیه را آغاز و بسیار جای‌ها را ویران کردند، این بیمارستان نیز از آن جمله بود. به گفته ابن عماد^(۴۶): «در سال ۸۵۶ ق شیخ زین الدین ابوالفرج عبدالرحمن بن داوود حنبلی درگذشت. وی که نظارت بر بیمارستان را به عهده داشت به آبادانی جنبه‌های مختلف بیمارستان و ساختن بناهای آن دست زد و تا حد امکان مردم را به بهره رساندن به بیچارگان تشویق کرد.»

محبی گفته است که^(۴۷): «حسن پاشا بن عبدالله امین معروف به شوریزه یکی از بزرگان و سرشناسان دمشق متوفای سال ۱۰۲۷ ق که متصدی موقوفات بیمارستان کبیر نوری بود، نظام و آداب اداری و درمانی آن را از نو برقرار و اوقافش را آبادان کرد و درآمدش را تا بالاترین حد ممکن افزایش داد. مولی مصطفی کوچک قاضی القضاة دمشق از وی درخواست کرد که سرپرستی بیمارستان قیمری را نیز برعهده گیرد. اما او نپذیرفت تا اینکه به اصرار او و رئیس الأطباء دمشق، شیخ شرف الدین، مبنی بر اینکه بیمارستان به ویرانی گرائیده، آن شغل را پذیرفت بدان شرط که رئیس الأطباء در کارهای او دخالت نکند و بیش از اندازه‌ای که برای وی مقرر شده مستمری نگیرد؛ زیرا به سبب دخالت‌های او و همگنانش موقوفات بیمارستان ویران شده است. قاضی و رئیس شرطه آن شرط را پذیرفتند و او بیمارستان را آباد و بهره موقوفاتش را افزون ساخت.»

→

۴۳- البدایه والنهایه، ابن کثیر، حوادث سال ۶۵۴ ق؛ شذرات الذهب، ابن عماد، ج ۳ ص ۳۱۳.

۴۴- قیمر قلعه‌ای است در کوه‌های میان موصل و خلاط و گروهی از امراء بزرگ موصل به آنجا منسوب اند. مردم خلاط کردند و حکمران آنجا را ابوالفوارس خوانند (یاقوت).

۴۵- البدایه والنهایه، حوادث سال ۶۵۶ ق.

۴۶- شذرات الذهب، ابن عمار، ج ۴، ۳۱۴.

۴۷- خلاصة الاثر فی اعیان القرن الحادی عشر، ج ۲ ص ۲۵.

این صورت سنگ نبشته‌ای است که بر دیوار بیمارستان قیمری در صالحیه دمشق نصب شده است [۱۰۰]*:

از جمله کسانی که وظیفه نظارت بر بیمارستان قیمری را برعهده داشته‌اند باید از محمد بن قباد معروف به سکونی دمشقی حنفی مذهب و مفتی شام متوفای ۱۰۵۳ ق نام برد.

پزشکانی که در بیمارستان قیمری صالحیه طبابت کرده‌اند

۱- ابراهیم بن اسماعیل بن قاسم بن هبة الله بن مقداد قیسی^(۴۸). وی پزشک بیمارستان صالحیه بود و در جمادی الأول سال ۷۴۱ ق وفات یافت.

۱۳- بیمارستان جبل

در قریه نیرب در نیم فرسخی دمشق بیمارستانی به نام جبل قرار داشت، اما اطلاعی از بانی و زمان تأسیس آن در دست نیست. ابن شاکر کتبی در فوات الوفيات و ذهبی در تاریخ الاسلام از برخی از پزشکانی که در این بیمارستان به طبابت اشتغال داشتند و زمان آنان یاد کرده‌اند. از این روی به تاریخ تقریبی فعالیت این بیمارستان پی می‌بریم. ذهبی همچنین در تاریخ خود یادآور شده که چون تاتارها در سال ۶۶۹ ق در حالی که تعدادی از گرجیان و ارمنیان آنان را همراهی می‌کردند دمشق را اشغال کردند در ۱۸ ماه جمادی الأول آنجا را به آتش کشیدند و بیمارستان جبل و شمار زیادی از مدارس و اماکنی که در نهایت زیبایی بود در این آتش سوزی سوخت و ویران شد.

پزشکانی که در این بیمارستان به طبابت اشتغال داشته‌اند

۱- عبد الوهاب بن احمد بن سحنون. حکیم و خطیب و پزشک برجسته، مجدالدین خطیب نیرب، شاعر و ادیب و برخوردار از فضائل و از جمله دانشمندان حنفی مذهب بود که در مدرسه دماغیه تدریس می‌کرد و ۷۵ سال زیست و در بیمارستان نیرب طبابت می‌کرد. در کتاب تاریخ الاسلام ذهبی آمده که وی پزشک

* به‌خاطر افتادگی برخی از کلمات و بی‌نیاز بودن خوانندگان از ترجمه آن خودداری شد (رک: متن ص ۲۳۸-۲۴۵).

۴۸- کلمه محو شده و چنین می‌نماید که منظور این بوده که نظارت بر آن و همه اماکن را به عهده او نهاد.

بیمارستان جبل نیز بوده است [۱۰۱].

۲- احمد بن ابی بکر محمد بن حمزه بن منصور طبیب، نجم الدین ابوالعباس همدانی دمشقی معروف به جیلی، پزشک بیمارستان جبل، که در سال ۶۰۵ یا ۶۰۶ ق زاده شد و در ماه رمضان سال ۶۹۵ ق در دُور احمد پس از برادرش شمس جیلی درگذشت [۱۰۲].

۱۴- بیمارستان غزه

پس از درگذشت سلطان ملک الناصر محمد بن قلاوون که ملک الصالح اسماعیل به حکمرانی رسید. امیر علم الدین سنجر جاولی فقیه شافعی مذهب به فرمان وی به نیابت حکومت غزه منصوب شد. وی پس از حضور و اقامت در غزه، به ساختن مسجد جامع و حمامی بزرگ و مدرسه‌ای برای شافعی مذهبان پرداخت. نیز کاروانسرای برای مسافران و بیمارستانی بنیاد کرد و از اموال ملک الناصر موقوفات قابل ملاحظه‌ای برای آن مقرر کرد و نظارت آن را بر عهده نایبان حکومت غزه نهاد. وی در ۹ رمضان سال ۷۴۵ ق درگذشت و در آرامگاهی که در جبل الکبش در بیرون قاهره برای خود ساخته بود به خاک سپرده شد (۴۹).

۱۵- بیمارستان کَرک

این بیمارستان را امیر علم الدین ابوسعید سنجر جاولی که بیمارستان غزه را ساخت و پیش از این از وی یاد شد بنیاد نهاد. امیر سنجر (۵۰) در سال ۶۵۳ ق درآمد زاده شد و در روزگار سلطنت الظاهر بیبرس [حکومت: ۶۵۸-۶۷۶ ق] به خدمت امیری بنام جاول پیوست و به او منسوب شد. وی پس از مرگ امیر جاول به خدمت سلطان درآمد. در روزگار الأشرف خلیل وی را به کَرک فرستادند و به عنوان استاد الدار الناصر محمد به نیابت از بیبرس جاشنگیر به خدمت وی درآمد. الناصر محمد پس از اینکه از کَرک آمد در سال ۷۱۱ ق او را به نیابت خویش منصوب کرد. او نیز کاخی برای نایب الحکومه در آنجا ساخت و نخستین کسی بود که کَرک را به صورت

۴۹- آنچه به روی سنگ نقش بسته کلمه‌ای است شبیه: بقامن الله، و شاید این کلمه به معنی عفا الله عن مُشْتَه [خداوند از گناه بنیانگذارش درگذرد] باشد.

۵۰- کلمه محو شده و چیزی نزدیک به (القیم) یا (النعیم) است.

شهر در آورد و در آنجا کاخ و مسجد جامع و مدرسه شافعی و کاروانسرای برای در راه ماندگان و بیمارستان و میدانی بنا کرد. سپس برای رسیدگی به کاروانسراهای مصر به عنوان نائب به مصر آمد. پس از آن به نیابت حکومت غزه منصوب، و از بزرگترین امیران مصر شد و در نهم ماه رمضان سال ۷۴۵ ق درگذشت.

۱۶- بیمارستان حصن الاکراد

این بیمارستان را یکی از مماليك در این دژ بنا کرد. نوشته‌ای در آستانه درگاه این بیمارستان یافتند که بر آن چنین نوشته شده بود: (۵۱)

«بسم الله الرحمن الرحيم. این بیمارستان مبارك را بنده نیازمند به درگاه خدای بزرگ، بکتمربین عبدالله اشرفی نائب السلطنة معظمه که خدایش پاداش دهد، در حصن الاکراد ساخت و آن را بر بیماران مسلمان مقیم و وارد بر آنجا وقف کرد. « تاریخ بنا در شوال سال ۷۱۹ ق (۱۳۱۹ م) بوده است. از این بیمارستان جز این نوشته چیزی برجای نمانده و برخی از سنگهای آن اکنون در بنای پاره‌ای از خانه‌های کوچک کنار بیمارستان به کار رفته است. بکتمر موقوفاتی نیز برای هزینه این بیمارستان در نظر گرفته بود. کسی که این نوشته را نقل کرده یادآور شده که: «من در یکی از خانه‌های ویرانه تکه‌ای از متن وقفنامه بکتمر را بر این بیمارستان یافتم که در آن نوشته شده بود:

«حاجیه مریم همسر ابن المسروری که خدای بزرگ او را پاداش دهد، بر این موقوفه مبارك ۱۴ سهم از بوستان قریه سحاره (که اکنون ویران شده و در فاصله يك ساعت و نیم راه از حصن الاکراد قرار داشت) وقف کرد. «

حصن الاکراد در دشتی بنام بقاعیه نهاده شده که از جنوب به جبل عکا و جبل لبنان و از شمال به جبال نصیریة محدود است. سبب نامگذاری آن به حصن الاکراد این بود که یکی از فرماندهان بنی مرداس بنام شبل الدوله نصر بن مرداس حکمران حمص در سال ۴۲۲ ق گروهی از کردان و فرزندانشان را برای راهداری در آنجا اسکان داد. این قلعه از آن بعد به نام آنان خوانده شد و پیش از آن حصن الصنف نام داشت. صلیبیان این دژ را تصرف کردند و تا سال ۶۶۹ ق (۱۲۷۱ م) در دست آنان بود تا اینکه ملک بیبرس، شريك امیر المؤمنین، آنرا بازپس گرفت.

۱۷- بیمارستان جدید حلب یا بیمارستان ارغون کاملی

امیر سیف‌الدین ارغون کاملی^(۵۲) در سال ۷۵۵ق در اندرون باب قنسرین حلب بیمارستانی بنیاد نهاد که به نام وی منسوب شد. او برای پاداش اخروی و در راه خدا اموال بسیار خرج کرد و بسی کوشید تا این بنیان را برافراشت. مجالس [درس] و ایوانش را آماده و پایه‌هایش را بر پای کرد و خانه‌ها و دیگر جایها در آن تدارک دید. ابزار و وسائل و خدمتکاران برای آن فراهم ساخت، و حکیمان [پزشکان] را برای رسیدگی به تندرستی بیماران در آن منصوب کرد و آن را در اختیار ناتوانان و بیماران نهاد. درش را بر روی هر مسافر و مقیمی گشود و آبهای بسیار در آن جاری ساخت و اموال بسیار بر آن بخشید و پول‌های معین و مستمری برای آن مقرر داشت و بیش از قد کفایت برای تأمین نیازمندیهایش وقف کرد. ابن کثیر در این باب آورده است [۱۰۳]:

«ارغون را بگوئید که کار پسندیده‌اش جان‌ها را زنده و شاداب کرد. «خداوند ترا در پهنه بهترین جایگاه فرود آرد و به بالاترین پایگاهها برَد. «سرائی برای رهائی از درد، و تندرستی مردم بنیاد نهادی که بیماران را در آن هیچ سختی نیست.»

امیر ارغون کاملی در روز پنجشنبه ۲۶ ماه شوال سال ۷۵۸ق در قدس شریف درگذشت و در آرامگاهی که در شمال قدس و غرب مسجد ساخته بود به خاک سپرده شد. وی مدتی نائب الحکومه دمشق و پس از آن نائب الحکومه حلب بود. پس از آن مدتی در اسکندریه زندانی شد و چون رهائی یافت در قدس شریف اقامت گزید و در همانجا درگذشت. سلطان مصر در آن روزگار ملک الناصر حسن بن ملک ناصر محمد بن ملک منصور قلاوون بود.

این بنا^(۵۳) از جمله بیمارستان‌های اسلامی است که تا امروز ساختمان و بخش‌های آن همچنان در سوریه به جای مانده است. این بیمارستان درگاهی بزرگ و کنده‌کاری شده، و همچنین راهروهای ستون‌دار و ایوان‌ها و فضائی گشاده برای اوقات تنهائی بیماران دارد. در نمای بیمارستان شکاف‌ها پیدا شده و شکل گنبد آن از درون ناهنجار گردیده است. نخستین کاری که ضروری می‌نماید، خالی کردن

۵۲- اعیان‌العصر، صلاح الصَّفدی، ج ۳ نسخه خطی.

۵۳- الدرر الکامنه فی اعیان المائه الثامنه، ابن حجر عسقلانی.

آن از ساکنانی است که چوبهای قدیمی آنجا را به مقدار زیاد از بین برده‌اند، و نیز اصلاح و نوسازی و تکمیل کاستیها و ترمیم نواقص آن است. بر در بیمارستان در دروازه قنسرین چنین نوشته شده است (۵۴):

«بسم الله الرحمن الرحيم. فرمان داد به بنیاد این بیمارستان، ملك الناصر سرور ما [ابن] سلطان ملك الصالح ابن سلطان الناصر محمد بن قلاوون که خدای پادشاهیش را جاودان کند. بنده نیازمند به درگاه پروردگار ارغون کائلی که خدایش بیمارزد و بهشت را به وی پاداش دهد، نایب السلطنه حلب که خدا آنرا حفظ کند در ماههای سال ۷۵۵ ق (۱۳۵۴ م)».

در کتاب اعلام النبلاء آمده است که: «این بیمارستان اصلاً خانه امیری بود که از راه مشروع به آن دست یافته بود. درگاه این بیمارستان همان درگاه خانه است و تغییر نیافته و فقط بر روی آن نوشته شده، و بیمارستان همچنان آباد است. این بیمارستان موقوفات خوبی دارد که از آن جمله است قریه بنش از توابع سرمین و دیگر جای‌ها. وقفنامه این بیمارستان هنوز باقی مانده و قاریانی بر آن گماشته‌اند که صبح و عصر در آن قرآن می‌خوانند و نانی برای صدقه معین کرده‌اند و همه نیازمندی‌های بیمارستان از شربت‌ها و داروهای چشم و مرهم‌ها و جوجه مرغ و همه داروها در آن تدارک دیده شده است. سرپرستی کامل این بیمارستان برعهده تغری بردی است و واقف شرط کرده حکمران حلب بر آن نظارت کند. چون جانم اشرفی به امارت حلب رسید پیشگاه این بیمارستان را کامل کرد و سرپناهی بر ایوان قبلی آن به شیوه بیمارستان قاهره ساخت تا ناتوانان مقیم آنجا را در گرما و سرما آرامش و بهره‌رساند. در تاریخ ربیع الأول سال ۸۲۵ ق جناب الاشرف سیفی مالکی صالحی (۵۵)

سرور ما ملك الامر را که پیرویش پرتوان باد و ناظر شرعی بیمارستان سیفی ارغون کائلی در حلب بود، بر آن داشت که بر شرایط واقف در وقفنامه او که خدایش پاداش دهد عمل کند و از دیگر کارها که در وقف شرط نشده جلوگیری به عمل آورد.»

در اینجا توصیف بلند نویسندۀ اعلام النبلاء را درباره این بیمارستان ذکر می‌کنیم:

54- Max Van Berchem: *materiaux pour un corpus inscriptiunum arabicarum: syrie du norel Par maritz sobernheim tome XXV*; memoires de l'institut francais d'archeologie oriental.

۵۵- البداية والنهاية، ابن کثیر حوادث سال ۷۵۵ ق.

« چون به بیمارستان وارد شوی، در جانب راست خود اطاقی می‌یابی که اکنون خراب شده است. از آنجا به درگاه دوم وارد می‌شوی و در جانب راست خود اطاق دیگری می‌یابی. این دو اطاق جایگاه نشست پزشکان و محل نیازمندی‌های آنان از داروها و شربت‌ها بوده است. پس از آن فضائی فراخ می‌یابی که دو سوی شمالی و جنوبی آن را دو رواق تنگ افراشته بر ستون‌های بزرگ احاطه کرده و در پشت آندو حجره کوچکی است که دیوانگان در آن نگهداری می‌شوند. پس از آنجا در جانب شمال به دهلیزی وارد می‌شوی و به فاصله چند گام دو راهرو در جانب راست می‌یابی که به در دیگر بیمارستان می‌رسد و از آنجا به در کوچکی منتهی می‌شود که اکنون بسته است. در راهروی سمت چپ به دو صحن می‌رسی که پیرامون آن حجره کوچکی هست و آن نیز برای نگهداری مجانین آماده شده است. در اینجا هراس و وحشت بر دل راه می‌یابد زیرا تاریکی بر آن سایه افکنده و هیچ روزنه‌ای در آن نیست و بوهای بد و نجاسات در آن پراکنده است. » وی چنین ادامه می‌دهد:

« خبر یافتیم که در اطراف صحن بیرونی و حوض میان بیمارستان انواع گلها برای تماشای دیوانگان کاشته‌اند و ابزار شادی آفرین و آوازه‌خوانان را به آنجا می‌آورند و با این روش دیوانگان را درمان می‌کنند. » بیمارستان تا اواخر سده دهم [هـ] فعالیت داشت و از آن هنگام کارش به سستی گرائید و آن نظم و سامان از آن رخت بر بست. نمای صحن بسیار ناهنجار شده بود تا اینکه جمیل پاشا در سال ۱۳۰۲ ق فرمان داد که آنرا نмаکاری و حوض بیمارستان را تعمیر و نوسازی کنند. در ایوان غربی بیمارستان مردی به نام حیدره با خانواده‌اش ساکن بود که از دیوانگان نگهداری می‌کرد و به آنان غذا می‌داد و کثافات آنان را برمی‌داشت. از ده سال یا اندکی بیشتر از این دیوانگان آنجا را که حدود ۲ نفر بودند به آستانه برده بودند و این آخرین دوره اقامت آنان در آنجا بود و امروزه تنی چند از نیازمندان در آن خانه کرده‌اند. بر در بیمارستان دو حلقه زیبا از مس زرد هست که ۱۵ سال پیش از آنجا کنده و به موزه آستانه برده‌اند و نمی‌دانیم که به آنجا رسیده است یا نه. این بیمارستان در شمار آثار کهنی است که در حلب باقی مانده است. اما اگر همچنان در وضع نابسامان فعلی خود بماند خرابی بر آن راه می‌یابد. درآمد بیمارستان از قریه بنش نیز در سال ۱۲۸۴ ق به موقوفات جامع کبیر منتقل شد.

۱۸- بیمارستان دقاقی

این بیمارستان به دُقاق بن تُّش سلجوقی [۱۰۴] یکی از حکمرانان دمشق در روزگار سلجوقیان منسوب است. به گفته ابن کثیر^(۵۶): «در شب جمعه ۲۱ ماه صفر سال ۷۶۴ در بیمارستان دقاقی در کنار جامع دمشق خیمه بزرگی برپا شد. این کار به سبب نوسازی این بنا بود. دیوارها را تا نزدیکی سقف با خشت و مقصوره‌های چهارگانه آن را با سنگ سیاه و سفید ساختند و در بالای آن نورگیرها نهادند. در جانب قبله، ایوان زیبایی گشودند و در اندرون نیز چندین برابر کار انجام دادند. آن را با گچ خوب و زیبا سفیدکاری کردند و گنچینه‌ها و انواع داروها و خوراکی‌ها و فرش‌ها و لحاف‌ها و اشیاء نیکو نهادند. خدا او را بر این کار بهترین پاداش‌ها را دهد. گروهی از بزرگان و عامه مردم در این خیمه حضور یافتند و چون روز جمعه دیگر فرا رسید، نائب السلطنة پس از نماز به آنجا رفت. کارهای انجام گرفته او را خوشحال کرد و به او خبر دادند که بیمارستان پیش از این بنا چه وضعی داشته است. پس او کارهای ناظر بیمارستان را که در آن زمان الصاحب تقی الدین بن مراحل^(۵۷) بود پسندید و تحسین کرد. این کار در سال ۷۶۴ ق در روزگار سلطان مصر و شام و حجاز ملک المنصور صلاح الدین محمد بن ملک المظفر حاجی ابن ملک الناصر محمد بن ملک المنصور قلاوون صالحی صورت گرفت. اداره کشور و تدبیر امور و اتابکی لشکر او برعهده امیر سیف الدین یلبغا خاصکی بود، سلطان در عصر روز جمعه ۲۲ محرم از بیم باران به بیمارستان رفت.»

۱۹- بیمارستان رمله

۲۰- بیمارستان نابلس

به گفته ابن حجر عسقلانی^(۵۸): «فخرالدین محمد بن فضل الله قبطی ناظر سپاه که اسلام آورده و محمد نام گرفته و ده بار حج گزارده و به زیارت قدس نیز رفته و یکبار با جامه احرام راه قدس تا مکه را پیموده بود و روزانه هزار درهم صدقه

56- Revue des études islamiques année 1931 cahier 1: *Inventaire des monuments musulmans de la ville d'Alep*.

۵۷- کتاب تحف الأنباء فی تاریخ حلب الشهباء، ص ۱۴۰ چاپ بیروت، سال ۱۸۸۰ م.

۵۸- ملک الصالح ناصرالدین محمد بن ططر از شاهان شرکسی که در سال ۸۲۵ ق به روزگار خلافت المعتضد بالله [خلیفه عباسی مصر] بر مصر و بلاد شام حکمرانی داشت.

می‌داد، چندین مسجد و حوض برای آبخوردن در راه‌ها ساخت و نیز بیمارستانی در رمله و بیمارستان دیگر در نابلس فلسطین بنیاد نهاد. وی به خدمت الناصر محمد پیوست و در ماه رجب سال ۷۳۲ ق درگذشت. »

بیمارستان های جزیره العرب

۱- بیمارستان مکه

تقی الدین ابوالطیب محمد بن احمد بن علی^(۱) گفته است: « در مکه -قربة الی الله- موقوفات بسیار هست که بیشتر آنها به سبب دست اندازی بر آن ناشناخته مانده است. از این موقوفات یکی بیمارستان مستنصری عباسی^(۲) در جانب شمال مسجد الحرام بود که در تاریخ ۶۲۸ ق. وقف شد. در زمان ما شریف حسن عجلان حکمران مکه آنرا که هم اکنون نیز پایدار است نوسازی کرد و بر بنای پیشین دو ایوان، یکی در جانب شمالی و دیگری در جانب غربی افزود و آب انبار و رواقی در بالای دو ایوانی که خود ساخت بنا کرد و بالای ایوان شرقی قدیمی که خود نوسازی کرده بود نیز چنین کرد. او بالای دو دریچه مشرف بر مسجد الحرام را نیز نوسازی کرد و از آن چاهی که آب بر می گرفتند آبراهی به وضوخانه صرغتمشیه ساخت و هرچه را که ساخته بود با منافع مورد نیاز آن در جایی که نام بردیم وقف بر

۱- کتاب شفاء العزام باخبار البلد الحرام، تقی الدین ابی الطیب محمد بن احمد بن علی حسنی فاسی ملکی قاضی

مالکیه در حرم شریف، ص ۱۱۵، چاپ لایپزیک (متولد مکه در سال ۷۷۵ ق).

۲- المستنصر بالله جعفر بن الظاهر که در سال ۶۲۳ ق با او به خلافت بیعت کردند.

نیازمندان و دیوانگان کرد و درآمدهای مستمر معروف در دارالاماره واقع در باب شیبیه را که پس از خرابی در آتش سوزی آخر ذیقعه سال ۸۱۴ ق نوسازی کرده بود همه را وقف بر آن کرد. این کارها پس از زمانی صورت گرفت که این موقوفات را به اجاره داده بودند. اجاره موقوفات این بیمارستان به سبب خرابی آن به مدت يك سال به قاضی شافعی مذهب مکه سپرده شده بود. و به او اجازه داده بودند که درآمد حاصله از آن را صرف بنای دو محل در همان ساختمان کند. این اجاره در ربیع الأول سال ۸۱۵ ق انجام گرفت و او بنای آن را آغاز کرد و مقرر گشت که موقوفه آن که در صفر ۷۱۸ ق نوشته شد با نظریکی از مالکی مذهب آن صرف شود. برخی از طلاب مالکی نیز در آن کار دخالت داشتند تا استقرار یافت. هرچند که برخی از مالکیان محتاط دخالت در آن را روانمی دانستند. «به گفته شیخ قطب الدین نهر والی مکی (۳): «در سال ۸۱۶ ق شریف مکه که در آن زمان شریف حسن بن عجلان بن رُمیته، نیای سرور ما شریف مکه در این روزگار (۹۷۹ ق) سید شریف حسن بن ابی نُمی بن برکات بن محمد بن برکات بن حسن بن عجلان بود که خدای بزرگ دولت و سعادتش را مستدام بدارد، در جانب شمال مسجدالحرام بیمارستان موقوفه مستنصر عباسی که ویران شده بود به قاضی القضاة مکه در آن زمان به نام قاضی جمال الدین بن ظهیر شافعی به مدت طولانی صد سال به ۴۰ هزار درهم مصری اجاره داد؛ و به قاضی جمال الدین سید حسن بن عجلان اجازه داد که مال الاجاره مزبور را به تعمیر خرابی های بیمارستان مزبور و نوسازی جای های لازم به کار برد و خود نیز در این مدت از مال الاجاره بهره برد. او نیز بیمارستان را به خوبی تعمیر کرد و آنچه را که بهره هایش متوجه نیازمندان می شد دوباره برقرار ساخت. نیز ایوان و آب انباری بنا کرد و هرچه را که ساخته بود و ارزش بهره دهی داشت همه را بر نیازمندان و بیچارگان و بیماران و دور ماندگان از وطن، از مردم دانی و عالی که در آن ساکن بودند وقف کرد تا از اقامت در آن بهره برند و کسی آنان را بیرون نکند و همانجا باشند و پس از بهبودی به اختیار خود از آن جا بیرون روند. نیز شرط کرد که هرگاه بیمارستان از بیمار خالی بماند درآمد موقوفات بیمارستان به بیچارگان اختصاص یابد و وقفنامه ای مشروح بر آن نوشت و نظارت بر آن را بر عهده دو پسرش برکات و

۳- الإعلام بأعلام بیت الله الحرام، ص ۲۰۲ چاپ لایبیک، سال ۱۸۷۵ م. شیخ قطب الدین نهر والی در سال ۹۳۰ ق در مکه زاده شد و در سال ۹۸۸ یا ۹۹۰ ق درگذشت.

احمد قرار داد که پس از ایشان فرزندان ارشدشان یکی پس از دیگری از این خاندان، جز زنان، و از فرزندان نسبی نه سببی این وظیفه را برعهده گیرند. درستی این نوشته را قاضی سیدرضی الدین ابوحامد محمدبن عبدالرحمن فاسی حسنی مالکی در روز جمعه دهم صفر سال ۸۱۶ ق گواهی کرد و به تأیید مالکی مذهببان رسید. زیرا فقهای متأخر مالکی اجازه داده بودند که منافع چیزها و جای‌ها را وقف کنند و این کار بر خلاف نظر حنفیان و شافعیان بود. این بیمارستان همچنان بود و چند بار دستخوش ویرانی و دگرگونی شد و این وضع تا اواخر حکومت مرحوم مقدس سلطان سلیم خان بن سلیم خان که خدای او را به پاداش اخروی و بهشت خود سیراب گرداند ادامه داشت. »

به گفتهٔ شیخ قطب الدین^(۴) «مدرسهٔ حنفیه که حکمران هند سلطان احمدشاه گُشترانی در کنار بیمارستان ساخت، با بیمارستان مستنصری و نیز موقوفات سلطان ملك المؤید شیخ محمودی همه به دست این سلطان اداره می‌شد، و من در آن به تدریس طب و حدیث اشتغال داشتم. » در اوائل سده ۱۹ هجری جمال محمدبن الشهاب احمد بونی^(۵) اهل بونه Boune از نواحی تونس در مغرب که به مکه سفر کرد و در حجاز ماند، اماکنی را بر بیمارستان مکه وقف کرد. ابراهیم بن محمد برهان الدین کردی^(۶) که در حرمین منزل داشت، پس از درگذشت شمس بلوی رئیس بیمارستان مکه شد و محل مجاور یکی از درهای بیمارستان را در سال ۸۴۶ ق خرید و در اوقاف بیمارستان تجدید نظر کرد. محمد بن عبدالرحمن بن محمد بن احمد بن جمال محمد بن الشهاب احمد بن احمد در بیماری خود که در پی آن درگذشت، اماکنی را بر آن بیمارستان وقف کرد. نیای این محمد که بسیار فقیر بود از مغرب به حجاز آمد و در آنجا ساکن شد. پسرش در دستگاه شریف برکات بن ابی نُمی حکمران مکه کارش بالا گرفت. وی که مردی بسیار نیکوکار بود در سال ۱۰۱۷ ق در مکه درگذشت و در معلاة به خاک سپرده شد.

۲- بیمارستان مدینه

به گفتهٔ نویری^(۷): «در سال ۶۶۳ ق ملك الظاهر رکن الدین بیبرس صالحی

۴- الإعلام بأعلام بیت الله الحرام، ص ۳۵۱ و ۳۵۳. ۶- الضوء اللامع.

۵- الضوء اللامع فی اعیان القرن التاسع، سخاوی. ۷- نهاية الأرب فی فنون الأدب، حوادث سال ۶۶۳ ق.

چوب و آهن و سرب و ابزار و آلات و پنجاه و سه معمار برای به‌پایان رسانیدن بنای حرم شریف نبوی به مدینه فرستاد و اموالی بر آن خرج کرد و وسایل معاش آنان را فراهم کرد. او طواشی شهاب‌الدین محسن صالحی و رضی‌الدین ابوبکر و امیر شهاب‌الدین غازی ابن فضل یَعْمُری را به نظارت بر این کار برگماشت؛ و محیی‌الدین احمد بن ابی‌الحسین بن تمام را به طبابت در بیمارستان مدینه منصوب کرد و داروهای مرکب و شربت‌ها و مرهم‌ها و شکر برای بیماران به‌همراه او فرستاد. این گروه در ۱۷ ماه رجب همان سال از قاهره بیرون شدند و در دوم شوال به مدینه رسیدند. «ابن شاکر کتبی^(۸) گفته است: «ملك الظاهر بیبرس بنای حرم رسول خدا(ص) و منبر را به پایان رسانید و اطراف ضریح را با زر و سیم مشبك و سفید کرد و بیمارستان مدینه را باز ساخت و داروهای مرکب و داروهای چشم و شربت‌های داروئی و پزشکی از مصر به آنجا فرستاد. «ملك الظاهر در روز پنجشنبه ۱۸ محرم سال ۶۷۶ ق درگذشت.

۸- فوات الوفیات، شرح حال الظاهر بیبرس.

بیمارستان‌های ایران

۱- بیمارستان ری

یاقوت درباره شهر ری یادآور شده: «مسلمانان در این شهر بیمارستانی ساخته‌اند و من بانی آنرا نشناختم» [۱۰۵]. به گفته ابن قفطی^(۱): «ابن جلجل آندلسی در کتاب خود چنین آورده: «ابوبکر محمد بن زکریای رازی مسلمان دانشمند و ادیب و پزشک بیمارستان، نخست رئیس بیمارستان ری و پس از آن رئیس بیمارستان بغداد بود.»

سلیمان بن حسان^(۲) نیز گفته است: «رازی پیش از اشتغال در بیمارستان عضدی بغداد رئیس بیمارستان ری بوده است» [۱۰۶].

ری شهری آبادان بوده و تا قزوین در کنار دریای خزر حدود ۲۷ فرسخ فاصله داشته است. مسلمانان در سال ۲۰ ق آنجا را گشودند. یاقوت آورده: «ری شهری بزرگ بوده که بیشتر آن ویران شده و من در هنگام خرابی این شهر در سال ۶۱۷ ق در حال فرار از هجوم تاتار از آنجا گذشتم و خرابه دیوارهای آن را که هنوز برپا بود

۱- تاریخ الحکماء.

۲- طبقات الاطباء، ج ۲ ص ۳۱۰.

دیدم. منبرهای شهر برجای بود و نمای دیوارها که تازه خراب شده بود هنوز به چشم می‌خورد، اما سقف آنها فرو ریخته بود.» به گفته اصطخری: «ری از اصفهان بزرگتر و پس از بغداد شهری آبادان‌تر از آن نبوده است.»

۲- بیمارستان اصفهان

به گفته ابن ابی اصیبعه^(۳): «ابن مندویه اصفهانی از پزشکان مشهور ایران بوده و کارهای برجسته‌ای در پزشکی انجام داده است. او رساله‌ای به متصدیان امور درمانی در بیمارستان اصفهان نوشته؛ و من به بسیاری از نامه‌های او دست نیافتم» [۱۰۷].

۳- بیمارستان شیراز

ابن تغری بردی گفته است^(۴): «محمود بن مسعود بن مصلح، علامه قطب الدین ابوالثناء فارسی شیرازی که در سال ۶۲۴ ق در شیراز زاده شد، در جوانی به طبابت در این بیمارستان منصوب شد. سپس به خدمت نصیر طوسی [خواجه نصیر، متوفای ۶۷۲ ق] پیوست و نزد او هیئت و ریاضی خواند و در خدمت هولاکو و ابغا بود تا در سال ۷۱۰ ق درگذشت» [۱۰۸].

۴- بیمارستان نیشابور

به گفته عینی^(۵): «عبدالملك بن ابی عثمان محمد بن ابراهیم ابوسعید نیشابوری معروف به خرگوش [خرگوشی] که از فقیهان و زاهدان بود در مکه اقامت گزید و به استماع حدیث پرداخت سپس به زادگاهش نیشابور بازگشت و پل‌ها و آبگیرها و مساجد و مریضخانه ساخت و موقوفاتی بر آن نهاد. وی کتابخانه موقوفه بزرگی داشت و کتابها تألیف کرد و در جمادی اول سال ۴۰۷ ق در نیشابور درگذشت. ابن الملتن آندلسی^(۶) نیز آورده که: «حسن بن علی بن اسحاق وزیر،

۳- طبقات الأطباء، ج ۲ ص ۲۲.

۴- المنهل الصافی والمستوفی بعد الوافی، ص ۳۵۰.

۵- عقد الجمان، حوادث سال ۴۰۷ ق؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، از سال ۴۰۱ تا سال ۴۱۶ ق.

۶- طبقات الشافعیه، ص ۱۳۲.

نظام الملك، از وزیران دولت سلجوقی، در نیشابور بیمارستانی بنیاد نهاد و گویند که در سحرگاه هر روز هزار دینار صدقه می داد. وی در رمضان سال ۴۸۵ ق درگذشت [۱۰۹].

۵- بیمارستان زرنج

اصطخری گفته است^(۷): «عمرو بن لیث صقال [صفار] در زرنج بازار عمرو را ساخت و آنرا بر مسجد جامع و بیمارستان و مسجد الحرام وقف کرد. درآمد این بازار روزانه بالغ بر هزار درهم بود. شهر زرنج مرکز سیستان و بازارهایش در نهایت آبادانی بوده است» [۱۱۰].

۶- بیمارستان تبریز

رشید الدین فضل الله^(۸) [همدانی] وزیر سلطان اولجایتودار الشفائی در اوائل سده هشتم هجری در حدود سال ۷۱۰ ق یا پس از آن در شهر تبریز بنیاد کرد [۱۱۱].

۷- بیمارستان مرو

ابن البیطار در کتاب مفردات آورده: «عیسی بن ماسه^(۹) گفت مادر بیمارستان مرو مشغول به کار بودیم و [برای بیماران] از حرمل [اسفند] استفاده می کردیم. . . . الی آخر. پس ثابت کرده است که بیمارستانی در مرو بوده و عیسی بن ماسه در آن به پزشکی اشتغال داشته است» [۱۱۲].

۸- بیمارستان خوارزم

در اواخر سال ۷۳۳ ق که ابن بطوطه^(۱۰) در سفر خود از خوارزم دیدار کرده آورده که: «در خوارزم بیمارستانی هست که پزشکی شامی معروف به صهیونی منسوب به صهیون از بلاد شام در آن به طبابت اشتغال دارد؛ و من خوشخوی تراز

۷- المسالك والممالك، ص ۲۴۱، چاپ لیدن.

۸- الاخیه - الاخوان التریکیه.

۹- الجامع للمفردات، ج ۲ ص ۱۵.

۱۰- ابن بطوطه در سال ۷۲۵ ق از طنجه به جهانگردی خارج شد و پس از بازگشت به وطن سفرنامه اش را در سال ۷۵۶ ق نوشت.

خوارزمیان در دنیا نیافتیم. «خوارزم سرزمینی است فراخ در شمال خراسان که یاقوت حموی در سال ۶۱۶ ق از آنجا دیدار کرده و آنجا را سراسر آبادان و مردمش را از دانشمندان و فقیهان و زیرکان یافته است. مغولان در سال ۶۱۸ ق بر خوارزم هجوم بردند و آنجا را ویران کردند و مردمش را کشتند و به صورت تپه‌های خاك درآوردند و آنجا را ترك کردند [۱۱۳].

بیمارستان‌های سرزمین روم یا آناتولی

۱- بیمارستان یا دارالشفاء قیساریه

دارالشفاء قیساریه به کوهی خاتون^(۱) منسوب بوده است. دارالشفاء در سال ۶۰۳ ق ساخته شد. این خاتون، مبارکه دختر قلیچ ارسلان سلجوقی بود. دارالشفاء قیساریه را مدرسه شفائیه غیاثیه نیز خوانده‌اند زیرا بنابه وصیت این سیده و به فرمان غیاث‌الدین کیخسرو بن قلیچ ارسلان برادر وی ساخته شد.

بر در این دارالشفاء به خط سبک سلجوقی چنین نوشته شده: «در روزگار سلطان معظم غیاث‌الدین والدین کیخسرو بن قلیچ ارسلان دامت. . . بنای این بیمارستان به وصیت ملکه عصمت‌الدین والدین کوهی نسیبه، دختر قلیچ ارسلان در سال ۶۰۲ ق ساخته شد.»

ما بر وقفنامه این بیمارستان دست نیافتیم و کتیبه‌های تاریخی این بنا در کتاب کتابت‌القیساریه از خلیل ادهم مدیر موزه آثار باستانی در آستانه سابق چاپ استانبول به سال ۱۳۳۴ ق آمده است. استاد دکتر احمد سهیل ترکی در کنگره نهم

۱- ذیل بر فضل‌الآخیه - الفتیان التریکیه، در کتاب الرحلة این بطوطه تألیف م. جودت، چاپ استانبول سال ۱۳۵۰ ق (۱۹۳۲ م).

تاریخ طب که در ۱۱ سبتمبر سال ۱۹۳۲م در بخارست برپا شد، چنین گفت: «بیمارستان قیساریه هنوز موجود است و پس از اصلاحاتی که بر اساس نظام نوین پزشکی در آن صورت گرفت به کار خود ادامه می‌دهد.» قیساریه شهری است بزرگ در سرزمین روم [شرقی] که در قلمرو حکمران عراق بوده و در قدیم قیصریه Caesarie نام داشت و پایتخت سلجوقیان روم از فرزندان قلیچ ارسلان بود و الب ارسلان [دومین پادشاه سلجوقی: ۴۵۵-۴۶۵ق] در سال ۱۰۶۶م آنجا را گشود.

۲- مدرسه شفائیه در سیواس

این بنا را کیکاوس بن کیخسرو سلجوقی پسر قلیچ ارسلان در سال ۶۱۴ق (۱۲۱۷م) بنیاد نهاد و بر آن چنین نوشته‌اند: «بنای این سرا برای رضای خدای بزرگ به فرمان السلطان الغالب بامراله عزالدین والدین رکن الاسلام والمسلمین سلطان بر و بحر و تاج خاندان سلجوقی، ابوالفتح کیکاوس بن کیخسرو برهان امیرالمؤمنین [خلیفه عباسی] در سال ۶۱۴ق ساخته شد.» خلاصه وقفنامه‌ای که در دارالأوقاف^(۲) نگهداری می‌شود چنین است*:

به گفته دکتر احمد سهیل در کنگره تاریخ طب در بخارست: «این بیمارستان هنوز برپاست.»

۳- بیمارستان قتلغ ترکن [ترکان] در ایران

این از کارهای افتخارآمیز قتلغ ترکن خاتون^(۳) دختر ملکه قراخطائی است که بر ایران حکم می‌راند و بزرگواری و جوانمردی او مشهور است. در شرح احوال این ملکه که پس از سلطان قطب الدین در سال ۶۷۰ق بر ایران فرمانروائی یافت در تاریخ آل سلجوق که در کتابخانه آياصوفيا (شماره ۳۰۱۹ صفحه ۸۸ و ۸۹) موجود است آمده که: «ملکه این آثار از جمله مدرسه و اماکن خیریه مانند روابطها و مساجد و دارالشفاء و پل‌ها و خانقاه‌ها و دیگر مراکز خیریه را وقف کرده است.»

۲- الأخیه الفتیان التریه، تألیف م. جودت، چاپ استانبول سال ۱۳۵۰ ق (۱۹۳۲ م). ما وقفنامه را با وجود اغلاط لغوی موجود در آن نقل کردیم.

* متن این وقفنامه (ص ۲۷۱-۲۷۴ متن کتاب) ترجمه نشد.

۳- ذیل بر فضل الأخیه الفتیان التریه، م. جودت، چاپ استانبول، سال ۱۳۵۰ ق (۱۹۳۲ م).

۴- بیمارستان أماسیه

ایلدوزمن خاتون همسر سلطان اولجایتو در سال ۷۰۸ ق دارالشفاء باشکوهی در أماسیه [۱۱۴] ساخته که هنوز پای برجا است.

۵- بیمارستان دیورکی

توران خاتون همسر احمد شاه دانشمندی، دارالشفائی در شهر دیورکی [۱۱۵] در سال ۶۱۴ ق (۱۲۲۸ م) بنیاد نهاد که همچنان موجود است.

۶- بیمارستان محمد فاتح

در سال ۱۴۷۰ م سلطان محمد فاتح [حکومت: ۸۵۵-۸۸۶ ق] بیمارستانی در شهر قسطنطنیه بنیاد نهاد و از جمله پزشکانی که در آن به خدمت اشتغال داشته‌اند: ۱- مولی محمود بن کمال^(۴) ملقب به أخی جان و مشهور به أخی چلبی، که پدرش از شهر تبریز به بلاد روم رفته و در قسطنطنیه ساکن شده بود. او در آنجا به تحصیل طب پرداخت و به عنوان پزشک دارالسلطنة و رئیس پزشکان بیمارستان سلطان محمدخان در شهر قسطنطنیه منصوب شد و در سال ۹۰۳ ق درگذشت.

۷- بیمارستان سلطان سلیمان

سلطان سلیمان^(۵) پسر سلطان سلیم خان دهمین سلطان عثمانی و درگذشته ۲۲ صفر سال ۹۷۶ ق در قسطنطنیه بیمارستانی برای درمان بیماران و تربیت دیوانگان ساخت و انواع شربت‌ها و خوراکی‌ها و داروهای مرکب را در آن تدارک دید.

۸- بیمارستان أدرنة

این بیمارستان را یکی از سلاطین عثمانی که نام او بر من محقق نشده بنیاد نهاد. به نظر می‌رسد که بنیاد آن پیش از دوره سلطان سلیم و شاید در زمان سلطان بایزید دوم بوده است. این امر از شرح حال یکی از پزشکانی که در این بیمارستان

۴- الشقائق النعمانية، ج ۲ ص ۲۴؛ السنا الباهر، شبلی.

۵- العقد المنظوم فی ذکر أفاضل الرّوم، ج ۲ ص ۲۹۴.

اشتغال داشته معلوم می‌شود:

۱- حکیم شهاب‌الدین یوسف^(۶)، که در آغاز زندگی نزد دانشمندان زمان خود تحصیل دانش کرد، سپس به پزشکی روی آورد و نزد حکیم محیی‌الدین به کسب این دانش پرداخت. سپس به طبابت در بیمارستان آدرنه و بیمارستان قسطنطنیه منصوب، و پزشک خاص سلطان سلیم خان شد که در آن زمان حکمران شهر طرابوزان بود. آن‌گاه که سلطان سلیم خان بر تخت سلطنت نشست وی را پزشک دارالسلطنة و رئیس پزشکان کرد و او همواره در این منصب بود تا در سال ۹۵۱ق در صد سالگی یا بیشتر درگذشت. وی که خدایش رحمت کند دانشمندی نیکو حال و عبادت پیشه و شکیبا و دارای سلامت نفس و از امور دنیا روی گردان بود.

۹- بیمارستان‌های دیگر در سرزمین روم (آناتولی)

در سرزمین روم [شرقی، قلمرو امپراطوری عثمانی] بیمارستان‌های دیگری تأسیس شده که ما از سرگذشت مفصل آنها اطلاعی نداریم و به ذکر نام و تاریخ هر يك بسنده می‌کنیم. این بیمارستان‌ها که دکتر احمد سهیل در کنگره تاریخ طب در بخارست از آنها نام برده از این قرار است:

- ا- بیمارستان قصطامونی یا بیمارستان علی فرنانه، تأسیس سال ۱۲۷۲م.
- ب- بیمارستان علاءالدین کیقباد* در قونیه، تأسیس سال ۱۲۱۹م.
- ج- دارالطب بروسه [۱۱۶]، تأسیس سال ۱۳۳۹م.
- د- بیمارستان جذامیان آدرنه، تأسیس سال ۱۴۳۱م.
- ه- بیمارستان بایزید دوم در آدرنه، تأسیس سال ۱۴۸۵م و شاید همان بیمارستانی باشد که از آن نام بردیم.
- و- بیمارستان خاصگی در استانبول، تأسیس سال ۱۵۳۹م.
- ز- بیمارستان والده سلطان در مغنیزیه، تأسیس سال ۱۵۵۴م.
- ح- بیمارستان سلطان احمد در استانبول، تأسیس سال ۱۶۱۶م.

ع- الشقائق النعمانية فی علماء الدولة العثمانية؛ السنا الباهر، شبلی.

* در متن أماصیه ص ۲۷۵.

بیمارستان های مغرب

۱- بیمارستان تونس

در تونس بیمارستانی^(۱) نزدیک سیدی محرز تأسیس شد که هنوز برجای است اما ظاهر آن تغییر یافته است. به نظر می آید که این بنا در سده سیزدهم میلادی ساخته شده باشد. فقیه علامه شیخ ابو عبدالله محمد بن ابراهیم لؤلؤی معروف به زرکشی^(۲) آورده: «امیر المؤمنین ابوالفارس عبدالعزیز بن سلطان ابی العباس، احمد بن ابی عبدالله محمد بن سلطان ابی یحیی بن ابی بکر از سلاطین دولت حفصی که پس از درگذشت پدرش خلیفه سلطان ابوالعباس احمد در روز چهارشنبه سوم شعبان سال ۷۹۶ ق به حکومت تونس رسید، کارها را با دورانیشی آغاز کرد و در هر ناحیه ای کسی را گماشت که امور آنجا را اصلاح کند. کارها به روزگار او در تونس به خوبی جریان یافت، بناهای خوب برپای شد که از آن جمله است. . . و نیز گنجینه ای در درون جامع زیتونه بنیاد کرد و کتاب ها در علوم شرعی و عربی و زبان و طب و حساب و تاریخ و ادبیات و غیره در آن وقف کرد و بیمارستان تونس را برای

1- *Manuel d'Art musulman*. par. H, saladin p, 200.

۲- تاریخ الدولین الموحدة والحفصیه، ص ۹۹-۱۰۰-۱۰۲، چاپ تونس، سال ۱۲۸۹ م.

ناتوانان و غریبان و عائله‌مندان مسلمان بنا نهاد و موقوفات بسیار برای ادارهٔ امور آن مقرر کرد.^۳

از جمله پزشکانی که در بیمارستان تونس طبابت کرده‌اند:

۱- محمد شریف حسنی زکراوی^(۳) که به نیای خویش ابوزکریا فاسی منسوب است. او در تونس اقامت گزید و همانجا در سال ۸۷۴ ق پس از ۵۰ سالگی درگذشت. فاسی ادیب و پزشکی فرزانه، و متصدی بیمارستان تونس بود و به تدریس علوم عقلی و فقه نیز اشتغال داشت و به تاریخ نیز می‌پرداخت.

۲- بیمارستان مراکش

یا بیمارستان امیرالمومنین منصور ابویوسف [۱۱۷]

عبدالواحد مراکشی^(۴) دربارهٔ ابویوسف یعقوب بن یوسف بن عبدالمؤمن بن علی بن علوی کومی، از فرمانروایان سلسله موحدین در مغرب گفته است: «وی در مراکش بیمارستانی ساخت که گمان نمی‌کنم در دنیا مانند داشته باشد. زیرا زمینی گسترده در خوش آب و هواترین نقطهٔ شهر برگزید و به معماران فرمان داد تا آن را به بهترین شیوه بنا کنند و در آن نقش‌های با شکوه و آرایش‌های استوار و افزون بر ابتکار و ذوق در آن به کار برند. نیز فرمان داد که از همه درختان و گل‌های معطر و درختان میوه در آن بکارند و آبهای بسیار در آن روان ساخت که در همهٔ خانه‌ها روان بود. علاوه بر آن چهار آبگیر در آن ساخت و در میانهٔ یکی از آنها مرمر سفید به کار برد. سپس فرمان داد که انواع فرش‌های نفیس پشمین و کتانی و ابریشمین و چرمین و از دیگر انواع که به وصف نمی‌آید در آن بگسترند. برای خوراک روزانهٔ آن ۳۰ دینار مقرر کرد. هزینهٔ داروهای آن جدای از این بود و داروسازان را در آن گماشت تا شربت‌ها و روغن‌ها و داروهای چشمی بسازند. برای بیماران جامه‌های شبانه و روزانه و خواب جامه و لوازم تابستانی و زمستانی تدارک دید. هرگاه بیماری بهبود می‌یافت، اگر بینوا بود پولی به فرمان وی هنگام مرخصی از بیمارستان به او می‌دادند تا آنگاه که به پای خیزد با آن زندگی کند. اگر توانگر بود اموال سپرده و امانتی و لوازم او را بازپس می‌دادند.

۳- الضوء اللامع فی اعیان القرن التاسع، ابن حجر عسقلانی.

۴- المعجب فی تلخیص اخبار المغرب.

این بیمارستان تنها به بیچارگان اختصاص نداشت بلکه توانگران و هر بیماری را از مراکش و جای‌های دور برای درمان به آنجا می‌آوردند تا بهبودی یابد یا بمیرد. سلطان هر جمعه پس از ادای نماز، سواره به بیمارستان می‌رفت و از بیماران و ساکنان هر خانه‌ای عیادت و احوال‌پرسی می‌کرد و می‌گفت: «حال شما چگونه است، خدمتکاران نسبت به شما چه رفتاری دارند» و پرسش‌های دیگر تا بیرون می‌رفت. این کار را همچنان ادامه داد تا در ماه صفر سال ۵۹۵ ق درگذشت. خدایش رحمت کند. وی ۴۸ سال زندگی کرد و مدت حکمرانش ۱۶ سال و ۸ ماه بود.»

پزشکانی که در این بیمارستان طبابت کرده‌اند

۱- ابواسحق ابراهیم الدانی. به پزشکی بسیار می‌پرداخت. اصلاً از بجایه برخاست. به مرکز انتقال یافت و نماینده بیمارستان و پزشک دربار شد. دوپسر او نیز همین منصب را یافتند. وی در مراکش به روزگار حکمرانی المستنصر پسر الناصر^(۵) درگذشت.

۲- محمد بن قاسم بن ابی بکر قرشی مالقی^(۶) که در غرناطه [گرانادا] می‌زیست. به گفته ابن خطیب در نویسندگی و شعر استادی کم‌نظیر، و در دانش پزشکی بسی آگاه بود و نظارت بر بیمارستان فاس را به عهده داشت و در نیمه سال ۷۵۷ ق در ۵۴ سالگی درگذشت.

۳- بیمارستان سلا

ابوالعباس احمد بن محمد بن عمر بن عاشر انصاری اندلسی چون از اندلس بیرون آمد در سلا اقامت گزید. آغاز ورود او به سلا، پس از گردش در بلاد مغرب چون فاس و مکناسه و شاله در نیمه اول سده ۱۴ میلادی بود. ابن عاشر پس از ورود به سلا به درمان بیماران پرداخت و به سیدی ابن عاشر پزشک مشهور شد. در نزدیکی قبر او هم بیمارستانی تأسیس کرده بودند. وی در سال ۷۶۴ یا ۷۶۵ ق درگذشت و در آرامگاهی که به نام خود او معروف شد به خاک سپرده شد. گنبد آرامگاه او از بزرگترین گنبد‌های سلا و رباط به شمار می‌رفت. در سال ۱۲۴۷ ق (۱۸۴۶ م)

۵- عیون الابیاء فی طبقات الاطباء، ج ۲ ص ۷۹.

۶- الدرر الکامنه فی اعیان المائة الثامنه، ابن حجر عسقلانی.

سلطان مولای عبدالرحمن این بیمارستان را نوسازی کرد^(۷).
 سلا شهری است در مغرب اقصی در ساحل اقیانوس اطلس که ابن خطیب^(۸)
 در آنجا مقام گزید و در مقامات خود آنجا را اینگونه ستوده است: «سرزمین بزرگ و
 با برکت و پر رونق، پایگاه استوار و باروی پناهگاه، صاحب بزرگی و تازگی و
 جامعیت میان زندگی بیابانی و شهری، و جایگاه پنبه و کتان و مدرسه و بیمارستان.»

۴- بیمارستان سیدی فرج در فاس

در کتاب سلوة الأنفس^(۹) آمده است: «در نزدیکی بازار عطاران و بازار حنّادر
 فاس جائی هست که بیماران روانی یعنی دیوانگان در آن مأوا دارند. آنجا سیدی
 فرج نام دارد، اما شخصی به این نام در آنجا مدفون نیست و قبری در آنجا وجود
 ندارد. این بنا را یکی از سلاطین ساخته تا پناهگاهی برای بیمارانی باشد که
 سرپناهی برای زندگی ندارند. آنجا را باب الفرج نامیدند از آن روی که بیماران در
 آن راهی برای درمان خویش می یافتند. برای این بیمارستان موقوفاتی مقرر شده بود
 که درآمدش صرف مخارج آن می شد^(۱۰).»

دکتر دُمازل^(۱۱) Dr. Du Mazel در وصف این بیمارستان گفته: «ساختمان این
 بیمارستان کهن است و تاریخ تأسیس آن به روزگار سلاطین بنی مرین بازمی گردد.
 این فرمانروایان در اوج قدرت و شکوه خود به انتشار علوم و نیکوسازی شهرها
 کوشش فراوان داشتند. یکی از ایشان ابویعقوب یوسف بن یعقوب بن عبدالحق،
 این بیمارستان را همزمان با آغاز حکومت خود در سال ۶۸۵ ق (۱۲۸۶ م) بنیاد نهاد و
 اداره آن را به مشهورترین پزشکان تفویض کرد و املاک بسیار برای تأمین مخارج و
 نگاهداری آن وقف کرد. به خاطر اهمیت بیمارستان بناها و کارهایش گسترش یافت
 و سلطان ابوعنان که در سال ۷۶۶ ق به فرمانروائی رسید کارهای زیادی در آن انجام
 داد.»

۷- این خبر را مسیورینو Renaud مدیر مؤسسه تاریخ و علوم فرانسوی در مراکش به من داد.

۸- الاستقصا لأخبار المغرب الأقصى، ج ۲ ص ۱۱۳، چاپ مصر.

۹- سلوة الأنفس، ج ۲ ص ۲۷۶.

10- Michaux- Bellaire: description de la ville de Fez. Paris 1907.

11- Publications du service de la sante et de l'hygiene publique, editees á l'occasion de l'exposition calomile de marseille on 1922 par Di Du Mazel.

در سال ۹۰۰ ق که مسلمانان آندلس در فاس اقامت گزیدند، ریاست این بیمارستان را پزشکی از بنوالاحمر به نام فرج خزر جی برعهده گرفت و به این مناسبت بیمارستان به نام فرج خوانده شد. این پزشک به اصلاحاتی در بیمارستان دست زد و نوازندگانی در آن گماشت که نزد بیماران موسیقی می نواختند. در درون بیمارستان چیزی که جلب نظر کند وجود ندارد و محل آن در سوق الحنا است و دیواری سفید آن را احاطه کرده و دروازه‌ای بلند و چون دیگر دروازه‌های شهر، پوشیده از آهن دارد که همواره بسته است و جز برخی اوقات آنرا نمی‌گشایند.

بیمارستان‌های اندلس

۱- بیمارستان غرناطه [گرانادا]

لسان‌الدین بن خطیب^(۱) در ذکر احوال فرمانروایان مسلمان آندلس، دربارهٔ محمد بن یوسف بن اسماعیل بن فرج بن اسماعیل بن فرج بن یوسف بن نصر که پس از درگذشت پدرش در سال ۷۵۵ ق به فرمانروائی رسید گفته است: «از جمله صدقات و نیکوکاری‌های او، جدای از جهاد نفس، بنیاد بیمارستان اعظم، یکی از بناهای ساخته شده در این سرزمین دور دست است. این بیمارستان یکی از امتیازات برجسته شهر به‌شمار می‌رود و جز این پادشاه با وجود ضرورت و نیاز بدان، از آغاز فتح آندلس کسی به اینکار نپرداخته است. همت در کار دین و تقوی او را به انجام این کار تشویق کرد و آنرا چون جلوه‌گاه چشم و جایگاهی نیکو^(۲) آراست؛ و بیمارستان را در فراخنائی گسترده و هوائی پاکیزه و با امتیازات بزرگی سرای وزیادی منزلگاهها و فراخی فضا و روانی آبها و پاکی هوا، وجود گنجینه‌ها و وضوگاهها و جاری ساختن خیرات و حسن نظام چنان ساخت که آب از میانه شن‌ها و سیاهی

۱- الإحاطة فی اخبار غرناطة، ج ۲ ص ۲۹.

۲- چنین نوشته شده و شاید «حلة الأندلس» باشد.

سنگها فوران می کرد، و پهنه‌ای به سان دریا از چمنزارها و درختستان‌ها در آن تدارک دید. به گفتهٔ سلاطین^(۳): «این بنای چهارگوش از نظر فراخی و استحکام بنا به پای بیمارستان قلاوون در قاهره نمی رسد؛ اما در ترکیب اجزاء و زیبایی بخش‌ها شیوه‌ای باشکوه دارد و تالارهای پیوسته و گسترده گرداگرد فضای درونی را فرا گرفته و در میانه آن حوضی ژرف قرار دارد که آب از دو چشمه که هر یک از آندو به شکل شیرسنگی است به سوی آن روان است. در سال ۱۴۹۲م که غرناطه از اعراب گرفته شد، این بنای کوچک به ضرابخانه تبدیل گشت و تغییراتی مختلف در آن صورت گرفت که آنرا بدناما کرد و پس از آن بیشتر بنا را به ویرانی کشاند.»

مارسیا^(۴) نیز آورده که: «بیمارستان غرناطه پس از سقوط این شهر به صورت ضرابخانه درآمد و چندین بار دستخوش دگرگونی‌ها شد و سه چهارم آن به ویرانی گرائید. اما منظرش پهناورتر از بیمارستان قلاوون بود که هر دو در یک دوره ساخته شده بودند. در نمای این بیمارستان چندین روزنه و در آن طاق‌های مقرنس به صورت زوج قرار دارد. دروازه و آستانه آن در وسط ساخته شده و در بالای آن کتیبه‌ای هست به صورت دیرک‌های کشتی. از درگاه به سوی درون، فضای چهار گوشه‌ای راه می‌یابد که در میان آن دو شیر سنگی شبیه به شیرهای سنگی قصر الحمراء ساخته شده و آب از درون آن می‌جوشد. پیرامون صحن، چهاررواق هست که درهای بلند و منحنی به شکل نعل اسب در آن گشوده می‌شود. در گوشه‌ها نردبان‌هایی هست که از آنجا به طبقهٔ اول می‌روند.»

لوی پروونسال^(۵) متن لوح یادبود بنای بیمارستان را که در سال ۷۶۷، ۷۶۸ توسط سلطان محمد پنجم ساخته شده، از لوحی مرمرین به صورت در قوس‌دار مرکب از دو قطعه کاملاً بهم چسبیده که از سال ۱۸۵۰م در کنار بستان قصر الحمراء نگهداری می‌شود نقل کرده است. این لوح را از یکی از خانه‌های غرناطه به آنجا برده‌اند. بر یک روی این لوح نوشته‌ای هست که کاملاً محفوظ مانده و تمام سطح آنرا فرا گرفته است. در این متن ۲۶ سطری به خط معمولی آندلسی (تصویر ۲۲) آمده است: «یادبود جاودانه بیمارستان سلطان محمد پنجمین پادشاه از شاهان

3- Saladin: *manuel d'art musulman* p 200.

4- Y. Marcais: *Manuel d'art musulman* p. 559.

5. *Inscription arabe d'Espagne* par Levi Provençal P. 164, 1931

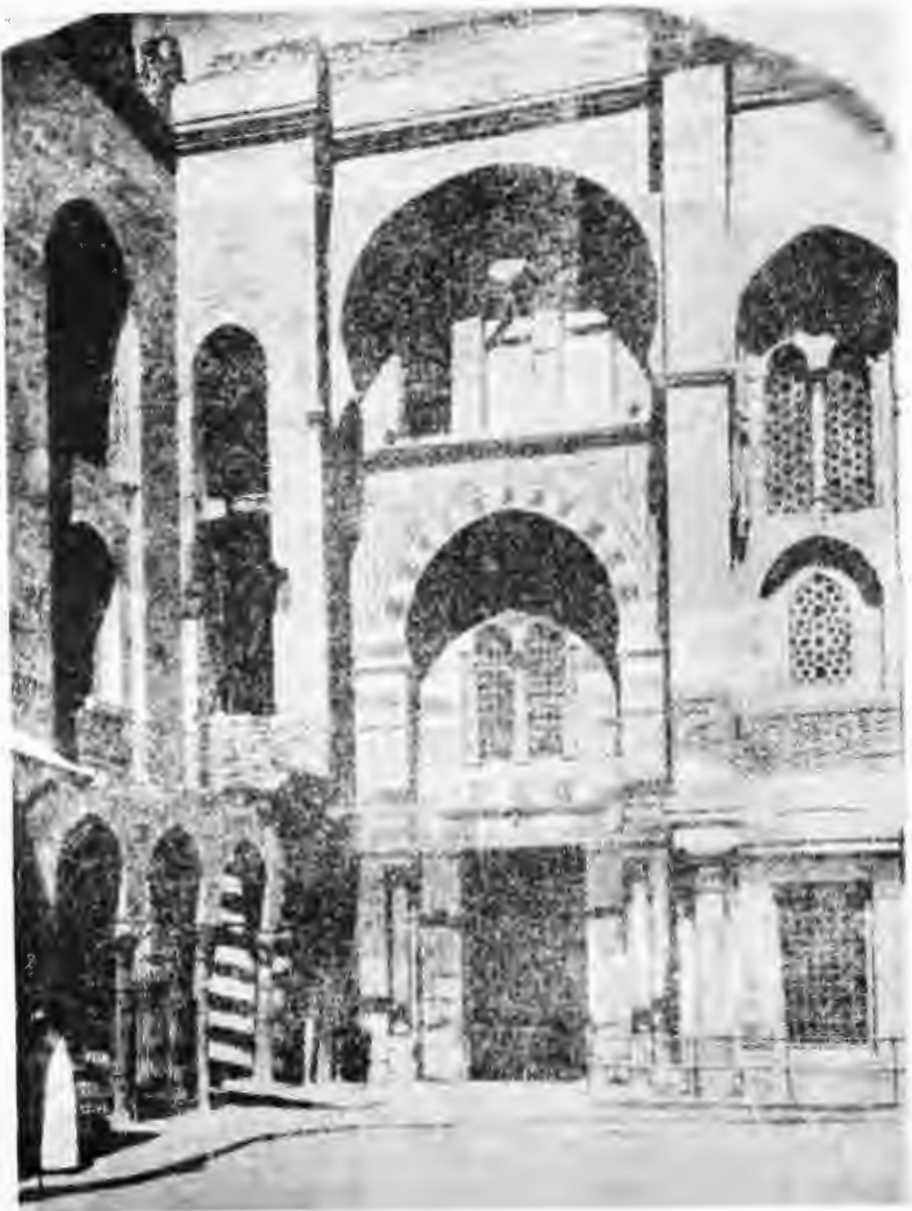
بنی نصر، نیازمند درگاه پروردگار که آنرا مخصوص بیماران مردم غرناطه ساخته است.

متن لوح:

ستایش خدای راست فرمان داد به بنای این بیمارستان - که رحمتی است گسترده برای بیماران مسلمان و نیازمند؛ و بنائی است سودمند در راه خدا؛ و به خواسته پروردگار جهانیان، به عنوان کاری نیک و شایسته، و گویا به زبانی آشکار، به عنوان صدقه‌ای مستمر درگذشت روزگار تا آن زمان که خدا زمین و زمینیان را برای آیندگان به میراث نهد که او است بهترین میراث‌نندگان دانسته شود - مولی و امام، سلطان خردمند و بزرگ و پاک آوازه و درخشان که روزگار حکمرانیش از همه خاندانش نیکوتر و توانائیش در راه خدا از همگان کاری‌تر بود؛ آنکه به پیروزی و کارهای خیر و گشاده‌نظری آراسته و به تأیید فرشتگان و جبرائیل امین مؤید شده، یاور سنت نبوی و پناهگاه مردمان، امیر مسلمانان و نیازمند به درگاه الهی ابوعبدالله محمد پسر پیشوای بزرگوار و پرآوازه، سلطان عالقدر و بلندپایگاه، مجاهد دادگستر و کامران و پاک سرشت، حکمران مسلمانان ابوالحجاج پسر مولی سلطان بزرگ‌زاده مشهور و معظم و پیروزمند، شکننده مشرکان و ریشه‌کن کننده کافران تجاوز کار، سعید شهید ولید بن نصر انصاری خزر جی. که خدای او را به کارهای پسندیده‌اش کامیاب گرداند و با فضل فراگیر و پاداش بسیار خویش به آرزوهایش برساند. او کاری نیکو و پسندیده کرد که از هنگام ورود اسلام به این سرزمین تا این زمان سابقه نداشته است. او به این کار به عنوان آرایشی در پوشش جهاد اختصاص یافت و در این اقدام رضای خاطر و پاداش خدای را که کرمش بسیار است خواسته بود. آنرا روشنگر راه خود و جانشینانش گردانید برای آن روز که نه مالی سودمند افتد و نه پسران مگر کسی که آید خداوند را به دلی سالم از غرض [۱۱۸]. آغاز این بنا در دهه میانه ماه محرم سال ۷۶۷ ق و پایان آن و برقراری موقوفاتش به گونه‌ای که خواسته بود در دهه میانه شوال سال ۷۶۸ ق بود و خدای راست که پاداش نیکوکاران را تباہ نکند و کوشش آنان را به نومیدی نسپارد؛ و درود خدا بر سرور ما محمد خاتم پیامبران باد و بر همه خاندان و یارانش. »



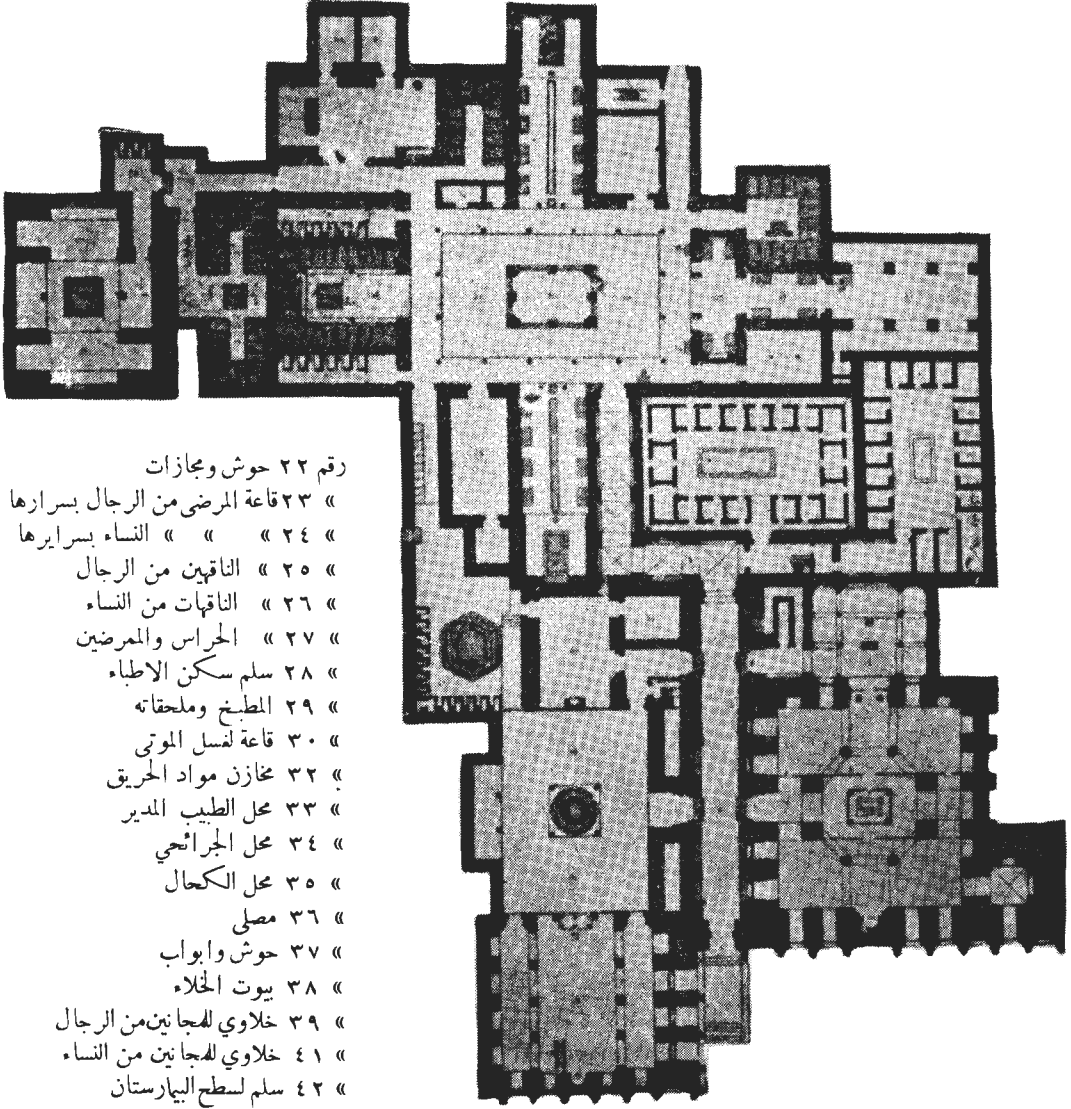
الشكل - ١
طبق من العقيق وجد في بيارستان فلادون



شکل ۲ - الباب الكبير لپارستان فلاوون



شكل - ٣ الفمقية والساسبيل

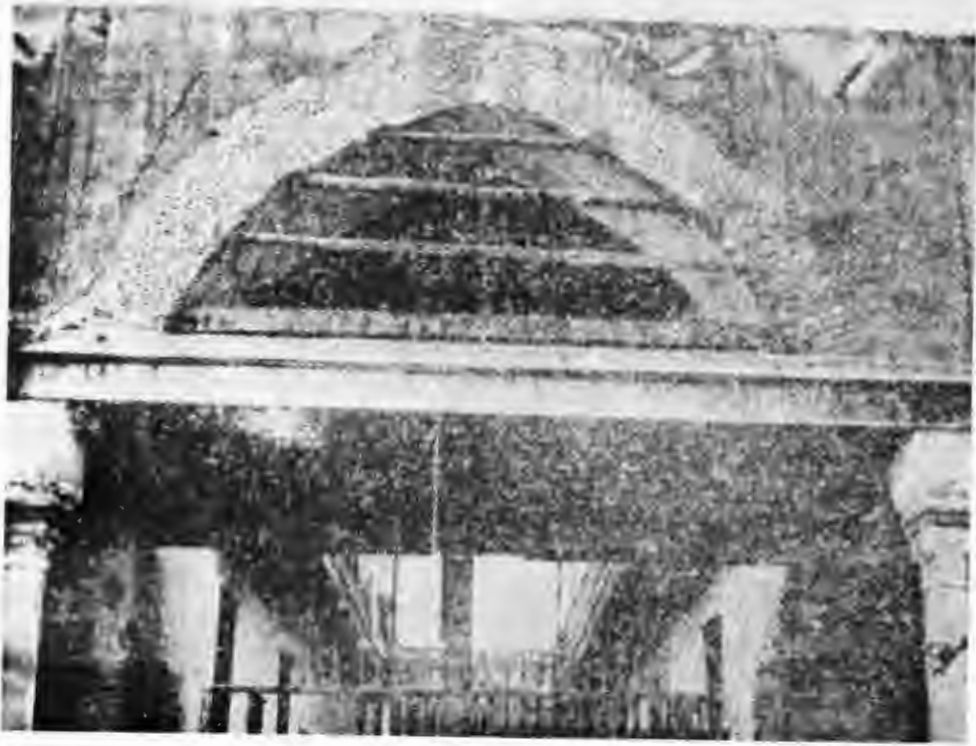


- رقم ٢٢ حوش ومجازات
 « ٢٣ قاعة المرضى من الرجال بسرارها
 « ٢٤ « النساء بسرارها
 « ٢٥ الناقلين من الرجال
 « ٢٦ الناقلات من النساء
 « ٢٧ الحراس والمرضى
 « ٢٨ سلم سكن الاطباء
 « ٢٩ المطبخ وملحقاته
 « ٣٠ قاعة لفصل الموتى
 « ٣١ مخازن مواد الحريق
 « ٣٢ محل الطبيب المدير
 « ٣٣ محل الجراحي
 « ٣٤ محل الكحال
 « ٣٥ مصلى
 « ٣٦ حوش وابواب
 « ٣٧ بيوت الخلاء
 « ٣٨ خلاوي للمجانين من الرجال
 « ٤١ خلاوي للمجانين من النساء
 « ٤٢ سلم لسطح البيارستان
 « ٤٣ احواض

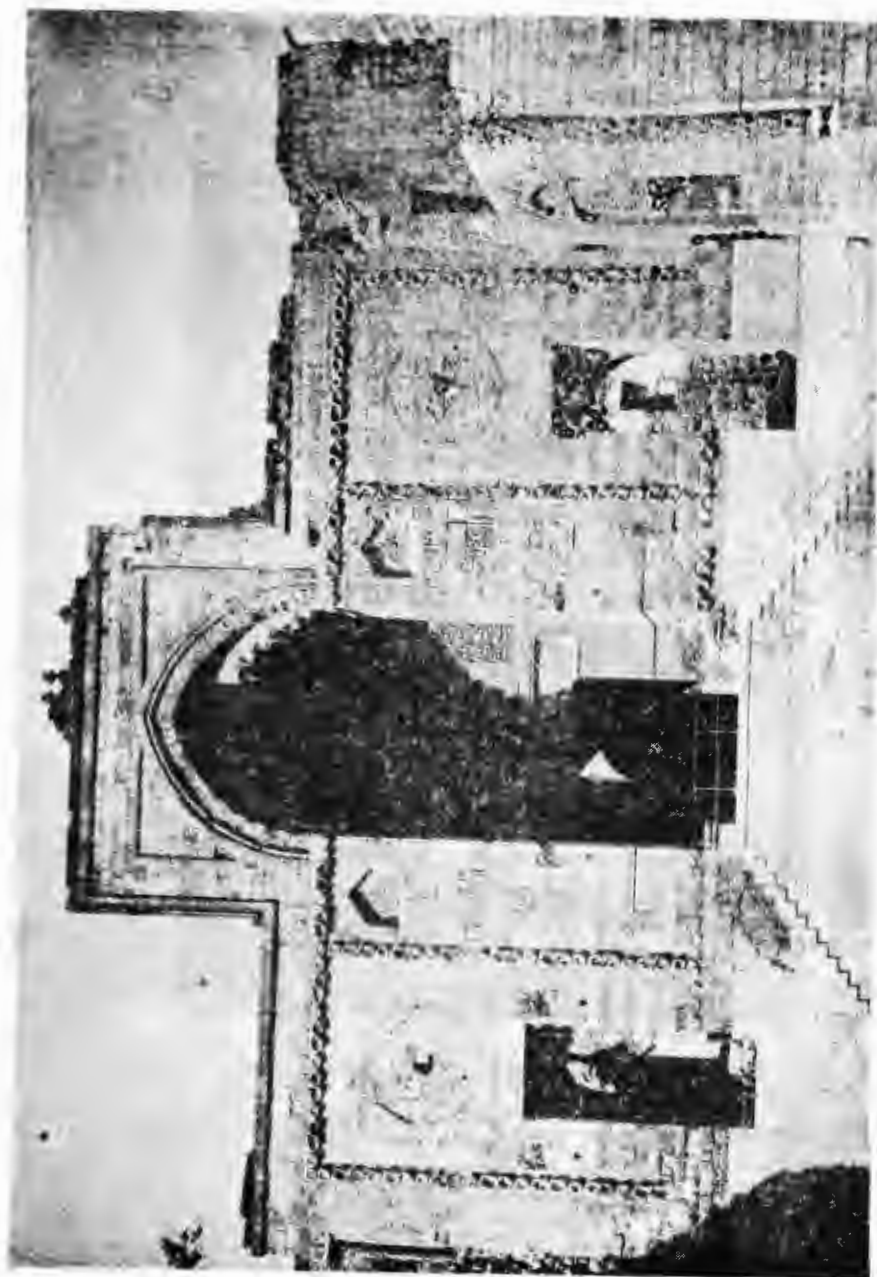
شكل ٤ - تخطيط أساسات بيارستان فلاوون نقلاً عن بسكال كست



شكل ٥ - قوس الایوان الجنوبي
« من كتاب هرترز باشا »



شكل ٦ - الايوان القبلي من بيارستان فلاوون
« نقلا عن ماكس هرتز »



شكل ٧ - الواجهة والباب للبحارستان المؤبدى



شکل ۸ - باب بے درستان نورالدین منقولا عن کارل ولزنجیر و کارل و تزنجیر



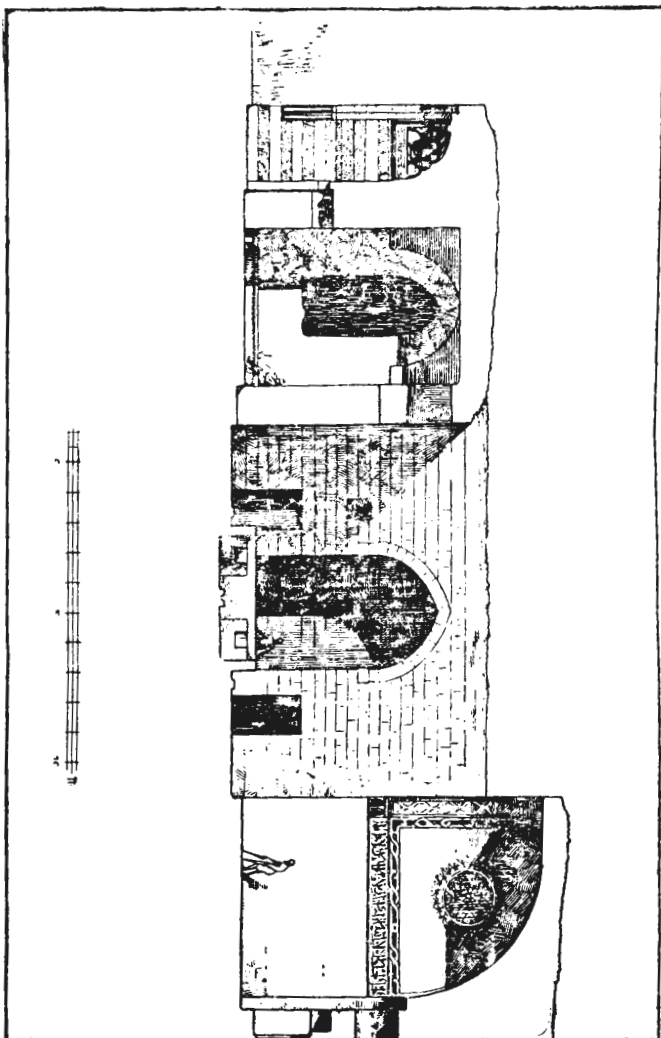
شكل ٩ - وجه اليمارستان النوري بدمشق
ويرى أعلاه قبة المدخل رمت حديثاً على الشكل الذي كانت عليه في القديم



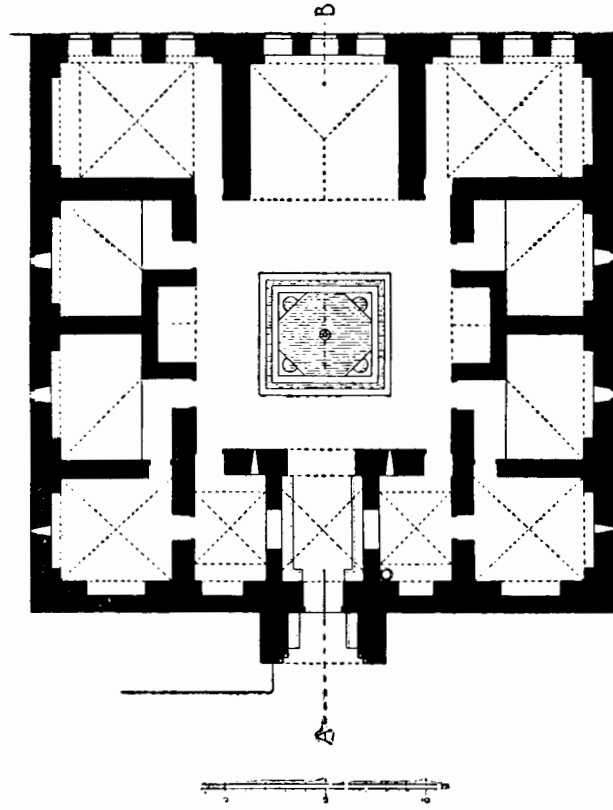
شكل ١٠ - باب البيمارستان النوري بحلب



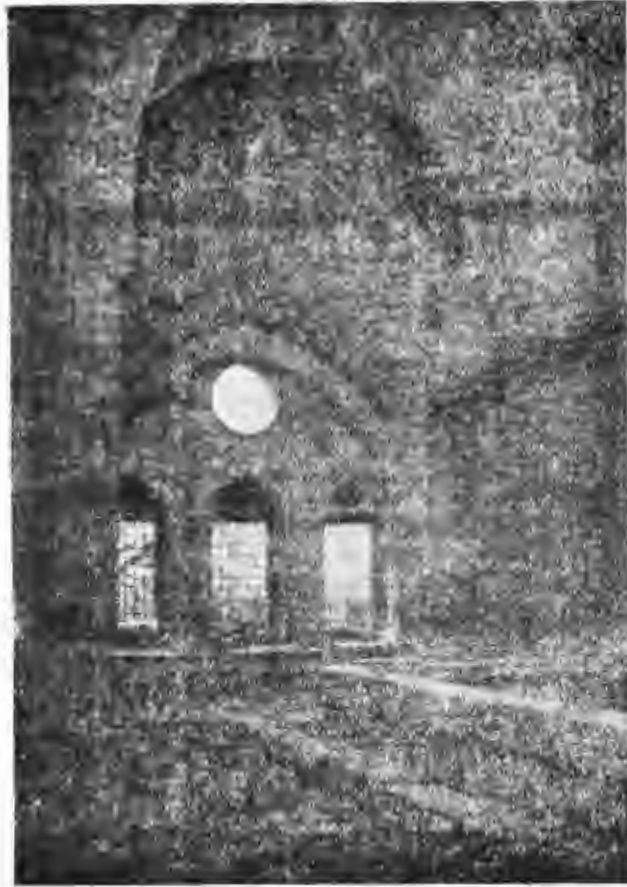
شكل ١١ - وجه البيارستان القيمري وتظهر فيه حجة الوقف
والعمل جار في إصلاحه وإعادة ترميمه كما كان من قبل مصلحة الآثار السورية



شكل ١٢ - الـبـيـارستان القـيـمـري بـالـهـلـجـيـة مـنـقـولاً عـن كـارل ولفـنـبـر و كـارل ولفـنـبـر



شكل ١٣ - تخطيط أساسات البهارستان القياري عن كارل ولزنجير و كارل وثرنجر



شكل ١٤ — البجارسنان القبري من الداخل عن كارل ولزنجر و كارل وتزنجو



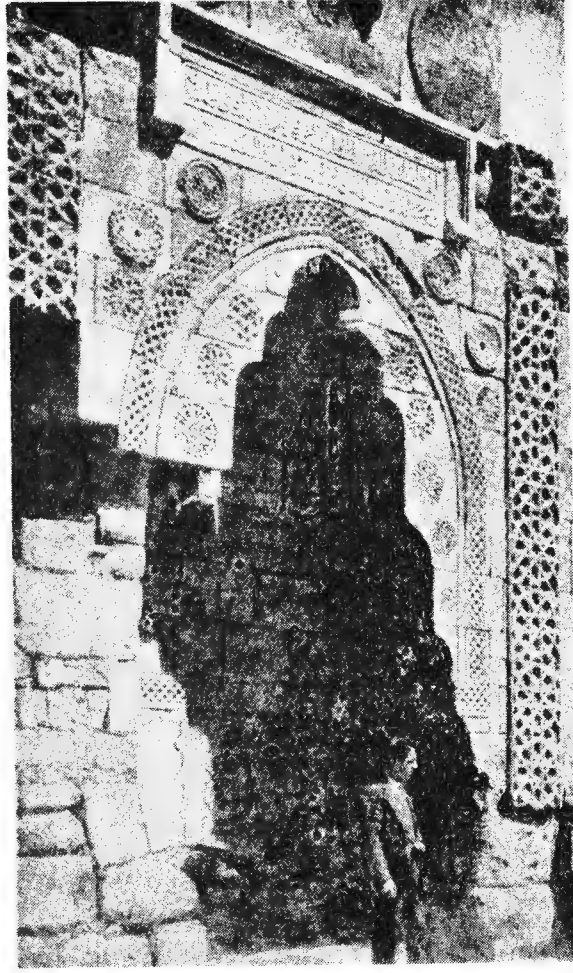
شكل ١٥ - البهارستان القيمري من الداخل عن كارل ولزنجير و كارل وتزنجير



شکل ۱۶ - ما هو مکتوب علی باب بنارستان حصن الاکراد منقوله عن نان برشم



شکل ۱۷ - صورة وقف بیمارستان حصن الاكراد منقولة عن فان برشم



شكل ١٨ - باب بهارستان قيساريه نقلًا عن الأستاذ أحمد مهيل



شكل ١٩ - بیمارستان ارغون الکاملی بجلب



شکل ۲۰ - بیمارستان سیدی ابن عاشر بسلا



شکل ۲۱ - بیمارستان میبدی فوج بناس



شکل ۲۲ - ذکرى انشاء بیمارستان غرناطة

ارجاعات و توضیحات مترجم

- [۱]- قفطی، ۲۲۲. ابن ابی اصیبعه، ۲/ ۱۳-۲۳. ابن عبری، ۱۴۶.
- [۲]- ابن ابی اصیبعه، ۲/ ۲۴.
- [۳]- قفطی، ۵۸۵. ابن ابی اصیبعه، ۳/ ۲۳-۲۴.
- [۴]- ابن ابی اصیبعه، ۲/ ۳۵-۳۶. شلبی، ۲۷۴.
- [۵]- غزوة خندق یا احزاب که در سال پنجم هجری روی داد.
- [۶]- یعقوبی، ۲/ ۲۹۰.
- [۷]- سواد به معنی سیاهی و در مصطلح جغرافیایی بر دشت آبرفتی دجله و فرات اطلاق گردیده و وجه تسمیه آن در مقایسه شزار عربستان با کشتزارها و درختان خرما در این ناحیه بوده که از دور دیدگاهی سیاه داشته است. یاقوت. بلدان. مصاحب.
- [۸]- مَهر ملک که در متن عربی (ص ۱۳) به اشتباه شهر ملک آمده. خوره‌ای وسیع در منطقه بغداد بوده که ۳۶۰ قریه به شماره روزهای سال داشته. یاقوت، بلدان.
- [۹]- نخستین بیمارستان سیار به دوره‌ای پیش از این تاریخ در روزگار سلطنت محمود غزنوی (۳۸۷-۴۲۱ ق) بازمی‌گردد. وی بیمارستانی صحرائی داشت که در رکاب او در جنگ همواره در حرکت بود و مستوفی عزالدین سازمان‌دهنده این بیمارستان آن را با داروها و وسائل و چادر و پزشکان و نگهبانان لازم مجهز کرده بود. الگود، ۲۰۳.
- [۱۰]- شهرکی در نواحی قاهره. یاقوت، بلدان.
- [۱۱]- «ای رنجهای روزگار مرا تباه کنی که من زینب پزشک قبیله اود را که از او دورم ندیده‌ام».
- [۱۲]- ابواسحاق ابراهیم بن بکس یا بکوس عشاری معروف به ابن بکس از جمله ۲۴ پزشک معروف که به فرمان عضدالدوله با استفاده از حقوق در بیمارستان عضدی بغداد

استخدام شد و با آنکه نابینا بود تا هنگام مرگ به تدریس طب و درمان بیماران اشتغال داشته. وی از مترجمان کتب سریانی به زبان عربی بوده. از جمله آثارش که برای شاگردان خود املاء می‌کرده کتاب کُنَاش و دیگر کتاب اقوابادین ملحق به کُنَاش و مقاله‌ای در اثبات اینکه آب قراح (آب صاف و گوارا و نیامیخته به چیزی) باردتر از آب جو است. و نیز رسالات و مقالاتی در آبله و بیماریهای پوستی و درد چشم و تشریح اعضاء و پادزهر. او پسری به نام ابوالحسن علی داشته که ظاهراً پس از پدر در بیمارستان عضدی به درمان پرداخته. زندگی این پدر و پسر با هم درآمیخته و برخی از جمله مؤلف این کتاب نام او را به جای پسر گرفته. ابن ندیم، ۴۵۶-۴۵۸. قفطی، ۴۲۳-۴۲۹. ابن ابی اصیبعه، ۲/ ۲۴۳-۲۴۴-۳۴۴. الگود، ۱۸۸-۱۸۹. نجم‌آبادی، ۲/ ۶۳۳. صفا. دائرةالمعارف: ابن بکس

[۱۳]- بیهقی، ۱۱.

[۱۴]- آثار علوی، یا کائنات الجوّ، عنوانی که فلاسفه اسلامی در مورد مباحث مربوط به پدیده‌های جوّی به کار برده‌اند و در نظر آنان این آثار یکی از ۸ بخش اصلی دانش‌های طبیعی است که «باز نماینده و خبر دهنده بود از حادثه‌هایی که در هوا پیدا شود چون رعد و برق و باران و برف و شگفتیهایی که بر زمین بود چون بیرون آمدن چشمه‌ها و روان گشتن کاریزها و رودها از کوهها و آن چیزها که در زمین تولّد کند مانند جوهرهایی که آن را فلزات گویند و... دائرةالمعارف.

[۱۵]- ساعور تنها به رئیس پزشکان نصارا اطلاق می‌شده. نفیسی.

[۱۶]- منظور بختیشوع بن جبرئیل است. ابن عبری، ۲۰۷.

[۱۷]- هرجنیه (گینه مصری) در اصل معادل یک پوند انگلیسی بوده که پس از حمله ناپلئون به مصر (= ۱۷۹۸م) از زمان حکمرانی خدیوان در این کشور رواج یافته.

[۱۸]- استسقاء زقی: آن قسمی که آب در پرده‌های صفاق شکم جمع گردد. نفیسی.

[۱۹]- حنین بن اسحاق عبادی، ابوزید. از پزشکان معروف سده سوم هجری و شاگرد یوحنا بن ماسویه. ابن ندیم، ۵۲۴-۵۲۵. قفطی، ۲۳۴-۲۴۴. ابن ابی اصیبعه ۲/ ۱۳۹.

[۲۰]- صنائیر السبل و الظفره که در متن عربی (ص ۵۳) به اشتباه سنائیر آمده، چنگک یا قلابی بوده که چشم‌پزشکان در درمان بیماری خون‌آلوده شدن رگها و ناخنک چشم از آن استفاده می‌کردند. شیزری، ۹۸-۹۹.

[۲۱]- سریقون (sariqun) مأخوذ از سریانی شنجرف عملی و مصنوعی نه طبیعی که از کان آرند. نفیسی.

[۲۲]- مأخوذ از یونانی، دو قسم عصیر منجمد را اقاچیا نامند، اقاچای صادق یا اقاچای

- مصوی که عصاره‌ای است از غلاف‌های سبز میوه مغیلان، دیگر اقاویای کاذب که از عصیر بعضی میوه‌ها مانند آلوچه و میوه‌های دیگر درست کنند. نفیسی.
- [۲۳]- مامیثا (māmīṣā) نام رستنی که در آب بهم رسد، از داروهای قابض است و عصاره آنرا شیاف مامیثا نامند. نفیسی.
- [۲۴]- بان (bān) درختی شبیه به درخت آمله که از آن حسن لبه استخراج کنند، این درخت در عربستان فراوان است. نفیسی.
- [۲۵]- هلیه (holye) تخم شنبلیله. نفیسی.
- [۲۶]- کرکم (karkam) زعفران، و بیخ و رس. نفیسی.
- [۲۷]- اسقلیبوس (asqalebius) در روایات اسلامی معروف‌ترین چهارپادشاه مصاحب هرمس که هرمس او را بر ربع معمور زمین ولایت داد و علم طب بر او الهام شد. مصاحب.
- [۲۸]- قفطی، ۱۴۱-۲۱۸. ابن ابی اصیبه، ۳۷/۲. ابن عبری ۱۸۵. ابن ندیم (جورجس) ۵۲۷.
- [۲۹]- رک: ش، ۱.
- [۳۰]- رک: ش ۲۸.
- [۳۱]- ابن ابی اصیبه، ۴۱/۲. ابن عبری، ۱۹۳. قفطی ۱۴۰.
- [۳۲]- قفطی. ۲۱۸-۳۴۱. ابن ابی اصیبه، ۳۸/۲.
- [۳۳]- ابن ابی اصیبه، ۳۸/۲. قفطی، ۲۱۸-۲۴۰-۲۴۱.
- [۳۴]- ابن عبری (شهلا)، ۱۸۴، قفطی ۳۴۱. ابن ابی اصیبه (عیسی بن شهلا) ۳۸/۲.
- [۳۵]- قفطی، ۱۴۲، ابن ابی اصیبه، ۷۲-۶۲/۲.
- [۳۶]- قفطی ۵۱۷-۵۱۸.
- [۳۷]- ابن ندیم، ۵۲۹. قفطی، ۳۴۱. ابن ابی اصیبه، ۱۷۰/۲.
- [۳۸]- قفطی، ۵۱۷-۵۱۸.
- [۳۹]- ابوالعباس احمد بن طولون (۲۷۰ ق) بنیانگذار خاندان طولونیان در مصر و نخستین والی مستقل مصر در عهد عباسیان.
- [۴۰]- اشاره به آیه: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَى النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ أَنْ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ». «نماز را در دو طرف (آغاز و پایان) روز و نیز در تاریکی شب به پادار، همان که کارهای نیک شما بدیهاتان را از بین ببرد، این یادآوری است برای اهل ذکر». هود، آیه ۱۱۴.
- [۴۱]- منظور، ابو عبدالله محمد المتوکل علی الله (خلافت ۷۶۳-۷۷۹ ق) از خلفای عباسی

مصر است.

[۴۲]- در منابع اسلامی قیصریه یا قیصاریه یا قیساریه بر مجموعه وسیعی از بناهای عمومی اطلاق گردیده که به شکل راهروهای سرپوشیده طراحی شده و دارای دکان‌ها، کارگاه‌ها و انبارها و منازل مسکونی است و چنین می‌نماید که تفاوت آن در آغاز با سوق (بازار) در وسعت و راهروهای متعدد آن بوده. بعدها این واژه کمابیش در فارسی به معنی کاروانسرا به کار رفته، و در شهرهای قاهره، فاس، غرناطه، دمشق، سوریه، موصل، کربلا، اصفهان، تبریز، تهران، خوارزم قیصریه وجود داشته و محققان آن را مأخوذ از کلمه یونانی کایساریا (kajsáreyá) [بازار شاهی] دانسته‌اند. مصاحب.

[۴۳]- ملک اشرف شعبان بن حسین بن ملک ناصر محمد بن قلاوون (حکومت ۷۶۵-۷۷۹ ق) از حکمرانان ممالیک مصر. ابن خلدون ۴/ ۶۷۹-۶۸۲. ابن تغری بردی ۱۲/ ۸۸-۸۳.

[۴۴]- قول اغاسی، عنوان نظامی سربازان ینی چری در دولت ترکان عثمانی بوده و چون ینی چری‌ها را قول می‌گفتند، سرکرده آنان عنوان قول‌آغاسی داشت.

[۴۵]- الضَّوْه نام قریه‌ای در مصر در شرق بلبیس.

[۴۶]- مقرنس. آنچه به شکل نردبان و پله‌پله ساخته شده یا بنای بلند مدور و ایوان آراسته و مزین با صورت‌ها و نقوش یا قسمی زینت که در اطاق‌ها و دیوان‌ها به شکل‌های گوناگون گچ‌بری کنند. معین.

[۴۷]- ماسویه خوزی. ابو یوحنا. قفطی ۴۴۸. ابن ابی اصیبعه، ۲/ ۱۱۷.

[۴۸]- ابن ندیم، ۴۴۶.

[۴۹]- ابن ابی اصیبعه، ۲/ ۷۳. الگود، ۱۵۸.

[۵۰]- قفطی، ۲۰۳-۲۰۶.

[۵۱]- بنای بیمارستان عضدی در سال ۳۶۸ یا ۳۶۹ ق/ ۹۷۸ م آغاز و در سال ۳۷۱ یا ۳۷۲ ق/ ۹۸۱ م به پایان رسید و گشایش یافت. ابن جوزی، ۷/ ۱۱۲-۱۱۳. ابن اثیر ۸/ ۷۰۵-۷۰۶ و ۹/ ۱۶. ابن عبری، ۲۳۸. به گفته ابن خلکان (۴/ ۵۴-۵۵) بنا در سال ۳۶۸ ق به پایان رسیده.

[۵۲]- نام این شخص شیخ ابو منصور عبدالملک بن یوسف حنبلی (م ۴۶۰ ق) از بزرگان و نیکوکاران بغداد در سده پنجم هجری بوده که برخی از نویسندگان معاصر از جمله نویسنده این کتاب به اشتباه او را عمیدالملک کندی حنفی مذهب وزیر صغرل بک سلجوقی و مقتول ۴۵۶ ق پنداشته‌اند. بنداری ۴۰. مصطفی جواد ۱۴۵ نجم‌آبادی، ۲/ ۷۷۷.

- [۵۳]- شکر طبرزد. شکر پخته یا بسته که به فارسی آن را نبات گویند. عقلی.
- [۵۴]- آبلوچ (äbluj) یا آبلوچ (äbluc) نبات سپید، قند سپید و نیشکر. نفیسی.
- [۵۵]- اهلیلج (chlilej) به معنی هلیه فارسی
- [۵۶]- نَد (nadd) و (nedd) بوی خوشی که از مشک و عنبر و چوب عود سازند، یا به معنی عنبر. نفیسی.
- [۵۷]- راوند که آنرا ریوند نیز گویند دوائی است مشهور و معروف که گویند همان بیخ ریواس است و دو نوع چینی و خراسانی است، چینی را برای انسان و خراسانی را برای چهارپایان استعمال کنند، نوع خراسانی را راوند الدواب و نوع چینی را راوند لحمی گویند. دهخدا.
- [۵۸]- تریاق (taryâq) و (teryâq) مأخوذ از یونان معجونی مرکب از چند دارو که زمانی آن را مخصوص همه اقسام سموم حیوانی از جمله افعی می دانستند و هر ۲۰ نخود آن دارای یک گندم تریاک بوده و تریاق فاروق همین معجون تریاق است. نفیسی.
- [۵۹]- ابن جوزی. ۸/ ۲۵۱. مصطفی جواد، ۱۴۵.
- [۶۰]- قفطی. ۲۰۳-۲۰۶. ابن ابی اصیبعه، ۲/ ۷۴-۷۸-۳۴۴. نجم آبادی، ۲/ ۲۲۳. الگود، ۱۸۸.
- [۶۱]- ابن ابی اصیبعه، ۲/ ۲۴۴-۲۳۴. قفطی، ۴۲۳-۴۲۹، الگود، ۱۸۸-۱۸۹. نجم آبادی، ۲/ ۶۶۳.
- [۶۲]- قفطی، ۵۳۵. ابن ابی اصیبعه، ۲/ ۲۳۲-۲۳۳-۳۴۴. نامه دانشوران ۱/ ۲۱-۳۲۰. الگود، ۸۸ نجم آبادی، ۲/ ۳۷۲-۳۷۳. مصطفی جواد، ۱۴۲.
- [۶۳]- ابن ابی اصیبعه، ۲/ ۳۴۴. مصطفی جواد ۱۴۲. نجم آبادی، ۲/ ۴۵۵-۷۸۰.
- [۶۴]- شهر زوری، ۴۳۹. ابن عبری ۲۴۱. قفطی، ۴۵۹-۴۶۰. ابن ابی اصیبعه، ۲/ ۲۳۲-۳۴۴. نجم آبادی، ۲/ ۲۹۸.
- [۶۵]- ابن ابی اصیبعه، ۲/ ۳۴۴. قفطی، ۵۴۸. نجم آبادی، ۲/ ۴۵۵-۶۴۱-۶۶۷-۷۷۶-۷۸۰. الگود ۱/ ۳۴۴.
- [۶۶]- قفطی، ۵۴۴. ابن ابی اصیبعه، ۱/ ۳۴۴.
- [۶۷]- ابن ابی اصیبعه، ۲/ ۳۴۴. نجم آبادی، ۲/ ۷۷۶-۷۸۰. الگود، ۱۸۸-۱۹۰.
- [۶۸]- ابونصر دحلی یا دحنی. ابن ابی اصیبعه، ۲/ ۲۳۲-۳۴۴. الگود، ۱۸۸. نجم آبادی، ۲/ ۷۸۰-۷۷۶-۴۵۵.
- [۶۹]- ابن ابی اصیبعه، ۲/ ۳۴۴. مصطفی جواد ۱۴۲.
- [۷۰]- ابن اثیر، ۹/ ۱۹۰. قفطی، ۳۶۹.

- [۷۱]- ابوعلی حسین بن سینا (۳۷۰-۴۲۸ ق) پزشک و فیلسوف نامدار ایرانی.
- [۷۲]- شهر زوری، ۳۷۳-۳۷۴. قفطی، ۱۱-۳۱۰. ابن ابی اصیبعه، ۲/ ۲۳۵-۲۳۷. ابن عبری، ۲۵۸.
- [۷۳]- در گذشته سال ۴۴۴ ق. قفطی ۵۳۵.
- [۷۴]- قفطی، ۴۶۱. زرکلی ۸/ ۶۱.
- [۷۵]- این شخص ابوالحسن سعید بن هبة الله بن حسین است که نزد ابوالعلاء بن تلمیذ و ابوالفضل کتیفات و عبدان کاتب از استادان و دانش‌آموختگان بیمارستان عضدی پزشکی آموخته و خود در این بیمارستان به تدریس و درمان پرداخته و به شاگردان زیاد آموزش داده. ابن ابی اصیبعه ۲/ ۲۶۰. نجم‌آبادی، ۲/ ۷۰۱. صفا ۳۲۳. محقق (مقدمه بستان الاطباء) ۷۶، فیلسوف‌الدوله، ۱/ ۲۲۱-۲۲۲.
- [۷۶]- ابن عبری، ۲۷۹-۲۸۰. قفطی ۴۶۳-۴۶۶. ابن خلکان، ۲/ ۱۹۱ و ۳/ ۵۹۶. یاقوت، ادبار، ۷/ ۲۴۷-۲۴۳ و ۱۹/ ۲۷۶. ابن ابی اصیبعه ۲/ ۲۶۸-۲۶۹-۲۷۶.
- [۷۷]- این نام با اسامی دیگری از خاندان آثردی که غالباً از پزشکان بیمارستان عضدی بوده‌اند درآمیخته. ابوالغنائم سعید بن هبة الله آثردی از پزشکان مشهور بغداد در زمان مقتفی (خلافت ۵۳۰-۵۵۵ ق) بوده که عمری دراز زیسته و ریاست پزشکان نصرانی بیمارستان عضدی را بهعهده داشته. ابن ابی اصیبعه از چند پزشک دیگر این خاندان بنام‌های ابوالحسن علی بن هبة الله بن علی اثردی، ابوعلی حسن آثردی، جمال‌الدین علی بن اثردی نام برده. ۲/ ۳۲۴-۳۲۷. نجم‌آبادی، ۲/ ۶۵۵-۷۷۹-۷۸۰.
- [۷۸]- قفطی، ۲۲۸. ابن ابی اصیبعه، ۲/ ۳۳۲. نامه دانشوران، ۷/ ۱۱۶-۱۱۷. نجم‌آبادی، ۲/ ۷۱۲-۷۸۱. الگود ۴۰۶.
- [۷۹]- قفطی، ۵۵۴.
- [۸۰]- مؤلف با اینکه بیمارستان‌ها و دارالشفاهای برخی از بلاد اسلامی را تا دوره اخیر ذکر کرده از بیمارستان‌های بغداد تا بیمارستان عضدی نام برده است.
- [۸۱]- قفطی، ۴۰۰ تا ۴۳۰. ابن عبری، ۲۵۸-۲۵۹. ابن ابی اصیبعه، ۲/ ۲۳۸-۲۳۹. نامه دانشوران، ۲/ ۲۷۹ تا ۳۰۰. نجم‌آبادی، ۲/ ۶۸۸-۶۸۹. الگود، ۲۵۴-۲۵۶.
- [۸۲]- اشاره به سوره هود آیه ۲۶۲.
- [۸۳]- اشاره به سوره هود آیه ۱۱۰.
- [۸۴]- ابن ابی اصیبعه، ۳/ ۲۸۷ تا ۲۹۸.
- [۸۵]- ابن ابی اصیبعه، ۳/ ۲۹۴.
- [۸۶]- ابن ابی اصیبعه، ۳/ ۳۱۲-۳۱۴.

- [۸۷]- ابن ابی اصیبعه، ۳/ ۳۱۴.
- [۸۸]- ابن ابی اصیبعه، ۳/ ۳۲۹-۳۳۰.
- [۸۹]- ابن ابی اصیبعه، ۳/ ۴۰۲-۴۲۳.
- [۹۰]- ابن ابی اصیبعه، ۳/ ۳۶۰-۳۷۶.
- [۹۱]- ابن کثیر، ۱۳/ ۳۶۳. نعیمی، ۱۷۳-۱۷۴.
- [۹۲]- ابن ابی اصیبعه، ۳/ ۳۱۴-۳۱۶.
- [۹۳]- ابن ابی اصیبعه، ۳/ ۳۲۸-۳۲۹.
- [۹۴]- فذآن، مأخوذ از سریانی: مزرعه به مساحت ۴۰۰ قصبه مربع.
- [۹۵]- تاریخ مذکور درست نمی‌نماید چون صلاح‌الدین ایوبی از سال ۵۶۹ ق بر قلمرو نورالدین زنگی در شام و جزیره و یمن دست یافته و در سال ۵۸۹ ق درگذشته است.
- [۹۶]- موفق‌الدین یعقوب بن سقلاب نصرانی (م ۶۲۶ ق). ابن ابی اصیبعه، ۳/ ۳۵۲-۳۵۵.
- [۹۷]- ابن ابی اصیبعه، ۳/ ۳۵۵-۳۶۰.
- [۹۸]- ابن کثیر، ۱۲/ ۳۹۴.
- [۹۹]- دامنه کوه قاسیون در صالحیه دمشق. یاقوت؛ بلدان.
- [۱۰۰]- ذکر وقفنامه امیرسیف‌الدین قیمری. متن عربی ص ۲۳۸-۲۴۰-۲۴۲-۲۴۴. تاریخ وقفنامه ۶۵۲. تاریخ مسجد ۸۸۰ ق ذکر شده ص ۲۴۵.
- [۱۰۱]- ابن سحنون تنوخی (م ۶۹۴ ق). زرکلی، ۴/ ۱۸۰.
- [۱۰۲]- ابن کثیر ۱۳/ ۳۶۶ نجم‌الدین بن شیخ شمس‌الدین.
- [۱۰۳]- ابن کثیر، ۱۴/ ۲۷۰. ابیات متن ص ۲۵۲ در بدایه دیده نشد.
- [۱۰۴]- دقاق بن تئش سلجوقی از سلاجقه شام یا سوریه (حکومت ۴۸۸-۴۹۷ ق)
- [۱۰۵]- یاقوت، بلدان، ۳/ ۱۱۶-۱۲۲. درباره بیمارستان ری سخن نگفته است.
- [۱۰۶]- ابن ندیم، ۵۳۱. قفطی، ۳۷۳-۳۷۹. ابن ابی اصیبعه، ۲/ ۳۴۲. افسانه اشتغال ابوبکر محمدبن زکریای رازی پزشک نامدار درگذشته سال ۳۱۳ ق در بیمارستان عضدی بغداد تأسیس سال ۳۷۲ ق نادرست است. ابن ابی اصیبعه، ۲/ ۳۴۲. براون، ۷۹-۸۰. نجم‌آبادی، ۲/ ۷۶۶-۷۶۷.
- [۱۰۷]- مقدسی با وصف جالبی که از بیمارستان شیراز کرده بیمارستان اصفهان را آبادان‌تر از آن دیده، ۲/ ۶۴۲. از پزشکان پرآوازه بیمارستان اصفهان در روزگار آل‌بویه، ابن مندویه اصفهانی ابوعلی احمدبن عبدالرحمن بن مندویه از طبیبان و حکیمان نامدار ایرانی و از خاندان مشهور مندویه در اصفهان بوده که او را از شاگردان علی‌بن عباس‌اهوازی دانسته‌اند. وی روزگاری دراز بزیسته و در بیمارستان بزرگ اصفهان به تدریس و درمان

اشتغال داشته تا اینکه با تأسیس بیمارستان عضدی از بین نخبگان عالم پزشکی برای اشتغال در آن بیمارستان به بغداد دعوت شده. نامه‌ای که به پزشکان و دست‌اندرکاران علوم پزشکی در اصفهان نوشته نماینده برتری و استادی او بر پزشکان بیمارستان این شهر بوده است. قفطی ۵۸۷. ابن ابی اصیبعه، ۳۰-۳۱-۳۲. انجم‌آبادی، ۲/ ۶۷۱-۶۷۸. الگود ۱۹۰.

[۱۰۸]- مؤلف بی‌آنکه به پیشینه تاریخی بیمارستان شیراز پردازد (بدون اشاره به منابع کهن و موثق تنها به ذکر روایتی از ابن تغری در باب یکی از پزشکان نامی این بیمارستان به نام علامه قطب‌الدین شیرازی (م = ۷۱۰ ق) بسنده کرده. در صورتی که مقدسی جغرافیدان معاصر آل‌بویه که شخصاً از فارس دیدن کرده گفته: بیمارستان بزرگ شیراز (از بناهای عضدالدوله دیلمی ۳۳۸-۳۷۲ ق) مجهز به ابزار و آلات و پزشکان زبردست و پرستاران و موجب‌گیران بوده که مانند آن را در هیچ جا ندیده‌ام (احسن‌التقاسیم، ۲/ ۶۴۲. ابوشجاع ۶۹) این بیمارستان که در اواسط عصر سلجوقی کارش به سستی گرائید (ابن بلخی ۱۳۳)، در حکم دانشگاهی بوده که علاوه بر پزشکی در آن فلسفه و نجوم و شیمی و ریاضی تدریس می‌شد. (الگود ۲۰۱) و علی بن عباس مجوسی اهوازی (م ۳۸۴ ق) پزشک برجسته جهان اسلام و از پزشکان خاص دربار عضدالدوله که در فارس می‌زیسته و کتاب معروف «کامل الصناعة الطبية» را که از ارکان منابع طبی است برای این پادشاه و به نام الملکی تألیف کرده بدون شک پیش از سفر به بغداد و اقامت در آن شهر از پزشکان شاغل در بیمارستان عضدی شیراز بوده است. ابن ابی اصیبعه؛ ۲/ ۲۳۰. براون، ۲۱-۲۴-۸۲-۸۹. نجم‌آبادی، ۲/ ۴۴۳-۴۵۳.

[۱۰۹]- بنا به گفته مقدسی: وقتی به حمویه (از سرداران دولت سامانی) پیشنهاد شد که در نیشابور یک بیمارستانی بسازد، پاسخ داد: دارائی من برای آن بسنده نیست. گفتند: چرا؟ بر تو که فرمانده لشگری! پاسخ داد: زیرا که باید دیوار آن را به دور همه شهر بکشم. یعنی همه مردم آنجا نیازمند بیمارستان هستند. (احسن‌التقاسیم، ۲/ ۴۳۵). از این روایت چنین برمی‌آید که نیشابور یا بیمارستان نداشته یا بیمارستان موجود جوابگوی نیازهای مردم نبوده تا اینکه عبدالملک بن ابی عثمان خرگوشی نیشابوری (م ۴۰۷ ق) در روزگان غزنویان، بیمارستان بزرگ در نیشابور بنا کرد (اسنوی، ۱/ ۴۷۷) که عبدالغافر فارسی از آن به دارالمرضی یاد کرده (تاریخ نیشابور ۲۱۴). پس از خرگوشی خواجه نظام‌الملک طوسی وزیر با اقتدار سلجوقیان بیمارستانی دیگر در نیشابور تأسیس کرد. سبکی ۴۰/ ۳۱۳. نجم‌آبادی، ۲/ ۷۶۸-۷۶۹ علاوه بر این نیشابور با برخورداری از آبادانی‌های عصر سلجوقی و پیش از آنکه گرفتار حمله و اشغال ویرانگر غزان در ۵۴۸ ق و مغولان در

۵۱۷ ق شود به داشتن بازار عطاران و پزشکانی که در دکان‌های خود به درمان بیماران اشتغال داشته‌اند و نیز به وجود پزشکان و داروپزشکان بزرگ چون ابواسحاق طبیب علی بن ابی القاسم (م ۴۸۹ق) و فریدالدین عطار نیشابوری (م ۶۲۷ق) مشهور بوده است. فارسی ۵۹۴. عروضی سمرقندی ۱۰۸-۱۰۹.

[۱۱۰]-مسالك و ممالك، ۱۹۳-۱۹۴.

[۱۱۱]-رشیدالدین فضل‌الله بن ابی‌الخیر همدانی پزشک عالیقدر عصر ایلخانان (م ۷۱۸ق) که وزارت غازان خان (حکومت ۶۹۴-۷۰۳ق) و سلطان محمد خداپسند یا خربنده معروف به اولجایتو (حکومت ۷۰۳-۷۱۶ق) را عهده‌دار بود با عشق و علاقه بسیاری که به نشر علوم و تأسیس نهادهای آموزشی و درمانی داشت در بیرون شهر تبریز در محلی که به نام ربع رشیدی شهرت یافت مجتمعی بزرگ برای تدریس علوم پزشکی و درمان بیماران تأسیس کرد که به دارالشفای ربع رشیدی معروف شد. او برای اداره این نهاد بزرگ آموزش درمانی موقوفات کلانی در نظر گرفت که مشخصات و مصارف آن را در مجموعه‌ای به نام وقفنامه ربع رشیدی به ثبت رسانید وجود مقررات خاص اداری آموزشی و خانه‌های استادان و دانشجویان و حقوق و مقرری آنان. استتخا کتابها و تأسیس کتابخانه بزرگ و نیز دیگر دارالشفاهای همدان و شیراز و یزد و شهرهای دوردست در عراق و جزیره و موصل و نقاط دوردست از قلمرو ایلخانان مغولی که همه با دقت و ظرافت خاصی بنیاد نهاد که شرح جزئیات آن هرچند به اختصار به درازا می‌کشد و شگفتا که مؤلف کتاب با آنهمه شرح و بسطی که در باب چند بیمارستان شام و مصر داده به اشارتی کوتاه از این مجتمع بيمانند جهان اسلام بسنده کرده است. برای اطلاع رجوع شود به: رشیدالدین فضل‌الله همدانی: جامع‌التواریخ، مکاتبات رشیدی، وقفنامه ربع رشیدی. بروشکی، بررسی روش اداری و آموزشی ربع رشیدی.

[۱۱۲]-نجم‌آبادی، ۲/ ۷۶۹.

[۱۱۳]-پیشینه تأسیس بیمارستان در خوارزم دست‌کم به روزگار پزشک پراوازه ایرانی سید اسماعیل جرجانی (م ۵۳۱ق) و مؤلف نخستین کتاب بزرگ فارسی در طب به نام ذخیره خوارزمشاهی بازمی‌گردد. جرجانی سال‌ها ریاست بیمارستان خوارزم را با عنوان «تیماردار» برعهده داشته و به تدریس و درمان بیماران سرگرم بوده است. ابن ابی‌اصیبعه، ۴۸/ ۳. الگود، ۲۱۱.

[۱۱۴]-اماصیا، یا اُماسیه. شهری در آسیای صغیر (ترکیه امروزی). لويس معلوف

[۱۱۵]-دیورکی یا دیوریجی (Diwrigi) از شهرهای ترکیه در ولایت سیواس. لويس معلوف.

[۱۱۶]-بروسه، (brussa) یا بورسِه (bursa) که نام باستانی آن پروسا (Prusā) بوده از شهرهای

شمال غربی ترکیه نزدیک دریای مرمره است که از ۷۲۷ ق که اورخان عثمانی آنجا را تصرف کرد تا سال ۸۰۵ ق پایتخت عثمانی بوده، مصاحب.

[۱۱۷]- ابویوسف یعقوب، منصور موحدی (حکومت ۵۸۰-۵۹۵ ق) از پادشاهان قدرتمند سلسله موحدی در مغرب. ابن خلکان ۳/۷

[۱۱۸]- اشاره به دو آیه یَوْمُ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ. اَلَا مَنْ اَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ. شعرا: ۸۸-۸۹

مآخذ مترجم

- ابن اثیر، ابوالحسن عزالدین. *الكامل فی التاريخ*. بیروت. دارصادر. ۱۳۸۵ق/ ۱۹۶۵م
ابن جوزی. ابوالفرج عبدالرحمن. *المنتظم فی تاریخ الملوك و الأمم*. هند، حیدرآباد.
دائرة المعارف عثمانی، ۱۳۵۸ق.
ابن ابی اصیبعه، عیون الانباء فی طبقات الاطباء. بیروت، دارالثقافة، چاپ چهارم،
۱۴۰۸ق/ ۱۹۸۷م
ابن تغری بردی، *النجوم الزاهرة فی ملوك مصر والقاهرة*، قاهره ۱۳۸۳ق/ ۱۹۶۳م.
ابن خلکان، ابوالعباس شمس الدین. *وفیات الاعیان*. تصحیح احسان عباس. قم، شریف رضی.
چاپ دوم، ۱۳۶۴خ
ابن خلدون، العبر، *تاریخ ابن خلدون*. ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران مطالعات و تحقیقات
فرهنگی ۱۳۶۸خ.
ابن عبری، غریغوریوس ابوالفرج، *تاریخ مختصرالدول*، ترجمه تاج پور - ریاضی - تهران،
اطلاعات، ۱۳۶۴خ
ابن کثیر، ابوالفداء، *البدایه و النهایه*، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۸ق/
۱۹۸۸م.
ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، ترجمه تجدد، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۶خ
ابن بلخی، فارسنامه، تصحیح لسترنج، نیکلسون، تهران، دنیای کتاب. چاپ دوم، ۱۳۶۳خ.
ابوشجاع وزیر روزاوری، *ذیل تجارب الأمم*، مصر ۱۳۴۴ق/ ۱۹۱۴م.
اسنوی، جمال الدین عبدالرحیم، *طبقات الشافعیه*، تحقیق عبدالله جبوری. بغداد، احیاء التراث

الاسلامی، ۱۳۹۰ ق.

اصطخری، ابواسحق ابراهیم. مسالک و ممالک، اهتمام ایرج افشار، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم ۱۳۶۸ خ
الگود، سیریل، تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه فرقانی. تهران، امیرکبیر ۱۳۵۶ خ

ادوارد براون، تاریخ طب اسلامی، ترجمه رجب نیا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴ خ.
بروشکی، محمد مهدی، بررسی روش اداری و آموزش ربع رشیدی، مشهد، آستان قدس ۱۳۶۵ خ
بنداری اصفهانی، تاریخ سلسله سلجوقی، ترجمه جلیلی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۶ خ
بیهقی. علی بن زید، تاریخ حکماء الاسلام یا تمتع صوان الحکمه، تصحیح محمد شفیع. لاهور ۱۹۳۵ م.

دائرة المعارف بزرگ اسلام، زیر نظر کاظم بجنوردی، تهران ۱۳۶۷-۱۳۷۰ خ
رشیدالدین فضل الله همدانی، جامع التواریخ، کوشش بهمن کریمی. تهران، اقبال. مکاتبات رشیدی، تصحیح محمد شفیع لاهور ۱۳۶۴ ق/ ۱۹۴۵ م. وقفنامه ربع رشیدی. نسخه عکسی، کوشش مجتبی مینوی و ایرج افشار. تهران انجمن آثار ملی، ۱۳۵۱ خ.
زرکلی، خیرالدین، الاعلام، قاموس تراجم، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ هفتم ۱۹۸۶ م.
سبکی، تاج الدین ابونصر عبدالوهاب، طبقات الشافعیه الکبری، تحقیق محمد حلود طناجی، حلبی ۱۳۸۳ ق/ ۱۹۶۴ م

شلبی، احمد، تاریخ آموزش در اسلام، ترجمه محمد حسین ساکت، نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۶۱ خ

شهرزوری، شمس الدین محمد، نزهة الارواح و روضة الافراح (تاریخ الحکماء)، ترجمه مقصود علی تبریزی، کوشش دانش پژوه، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ خ.
شیزری، عبدالرحمن بن نصر، نهاية الرتبة فی طلب الحسبه، قاهره، ۱۹۴۶.

صفا، ذبیح الله، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، تهران، امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۵۶ خ
عروضی سمرقندی، نظامی، چهارمقاله، اهتمام محمد معین، تهران، ابن سینا، چاپ ششم، ۱۳۴۱ خ

عقیلی خراسانی، مخزن الادویه، تهران، سازمان انتشارات و انقلاب اسلامی، افست از نسخه ۱۸۴۴ کلکته.

فارسی، عبدالغافر، ابوالحسن، تاریخ نیسابور یا السیاق، منتخب ابواسحق صریفینی، اهتمام محمد کاظم محمودی. قم، جامعه مدرسین ۱۴۰۳ ق/ ۱۳۶۲ خ
فیلسوف الدوله، میرزا عبدالحسین خان، مطرح الانظار، اهتمام میرزا نصرالله خان، تبریز،

- حسینی، ۱۳۳۴ خ
 قفطی، جمال‌الدین ابوالحسن، تاریخ الحکما، ترجمه فارسی ق ۱۱ هـ، کوشش بهین دارانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷ خ
 لويس معلوف، المنجد
 محقق، مقدمه بر بستان الأطباء، ابن مطران. اهتمام شیرازیان. تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، مرکز انتشار نسخ خطی، ۱۴۰۹ ق/ ۱۳۶۸ خ
 معین، محمد، فرهنگ فارسی
 مصاحب، غلامحسین، دائرة المعارف فارسی
 مقدسی، ابو عبدالله محمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. ترجمه منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان، ۱۳۶۱ خ
 نامه دانشوران ناصری، به قلم جمعی از دانشمندان، قم، دارالفکر، چاپ دوم، ۱۳۳۸ خ
 نجم‌آبادی، محمود، تاریخ طب در ایران پس از اسلام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۶ خ.
 نفیسی، ناظم‌الأطباء، فرهنگ نفیسی.
 نعیمی دمشقی، محیی‌الدین، الدارس فی تاریخ المدارس، تحقیق جعفرالحسنی، دمشق، مجمع علمی عربی، ۱۳۶۷ ق/ ۱۹۶۸ م.
 یاقوت حموی، معجم‌الأدباء یا ارشاد الأریب، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۰ ق/ ۱۹۸۰ م
 یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۸ ق/ ۱۹۶۸ م
 یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر، ۱۳۷۹ ق/ ۱۹۶۰ م.

فهرست اعلام

فهرست اماکن

آکسفورد: ۴۱	بیت لاباط: ۵۵
آندلس: ۶۳	بین القصرین (در قاهره): ۶۹، ۷۴
آیدین (در روم): ۱۰۳	التفاح، دروازه: ۶۵
ابن عمر، جزیره: ۶۷	قونس: ۱۹
ابو غالیه، مسجد: ۱۰۹	جامع الازهر: ۶۴، ۱۰۳
الروضه، قلعه: ۷۳	جزیره العرب: ۲۳
اساکفه: ۶۱	جندی شاپور: ۲۳، ۵۵، ۵۶، ۵۷
اسروشنند: ۴۹	خراطین: ۶۴
اسکندریه: ۲۳، ۴۲، ۶۱	خوزستان: ۲۳
اطریش: ۱۰۵	دخواریه، مدرسه: ۳۷، ۴۳
امیر فخرالدین چهارکس (چهارکس)، سرای ← منصوری، بیمارستان	دمشق: ۱۶، ۱۹، ۲۰، ۲۵، ۴۰، ۱۲۹
انطاکیه: ۱۲۸	دمشق، مسجد: ۲۵
بابل، سرزمین: ۲۷	دمیاط: ۱۰۶
بادلیان، کتابخانه: ۴۱	زمرد، کاخ: ۷۰
بصره: ۵۵	
بغداد: ۲۵، ۴۵، ۶۷	
بیت المقدس: ۱۴۴	

زویله، دروازه: ۶۵	قاهره: ۲۵، ۵۰
ساباط، حمام: ۹۱	قراقیه: ۵۹
سلا، شهر: ۱۷۰	قرطبه: ۶۳
سمرقند: ۱۵	قیساریه الصبانه (در فسطاط): ۹۰
سواد (در عراق): ۱۵، ۲۷	قیساریه الضیافه: ۹۱
سورا (در عراق): ۲۷	قیاریه المحلی: ۹۱
سوق الامشاطین (بازار شانرسازان): ۹۲	قیصاریه: ۶۱
سوق الرقین: ۶۱	لوشه (دراندلس): ۲۹
سوق القفیصات: ۹۱	ماوراء النهر: ۴۹
سوق الکتبیین (بازار کتابفروشان): ۹۲	مدینه السلام: ۴۹، ۵۶
سوق المناخلیین: ۴۳	مدینه، مسجد: ۲۵
سیوقیه، مدرسه: ۶۵	مسجد النبی: ۲۵
شوستر: ۵۵	مصر: ۱۹، ۲۱، ۳۳، ۴۵، ۵۰، ۶۰، ۶۲
عمری الحصری، سرای: ۶۷	مصلای خولان: ۵۹
غرناطه: ۱۵	معاقر: ۵۹
فارس: ۵۵	ملک السعید، مسافرخانه: ۹۱
فاس: ۱۵	ملوخیه، کوی: ۶۷
فرانسه: ۱۰۵، ۱۰۶	منکتمرته، مدرسه: ۹۹
فسطاط: ۵۰، ۵۹، ۶۲ - ۶۴، ۶۸	موسک، سرای ← امیر فخرالدین، چهارکس
فیوم، ناصیه: ۶۶	رای
	میافارقین: ۱۱۵
	نجران: ۱۴
	نهر الملک: ۲۷

فهرست نام كتب

- | | |
|--|--|
| تجزیع الدلالات السمعية: ۲۵ | الاحاطة فی اخبار غرناطة: ۲۹ |
| تنبيه الطلاب و ارشاد الدارس عما كان فی | احكام السطانية: ۵۰ |
| مشق من المدارس: ۴۳ | اسرارالحکماء: ۶۳ |
| حسن المحاضرة: ۶۳ | الاصابه: ۲۳ |
| خطط: ۲۸ | اعلام النبلاء: ۱۴۰ |
| الخطط التوفيقية: ۲۸، ۳۶ | اغاني: ۲۹ |
| الخطط و الآثار: ۶۴ | امتحان الاطباء: ۳۰ |
| خلاصة الاثر فی اعیان القرن الحادی عشر: | الامرا: ۶۰ |
| ۴۶ | الانتصار لواسطة عقد الامصار: ۵۸ |
| الدرر الكامنه: ۶۳ | بدائع الزهور فی وقائع الدهور: ۳۳ |
| الذخيرة: ۳۰ | برء الآلام فی صناعة الفصد و الحجام: ۴۷ |
| رحله: ۶۱ | |
| زبدة كشف المالك: ۳۳ | تاریخ آل سلجوقی: ۱۶۴ |
| سلوة الانفس: ۱۷۰ | تاریخ الاسلام: ۲۲، ۲۴ |
| سيرة ابن هشام: ۲۵ | تاریخ الحکماء: ۲۸، ۳۰، ۳۶ |
| السيرة الطولونية: ۶۱ | تاریخ الرسل و الملوك: ۲۵ |
| شذرات الذهب: ۲۸ | تحفه الاحباب: ۶۲ |

- صباح الاعشى: ٣١ - ٣٦، ٥٠، ٥٩، ٦٤
 صحاح: ٤٣
 صفوة الصفوة: ٢٢
 طبقات الاطباء: ٢٩، ٣٠، ٣٦
 طبقات الامم: ٢٢، ٦٣
 طبقات الكبرى: ٢٤
 عشر مقالات فى العين، ٥١
 عيون الاثر فى فنون المغازى والشمائل و
 السير: ٥٩
 غاية المقاصد فيما يجب على المفصود و
 الفاصد: ٤٧
 الفهرست: ١١١
 قانون: ٤٨
 قصص و حكايات للمرضى: ٤١
 قطا جالوس: ٥٢
 كتاب القضاة: ٦٠
 كتاب الولاة: ٦٠
 كتاش: ٥٢
 كنوز الذهب فى تاريخ حلب: ١٢٨
 لب اللباب: ٤٦
 مجمل: ٤٣
 محنة الاطباء (جالينوس): ٥١
 محنة الطبيب (حنين): ٥١
 مسالك الابصار: ٧٤
 معجم البلدان: ٥٥
 الموطاء: ٢٣، ٦٩
 النبات: ٤٣
 النجوم الزاهرة: ٤٣، ٦٠، ٦٢
 نهاية الرتبة فى طلب الحسبة: ٥١، ٥٤
 نهاية القصد فى صناعة القصد: ٤٦
 وفيات الاعيان: ٢٨

فهرست نام بیمارستانها

جبل: ۱۴۶؛ پزشکان ~، ۱۴۶ - ۱۴۷	آندلس: ۱۷۳ - ۱۷۵
جذامیان ادرنه: ۱۶۶	ابن الفرات: ۱۱۵
جزیره العرب: ۱۵۵ - ۱۵۸	ابوالحسن علی بن عیسی: ۱۱۲
جندی شاپور: ۵۵ - ۵۶؛ پزشکان ~، ۵۸-۵۷	ادرنه: ۱۶۵
حرّان: ۱۲۶	ارغون کاملی: ۱۴۹، ۲۶ - ۱۵۱
حصن الاکرداد: ۱۴۸	اسفل: ۶۴
حمّاه: ۱۴۱	اسکندریه: ۶۹
خاصگی: ۱۶۶	اصفهان: ۱۶۰
خوارزم: ۱۶۱	اعلی ← عتیق
دارالشفاء ← منصوری	اماسیه: ۱۶۵
دارالطب بروسه: ۱۶۶	امیرابوالحسن یحکم: ۱۱۵
دقاقی: ۱۵۲	امیرالمؤمنین منصور ابویوسف ← مراکش
دیورکی: ۱۶۵	انطاکیه: ۱۲۸
الرشید: ۱۱۱	ایران: ۱۵۹ - ۱۶۲
رقّه: ۱۲۶	باب البرید: ۳۷، ۱۴۱
رمله: ۱۵۲	باب محوّل: ۱۲۵
روم یا آناتولی: ۱۶۳ - ۱۶۶	بایزید دوم: ۱۶۶
ری: ۱۵۹	بدر غلام معتضد: ۱۱۲
زرنج: ۱۶۱	بغداد: ۱۱۱، ۲۶ - ۱۲۶
زقاق القنادیل: ۵۸ - ۵۹	تبریز: ۱۶۱
	تونس: ۱۶۷

- سقطین: ۶۵
سلا: ۱۶۹
سلطان احمد: ۱۶۶
سلطان سلیمان: ۱۶۵
سیده: ۱۱۳
سیدی فرج: ۱۷۰ - ۱۷۱
شفائیه: ۱۶۴
شیراز: ۱۶۰
«سالمیه»: ۱۴۴
صغیر دمشق: ۱۲۹
صفد: ۱۴۴
«صلاحی»: ۳۵
عتیق: ۶۷، ۶۵، ۶۲، ۵۹
«عسجدی»: ۲۹، ۴۱، ۴۲، ۶۸، ۱۱۶؛
پزشکان: ۱۲۰ - ۱۲۳
عکا: ۱۴۴
«علاءالدین کبکاد»: ۱۶۶
«علی فرنانه»: «قصطامونی»
«فرناطه [ثرناد]»: ۱۷۳
غزه: ۱۴۷
فارقی: ۱۲۴، ۴۲
قاهره: ۶۸، ۶۵
«تلغ ترکان»: ۱۶۴
«قدس»: ۱۴۲؛ پزشکان: ۱۶۳ - ۱۴۴
«قشاشین»: ۶۴
قصر عینی: ۱۰۵، ۱۰۶
قصطامونی: ۱۶۶
قلاوون: «منصوری»
قیساریه: ۱۶۳ - ۱۶۴
قیسری: «سالمیه»
- گزک: ۱۴۷
محمد بن علی بن خلف: ۱۲۳
محمد فاتح: ۱۶۵
مراکش: ۱۶۸؛ پزشکان: ۱۶۹
مرو: ۱۶۱
معافر: ۵۹
معزالدوله بن بویه: ۱۱۶
مغرب: ۱۶۷ - ۱۷۱
مقتدری: ۱۱۴؛ پزشکان: ۱۱۵
مکه: ۱۵۵ - ۱۵۷
منسوب به ابن خرخار: ۱۴۲
منصوری: ۱۸، ۲۵، ۳۲، ۳۳، ۴۶، ۴۷، ۶۹؛
آثار بازمانده از: ۸۷ - ۸۹؛ اعتماد مردم
به: ۹۶؛ برخی از ناظران: ۹۲ - ۹۶؛
بناهای موقوفه: ۹۰ - ۹۲؛ پزشکان
معاصر شاغل در: ۱۰۵ - ۱۰۷؛
رسیدگی به امور ساختمان و
نوسازی: ۷۶ - ۸۷؛ سبب بنای: ۷۶ - ۷۴؛
کتابخانه‌های کفادر: ۸۹ - ۹۰؛
محل: ۷۳؛ موقوفات سلطان قلاوون
بر: ۹۶ - ۹۷؛ نظارت بر: ۷۴؛ وضع
کنونی: ۱۰۴ - ۱۰۵
موصل: ۱۲۵
مؤیدی: ۲۵، ۱۰۷؛ موقوفات: ۱۰۹ - ۱۱۰
نابلس: ۱۵۲
ناصری [صلاحی]: ۶۸، ۶۵
نصیبین: ۱۲۶
بیروگ نوری (در دمشق): ۱۷، ۱۸، ۳۳، ۴۷
۴۲، ۱۲۹، ۱۳۴؛ پزشکان: ۱۳۴ - ۱۳۸

نوری (در حلب): ۱۳۸ - ۱۴۱

نیشابور: ۱۶۰

واسط: ۱۲۳ - ۱۲۴

والده سلطان: ۱۶۶

ولید بن عبدالملک: ۱۲۷

فهرست عام

- | | |
|---|---|
| <p>دستمزد جراحی، ۳۸؛ - عرب در آغاز
اسلام، ۲۲ - ۲۴؛ گواهینامه ~ ۴۴ - ۴۸؛
مقرری پزشکان، ۳۶ - ۳۷؛ وظیفه حسب
در رسیدگی به کار پزشکان، ۵۳ - ۵۵
پماد: ۷۲</p> | <p>آزد شنوءه، قبیله: ۲۴
اسلم، قبیله: ۲۵
اغار، قبیله: ۲۳
انجمن حفظ آثار عربی: ۸۷، ۱۰۸
اود، قبیله: ۲۹</p> |
| <p>ترياک: ۸۴
تنور فرعون، کوه: ۶۱
خندق، جنگ: ۲۴، ۲۵
داروهای گیاهی: ۱۱۹
دجله: ۱۸
دیوانگان: ۸۱، ۸۲ - ۸۴
سریانی، زبان: ۱۲۲
فارسی، زبان: ۱۲۲</p> | <p>بیمارستان: انواع، ~ ۲۵ - ۲۷؛ پیدایش ~،
۲۱؛ تقسیمات فنی در سازمان ~، ۳۰ -
۳۱؛ سرپرستی ~، ۳۲ - ۳۴؛ شربت
خانه (داروخانه) ~، ۳۱ - ۳۲؛ شیوه
درمان در ~، ۳۸ - ۳۹؛ فرمان نظارت
بر ~، ۳۵ - ۳۶؛ با نخستین سازنده ~ در
اسلام، ۲۴ - ۲۵؛ واژه ~، ۲۱ - ۲۲
برمکیان: ۱۱۱
بلسان: ۸۲
پزشکی: القاب صاحبان مشاغل ~، ۳۴؛
تدریس ~ در بیمارستانها و مدارس
طبی، ۴۲ - ۴۳؛ درسهای ~، ۳۹ - ۴۲؛</p> |

فهرست نام کسان

- الأمر بإحكام الله (خليفة): ٦٤
 ابراهيم (شاگرد جرجيس): ٥٧
 ابراهيم بن اسماعيل بن قاسم بن مقداد قيسى
 (پزشک): ١٤٦
 ابن ابى اصيبعة: ٢٦، ٣١، ٣٧، ٣٨، ٣٩، ٤٤،
 ٥٠، ٥٣، ٦٥، ٦٨، ١٢٤، ١٦٠
 ابن ابى البيان، شيخ سديد (پزشک): ٦٨
 ابن ابى البركات شهاب الدين صفدى
 (پزشک): ٩٩
 ابن ابى رمنة تميمى: ٢٣
 ابن اثال: ٥٦
 ابن اسحاق: ٢٥
 ابن الاكفانى (پزشک): ارشال القاصد الى
 اسنى المقاصد؛ غنية البيت فى غيبة
 الطبيب؛ اللباب فى الحساب؛ نخب
 الذخائر فى معرفة الجواهر؛ نهاية القصد
 فى صناعة الفصد؛ ١٠٠
 ابن البيطار: ٦٨؛ مفردات، ١٦١
 ابن العماد حنبلى: شذرات الذهب، ١٢٩
 ابن القفطى: ٢٦، ٣٧، ٣٩
 ابن اللبوى (پزشک): ١٣٦
 ابن المارستانى (پزشک): ١٢٣
 ابن المرخم ← سديد ابوالفاة يحيى...
 ابن اياس: ٣٣، ٧٥
 ابن بدروج (پزشک): ١٢٢
 ابن بطلان (پزشک): ١٢٢
 ابن بسام: ٣٠
 ابن بطوطه: ٧٤، ١٢٥، ١٢٦
 ابن تغرى بردى: ٦٠، ١١٤، ١٦٠
 ابن جبير، ابوالحسن محمد (جهانگرد
 آندلسى): ٦١، ٦٦، ١١٩، ١٢٥، ١٢٦،
 ١٤١-١٤٢
 ابن جوزى: ٢٢
 ابن حجر عسقلانى: ٢٣، ١٥٢
 ابن حمدان جرائحى: ٣٩، ١٣٤
 ابن خطيب جبرين: ٩٦

- ابن خلکان: ۲۸، ۱۱۷
ابن دقماق: ۵۸، ۵۹، ۶۴، ۷۳
ابن دهن هندی: ۱۱۱
ابن زبیر، نفیس الدین (پزشک): ۶۹
ابن سعد: ۲۴
ابن سینا: شفا، ۱۰۰
ابن صابی: ۱۸
ابن صغیر الکحال بن شمس بن علاء قاهری:
تشریح الاعضاء؛ الزبد، ۱۰۲
ابن عباس: ۲۴
ابن عبدالوهاب الشمس تفهنی قاهری: ۱۰۲
ابن عرقه: ۲۴
ابن عین زربی: ۴۱
ابن فارس: ۴۳
ابن قفطی: ۵۶؛ تاریخ الحكماء، ۱۵۹
ابن قلاوون، ملک الناصر محمد: ۷۶
ابن کثیر: البداية و النهاية: ۱۲۵
ابن مندویه اصفهانی (پزشک): ۱۶۰
ابن میمون، ابراهیم بن رئیس موسی: ۶۸
ابو ابراهیم بن محمد بن ابی بطیحه محتسب:
۴۵
ابو اسحق ابراهیم الدانی (پزشک): ۱۶۹
ابو البیان مدور: ۴۱
ابو الحسن بصری (پزشک): ۱۲۲
ابو الحسن بن تفاح (پزشک): ۱۲۱
ابو الحسن بن سنان بن ثابت بن قره صابی
(پزشک): ۱۲۲
ابو الحسن بن مکین بغدادی ضریر: ۳۰
ابو الحسن سعید بن هبة الله: ۴۱
ابو الحسن علی بن ابراهیم بن بکس
(پزشک): ۲۹، ۴۲، ۱۲۱
ابو الحسن علی بن کشکرایا (پزشک): ۱۲۱
ابو الحسن علی بن هبة الله بن حسن
(پزشک): ۱۲۲
ابو الحسن محمد بن عمر بن یعقوب انباری
(شاعر): ۱۲۰
ابو الحکم مغربی عبدالدین بن مظفر بن
عبدالله مرسى: ۲۸
ابو الخیر جرائحی (پزشک): ۱۲۱
ابو السعادات محمد بن اشرف قاتیبای
(سلطان): ۸۰
ابو العباس احمد قلشندی: ۳۱، ۳۳، ۳۴،
۵۹، ۱۲۷؛ صبح الاعشى، ابو الفرج
اصفهانى: ۲۹
ابو الفرج بن الطیب (پزشک): ۴۲، ۱۲۲
ابو الفضائل ناقد: ۴۱
ابو الفضل بن عبدالکریم مهندس (پزشک):
۱۳۴ - ۱۳۵
ابوالمجدبن ابی الحکم: ۳۹ - ۴۲
ابو المعالی تمام بن هبة الله بن تمام: ۴۱
ابوبکر: ۲۲
ابوجعفر احمد بن سلامه طحاوی: ۶۳
ابوجعفر منصور عباسی: ۵۷
ابوحازم (قاضی): ۶۳
ابو حنیفه دینوری: ۴۳
ابوداود: ۲۳
ابوزید: ۵۸
ابوزعل: ۲۱
ابوسعید سنان بن ثابت: ۱۱۳

- ابوسماک ازدی: ۲۹
 ابو عبدالله محمد بن سلیمان بن حنّاط: ۳۰
 ابو عثمان سعید بن بغوش طلیطلی: ۶۳
 ابو علی بن ابی الخیر مسیحی (پزشک): ۱۲۳
 ابو علی حسن بن حسن رخجی (وزیر): ۱۲۳
 ابو عون عبدالملک بن یزید: ۵۹
 ابو عیسیٰ بقیّه (پزشک): ۱۲۱
 ابو قریش: ۴۰
 ابو موسیٰ اشعری: ۵۵
 ابو نصر دهنی (پزشک): ۱۲۱
 ابو نصر قاتیبای محمودی: ۳۳
 ابو یعقوب اهوازی (پزشک): ۱۲۱
 اتابک تمراز: ۹۵
 احمد بن ابی بکر محمد بن حمزه بن منصور
 (پزشک): ۱۴۷
 احمد بن طولون: ۵۹، ۶۰، ۶۲، ۶۴
 احمد بن عبدالله بن حسین دمشقی
 (پزشک): ۱۳۶
 احمد بن وصیف صابی: ۳۸
 احمد بن یوسف حرّانی: ۳۸
 احمد زکی پاشا: ۴۵
 اصطخری: المسالک و الممالک، ۱۶۱
 افرایم بن زقّان: ۴۱
 افشین حیدر بن کاووس: ۴۹
 افضل الدین ابو عبدالله محمد بن نامادار
 خونجی: ۴۲
 الافغانی، سعید: ۲۰
 ام الحسن (دختر قاضی ابو جعفر طبخالی):
 ۲۹
 ام شراحیل: ۲۴
 ام عطیه انصاری: ۲۴
 امیر جمال الدین آقوش اشرفی: ۷۶، ۷۷
 امیر سنجر شجاعی: ۷۵
 امین (خلیفه): ۵۷
 امین الدوله بن تلمیذ (پزشک): ۱۲۲
 امین الدین سلیمان بن داوود دمشقی: ۴۴
 اوحد الزمان ابو البرکات هبة الله بن علی بن
 ملکا: ۴۱
 ایبرس، جرج: ۸۴
 بابک خرم‌دین: ۴۹
 بختیشوع بن جبریل: ۴۰، ۴۱، ۵۷
 بدرالدین بن شمس الدین دمیری قاهری:
 ۹۳
 بدرالدین مظفر بن قاضی بعلبک (پزشک):
 ۱۳۸، ۴۴
 بدیر بن بدرالدین عباسی [عجمی]: ۹۴
 بقراط: ۵۱، ۵۳
 بکری، ابو السورور: ۶۶
 بنو حسون (پزشک): ۱۲۱
 بنو حیون (پزشک): ۱۲۲
 پائولوس: ۵۲
 پریس داوود: ۸۱
 تقی الدین کرمانی: شرح صحیح مسلم؛
 شرح صحیح بخاری؛ مختصرالروض
 الانف، ۱۰۰
 ثابت بن سنان بن ثابت بن قزّه: ۲۶، ۱۱۲

- جابر: ۲۳
 جالینوس: ۵۱، ۵۲
 جبرائیل (پزشک): ۳۷
 جبرتی، عبدالرحمن حسن: ۹۶
 جبریل بن عبدالله بن بختیشوع (پزشک): ۳۷، ۳۹، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۲۱
 جرجیس بن بختیشوع، ۵۶، ۵۷ - ۵۸
 جعفر بن معتضد - المقتدر بالله
 جمال الدین ابوالحسن علی بن یوسف قنطی: ۱۱۸، ۱۲۸
 جمال الدین بن اتردی (پزشک): ۱۲۳
 جمال الدین ابوالثناء قیصری: ۹۳
 جمال الدین بن عبدالله عبدالسید (پزشک): ۱۳۸
 جمال الدین حرستانی: ۴۳
 جمال الدین عبدالله بن عبدالحق (پزشک): ۱۳۸
 جمال الدین محقق احمد بن عبدالله بن حسین اشقر: ۴۴
 جوهری: ۲۲، ۴۳
 حاج پاشا (پزشک): الشفا، ۱۰۳
 حارث بن کعب: ۲۳
 حارث بن کلده ثقفی: ۲۳، ۵۶
 حافظ بن سید الناس (امام): ۵۹
 حامد بن ابی العباس: ۲۶
 حسین عوف بک (پزشک): ۸۷، ۱۰۵
 حفصه (دختر ابن سیرین): ۲۴
 حفید ابوبکر بن زهر: ۲۹
 حنین بن اسحاق: ۵۱، ۵۲
 خاقانی (وزیرالمقتدر): ۱۱۵
 خالد بلوی: تاج المفرق فی تحلیه اهل الشرق، ۷۷
 خسرو اول ساسانی: ۵۶
 خلیل بن احمد فراهیدی: ۵۰
 خلیل بن ایبک ظاهری: ۳۳
 خلیل بن شاهین ظاهری: زبدة کشف الممالک و بیان الطرق و الممالک، ۱۳۱
 خولان بن عمر بن مالک بن زید بن عریب: ۵۹
 دهشتک: ۵۸
 ذهبی: ۲۴؛ تاریخ الاسلام، ۱۲۳
 الرازی بالله (خلیفه): ۱۱۵
 رشید (خلیفه): ۴۰، ۴۱، ۵۷
 رشیدالدین صوری (پزشک): ۱۴۳
 رشیدالدین علی بن خلیفه (پزشک): ۱۳۵
 رشیدالدین فضل الله همدانی: ۱۶۱
 رشیدالدین وطواط: غرر النقاوض الفاضحة و غورالخصائص الواضحة، ۱۲۷
 رضی الدین الرحبی (پزشک): ۳۶، ۳۹، ۶۷، ۱۳۷
 رضی الدین جیلی: ۶۸
 رفیده اسلمیه: ۱۵، ۲۵، ۲۹
 رکن الدین قویع (پزشک): ۹۹
 رنان: ۱۹

- زاهد العلماء: ۴۲
 زکریا طیفوری: ۴۹
 زید بن اسلم: ۲۳
 زین الدین عبدالمعطی (شیخ): ۴۶
 زینب (پزشک بنی اود): ۲۹، ۲۳
 زینب (دختر پیامبر ص): ۲۴
- شاپور اول ساسانی: ۵۵
 شاپور بن سهل: ۵۸
 شرف الدین بن الرحبی (پزشک): ۱۳۷
 شرف بوصیری: ۷۳
 شرفی انصاری: ۹۵
 شریف سید قاسم بن محمد تونسلی
 (پزشک): ۱۰۳
 شمردل بن قباب کعبی نجرانی: ۲۴
 الشمس ابو عبدالله قاهری حنبلی (پزشک):
 ۱۰۱
 شمس الدین خواتیمی: ۴۳
 شمس الدین دمیری مالکی: ۹۳
 شمس الدین کرکی: ۷۷
 شمس الدین محمد بن ساعد انصاری: ۴۶
 ۴۸
 شمس الدین محمد شریینی جراح (شیخ):
 ۴۷
 شمس الدین محمد عزّام بن... علی مؤذن
 جروانی: ۴۶
 شمس الدین محمدکلی (پزشک): ۱۳۷
 شهاب الدین بن الصائغ (پزشک): ۱۰۲، ۴۵
 شهاب الدین ابوالحجاج یوسف کحال
 (پزشک): ۱۶۶، ۶۵، ۴۴
 شییان بن احمد بن طولون: ۶۲
- سالم هندای بک (پزشک): ۱۰۷، ۸۷
 ساهر یوسف القس: ۴۱
 سبط ابن الجوزی: مرآة، ۱۱۶
 سجاح (مادر متوکل): ۱۱۳
 سخاوی: ۶۲
 سدید ابوالوفاء یحیی بن سعید بن یحیی بن
 مظفر [معروف به ابن المرخّم]: ۲۸
 سدیدالدین بن رقیقه (پزشک): ۱۳۶
 سراج الدین بهادری قاهری حنفی: ۱۰۰
 سرجیس: ۵۷
 سعدالدین ابراهیم بن حکیم موفق الدین
 عبدالعزيز: ۴۳
 سعدالدین بن عبدالعزيز (پزشک): ۱۳۷
 سعد بن معاذ: ۲۵، ۲۴، ۱۵
 سعید بن بطریق: ۴۲
 سعید بن نوفل: ۶۳
 سعد سامح بک (پزشک): ۱۰۶؛ مرشد
 الطیب للعلاج المجیب؛ رساله ای به نام
 الالتهاب الملتهمی الغشائی الکاذب؛
 دو رساله به زبان فرانسه
 سلاوین: ۱۷۴
 سلیمان بن حسان: ۳۸
 سنان بن ثابت بن قرّه: ۲۶، ۲۷، ۴۴، ۴۵

- صاحب معین الدین حسین بن صدرالدین
 بن حمدیه: ۶۶
 صاعد انصاری - شمس الدین محمد بن
 ساعد انصاری
 صاعد بن احمد آندلسی (قاضی): ۲۲، ۶۳
 صالح بن ... عبدالمطلب هاشمی: ۵۹
 صفدی: الوافی بالوفیات، ۱۲۵
 صلاح الدین ایوبی - صلاح الدین یوسف
 بن ایوب
 صلاح الدین یوسف بن ایوب: ۲۰، ۳۶، ۶۱،
 ۶۵، ۶۶، ۶۷
 الصلت (پزشک): ۱۲۱
 ضماد بن ثعلبه ازدی: ۲۴
 طغرل بک (سلطان): ۱۱۸
 الظاهر برقوق (ملک): ۹۳
 الظاهر بیبرس: ۷۴
 عایشه: ۲۲ - ۲۳، ۲۴
 عبدالرحمن بن نصرالدین بن شیرازی
 (امام): ۵۴
 عبدالرحمن بن نصرالدین عبدالله شعراوی:
 ۵۱
 عبدالرحمن کتخدا [کدخدا]: ۸۰
 موقوفات -، ۹۷
 عبدالرحیم بن علی مرزبان ابواحمد طبیب
 مرزبانی (پزشک): ۱۲۱
 عبدالمعطی [ابن ارسلان]: ۴۶
 عبدالملک بن ابجر کنانی: ۲۳
 عبدالملک بن عمر: ۲۴
 عبدالوهاب بن احمد بن سحنون (پزشک):
 ۱۴۶
 عبدالوهاب بن محمد بن طریف (پزشک):
 ۱۰۱
 عذری: ۶۳
 عروة بن زبیر: ۲۲
 عزالدین بن سویدی (پزشک): ۳۷، ۱۳۷
 عزالدین سنجاری: ۴۳
 عزالدین فرخشاه (حکمران صرخد): ۶۸
 العزیز بالله (خلیفه): ۶۵، ۶۶
 عضدالدوله: ۴۲
 علاءالدولین حلبی (شیخ): ۹۲
 علاءالدین طبلاوی: ۹۳
 علم الدین ابوسعید سنجر جاولی (امیر): ۱۴۷
 علم الدین سنجر شجاعی: ۳۷، ۷۳
 علی بن احمد: ۲۴
 علی بن جبریل (پزشک): ۱۰۳
 علی بن عیسی (پزشک): ۲۶، ۲۷، ۱۲۲
 علی بن محمد بن ... علی (پزشک): ۴۸،
 ۱۰۲
 علی بن مقلح قاضی نورالدین: ۹۳
 علی زینی برکات بن موسی: ۹۶
 علی مبارک پاشا: ۳۶، ۶۷؛ الخطط التوفیقیه،
 ۱۰۹
 عمادالدین دینسری (پزشک): ۴۴، ۱۳۸
 عمران (حکیم): ۳۹
 عمران اسرائیلی (پزشک): ۱۳۶
 عمر بن خطاب: ۱۵، ۲۷، ۵۵

- عمر بن عبدالعزیز: ۱۶
 عمرو بن العاص: ۵۹
 عیسیٰ بک، احمد: ۱۴، ۱۹
 عیسیٰ بن شهلانا [شهلانا]: ۵۷
 عیسیٰ بن طاهر بخت [صهار بخت یا چهاربخت]: ۵۸
 عیسیٰ بن ملک العادل: ۳۶
 عیسیٰ نفیس: ۳۷
 عینی: عقد الجمال فی تاریخ اهل الزمان، ۱۲۵
 فتح بن خاقان: ۵۹
 فضل بن یحیی: ۳۷، ۵۸
 فیجری بک؛ حسن البراعة، ۸۴
 فیومی: نثر الجمال فی تراجم الاعیان، ۷۷
 قاضی شافعی: ۹۳
 قضاعی: ۵۹، ۶۴
 قطب الدین احمد بن ملک العادل ابی بکر بن ایوب: ۷۰
 قلاوون الفی صالحی، سیف الدین: ۷۰
 قلقشندی، ابوالعباس احمد ← ابوالعباس احمد قلقشندی
 قیم، شمس الدین محمد: ۴۷
 کافور اخشید: ۶۴
 کمال الدین حمصی (پزشک): ۳۷، ۱۳۵
 کوست، پاسکال: ۸۸
 گو مارا [موسیو]: ۸۱
 لوی پرو ونسال: ۱۷۴
 مارسیا: ۱۷۴
 ماسویه: ۳۷، ۵۸
 مالک بن انس: ۲۳
 مأمون: ۴۹، ۵۷
 ماوردی: ۵۰
 مایر هوف، ماکس: ۴۱، ۵۱
 المتوکل علی الله (خلیفه): ۳۳، ۳۷، ۵۸، ۵۹
 محب الدین محرق (شیخ): ۱۰۲
 محبی: خلاصة الاثر فی اعیان القرن الحادی عشر، ۱۴۵
 محمد امین بک (پزشک): ۸۷
 محمد بکیر بک (پزشک): ۸۷
 محمد بن ابی بکر بن ایوب (سلطان): ۶۸
 محمد بن احمد بن ابراهیم بن احمد بن عیسیٰ مخزونی: ۱۰۱
 محمد بن جریر طبری: ۲۵
 محمد بن داود: ۶۰
 محمد بن زکریای رازی: ۴۱
 محمد بن سلیمان: ۶۲
 محمد بن سیرین: ۲۴
 محمد بن شاکر کتبی: فوات الوفيات، ۱۴۴
 محمد بن عبدالرحیم... الطیب: ۴۴
 محمد بن عبدالله (ص): ۲۲، ۲۴
 محمد بن عبدالوهاب بن محمد... سبکی قاهری (پزشک): ۱۰۱
 محمد بن عبدون جیلی عذری: ۶۳
 محمد بن... ابی بکر قرشی مالقی: ۱۶۹

- محمد بن محمد بن بقیه (وزیر): ۱۲۰
 محمد سامح بک (پزشک): ۸۷
 محمد شاکر بک (پزشک): ۸۷، ۱۰۶
 محمد شریف حسنی زکراوی (پزشک): ۱۶۸
 محمد شمس الدین توصونی: ۱۰۲
 محمد طاهر بک (پزشک): ۱۰۶
 محمد عزّام: ۴۶
 محمد علی پاشا: ۸۴
 محمد عوف پاشا (پزشک): ۸۷، ۱۰۵
 محمد کرد علی بک (دانشمند): ۱۳۳
 محمود سلجوقی (سلطان): ۲۸
 محی الدین بن عبدالظاهر: ۶۴، ۶۵
 مدین بن عبدالرحمن قوصونی مصری:
 ریحان‌الالباء و ریعان الشبّاب فی مراتب
 الآداب؛ قاموس الاطباء و ناموس الالباء
 فی المفردات، ۱۰۲
 المستظهر بالله (خلیفه): ۶۳، ۱۲۲
 المستعین بالله (خلیفه): ۵۸
 مسلم: ۲۴
 معتصم (خلیفه): ۴۹، ۵۰، ۵۸
 معین الدین شمس: ۹۵
 المقتدر بالله (خلیفه): ۴۴-۴۵
 المقتدی بامرالله (خلیفه): ۱۲۲
 المقتضی (خلیفه): ۲۸، ۴۲
 المقدر بالله (خلیفه): ۲۶
 مقریزی، تقی الدین: ۲۵، ۶۴، ۷۴، ۸۸
 الخطط و الآثار، ۱۲۷
 المکتفی بالله (خلیفه): ۶۲
 ملک الجواد مظفرالدین یونس بن شمس
- الدین مودود: ۴۴
 ملک الصالح نجم الدین ایوب: ۶۶
 ملکه قراخانی: ۱۶۴
 منصور (خلیفه): ۵۶، ۵۷
 منصور ابویوسف یعقوب بن عبدالؤمن:
 ۲۹
 موفق الدین ابوالعباس بن ابی اصیبه ← ابن
 ابی اصیبه
 موفق الدین بن مطران (پزشک): ۱۳۴
 موفق الدین عبدالعزیز (پزشک): ۱۲۵
 مولوی سقّی: ۹۴
 مولی محمود بن کمال (پزشک): ۱۶۵
 مونسه خاتون قطیبه: ۷۰
 المؤید بالله (خلیفه): ۶۳
 مهدی (خلیفه): ۵۷
 المهتدی بالله (خلیفه): ۵۸
 مهذب الدین احمد بن حاجب (پزشک):
 ۱۳۶
 مهذب الدین عبدالرحیم بن علی [الدخوار]:
 ۳۹، ۴۰، ۴۳، ۴۴، ۱۳۵
 مهذب الدین نقاش (پزشک): ۱۳۴
 میخائیل (برادرزاده دهشتک): ۵۸
 نحّاس: ۵۰
 نصر بن حارث بن کلدّه: ۲۳، ۵۶
 نظیف القسّ رومی (پزشک): ۱۲۱
 نورالدین ابی الحسن بدرشی قاهری: ۹۲
 نورالدین محمد بن زنگی (سلطان): ۲۰، ۴۰
 ۶۸، ۱۲۹
 نویدی: ۷۲؛ نهایه الارب فی فنون الادب،

هروی (پزشک): ۱۲۲	۱۴۲
هشام بن عروة: ۲۲	
هشام حسان: ۲۴	الوائق بالله (خلیفه): ۵۷
	وفاء (پزشک): ۱۰۰
ياقوت حموی: ۱۵۹، ۵۵، ۲۷	ولید بن عبدالمملک (خلیفه): ۲۵، ۱۵
ياقوت مستعصمی: ۶۳	
يعقوب بن صقلاب نصرانی (پزشک): ۱۴۳	هارون الرشید: ۵۷، ۵۸، ۱۱۱
یوحنا بن ماسویه: ۵۸	هارون بن صاعد بن هارون صابی (پزشک):
یوسف لقوة کیمیائی: ۴۹	۱۲۲
یوسف واسطی: ۱۱۵	هرتس بک، ماکس: ۸۷

آثار مؤلف

- ۱- «رسالة مختصرة في علم التشريح».
- ۲- کتاب «صحة المرأة في ادوار حياتها».
- ۳- کتاب «امراض النساء» در دو جزء بزرگ.
- ۴- کتاب «التهذيب في اصول التعريب».
- ۵- کتاب «التفسرہ أى الاستدلال بأحوال البول على المرضى».
- ۶- کتاب «آلات الطب و الجراحة و الکحالة عندالعرب».
- ۷- کتاب «معجم اسماء النبات»، به زبان های لاتین، فرانسوی و انگلیسی.
- ۸- کتاب «الغناء للأطفال عندالعرب» او کتاب «الترقيص».
- ۹- کتاب «تاريخ البيمارستانات في العهدالاسلام» که به زبان فرانسوی چاپ شد.
- ۱۰- کتاب «الجامع لأشتات النبات» شامل تمامی نام های گیاهان در زبان عربی.
- ۱۱- کتاب «تاريخ علم النبات عندالعرب».
- ۱۲- کتاب «العاب الصبيان عندالعرب».
- ۱۳- کتاب «الدعا للأنسان و عليه».
- ۱۴- کتاب «اصول الكلمات العامية في اللغة العربية المصرية».
- ۱۵- کتاب «المستحسن و المأثور من كلام الأطباء في التنبیض».
- ۱۶- کتاب «معجم مصطلحات العلوم الطبية». شامل حدود ۷۰ هزار مصطلح به انگلیسی و فرانسوی و عربی در تیبيض.
- ۱۷- کتاب «تاريخ الاطباء من القرن السابع الهجرى الى عصرنا هذا». (يا ذیل بر «عیون الانباء» ابن ابی اصیبعه) مشتمل بر حدود ۸۰۰ زندگینامه.
- ۱۸- کتاب «تاريخ حياة ابن سينا و مؤلفاته و مظان وجودها».

History of Hospitals

In Islam

by :

Ahmad Issa Bak

Translated by :

Noorollah Kassai